

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر کس کتاهی مرتکب شود، خواه منیر یا کبیره، در حالی که علم دارد به اینکه من حق طعم
ومی توانم او را کبیر دهد یا عفو کنم من، او را بنام این علم و اعتقادش می بختم.

دانشجوی گرامی

برای شرکت در قرعه کشی، سریال هولوگرام روی جلد کتاب را به شماره
«۳۰۰۰۸۵۸۵» پیامک فرمایید.
جوایز قرعه کشی شامل کمک هزینه عمره، عتبات و... می باشد برای
دریافت جایزه ارائه کتاب با مهر فروشنده الزامی است.



تفسیر موضوعی قرآن کریم

جمعی از نویسندگان



تفسیر موضوعی قرآن کریم

نویسندگان

حجة الاسلام عبدالکریم بهجت پور

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

دکتر ابراهیم کلانتری

دکتر علی نصیری

به کوشش علیرضا کمالی

عنوان و نام پدیدآور	تفسیر موضوعی قرآن کریم / عبدالکریم بهجت پور، محمدعلی رضایی اصفهانی، ابراهیم کلانتری، علی نصیری، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
مشخصات نشر	۳۰۸ ص
مشخصات ظاهری	۹۶ - ۹۶ - ۸۵۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
شابک	مجموعه آشنایی با منابع اسلامی، ۱۱
فروست	فیبا
وضعیت فهرست نویسی	تفسیر - قرن ۱۴
موضوع	قرآن - بررسی و شناخت - بهجت پور، عبدالکریم / نویسنده و همکار نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف
شناسه افزوده	دانشگاه معارف اسلامی، معاونت پژوهشی
شناسه افزوده	ت / ۹۸ BP
رده بندی کنگره	

استاد محترم و دانشجوی عزیز

خواهشمند است با ارائه نظرات خود ما را در رفع نواقص و ارتقای کتاب یاری بخشد.

به انتقادات و پیشنهادهای برتر هدایای ارزنده ای تعلق خواهد گرفت.

شماره تلفن واحد ارزیابی علمی: ۷۷۳۹۹۱۹ - ۰۲۵۱

پست الکترونیکی: arzyabi@maaref.ac.ir

تلفن: ۷۷۳۳۳۲۰ - ۰۲۵۱

صندوق پستی: ۶۱۷۳ - ۳۶۱۵۵

تفسیر موضوعی قرآن کریم / عبدالکریم بهجت پور، محمدعلی رضایی اصفهانی، ابراهیم کلانتری، علی نصیری؛ تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی - قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.
 ۳۰۸ ص.
 ISBN: 978-964-8523-96-6
 کتابنامه: ص. ۳۹۷ - ۳۰۸: همچنین بصورت زیرنویس.
 ۱. تفاسیر - قرن ۱۴. ۲. قرآن - بررسی و شناخت الفقه بهجت پور، عبدالکریم - ۳ - نویسنده همکار. ب. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، گردآورنده.
 BP ۹۸ / ت ۷



تفسیر موضوعی قرآن کریم

مؤلفان: عبدالکریم بهجت پور، محمدعلی رضایی اصفهانی
 ابراهیم کلانتری، دکتر علی نصیری
 به کوشش: علیرضا کمالی
 تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
 معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی
 ویراستار: امیرعباس رجیبی
 ناشر: دفتر نشر معارف
 نوبت چاپ: پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۲ / ۱۰۰۰۰ نسخه
 چاپ: باران
 قیمت: ۵۶۰۰ تومان
 شابک: ۹۶ - ۹۶ - ۸۵۲۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است

مدیریت بخش دفتر نشر معارف، قم، خیابان شهید، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمبر ۳۳۴۴۰۰۰۴
 فروشگاه شماره یک (پاتوق کتاب): قم، خیابان شهید، روبه روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن ۳۳۳۰۴۵۱
 فروشگاه شماره دو (پاتوق کتاب): تهران، خیابان انقلاب، چهار راه کجج، پلاک ۱۱۵، تلفن ۸۸۰۱۱۴۱۴
 نمبر ۸۸۸۰۹۳۸۶
 فروشگاه شماره سه (فرهنگ و اندیشه): قم، ابتدای بلوار نسیم، بلوار جمهوری اسلامی
 نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، تلفن ۳۳۹۰۴۴۴۰
 نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ketabroom.ir، پایگاه اینترنتی: www.ketabroom.ir

فهرست مطالب

سخن مرکز ۵

بخش اول: مباحث مقدماتی
 ۱۵ - ۷۱

فصل اول: انس با قرآن ۱۷

مراتب انس با قرآن ۱۹

۱. گوش فرادان و نظر کردن به آیات قرآن ۱۹

۲. تلاوت قرآن ۲۰

۳. درک معنی و مفاهیم قرآن ۲۲

۴. تفسیر قرآن ۲۲

۵. تدبیر در قرآن ۲۳

نمره انس با قرآن ۲۶

پژوهش و تدبیر ۲۷

منابع برای مطالعه و پژوهش ۲۷

فصل دوم: شناخت قرآن ۲۹

اسلام شناخت قرآن ۳۰

۱. شناخت سندی ۳۰

۲. شناخت تحلیلی ۳۳

۳. شناخت روشی ۳۵

فرض های بنیادین در شناخت قرآن ۳۵

۳۶	۱. وصال نبی العاطف قرآن
۴۰	۲. ابدیت و نصیب
۴۱	حورهای ساحت قرآن
۴۲	سراز ماندگاری قرآن در بستر زمان
۴۲	۱. زرقای نامحدود قرآن
۴۷	۲. پیوند قرآن و عزت
۵۱	۳. اجتهاد روشمند در قرآن
۵۴	پژوهش و تدبیر
۵۴	منابع برای مطالعه و پژوهش
۵۵	فصل سوم: تفسیر قرآن
۵۶	دقت تفسیر
۵۷	شیوه‌های نگارش تفسیر قرآن
۵۷	۱. تفسیر ترتیبی
۵۷	۲. تفسیر موضوعی
۵۸	اصول‌ترین روش‌های تفسیری
۵۸	۱. روش تفسیر نقلی
۵۸	۲. روش تفسیر اجتهادی
۵۸	دلایل نیازمندی قرآن به تفسیر
۵۹	۱. بیان اصول و کلیات
۶۰	۲. به کارگیری سبک خاص در بیان مطالب
۶۰	۳. صرفی جهان‌های فراطبیعی
۶۰	۴. زرقای نامحدود
۶۱	۵. جهان‌شمولی و ابدیت
۶۲	۶. فصاحت و بلاغت بی‌نظیر
۶۲	۷. انارها و نشانه‌ها
۶۳	تفسیر روشمند
۶۳	الف) شرایط مفسر
۶۸	ب) منابع تفسیر
۶۹	تفسیر برای
۷۰	گرایش‌های تفسیری
۷۱	پژوهش و تدبیر
۷۱	منابع برای مطالعه و پژوهش

بخش دوم: معارفی از قرآن

۷۳ - ۲۹۶

۷۵	فصل اول: خدا در قرآن
۷۶	اسما و صفات خدا در یک نگاه
۸۱	تفسیر برخی از صفات
۸۱	الف) خالقیت
۸۲	خداوند آفرینگار هستی
۸۳	آفرینکاری، نقطه آغازین معرفت
۸۴	پرورش، اندازه‌گیری و هدایت
۸۷	ب) ربوبیت
۸۷	مریی انسان کیست؟
۸۹	پروردگار انسان، همان پروردگار هستی
۹۰	برهان ابراهیم <small>علیه السلام</small> علیه نمرود
۹۱	مناظره موسی <small>علیه السلام</small> با فرعون
۹۲	ج) دقت گسترده
۹۷	د) قدرت بی‌پایان پروردگار
۱۰۲	پژوهش و تدبیر
۱۰۲	منابع برای مطالعه و پژوهش
۱۰۳	فصل دوم: جهان‌های دیگر
۱۰۴	۱. عالم لاهوت
۱۰۵	لرزش یقین به عالم لاهوت
۱۰۵	عبادت راه تحصیل یقین
۱۰۸	۲. عالم ملکوت
۱۰۹	رابطه دین ملکوت با پدیده یقین
۱۱۰	نظر به ملکوت و بازگشت از تکذیب و تقرد
۱۱۱	۳. عالم برزخ
۱۱۲	برزخ، مرگ تا بعثت
۱۱۵	۴. عالم قیامت
۱۱۷	انار زاینار لنگار جهان آخرت
۱۱۷	یک. زینت اعمال و کوری باطن
۱۱۹	دو. عدم فهم عمیق و بی‌علاقگی به نشین معارف قرآن
۱۲۰	سه. غوطه‌ور شدن در گناهان

۱۲۲	برخی از تأثیرات پادآوری غنچه آخرت.....
۱۲۳	مستطبی به مقام اخلاص.....
۱۲۳	استقامت و تبجلم عمل صالح.....
۱۲۳	پژوهش و اندیشه.....
۱۲۳	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۱۲۵	فصل سوم: اهداف آفرینش.....
۱۲۷	الف) اهداف آفرینش جهان.....
۱۲۹	۱. خلقت جهان برای تسنن.....
۱۳۰	۲. نقش آفرینی بشر.....
۱۳۱	۳. مساد و عدالت.....
۱۳۲	ب) اهداف آفرینش تسنن.....
۱۳۲	۱. آزمایش.....
۱۳۳	۲. عبادت.....
۱۳۷	۳. رحمت.....
۱۳۶	ملاقات الهی.....
۱۳۳	پژوهش و اندیشه.....
۱۳۳	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۱۳۵	فصل چهارم: قرآن و علم.....
۱۳۶	قرآن زمینه‌ساز پیدایش و رشد علوم.....
۱۳۸	انشارات قرآن به منابع و روش‌های علمی.....
۱۳۸	کلبردهای علم در قرآن.....
۱۵۱	انشارات علمی قرآن.....
۱۵۱	الف) انشارات علمی اجداد آریز قرآن.....
۱۵۲	۱. نیروی جفبه.....
۱۵۳	۲. حرکت‌های خورشید.....
۱۵۵	۳. زوجیت.....
۱۵۶	۴. قنح (زایا کردن گیاهان و لبرها توسط بادها).....
۱۵۸	۵. چینش مراحل آفرینش تسنن.....
۱۶۱	ب) انشارات علمی شگفت‌آور قرآن.....
۱۶۱	۱. آغاز جهان و چگونگی پیدایش آن.....
۱۶۱	۲. حرکت زمین.....
۱۶۲	۳. پیدایش حیات از آب.....

۱۶۳	۴. ممنوعیت شرابخواری و اعلام زیان‌ها.....
۱۶۴	ج) انشارات علمی اندیشه‌ساز قرآن.....
۱۶۶	پژوهش و اندیشه.....
۱۶۷	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۱۶۹	فصل پنجم: قرآن و بهداشت روان.....
۱۶۹	بهداشت روانی.....
۱۷۰	فشار روانی.....
۱۷۰	نشانه‌های فشار روانی.....
۱۷۳	شفا بخشی قرآن.....
۱۷۳	شفا بخشی قرآن از دیدگاه امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۷۴	گستره شفا بخشی قرآن.....
۱۷۵	تاریخ، شهادی گویا بر شفا بخشی قرآن.....
۱۷۶	بیماری‌های درمان‌پذیر.....
۱۷۶	الف) بیماری‌های فکری و عقیدتی.....
۱۷۷	ب) بیماری‌های اجتماعی و راهکار درمانی.....
۱۷۷	۱. دلش‌گزایی.....
۱۷۷	۲. عنالت محوری.....
۱۷۸	۳. تعدیل ثروت.....
۱۷۸	۴. سفارش به امانت‌داری و رعایت عهد و پیمان.....
۱۷۹	۵. دعوت به وحدت.....
۱۷۹	۶. فراهخون به صلح و پرهیز از جنگ (جز در موارد ضروری).....
۱۸۰	۷. سالم‌سازی محیط با امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد.....
۱۸۰	۸. دفاع از حقوق زنان.....
۱۸۱	ج) بیماری‌های اخلاقی، روحی و روانی و راهکار درمانی.....
۱۸۱	۱. ترک نفاق و در پیش گرفتن اخلاص.....
۱۸۱	۲. پرهیز از ترس، و ترغیب به شجاعت در امور.....
۱۸۲	۳. دعوت به آرامش و امنیت.....
۱۸۲	۴. دوری از تکبر و دعوت به فروتنی.....
۱۸۲	۵. ترک دنیاپرستی و روی آوردن به اتفاق و ایثار.....
۱۸۳	۶. دوری از شهوت‌پرستی و در پیش گرفتن اعتدال در امور.....
۱۸۳	عوامل فشار روانی و راهکارهای قرآن برای تأمین بهداشت روانی.....
۱۸۳	راهکارهای تأمین بهداشت روانی.....

۱۸۵	۱. راهکارهای معرفتی برای تأمین بهداشت روانی.....
۱۸۵	یک. وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی.....
۱۸۵	دو. نقش ایمن در بهداشت روانی.....
۱۸۷	سه. ممنوعیت یاس و ناامیدی در قرآن و تأثیر امید در کاهش افسردگی.....
۱۸۸	چهار. تأثیر هدفمندی و معناداری زندگی در بهداشت روانی.....
۱۸۹	پنج. اصل قضا و قدر و تصادفی نبودن رویدادها (توحید افعالی).....
۱۹۰	شش. تأثیر اعتقاد به معاد و نگاه مثبت به مرگ در بهداشت روانی.....
۱۹۱	هفت. رابطه توکل یا بهداشت روانی.....
۱۹۳	۲. راهکارهای رفتاری برای تأمین بهداشت روانی.....
۱۹۳	یک. ارتباط یا منبع قدرت معنوی.....
۱۹۳	اول. یاد خدا.....
۱۹۴	دوم. دعا.....
۱۹۵	سوم. نماز.....
۱۹۷	چهارم. قرائت قرآن و تأثیر آن در کاهش اضطراب.....
۱۹۸	پنجم. روزه.....
۱۹۹	دو. قوانین بازدارنده برای تأمین بهداشت روانی.....
۱۹۹	ممنوعیت خودکشی.....
۲۰۰	سه. قوانین کنترل‌کننده شهوت برای تأمین بهداشت روانی.....
۲۰۰	یک. حجاب.....
۲۰۱	دو. ممنوعیت انحرافات جنسی.....
۲۰۲	۳. راهکارهای عاطفی تأمین‌کننده بهداشت روانی.....
۲۰۲	یک. محبت به پدر و مادر و صلح‌مجم (گسترش نظام حمایت خانواده).....
۲۰۳	دو. سفارش به صبر و بالا رفتن سطح مقاومت.....
۲۰۴	سه. توبه.....
۲۰۴	۴. راهکارهای تأمین بهداشت روانی در حوزه اجتماع.....
۲۰۴	یک. حمایت اقتصادی از اقشار آسیب‌پذیر.....
۲۰۵	دو. حمایت از یتیمان.....
۲۰۵	سه. حمایت اقتصادی و روانی از بیماران روانی و عقب‌ماندگان ذهنی.....
۲۰۵	چهار. انسان مأمور به وظیفه است، نه نتیجه.....
۲۰۵	پنج. حُسن ظن به مردم.....
۲۰۶	شش. ازدواج، زمینه‌ساز بهداشت روانی فرد و جامعه.....
۲۰۶	هفت. سالم سازی اجتماع با مسئولیت‌پذیری همگان (اسر به معروف).....

۲۰۶	پزهوشی و اندیشه.....
۲۰۷	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۲۰۹	فصل ششم: سنت‌های الهی.....
۲۰۹	سنت در لغت و اصطلاح.....
۲۱۰	تفسیری سنت‌های الهی.....
۲۱۳	ویژگی‌های سنت‌های الهی.....
۲۱۳	۱. هدفمندی.....
۲۱۶	۲. سازواری.....
۲۱۶	۳. فراگیری.....
۲۱۷	۴. ثبات و ماندگاری.....
۲۱۸	نتایج بررسی سنت‌ها.....
۲۱۹	تفسیر پارهای از سنت‌ها.....
۲۱۹	۱. سنت هدایت عام تکوینی.....
۲۲۲	۲. سنت امتحان و ایستادگی.....
۲۲۳	فراگیری سنت امتحان.....
۲۲۴	حکمت امتحان.....
۲۲۵	۱. زمینه‌سازی رشد و تعالی انسان.....
۲۲۶	۲. چماسازی راستگویان از مدعیان دروغین.....
۲۲۸	۳. سنت اسناد.....
۲۳۱	اسناد الهی به مؤمنان و صالحان.....
۲۳۴	پزهوشی و اندیشه.....
۲۳۴	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۲۳۵	فصل هفتم: ازدواج.....
۲۳۵	جایگاه و ثمرات ازدواج از منظر قرآن و روایات.....
۲۳۹	اسلام و تشویق به ازدواج.....
۲۴۲	تفکر رهبانی ترک ازدواج.....
۲۴۵	مقایسه‌ای میان تفکر رهبانی و نگاه اسلامی به ازدواج.....
۲۴۶	ویژگی‌های همسر شایسته از نگاه قرآن.....
۲۴۷	۱. ایمان و خداباوری.....
۲۴۹	۲. عفت و پاکدامنی.....
۲۵۱	۳. نیک خلقی.....
۲۵۱	۴. برخورداری از فضایل اخلاقی.....

۲۵۵	پژوهش و اندیشه.....
۲۵۵	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۲۵۷	فصل هشتم: روابط خالوادگی (آیین همسر داری).....
۲۵۷	گستره مفهوم خالوادگی.....
۲۵۸	حقوق و وظایف متقابل همسران.....
۲۵۸	۱. مهرورزی.....
۲۶۱	۲. همبستگی و همراهی.....
۲۶۵	۳. رعایت حقوق همسری.....
۲۶۵	یک. تأمین نیازهای اقتصادی زندگی مشترک.....
۲۶۹	دو. تمکین و تأمین نیازهای جنسی طرفین.....
۲۷۱	۳. نیک رفتاری.....
۲۷۴	پژوهش و اندیشه.....
۲۷۴	منابع برای مطالعه و پژوهش.....
۲۷۵	فصل نهم: روابط اجتماعی (آیین مهرورزی).....
۲۷۵	رفتارهای متفاوت اجتماعی.....
۲۷۶	عوامل چندگانه رفتارهای اجتماعی.....
۲۷۶	۱. روحیات اخلاقی وراثتی.....
۲۷۷	۲. روحیات اخلاقی اکتسابی.....
۲۷۸	۳. عدم آگاهی از اصول و قواعد رفتار اجتماعی.....
۲۸۱	رفتارهای عادلانه و محسنانه.....
۲۸۲	۱. صلقت و یکرنگی.....
۲۸۶	۲. خوش خلقی و خوش رویی.....
۲۸۸	نشانه‌های خوش خلقی.....
۲۸۸	یک. گشاده رویی.....
۲۸۹	دو. نرم‌خویی.....
۲۸۹	سه. ارتباط گرم و صمیمانه داشتن.....
۲۹۲	۳. عفو و گذشت.....
۲۹۶	پژوهش و اندیشه.....
۲۹۶	منابع برای مطالعه و پژوهش.....

کتابنامه

۲۹۷-۳۰۸

بخش اول

مباحث مقدماتی

و حرکت به سوی آنچه هویت انسان در گرو رسیدن به آن است، باقی نمی ماند. در چنین شرایطی، کوشش‌ها بی حاصل و دویین‌ها بی هدف می‌شوند و آنچه بدست می‌آید بی‌باری، سرگردانی و تباهی عمر گرانسنگ آدمی است.

اینها همان فتنه‌هایی است که ما را از رسیدن به حقیقت باز داشته، روز روشن ما را تیره و تار و آرزوهای شیرین‌مان را دور و دست نیافتنی کرده‌اند. در چنین فضایی ما می‌مانیم و کویری سوخته در پیش رویمان که در آن جز سیاهی و سراب چیزی نیست. مائیم و بن‌بست‌ها، تناقض‌ها، سرخوردگی‌ها، تنهایی‌ها، اضطراب‌ها و آرزوهای بر باد رفته زندگی.

درواقع، غفلت و بی‌دردی ما را به گرداب سهمناک فتنه‌ها کشانده و بحران‌های اخلاقی و معنوی و بیماری‌های بغرنج روحی جانمان را زار و نحیف کرده‌اند. فریاد عجز و لابه‌ای آشنا به گوش می‌رسد که: ما در روز روشن در امواج خروشان فتنه‌ها گرفتار آمده‌ایم. این فریاد جمعی ما انسان‌ها است که از خویشتن حقیقی خویش و اصول حیات بخشمان دور افتاده‌ایم، از ملکوت بریده و در قمارخانه طبیعت، گوهر گران خود را به دست فراموشی سپرده‌ایم. حال باید پرسید که راه‌هایی از این فتنه‌ها چیست و آیا روزنه‌ای برای آزادی از این اسارت‌ها پیش روی ما گشوده خواهد شد؟

پیامبر رحمت ﷺ همچون پدری مهربان و طبیعی درآشنا، ما را به قرآن فرامی‌خواند و تمسک

به این نسخه شفا بخش را رمز رهین از فتنه‌ها معرفی می‌کند:

شرارت : بغت / دروغ / حسد / جاه طلبی / خرد / قتل و دزدی / نوری آوردن به سحران است. پی‌باصبر...

[ای مردم!... هنگامی که فتنه‌ها چون شب تاز شما را فراگرفت، به قرآن رو آورید که قرآن (ج)

شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته است و گزارش‌دهنده‌ای است که گزارشش

تصدیق شده است و هرکس قرآن را پیشوای خود قرار دهد، به بهشتش راهنمایی کند و کسی که

آن را پشت سر قرار دهد، به دوزخش کشانند^{تمام} قرآن هدایتگری است که به بهترین راه‌ها هدایت

می‌کند و کتابی است که در آن جزئیات [شریعت]، بیان [حقایق] و تحصیل [حق] قرار دارد. قرآن

جداکننده [حق و باطل] است که در آن بیهودهای راه ندارد. قرآن ظاهری دارد و باطنی [که]

ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش؛ ظاهرش زیباست و باطنش زرقه قرآن

ستارگانی دارد و ستارگان آن هم ستارگانی؛ شگفتی‌هایش به شماره نیاید و عجایبش کهنه نشود.

چراغ‌های هدایت در قرآن است و نشانه‌های حکمت ...

حدیث مهم

چراغ‌های هدایت در قرآن است و نشانه‌های حکمت ...

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹. برای مطالعه روایات ناظر به فضیلت قرآن بنگرید به: همان، ص ۵۹۶ - ۶۰۲.

تدوین نور سے اللہ ظاہر فی نفس العظم بغير نور چون خودش ظاهر است و ظاهر کننده چینه‌های دیگر است.

لا ینبئ عن قرآن خود معرفی شونده: ^{مخبرند} کتاب خدا

ببین طبق تدوین نور قرآن از صحن خود ظاهر روشن می‌شود.

فصل اول: انسی با قرآن

در غم ما روزها بی‌گناه شد
روزها با سوزها همراه شد
روزها گرفتار تو رو پاک نیست
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست^۱

فرآمد

در این خاکستان ناآشنا کم نیستند عوامل رنگارنگ و محرک‌های پرجاذبه‌ای که آدمیان را از هویت انسانی و گوهر گران خویش غافل و در بین‌یست‌های تاریک دنیاگرایی به سراب‌های فریبنده مادی مشغول ساخته‌اند.

از سویی در حوزه فردی، بدخلق‌ها، سوءظن‌ها، حسادت‌ها، خودپسندی‌ها، غرورها، بدبختی‌ها و فقرات و تعریط‌ها هر یک بخشی از هویت انسانی ما را به مخاطره انداخته و از سویی دیگر در حوزه اجتماعی نیز سودجویی‌ها، خیانت‌ها، منقبت‌طلبی‌ها، فریب‌ها، هوس‌بازی‌ها و کام‌جویی‌های تشریح، فضای زندگی‌مان را به ابتلال و پوچی کشانده است.

هنگامی که رنگ‌های مجازی، قدم‌ها را از رفتن بازمی‌دارند و جلوه‌نمایی‌ها و عشوہ‌گری‌ها، زئوها را ست و لذت‌های نقد، کام را شیرین و فریب‌ها و هوس‌بازی‌ها، آدمی را اسیر خود می‌کنند، دیگر در ذهن و ضمیرش جایی برای اندیشیدن - در پاره هدف بلند آفرینش - و انگیزهای برای تلاش

در صورت آلوده شدن گوش، اولین دلیل، قرآن است. قرآن کردن، اگر قوای بزرگ انسان و پند
 و آرزوی او را پاک نکند (نمودار در روش، مقدم قرآن) - نگاه کردن به قرآن، یکم یکم یکی از راه های ارتباط با
 و انس با قرآن است. در این مبحث، به بررسی راه های ارتباط با قرآن پرداخته ایم. (نظم عربی) ۱۹
 در این مبحث، به بررسی راه های ارتباط با قرآن پرداخته ایم. (نظم عربی) ۱۹

بدین سان تمسک به قرآن درجه ای از ملکوت بر آدمیان می گشاید و آنان را از دام غفلت ها و
 اسارت فتنه ها رها کند، به حق و «بهشت گمشده خویش» رهنمون می سازد. بی جهت نیست که امام
 سجاد علیه السلام قرآن را بهترین انیس خود دانسته، می فرماید: «اگر همه مردم - از شرق تا غرب - جهان
 بمیرند، من از تنهایی هراس نکنم، آن گاه که قرآن با من باشد»^۱
 اولین و بالاترین و بهترین مرحله ایمان به قرآن و معارف بالایی آن است که مرتب
 مراتب انس با قرآن است همان گونه که ایمان دارای مراتب است

(ایمان به قرآن اصلی ترین بخش از اندیشه و باور دینی هر مسلمان است. بی شک تجلی این ایمان و
 عینیت یافتن آن در اندیشه، سلوک عملی و زندگی فردی و اجتماعی، در گرو انس، ارتباط و تعامل با
 قرآن (پس از ایمان به الهی بودن قرآن) است و از آنجا که میزان انس و سطح ارتباط با قرآن متفاوت
 است، تجلی آن ایمان در ابعاد گوناگون زندگی نیز متفاوت و گوناگون خواهد بود.
 انس و ارتباط با قرآن از مرتبه پایین آغاز می شود و تا مراتب بالا ادامه می یابد. البته این گونه
 نیست که با ورود به مرتبه ای، ضرورتاً مراتب بعدی نیز به دست آید، بلکه توفیق صعود به مراتب
 بالاتر در گرو تلاش، جدیت و فراهم آوردن شرایط لازم است.

ممکن است بی توجهی، غفلت، بی برنامه گی و یا موانع دیگر، انسان را همواره در مرتبه پایین از
 انس با قرآن متوقف سازند و از این سو شاید توجه، برنامه ریزی، تلاش و جدیت نیز انسان مؤمن را
 به عالی ترین مراتب انس با قرآن برساند.
 آنچه در اینجا به عنوان «مراتب انس با قرآن» ذکر می شود، اصلی ترین مراتبی است که در این
 باب مطرح است. به یقین با مراجعه به روایات مراتب دیگری را نیز می توان بدانها افزود که در این
 فصل مجال پرداختن به آنها نیست. مراتب تدریجی انس با قرآن را می توان پنج مرتبه دانست که به
 آنها می پردازیم.

مرتب ۱: این مرتبه در حد ۸ قرار دارد.
 مرتب ۲: این مرتبه در حد ۱۰ قرار دارد.

۱. گوش فرادادن و نظر کردن به آیات قرآن
 نخستین و عام ترین مرتبه انس و ارتباط با قرآن «استماع» و توجه به آیات آن است. خداوند گوش
 فرادادن و سکوت به هنگام تلاوت آیات آسمانی را موجب نزول لطف و رحمت الهی می داند:
 گوش دل من، یکی از هم صمیم و روح من است و دعا کردن
 ۱. همان، ص ۶۰۲.
 روایت است کسی که به قرآن گوش می دهد و کسی که قرآن می خواند و کسی که تلاوت را صدق می گوید.

گوش کردن به قرآن، حکیم اولین و شکرآوردترین راه ارتباط با قرآن حکیم و تأثیرات فراوانی در روح و جسم
 انسان دارد و خواص بی شماری دارد.
 ۲۰. تفسیر موضوعی قرآن حکیم

وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.^۱
 و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.
 امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرکس به حرفی از قرآن گوش فرا دهد، [بدون آنکه آن را قرائت کند]،
 ثوابی برایش نوشته می شود و گناهی از او پاک می گردد و درجه ای بالا می رود»^۲ خوب است که در شب جمعه شنبلیلی
 از سوی دیگر، نظر کردن به آیات قرآن نیز خود نوعی انس و ارتباط با قرآن به شمار می آید. صوت قرآن
 امام صادق علیه السلام می فرماید: «... اَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ»؛ نگاه کردن در قرآن عبادت است.^۳
 در روایت دیگری، پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله چهار نگاه را عبادت خداوند دانسته است: «نگاه به علی بن
 ابیطالب، نظر به والدین همراه با لطف و رحمت، نظر در قرآن و نظر به کعبه عبادت است»^۴
 از آن رو که قرآن «ذکر» خدا و پرتوی از «نور» ملکوت الهی است، بی شک برقراری انس و ارتباط
 سمعی و بصری با آن - که برای همگان نیز امکان پذیر است - جان و قلب انسان را به نور قرآن
 روشن نموده، او را در پیمودن راه برای رسیدن به «یاد خدا» رهنمون می سازد.

۲. تلاوت قرآن
 تلاوت که نوعی ذکر زبانی است، مورد تأکید برخی آیات نیز قرار گرفته است. برای مثال، خداوند در
 سوره مؤمنان پس از فراخواندن پیامبر به شب زنده داری، او را به تلاوت قرآن در دل شب امر می کند:
 قَرَأْتَ الْقُرْآنَ کَرِیْمًا ۝ نَقَدَّرَ ۝ اَمْعِیَّتَ ۝ جَارِدَ ۝ کَمَا ۝ خَرَاتُ ۝ دَر ۝ سُوْرَةِ ۝ عَزِیْمٍ ۝ بِرَسُوْلِ ۝ اَکْرَمِ ۝ اَمْرِی ۝ کَبُوْرٍ ۝
 يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝ قُمِ اللَّيْلُ ۝ اِلَّا قَلِيْلًا ۝ نِصْفَهُ ۝ اَوْ اِثْنَيْ ۝ مِثْلَهُ ۝ قَلِيْلًا ۝ اَوْ زُرْ ۝ عَلَیْهِ ۝ وَرَتَّلِ ۝ الْقُرْآنَ ۝ تَرْتِيْلًا ۝^۵
 ای جامه به خویشتن فروبپوشیده، به پانز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را
 بکاه، یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

در ادامه همین سوره، خداوند عموم مسلمانان را مخاطب قرار داده، می فرماید:
 قٰرِءُوْا وَاَمَّا تَشْتَرِیْنَ الْقُرْآنَ
 هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید.

۱. اعراف (۷): ۲۰۴.
۲. چهارآلوار، ج ۸۹، ص ۲۰۱.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۲.
۴. چهارآلوار، ج ۸۹، ص ۱۹۹.
۵. مزمل (۷۳): ۱-۴.
۶. مزمل (۷۳): ۲۰.

در جایی دیگر نیز چنین آمده:

وَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بُنْيَانَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا^۱

و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم.

از منظر روایات نیز تلاوت قرآن برای انسان مسلمان بسیار حایز اهمیت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به تلاوت قرآن انس گیرد، جدایی دوستان او را به وحشت نمی‌اندازد»^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما باد تلاوت قرآن؛ زیرا درجات بهشت براساس تعداد آیات قرآن است. روز قیامت که فرارسد، به قاری قرآن گفته می‌شود بخوان و بالا برو؛ پس چون آیه‌ای بخواند، درجه‌ای بالا می‌رود»^۳

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - به نقل از حضرت رضای علیه السلام - می‌فرماید:

[برای خانه‌هایتان نصیبی از قرآن قرار دهید؛ زیرا هرگاه در خانه‌ای قرآن تلاوت شود، امور آن خانه بر اهلیش آسان می‌شود؛ خیرش افزایش می‌یابد و ساکنان آن در برکت و رفاه قرار می‌گیرند، و هرگاه در خانه‌ای قرآن تلاوت نشود، تنگدستی بر اهلیش چیره می‌شود؛ خیرش کاهش می‌یابد و ساکنان آن در فقر و کمبود قرار می‌گیرند.]^۴

شایسته است تلاوت قرآن با طهارت، ترتیل (شمرده‌شمرده خواندن) و صوت نیکو و حزین باشد. همچنین مستحب است قاری قرآن در آغاز تلاوت (حتی قرائت یک آیه) «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگوید؛ چنان‌که قرآن در این باره می‌فرماید:

فَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۵

پس چون قرآن می‌خوانی، از شیطان مطرود به خدا پناه بر.

نیز باید هنگام تلاوت، ادب حضور در پیشگاه کتاب خدا را رعایت نمود و آن را وسیله صعود به مراتب عالی علم، عمل و انس بیشتر با قرآن قرار داد.

۱- اسراء (۱۷): ۴۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳- چهارآلنوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷.

۴- همان، ص ۲۰۰.

شکل (۱۶): ۹۸.

در مورد ترجمه اسماان با معانی متن عربی نتواند به معنای دست یابد متوجه می‌شود از یکی از دو راه زیر
۱- حرکت معانی اسماان است
۲- آشنایی با زبان و ادبیات عرب (تسلط به زبان عربی)
۳- تفصیر موضوعی قرآن گویم که هرگاه به ترجمه معنی قرآن کریم - آیه ۱۰۰ - معارف بیشتر از زبان یا ترجمه شیخ حسن انصاریان

۳- درک معانی و مفاهیم قرآن

آنان که قادر نیستند صرفاً با تلاوت آیات معانی قرآن را نیز دریابند، می‌باید با ترجمه آیات با مفاهیم اولیه موردنظر قرآن آشنا شوند و بدین وسیله نوعی ارتباط معنادار با قرآن برقرار کنند. با این گام، انسان مؤمن قادر خواهد شد با بسیاری از مفاهیم، پیام‌ها، دستورالعمل‌ها، نکات اخلاقی و عبادی و داستان‌های پیامبران آشنا شود نیز در همین مرحله می‌توان در باره ویژگی‌های زندگی دنیوی، برزخ، جهان آخرت، بهشت و دوزخ و ... به مجموعه‌ای از شناخت‌ها دست یافت.

مهم‌ترین زمینه‌های لازم برای گام نهادن در این مرحله، آشنایی با زبان و ادبیات عرب و آگاهی از لغات و مفردات الفاظ قرآن کریم است؛ زمینه‌هایی که فراهم ساختن آنها نه تنها شرط اصلی برای ورود به مرحله درک مفاهیم و معانی قرآن، که اساس ورود به مراحل پیشرفته شناخت قرآن نیز به شمار می‌آید^۱ در صورتی که فراهم ساختن این ابزار برای برخی ممکن نباشد، در این حال مراجعه به ترجمه‌های قرآن و مطالعه دقیق آنها سودمند است. با گام نهادن در این مرحله، یقیناً راه برای انس و ارتباط آگاهانه و هدفمند با قرآن گشوده می‌شود، اما بی‌شک آنچه به دست می‌آید، از جامعیت، انسجام و زرفای کافی برخوردار نیست. در این مرحله، برخی از مفاهیم و پیام‌های قرآن شناخته نمی‌شوند و دریافت‌های ما نیز از شناخت اولیه و ابتدایی فراتر نمی‌رود.

به هرروری، تلاش برای درک معانی و مفاهیم آیات، گام بزرگی برای رسیدن به شناخت جامع‌تر و زرف‌تر قرآن به شمار می‌رود برخی صحابه که قرآن را از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آموختند، چنین گزارش کرده‌اند که آنان ده آیه را از آن حضرت فرامی‌گرفتند، اما پیش از پرداختن به ده آیه دیگر می‌کوشیدند تا آنچه از علم و عمل در آن آیات بود، بیاموزند.^۲

۱- ساخت شناخت جامع و منسجم قرآن می‌شود ارتباط معنایی خوبی بین آیات قرآن
۲- تفصیر قرآن ایجاد می‌شود که همه آن کنار هم قرارگرفته آیات درآمده با معانی جدید می‌شود
شناخت جامع و منسجم مفاهیم و پیام‌های قرآن در گرو تفصیر آن است. در این مرحله، با استفاده صحیح از ابزارها و فراهم ساختن مقدمات لازم، شناخت ما از مرحله ابتدایی فراتر می‌رود و به شکل‌گیری یک اندیشه نظام‌مند قرآنی می‌انجامد.

در برتو تفصیر، ارتباط معنایی بسیاری از آیات آشکار می‌شود. به سخن دیگر، بسیاری از آیاتی که

۱- سکرید به مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴.

۲- سکرید به معارف آلنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶.

نیز بهترین روش، استفاده از تفسیرهای موضوعی است که به صورت مستقیم دیدگاه قرآن را درباره موضوع مورد نیاز در اختیار افراد می‌نهد.

۱) تدبیر در قرآن

مراتب گذشته هر یک در جای خود دارای اعتبار و ارزش خاصی است. انسان مسلمان برحسب توانایی‌ها، زمینه‌ها و امکانات خود می‌تواند در برخی از این مراتب و یا همه آنها گام بردارد.

پس از توفیق در طی مراتب پیشین، نوبت به مرتبه «تدبیر» می‌رسد. تدبیر در آیات بالاترین نوع انس و ارتباط با قرآن است. تدبیر عبور از سطوح اولیه و مفاهیم ظاهری آیات و ورود اندیشمندان به

لایه‌های ژرف برای کشف حقایق پنهانی است؛ حقایقی که بدون توجه و ژرف‌اندیشی بر ما آشکار نمی‌شود. می‌توان گفت قدره معلوم تصرف را در قرآن می‌بینیم است به این صورت که تفسیر در ابتدا کلمه‌های ظاهری قرآن را در کتب و معانی ترف و معنی را برای ما آشکار می‌کند. قرآن عظمت و بلندی معارف خود را این‌گونه به توصیف می‌کشد:

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید.

این توصیف بیانگر بزرگی، سنگینی و ژرفای معارف آسمانی قرآن است. بی‌گمان گام نهادن در چنین اقیانوس ژرفی از یکسو نیازمند ژرف‌اندیشی و از سوی دیگر در گرو دل سپردن به انوار وحی و گشودن قلب بر لطایف آیات است. درحقیقت تدبیر، جریانی فکری - روحی است که از نوعی ارتباط میان عقل و قلب پدید می‌آید. قرآن کریم در باره اهمیت تدبیر می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.

آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

نیز در جایی دیگر می‌فرماید:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.

۱. حشر (۵۹): ۲۱.

۲. محمد (۴۷): ۲۴.

۳. ص (۳۸): ۲۹.

پیش از این از هم جدا و پراکنده بودند، بدین رو کنار هم قرار می‌گیرند و به دنبال آن مفاهیم و آموزه‌های جدیدی زاییده می‌شود. تفسیر قرآن اگر براساس شرایط و ضوابط ضروری این علم صورت گیرد، اندیشمند مسلمان را قادر می‌سازد تا به دیدگاه‌های قرآن در باره مسائل و موضوعات گوناگون مورد نیاز بشر - در عرصه‌های مختلف - دست یابد و از سویی این امکان را فراهم می‌کند که خود نیز در عرصه اندیشه و عمل، نمونه یک انسان قرآنی باشد.

آگاهی از تفسیر قرآن در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در باره امام علی علیه‌السلام نقل شده است که وی جابر بن عبدالله انصاری را به داشتن دانش و آگاهی می‌ستود. روزی کسی از سر تعجب پرسید: فدایت شوم! شما جابر را این‌گونه می‌ستایید، درحالی‌که خود در علم و دانش سرآمد روزگار هستید؟ امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «او تفسیر این سخن خداوند بزرگ را می‌داند: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مِمَّا دُ»^۱ در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه باز می‌گرداند.»^۲

در این مرحله، علاوه بر شناخت واژگان و ترکیب جملات، فراهم ساختن ابزارهای دیگری از قبیل آگاهی از شأن نزول آیات، علوم قرآنی، علم منطق، روایات و سنت و برخی علوم دیگر نیز ضرورت می‌یابد. درحقیقت تفسیر نوعی تلاش فکری است تا مفسر به وسیله آن به پیام‌ها، هدایت‌ها و طرح جامع قرآن آگاهی یابد. به یقین این تلاش فکری - همانند هر تلاش فکری دیگر - بدون برخورداری از ابزارهای لازم هرگز ممکن نمی‌گردد.

تفسیر را از آن جهت ارجمندترین علوم دین شمرده‌اند که از یک سو فرد را به صورت مستقیم با کلام خداوند مرتبط می‌کند و از دیگر سو ذهن و زندگی انسان را رنگی دیگر می‌بخشد.^۳

ذکر این نکته ضروری است که پرداختن به تفسیر همه آیات - از آغاز تا پایان - صرفاً کاری تخصصی است که در حوزه‌های گوناگون دین پژوهی صورت می‌گیرد، اما برای آنان که در هیچ‌یک از حوزه‌های دین پژوهی از تخصص کافی برخوردار نیستند، روی آوردن به تفسیر فراگیر قرآن نه ممکن است و نه لازم. راه و روش صحیح برای این‌گونه افراد مطالعه تفسیرهای معتبر است که در این باب

۱. قصص (۲۸): ۸۵.

۲. مفسر فی علوم القرآن، ص ۲۶۲.

۳. سگریز به: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۳۸۴.

ضایان ذکر است که تدبیر در قرآن نیز خود درجائی دارد که برحسب کمیت و کیفیت تدبیر متفاوت است. بی‌شک، ژرف‌اندیشی در یک آیه یا یک سوره و یا بخشی از قرآن، با ژرف‌اندیشی در همه آیات در یک درجه قرار نمی‌گیرد؛ همچنان که ژرفای تدبیر و میزان رسیدن به لایه‌های نهفته آیات و دل سپردن به پیام‌های نورانی قرآن نیز برای همگان یکسان نیست. جامع‌ترین و عمیق‌ترین درجه تدبیر در قرآن همان است که به پیام‌گرامی صَلَّى و عترت پاکش صَلَّى اختصاص دارد:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ۝ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ ۝ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.^۱

که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

برای مطالعه بیشتر

شهره انس با قرآن

مقام معظم رهبری در این باره می‌گوید:

انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیق‌تر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی به‌خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را نمی‌فهمند و با آن انس ندارند، وضعیتشان معلوم است. حتی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آنهاست و آن را می‌فهمند، به‌خاطر عدم تدبیر در آیات قرآن، با حقایق قرآنی آشنا نمی‌شوند و انس نمی‌گیرند. می‌بینید که آیه «لَنْ يَجْتَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِيلًا»^۲ - یعنی خداوند مؤمنین را زیر دست و زیون کفار قرار نداده است - در کشورهای عربی و به وسیله مردم عرب‌زبان در دنیا خوانده می‌شود، اما به آن عمل نمی‌گردد. در آیات قرآن، توجه و تبه و تدبیر نیست، لذا کشورهای اسلامی عقب‌مانده‌اند.^۳

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [بارة] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

امام علی صَلَّى ژرف‌اندیشی در قرآن را بهار دل‌ها دانسته است: «و قرآن را بیاموزید که آن زیباترین سخن است و در آن ژرف بیندیشید که بهار دل‌هاست.»^۱

در پرتو تدبیر، قرآن جانی دوباره می‌گیرد و اسرار نهفته آن آشکار می‌شود. اینجاست که نه‌فقط آیه‌ها، که زیر و به‌ها نیز به سخن می‌آیند و هر یک پیامی، نکته‌ای، دلالتی، لطیفه‌ای و رازی را با مؤمن ژرف‌اندیش باز می‌گویند. در این مرحله، دیگر هیچ سخنی، حکایتی، بشارتی و اندازی در قرآن کهنه و غریبه نمی‌نماید و همه یکپارچه پیام، لطف، شفا، رحمت و شفقت می‌شوند.

هنگامی که انسان مؤمن با تدبیر، دل را در معرض نسیم‌های بهاری قرآن قرار دهد، با همه وجود خود را در فضای نزول قرآن می‌بیند. اینجا دیگر آیه‌ها بی‌واسطه با او سخن می‌گویند و او نیز چنان است که گویی بی‌واسطه از پیامبر رحمت، آیه‌ها را دریافت می‌کند و چون مرهمی بر زخم‌های خود می‌نهد. با تدبیر در قرآن است که آدمی در شمار پرهیزگاران قرار می‌گیرد؛ آن‌گونه که امیرمؤمنان صَلَّى در توصیف اینان آورده است:

در دل شب قدم‌هایشان را استوار ساخته، درحالی‌که قرآن را جزم‌جزء و با تفکر و اندیشه تلاوت می‌کنند، با قرآن جان خود را محزون، و دوی دردشان را از آن طلب می‌نمایند. پس هرگاه به آیه‌ای گذر کنند که در آن تشویقی است، به شوق پاداش به آن روی آورند و جانشان از شوق به سوی آن پرکشد و گمان دارند که نعمت‌های بهشت در برابر دیدگانشان قرار دارد، و هرگاه به آیه‌ای گذر کنند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند و گمان می‌برند که شرار شعله‌های آتش جهنم و نعره آن در گوششان طنین‌انداز است؛ پس قامت خم می‌کنند و پیشانی و دست‌ها و پاها را بر خاک می‌گذارند و از خدای بزرگ آزادی از آتش جهنم را طلب می‌کنند.^۲

تدبیر در قرآن جان مؤمن را چنان با حقیقت و روح قرآن مانوس می‌کند که در برابر آن، مراتب دیگر انس با قرآن کوچک جلوه می‌کند؛ چنان‌که امام علی صَلَّى می‌فرماید: «آگاه باشید که قرائت قرآن هنگامی که در آن تدبیر نباشد، هیچ خیری ندارد.»^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. «لَا لَا خَيْرَ فِي قِرَائَتِئِيسِ فِيهَا تَدْبِيرٌ» بهارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۱.

۱. نهج البلاغه (۵۶): ۶۷-۶۹.

۲. خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. (نساء: ۴): ۱۴۱.

۳. قرآن‌کتاب زندگی، ص ۳۸-۳۹.

پژوهش و اندیشه

۱. عوامل دوری مسلمانان از قرآن چیست؟
۲. شاخص‌های زندگی قرآنی از نگاه آیات و روایات کدام‌اند؟
۳. تفاوت‌های اساسی تفسیر قرآن و تدبیر در قرآن را بررسی نمایید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تدبیر در قرآن، ولی‌الله تقی‌پورفر، تهران، اسوم.
۲. انس با قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، اصفهان، شهید مسلم.
۳. روش برداشت از قرآن، علی صفایی حایری، قم، هجرت.
۴. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۶، قم، اسراء.

فصل دوم: شناخت قرآن

چون تو در قرآن حق بگریختی
 باروان انبیا آمیختی
 هست قرآن حالهای انبیا
 ماهیان بحر پاک کبیریا^۱

درآمد

اهمیت شناخت قرآن برای هر مسلمان از آن روست که منبع اساسی دین و ایمان و اندیشه و آنچه به ^{معنوی} زندگی ^{معنوی} ما ^{معنوی} معنا می‌بخشد، قرآن است. ^{معنوی} البته ^{معنوی} نایب‌ترین را فقط ^{معنوی} منحصر به ^{معنوی} زبانی ^{معنوی} معنوی ^{معنوی} کرد ^{معنوی} زیر ^{معنوی} قرآن ^{معنوی} برای ^{معنوی} زندگی ^{معنوی} دنیا ^{معنوی} و ^{معنوی} آخرت ^{معنوی} است. قرآن پایه‌های جهان‌بینی و اصول تفکر و خردورزی در نظام آفرینش را - که برای انسان «کنجکاو، جستجوگر و باورمند» ضروری است - بیان کرده و هم‌زمان اصول اخلاق نیکو، تربیت صحیح و شیوه بنای یک جامعه انسانی و ارزش‌محور را عرضه داشته است. این در حالی است که چگونگی عشق‌ورزی به ساحت معبود یگانه، شیوه نیایش و راز و نیاز و چگونگی ارادت‌ورزی به پیشگاه خالق مهربان، به بهترین شکل و به دور از هرگونه افراط و تفریط در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.^۲

لزوم مراجعه به «سنت متبیر» و «اجتهاد روشمند» که مورد تصریح قرآن است، تنها به‌منظور تفسیر و تشریح اصول یادشده، تطبیق این اصول بر فروع و نیز یافتن پاسخ‌های منطقی دین به تناسب نیازهای جدید - در عرصه معرفت و همیشه آدمیان - است.

۱. مولوی.

۲. بنگرید به: آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۰.

بنابراین قرآن اساس اندیشه دینی، جهان بینی حق و شریعت اسلامی است و شناخت آن نیز نقطه آغاز هرگونه شناخت و تلاش فکری، و الهام بخش عمل و سلوک معنوی برای مسلمانان است.

قُرْآنٌ مَكْرَمٌ مَكْتُوبٌ اَنْتَ كَلِمَةُ الْحَقِّ شَاطِعَاتُ كَامِلِ الْوَجْهِ جَابِلٌ ذَا كَمَالٍ

اقسام شناخت قرآن^۱

بررسی و مطالعه درباره یک اثر در صورتی به شناخت همه جانبه آن می انجامد که انسان پژوهشگر سه نوع شناخت را ^{سند معتوب} مطمئن نظر قرار دهد؛ ۱. شناخت سندی؛ ۲. شناخت تحلیلی؛ ۳. شناخت ریشه ای. شناخت عمیق قرآن نیز متوقف بر همین سه نوع شناخت است. از این رو، دست یافتن به ایمان حقیقی میسر نیست، مگر آنکه این کتاب آسمانی از هر سه زاویه مورد بررسی قرار گیرد. حال به بررسی هر یک می پردازیم.

۱. شناخت سندی

در این مرحله، پژوهشگر می کوشد با استفاده از ابزارهای لازم دریابد کتابی که در اختیار اوست، از نظر اسناد و انتساب به گوینده و یا نویسنده اش، تا چه میزان اعتبار دارد و آیا اسناد همه آن درست است، یا آنکه بخشی درست است و بخشی نیز نادرست، و همچنین دلیل و مدارک اطمینان بخش بر درستی یا نادرستی این انتساب کدام اند. به عنوان مثال کتابی که به نام دیوان حافظ مشهور است آیا همه اشعار آن بی کم و کاست از حافظ است یا اینکه ابیاتی ساختگی نیز وجود دارد که بدو نسبت داده شده است. اینجاست که از نسخه شناسی و نسخه های قدیم و معتبر سخن به میان می آید.

قرآن از این نوع شناخت بی نیاز است؛ چنان که هیچ گاه در انتساب سوره، آیه و یا بخشی از آن به آوردنش، یعنی پیامبر اسلام ﷺ تردید و تشکیکی رخ نداده است. در واقع مسائلی از این دست که فلان سوره مشکوک است، فلان آیه در فلان نسخه هست و در فلان نسخه نیست و ... در مورد قرآن اساساً مطرح نیست. از این رو، هیچ کس نمی تواند ادعا کند و یا احتمال دهد که نسخه دیگری از قرآن هست که با قرآن موجود تفاوت کلی یا جزئی دارد.^۲

دلایل بی نیازی قرآن از شناخت سندی

بی نیازی قرآن از این نوع شناخت معلول پیوند عواملی چند است که برخی به هویت ذاتی قرآن، پارهای به تلاش های مستمر پیامبر ﷺ و مؤمنان راستین و برخی نیز به شرایط ویژه عصر نزول بازمی گردد. این عوامل به ترتیب از این قرارند:

۱. پیامبران وحی را به طرق گوناگون از جمله «علم حضوری» دریافت می کنند. ماهیت این علم چنین است که در آن دریافت کننده (عالیم) نسبت به آنچه دریافت کرده (معلوم)، کوچک ترین تردیدی روانمی دارد. تصریح قرآن بر فرود آمدن آیات وحی بر قلب پیامبر ﷺ^۱ نیز خود گویای رخداد چنین فرایندی در نزول قرآن است. زیرا *صِرَاطَ اسْلَامٍ قُرْآنٌ بِالْبُیْرُوتِ کَامِلًا مَعْمُومًا وَ بِرِ دَوْرٍ اَزْ طَوَا وَ اسْتَبْرَاه* *عَرَبِيَّةً كَرِيمَةً وَ اَلْحَقَّ قُرْآنٌ فَهْرَشْتَهُ فَرَدَاوُ اسْمُ عَلِيٍّ اِبْلَاقِ قُرْآنٍ بِعَلَبِ يَيا هَمْرُوزِ* است. با این حال بنا به تصریح قرآن، پیامبر اسلام ﷺ نسبت به دریافت و ابلاغ دقیق و مصومانه وحی - که بخش بزرگی از رسالت سنگین او به شمار می آمد - حساسیت ویژه ای نشان می داد؛ تا بدانجا که خداوند خطاب به پیامبرش چنین می فرماید:

لَا تُحْرِكْ بِهٖ لِسَانَكَ لِتُحْجَلَ بِهٖ ۚ اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ ۚ فَاِذَا قَرَأْتَهُ فَاقْبَرْ قُرْآنَهُ ۚ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.^۲

زبان را [در هنگام وحی] زود به حرکت در نیاور تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی به خرج دهی. در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست. پس چون آن را بر خواندیم، [همان گونه] خواندن آن را دنبال کن، سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ماست.

۲. نزول قرآن با نزول سایر کتب آسمانی تفاوت بزرگی داشت و آن اینکه قرآن به تدریج و در طول بیست و سه سال نازل گردید؛ در حالی که کتب آسمانی دیگر به یکباره نازل شده اند. نزول یکباره ممکن است این مشکل را ایجاد کند که نسخه اصلی پس از مدتی با سایر نسخه ها مشتبه گردد، اما در نزول تدریجی این گونه نیست. افزون بر این، نزول تدریجی آیات، فرایند دریافت اطمینان بخش را برای پیامبر ﷺ هموار، و روند فراگیری را برای مؤمنان آسان می نمود.^۳ قرآن خود

۱. شعراء (۲۶): ۱۹۳ - ۱۹۴، بقره (۲): ۹۷.

۲. قیامت (۷۵): ۱۶ - ۱۹.

۳. برای آشنایی با فلسفه و فرایند نزول تدریجی قرآن، بنگر به: «مناهل العرفان»، ص ۲۹ - ۶۵.

۱. مطالب این بخش برگرفته از این اثر اسناد مطهری است: آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲.

۲. آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۲.

در این باره می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا^۱

و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این‌گونه [ما آن را به تدریج

نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

و قُرْآنًا تَرْتِيلًا يُتْرَأُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا^۲

و قرآنی [باعظمت را] بخش‌بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را

به تدریج نازل کردیم.

۳. یکی از اقدامات اساسی پیامبر اسلام ﷺ برای ضبط و نگهداری آیات این بود که از همان آغاز

نزول وحی جمعی از نویسندگان مورد اعتماد خود را برای نگارش صحیح قرآن برگزید. همواره افرادی

از این جمع که به «کاتبان وحی»^۳ شهرت داشتند، پیامبر را همراهی می‌کردند و کلام خدا را به مجرد

نزول بر پیامبر ﷺ و ابلاغ آن می‌نگاشتند. نگارش بی‌وقفه آیات قرآن از آغاز بعثت یکی از علل حفظ

و مصون ماندن آن از هرگونه تغییر و تحریف بود.

۴. جنبه ادبی و هنری قرآن - که از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌شود - و ساختار آهنگین

آیات که نوازشگر روح است، چنان بر دل و جان مسلمانان تأثیر می‌نهد که با همه توجه و توان به

فراگیری و حفظ و ضبط قرآن همت می‌گماشتند. این ویژگی‌ها سبب می‌شد حفظ و به خاطر سپردن

آیات به گونه‌ای روان و با صرف کمترین وقت امکان‌پذیر گردد و بدین رو در زمانی کوتاه در قالب

فرهنگی فراگیر در جامعه اسلامی رواج یابد.^۴ بنا به گزارش‌های تاریخی، در جنگ «بئر معونه» هفتاد

آهنگین بین قرآن کریم کوشش بود که تحت سرانجام ما حافظه قلوب ما را حفظ کند و این بزرگی است

۱. فرقان (۲۵): ۳۲. حفظ می‌کردند.

۲. اسراء (۱۷): ۱۰۶.

۳. بنگرید به: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۰۱ - ۲۱۲؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۳؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۲۰۰.

۴. بنگرید به: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۱۹۹.

۵. قرآن کریم در جمعیت آستان روز احساس نیاز روزی بسیار زیاد است. قرآن می‌گوید: لذا در حفظ قرآن کریم بسیار حساسیت است. خروج از دل و از درون هرگز نشود. قرآن

بخش اول - مباحث مقدماتی □ ۳۳
و در جنگ «یمامه» چهارصد تن از قاریان قرآن به شهادت رسیدند.^۱ بی‌گمان تثبیت قرآن در حافظه جمع بزرگی از مسلمانان مانع بروز هرگونه تغییر و تحریفی در قرآن می‌گردید.

۵. جامعه آن روز مسلمانان به لحاظ فرهنگی و سطح سواد، جامعه‌ای بسیط و بدوی بود. در

چنین جامعه‌ای غیر از قرآن کتاب دیگری یافت نمی‌شد تا مسلمانان، هم در حفظ این و هم در ضبط

آن ناگزیر باشند. ذهن خالی، حافظه قوی و نداشتن سواد خواندن و نوشتن سبب شده بود مسلمانان

فقط اطلاعاتشان را از راه دیدن و شنیدن کسب کنند.^۲ در چنین فضایی، پیام قرآن که با احساس و

عاطفه آنان سازگار بود، در قلب آنان نقش می‌بست و چون آن را کلام خدا می‌دانستند نه سخن بشر،

برایشان مقدس بود و به خود اجازه نمی‌دادند حتی یک کلمه یا یک حرف آن را تغییر دهند و یا پس و

پیش کنند. آنان بی‌وسه می‌کوشیدند با تلاوت این آیات به خدا نزدیک‌تر شوند.^۳

پیوند این عوامل در عصر نزول سبب شد پیش از آنکه بخواهد در این کتاب آسمانی تحریف راه

یابد، آیات آن به بالاترین درجه تواتر^۴ برسد؛ به گونه‌ای که انکار و یا کم و زیاد کردن حتی یک حرف

آن ناممکن گردد.

با توسعه سریع قلمرو اسلام و اقبال چشمگیر مردم جهان به قرآن و از دیگر سو به دلیل فاصله

زیاد عموم مسلمانان از مدینه که مرکز صحابه و حافظان قرآن بود، این خطر وجود داشت که به تدریج

در نقاط دورافتاده، نسخه‌های قرآن از سر عمد یا اشتباه دستخوش تغییراتی شود، اما هوشیاری و

زمان‌شناسی مسلمانان مانع این کار شد.^۵

سال بیست‌وپنجم هجری، شهر مدینه - مرکز خلافت اسلامی - شاهد شکل‌گیری کمیته‌ای از

بزرگان صحابه، قاریان و حافظان قرآن بود. وظیفه اصلی این کمیته، بر تهیه و تدوین نسخه واحدی

از قرآن متمرکز گردید تا به‌عنوان محور و مرجع اصلی همه مسلمانان در قرائت و استتساخ قرآن

۱. بنگرید به: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۳.

۲. بنگرید به: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۲۳۴.

۳. آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۲.

۴. بنگرید به: همان، ص ۱۲۳ - ۱۲۵. مراد از تواتر این است که یک خبر، مطلب، گزارش و یا مجموعه، چنان زبانه‌د

عام و خاص شود که در درستی و اعتبار آن نتوان تشکیک کرد.

رسمیت یابد. با تلاش‌های این کمیته، تعداد شش یا هشت نسخهٔ هماهنگ با قرآن فراهم گردید و به مراکز اصلی قلمرو اسلامی آن روز (مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین، یمن، مصر و الجزایر) ارسال، و نسخه اصلی آن که «أم» یا «امام» نامیده می‌شد، در مدینه نگاه داشته شد. به همراه نسخه‌های ارسالی، یک قاری ممتاز نیز به مراکز اعزام می‌شد تا قرائت صحیح قرآن را به مسلمانان آن منطقه بیاموزد. نسخه‌های ارسالی در مراکز یادشده نگهداری می‌شد و براساس آن نسخه‌های دیگری نگاشته شده، در اختیار مردم قرار می‌گرفت.^۱

۲. شناخت تحلیلی

در این مرحله، پژوهشگر بر آن است تا به مطالب و محتوای کتابی که در اختیار دارد، آگاهی یابد و نسبت به هدف، پیام، سبک بیان و شیوهٔ برخورد این اثر با مسائل بنیادین جهان، انسان و جامعه به شناخت درستی برسئلا بدین رو عیار و ارزش علمی و محتوایی آن کتاب نیز برایش روشن گردد.

در باب شناخت تحلیلی قرآن باید دانست که قرآن مجموعاً مشتمل بر چه مسائلی است و از سویی آن مسائل چگونه و با چه سبکی عرضه شده است؟^۲ طرح قرآن برای رساندن آدمیان به سعادت چیست؟ استدلال‌ها و برهان‌های قرآنی در زمینه‌های مختلف چگونه است؟ آیا تصویری که قرآن از هستی و جهان می‌نمایاند، منطبق بر دریافت‌های عقل سلیم است؟ آیا چون قرآن اساس و نگاهبان ایمان است و پیامش یک پیام ایمانی است، عقل را قیچی می‌داند که باید در برابرش بایستد، یا اینکه به عکس همواره به عقل به چشم یک حامی و مدافع نگرسته، از نیروی آن یاری می‌طلبد؟ این پرسش‌ها و صدها پرسش دیگر که ضمن شناخت تحلیلی مطرح می‌گردد، ما را با ماهیت قرآن آشنا می‌سازد.^۳

بی‌گمان شناخت تحلیلی قرآن اساس و زیربنای ایمان و جهت‌دهندهٔ رفتار و اخلاق مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی است؛ شناختی که در پرتو تفسیر روشمند این کتاب آسمانی تحقق می‌یابد.

۱. بگرید به: تاریخ قرآن، ص ۹۶-۱۱۲ نیز: الإیمان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۶-۸۰.
۲. بگرید به: آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۶-۱۷.

بصورت شناخت نسبی و تقریبی با دست‌کم که آری این مسائل و مسائلی که ما می‌خواهیم وارد در کتاب از ذهن خود نویسنده
تخلیص کرده است. با این ایدئولوژی که خود خوانده است که این نوع از بخش اول - مباحث مقدماتی □ ۲۵
شناخت محوط و واسطه به شناخت تحلیلی می‌باشد.

۳. شناخت ریشه‌ای

پس از آنکه درستی انتساب یک اثر به پدیدآورنده‌اش اثبات شد و محتوای آن نیز به‌نیکی مورد بررسی قرار گرفت، مرحلهٔ جدیدی از شناخت آغاز می‌شود. در این مرحله، پژوهشگر همواره می‌کوشد تا روشن نماید آیا مطالب، محتوا و اندیشه‌های مطرح‌شده در کتاب از اندیشه پدیدآورنده‌اش تراوش یافته، یا آنکه برآمده از اندیشهٔ دیگران است؟ چنین شناختی فرع بر شناخت تحلیلی است؛ بدین معنا که تا محتوای یک اثر به‌دقت شناخته نشود، اساساً نوبت به شناخت ریشه‌ای آن نخواهد رسید.

در بررسی و شناخت قرآن، پس از مطالعه تحلیلی آن نوبت به مقایسه و شناخت تاریخی می‌رسد. در این مرحله باید قرآن را (با همه آنچه دارد) با آثار علمی و کتاب‌های دیگر آن زمان به‌ویژه کتاب‌های مذهبی مقایسه نمود. در این سنجش می‌باید همهٔ شرایط از قبیل میزان ارتباط شبه‌جزیره عربستان با دنیای آن روز، تعداد انسان‌های باسواد آن عصر و ... در نظر گرفته شود. سپس باید ارزیابی کرد که آیا آنچه در قرآن آمده، در کتاب‌های دیگر نیز هست و اگر آمده، به چه نسبت؟ همچنین آیا آن مطالبی که مشابه سایر کتاب‌هاست، اقتباسی است، یا آنکه مستقل می‌باشد و حتی باعث تصحیح اغلاط و روشن کردن تحریف‌های رخ داده در آنها می‌شود؟

شناخت ریشه‌ای قرآن اگر به‌درستی صورت پذیرد، پژوهشگر منصف و بی‌طرف را به «اصالت الهی» قرآن رهنمون می‌سازد. اصالت الهی به این معناست که قرآن با همه معارف و ساختار بدیعی، از افقی بالاتر از ذهن و اندیشه پیامبر ﷺ به ایشان افاضه گردیده و وی صرفاً حامل این وحی و پیام بوده است. درحقیقت «اصالت الهی»، یعنی معجزه بودن قرآن و این نتیجه‌ای است که از شناخت

ریشه‌ای قرآن به‌دست می‌آید.^۱ (در خصوص قرآن بسیارها از شناخت داشته‌اند، این است که هر چه در قرآن آمده است
هدیه‌ای است از نزول و شناخت ذهنی رسول کرم الله علیه و آله است. بلکه قرآن الهامات الهی است و پیامبر مبلوغه است و پیامبر وظیفه‌ای
مستقل آنرا به مردم نداده است. لذا جهت دفع تشکیک و تردید شدن قرآن توسط پیامبر اسلام، فردی را در میان پیامبر اسلام
فرض‌های بنیادین در شناخت قرآن را
نوع، گستردگی و جذابیت ساختار و معارف قرآن سبب شده است این کتاب آسمانی از منظرهای
گونگون مورد بررسی اندیشمندان و دین‌پژوهان قرار گیرد. از سوی دیگر، دو رخداد مهم به‌گشوده
شدن زاویه‌های جدیدی در پژوهش‌های قرآنی نوین منجر شده است: نخستین رویداد که به‌لحاظ

۱. بگرید به: همان، ص ۱۶-۱۹. ۲. همان، در شناخت قرآن، ص ۱۶-۱۹.

در کتاب و متن سطح علمی
در نظر گرفتن کتاب محمود محمد صالح
قرآن
و سایر کتاب‌ها که در این زمینه نوشته شده است

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِنْشَاءً وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَزِيزٍ لِّبْنِيهِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهَذَا الْقُرْآنِ عَلَى مَنزِلٍ لِّمُحَمَّدٍ ۚ

و [حال آنکه] پیش از آن، کتاب موسی، راهبر و [مایه] رحمتی بود؛ و این [قرآن] کتابی است به زبان عربی که تصدیق‌کننده [آن] است، تا کسانی را که ستم کرده‌اند هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده‌های باشد.

این آیات ساختار لفظی و عربی قرآن را به‌صراحت به خداوند نسبت داده‌اند. آیات دیگری نیز آشکارا بر عدم‌دخالیت پیامبر در ساختار ظاهری قرآن و تبعیت محض او از وحی الهی دلالت دارند. حال دو نمونه از این دسته آیات:

قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بَرُّنٌ غَيْرُ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي أَنفُسِي إِنَّهُ يُرْسِلُ إِلَيَّ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ ۚ

آنانکه به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن.» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.»

وَمَا يَطِّئُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَخْيٌ يُوحَىٰ ۚ

و از سر هوس سخن نمی‌گوید این سخن به‌جز وحیی که وحی می‌شود نیست.

۴. دلیل دیگر بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن، تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان پیامبر ﷺ است؛ تمایزی که بر هیچ سخن‌شناس ژرف‌کاوی پنهان نبوده و نیست. اعراب عصر پیامبر ﷺ که سال‌ها با آن حضرت معاشرت نموده، با سخنان وی آشنایی کامل داشتند، پس از شنیدن نخستین آیات قرآن از زبان ایشان، به‌یکباره خود را با اقیانوسی از مضامین بلند - در قالب الفاظ و اسلوبی به‌مراتب برتر از قالب‌های انسانی - مواجه دیدند و آشکارا بر الهی بودن آن اعتراف نمودند^۴ زرقانی - از اندیشمندان اهل سنت - در این باره می‌گوید:

۱. احضاف (۲۶): ۱۲.

۲. یونس (۱۰): ۱۵.

۳. نجم (۵۳): ۳-۴.

۴. بگردید به: التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۸ - ۲۹.

اعراب عصر نزول، پیامبر ﷺ را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند. به ذهن هیچ‌یک از افراد باانصاف آنان نیامد که بگوید قرآن سخن محمد است؛ زیرا فرق‌های آشکاری بین لغت قرآن و لغت پیامبر ﷺ دیده می‌شد.^۱

۵. معارف و محتوای قرآن از چنان عظمت و ژرفایی برخوردار است که احاطه کامل بر همه آنها و قراردادنشان در قالب الفاظ و عباراتی که آن معارف را برتابند، فراتر از توان و قدرت انسان است. قرآن در عظمت و سنگینی وحی چنین می‌گوید:

إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ لَوْلَا تَقِيلاً ۚ

در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم.

از سوی دیگر، پیامبر ﷺ را نیز انسانی همانند سایر انسانها معرفی می‌کند که خداوند بر او وحی

نازل کرده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۚ»^۲

پیامبر ﷺ که انسانی همانند سایر انسان‌هاست، در اثر شرح صدر^۳ و طهارت از هرگونه پلیدی و ناپاکی،^۴ تنها قادر است وحی را با همه ژرفای آن دریافت، و بدون هیچ کاستی و فزونی به آدمیان ابلاغ نماید. پوشاندن لباس الفاظ و عبارات بر حقایق سنگین آسمانی و محتوای ژرف و نامحدود ربانی، همان‌گونه که از عهده انس و جن^۵ بیرون است از عهده پیامبر ﷺ نیز خارج است.^۶ بنابراین الفاظ، عبارات و ساختار ظاهری متن قرآن نیز همانند محتوای بلند و معارف نورانی آن، وحی الهی است که از معبر فرشته وحی و پیامبر اکرم ﷺ بی‌هیچ تغییری در اختیار آدمیان قرار گرفته است.

۱. متاهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۶۴۷.

۲. مزمل (۷۳): ۵.

۳. بگو: «من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است.» (تقیف (۱۸): ۱۱۰).

۴. بگردید به: انشراح (۹۴): ۱.

۵. بگردید به: احزاب (۳۳): ۳۳.

۶. بگردید به: اسراء (۱۷): ۸۸.

۷. بگردید به: الاطلاق فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۹.

گردد و انواع نیازهای آن را شناخته، به تناسب آنها پاسخی راهگشا و منطقی بدهد؟ این پرسش برآمده از باور به «جاودانگی قرآن» است. این باور یکی از اعتقادات اساسی انسان مسلمان است که بر اساس آن، قرآن کریم همواره از همان اعتبار اولیه برخوردار خواهد بود. از آنجا که زندگی بشر در گذر زمان با تحولات و تغییرات گسترده روبه‌روست و این تحولات نیز نیازهای جدیدی را در عرصه معرفت و معیشت انسان به وجود می‌آورد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک کتاب ثابت می‌تواند پاسخگوی نیازهای متغیر عصرها و نسل‌های گوناگون باشد؟

این مسئله که از آن به «رابط میان ابدیت و تغییر» یاد می‌شود، توجه بسیاری از اندیشمندان دینی معاصر - اعم از شیعه و سنی - را به خود معطوف ساخته است. علامه طباطبایی، شهید مطهری، استاد معرفت، استاد سبحانی، آیت‌الله جوادی آملی، علامه اقبال لاهوری، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد رشید رضا، سیدقطب و ... از جمله این اندیشمندانند که در آثار علمی خود برای حل منطقی این مسئله بسیار کوشیده‌اند.

نظر به اهمیت و نقش اساسی این موضوع در تفکر دینی هر مسلمان در دنیای جدید، این بخش به طرح آن پرداخته و بدان پاسخی کوتاه داده است.

برای پاسخ به پرسش پیشین می‌باید «حوزه‌های پرتوافشانی قرآن» و «اسرار ماندگاری قرآن در بستر زمان» مورد توجه قرار گیرد تا از یک سو روشن گردد تحولات و تغییراتی که در بستر زمان روی می‌دهد، ناظر به کدام بخش از معارف قرآن خواهد بود و از دیگر سو خداوند چگونه سازوکارهای جاودانگی آخرین کتاب خود را فراهم آورده است.

نویسنده: دکتر سید محمد تقی میرزا است. بیشتر در این حوزه‌ها توجیهی شود.

حوزه‌های مباحث قرآن: ۱. روابط انسان با خدا ۲. روابط انسان با خودش ۳. روابط انسان با طبیعت ۴. روابط انسان در یک دسته‌بندی ساده، مجموعه آیات قرآن عهددار بیان معارف و احکام الهی در چهار حوزه: روابط انسان با خدا، خودش، طبیعت و انسان‌هاست.

از میان این حوزه‌های چهارگانه، تنها دو حوزه اخیر از تحولات زمان متأثر می‌شوند و طبیعتاً در احکام و دستورالعمل‌های آنها نیز تغییراتی پدید می‌آید.^۱ از این‌رو، بیشترین مباحث مربوط به چگونگی رابطه «ابدیت» و «تغییر» متوجه تغییرات در دو حوزه رابطه انسان با طبیعت و دیگر

۱. بگرید به: اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۱-۲۲.

برای مطالعه بیشتر

پاسخ به یک پرسش

از آنجا که برخی از آیات قرآن به صراحت از نزول قرآن بر قلب پیامبر ﷺ^۱ سخن گفته‌اند، چگونه می‌توان ادعا کرد که الفاظ و ساختار عربی قرآن وحیانی است؟ به دیگر بیان، نزول بر قلب با وحیانی بودن الفاظ چگونه قابل جمع است؟

پاسخ اینکه، وحیانی بودن الفاظ، عبارات و ساختار عربی قرآن هیچ منافاتی با نزول قرآن بر قلب پیامبر ﷺ ندارد؛ زیرا نه قرآن و نه هیچ یک از اندیشمندان دینی، نزول وحی را با سازوکارهای حسی ندانسته‌اند. به دیگر تعبیر، نزول معارف و مفاهیم آسمانی در قالب الفاظ، عبارات و زبان عربی، اگرچه مورد تأکید قرآن و باور قاطبه مسلمانان است، این باور مستلزم آن نیست که در تحقق وحی، اسباب و وسایل حسی متعارف همچون دهان و زبان (از سوی فرستنده) و گوش (از سوی دریافت‌کننده) به کار آمده باشند. همان‌گونه که وحی از مقوله علم حضوری است، قالب‌ها و ساختار ظاهری آن نیز می‌تواند از مقوله علم حضوری باشد. در این حال همان‌گونه که در نزول وحی، مفاهیم آسمانی از دریای بیکران علوم الهی به صورت حضوری به پیامبر عرضه می‌شود، هم‌زمان قالب‌ها، عبارات و ساختار ظاهری متناسب با آن مفاهیم در وجود او نقش می‌بندند.^۲

درواقع همین قالب‌های نقش‌بسته در وجود پیامبر ﷺ است که او را قادر می‌سازد وحی الهی را بدون هیچ تغییر بر آدمیان عرضه کند.

۲. ابدیت و تغییر

چگونه مجموعه‌های مکتوب (قرآن کریم) با فرض «ثبات» محتوا و «محدودیت» آیات (۶۲۳۶ آیه) و بدون کوچک‌ترین تغییر کیفی و کمی، می‌تواند با زمان - که پیوسته در حرکت و تغییر است - همراه

۱. حوزه‌های مباحث قرآن: ۱. روابط انسان با خدا ۲. روابط انسان با خودش ۳. روابط انسان با طبیعت ۴. روابط انسان در یک دسته‌بندی ساده، مجموعه آیات قرآن عهددار بیان معارف و احکام الهی در چهار حوزه: روابط انسان با خدا، خودش، طبیعت و انسان‌هاست.

۱. شماره (۲۶): ۱۰۳-۱۰۴.

۲. بگرید به: قرآن در اسلام، ص ۹۱، میزان، ج ۱۵، ص ۳۱۷.

انسان هاست. البته در صورتی که روابط انسان در دو حوزه نخست نیز به نوعی از تحولات عصرها و گذر ایام دچار تغییر گردد، آن دو حوزه نیز مشمول این مباحث خواهند بود.

اسرار ماندگاری قرآن در بسط زمان

از تدبر و مطالعه در آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و اهل بیت  در می‌یابیم که جاودانگی قرآن با سه عامل اساسی - که از آنها به اسرار و رموز جاودانگی قرآن یاد می‌شود - تضمین گردیده است. در ادامه به اختصار به بیان هر یک می‌پردازیم.

۱. ژرفای نامحدود قرآن در روایت آمده که قرآن یک ظاهر و یک باطن که این بیان را ما صفت بارز کرده‌اند. پیش از این آوردیم که ژرفای نامحدود قرآن یکی از ویژگی‌های ذاتی این کتاب آسمانی به شمار می‌آید. این ویژگی که در روایات از آن به «بطن» و «بطون» یاد شده، چنان مورد عنایت و تأکید پیامبر ﷺ و اهل بیت  قرار گرفته که بنا به اظهار جمعی از اندیشمندان دینی، «روایات بطن» از جمله روایات متواتر شمرده می‌شوند.^۱ برخوردارگی یک سخن یا متن مکتوب از «بطون»، به این معناست که آن سخن یا متن علاوه بر آنچه با ظاهرش عرضه می‌کند، مفاهیم و مطالب دیگری را نیز در خود دارد که با سازوکاری ویژه می‌توان آنها را استخراج کرد.^۲

علامه طباطبایی در تعریف «ظَهْر» و «بَطْن» می‌گوید: «ظهر همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن معنای نهفته در زیر ظاهر است، چه آن معنی یکی باشد یا بیشتر...»^۳

برخورداری آیات قرآن از بطون موجب تمایز میان متن قرآن و متن‌های انسانی شده است. آثار ادبی، عرفانی و منظوم برخی از فرهیختگان و عارفان نامور شاید در گذر زمان برداشت‌های گوناگونی از آنها شود، اما چون پدیدآورندگان این‌گونه آثار در تنگنای زمان و مکان محدود بوده و قلمرو دانش آنان نیز محدود بوده، نمی‌توان و نباید هرگونه دریافتی از آثارشان را مقصود آنان تلقی نمود.

۱. بگردید به: محاضرات، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۹۹؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۴.

۲. بگردید به: علوم قرآنی، ص ۹۱.

۳. المیزان، ج ۳، ص ۷۴.

اماد باره متن قرآن این مطلب به کلی متمایز است؛ زیرا منبع قدسی و پدیدآورنده قرآن، فوق زمان و مکان، صاحب علم بی‌پایان و محیط بر همه هستی و پدیده‌های آن است،^۱ از این رو کلام او فراتر از زمان و مکان و دربردارنده معانی و مفاهیم بسیار است و این همان چیزی است که با مکانیسم بطون، در آیات قرآن صورت عملی یافته و قرآن را به ابدیت سپرده است.

آیات قرآن چنان‌اند که علی‌رغم ثبات و تغییرناپذیری ظواهر الفاظ آن، معانی متکاملی را تاب می‌آورند و به تناسب پیشرفت دانش انسانی، معانی جدیدی را از آن آیات می‌توان دریافت. به عبارت دیگر، هرچه بر دانش بشر افزوده می‌شود، جلوه‌هایی از آنچه در قرآن تعلیم شده است، بر انسان آشکار می‌شود و معجزه بودن قرآن در این است که متنی ثابت، معانی همیشه متطور را در خود جای داده است؛ متنی که دربردارنده حقیقت مطلق است و درعین حال فهم نسبی و عصری بشر را برمی‌تابد.^۲

در جایی امام باقر  بطون قرآن را رمز ابدیت قرآن شمرده، قرآن را به خورشید و ماه تشبیه می‌کند:

فُضِّلَ بَيْنَ سَارٍ مِيْ كَوَيْدٍ اِزْ اِمَامِ بَاقِرٍ  دَر بَارِه اِيْن رَوَايَتِ سَوَّالِ كَرْدَم: مَا مِنْ الْقُرْآنِ آيَةٍ اِلَّا وَ اَلْهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ [= هِيْج آيَه‌اي اِزْ قُرْآنِ نَمِيْ يَاشَد، مِگَر اَنَكِه ظَاہِر وَ باطنی دارد]. امام  در پاسخ فرمودند: ظاهراً قرآن همان نزول آن، و باطن قرآن تاویل آن است؛ برخی از قرآن تحقق یافته و برخی هنوز تحقق نیافته است؛ قرآن همانند خورشید و ماه همواره در حال جریان و پرتوافشانی است.^۳

تشبیه قرآن به خورشید و ماه، راز بسیار ظریفی را در باب ابدیت قرآن می‌گشاید. برپایه این سخن، همه نیازهای آدمیان در معرض تابش خورشید همیشه تابان قرآن قرار می‌گیرد و این بدان روست که قرآن با سرچشمه گرفتن از دریای بیکران علم الهی و با برخورداری از ژرفایی نامحدود،

۱. قرآن در باره منبع قدسی خود می‌فرماید: «قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذِي يَنْزِلُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ: بگو: آن را کسی نازل

ساخته است که راز نهانها را در آسمانها و زمين مي‌داند.» (فرقان (۲۵): ۶)

۲. المکتب و القرآن، قرآنة معاصرة، به نقل از: بولتن مرجع، ۲، قرآن پژوهی، ص ۱۸۷.

۳. بحر الآثور، ج ۸۹، ص ۹۷.

بالا تر از زمان و مکان، فراز و فرودهای حیات معنوی و مادی انسان‌ها را روشنایی می‌بخشد. زرفای نهایت‌ناپذیر قرآن اولین و اصلی‌ترین رمز ماندگاری قرآن در بستر طولانی زمان است. این ویژگی سبب می‌شود مجموعه‌ای به‌ظاهر «محدود» از ظرفیتی نامحدود برخوردار گردد و آنچه به‌ظاهر «ثابت» می‌نماید از پویایی درونی و همیشگی برخوردار باشد.

نمونه‌هایی از زرفای قرآن

نمونه اول: خداوند بزرگ در نهی از پرستش بت‌ها می‌فرماید:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا^۱

و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید.

ظاهر این آیه نهی از پرستش بت‌هاست. با تأمل و دقت می‌توان دریافت که نهی از پرستش بت‌ها بدین دلیل است که این کار نوعی خضوع و فروتنی در برابر غیرخداست و بت بودن معبود فی‌نفسه خصوصیتی ندارد؛ چنان‌که خداوند اطاعت شیطان را نیز عبادت او شمرده و از آن نهی نموده است:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ^۲

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید.

در تحلیلی دیگر درمی‌یابیم که در اطاعت انسان، میان خود و غیر تفاوتی نیست و همان‌گونه که از غیر نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس نیز نباید پیروی نمود:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ^۳

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد.

با تحلیل دقیق‌تری آشکار می‌شود که توجه به غیرخدا و غفلت از خالق هستی به‌کلی ممنوع

۱. نساء: (۴): ۳۶.

۲. بقره: (۳۶): ۶۰.

۳. حاتبه: (۴۵): ۲۳.

است؛ زیرا توجه به غیرخدا، استقلال دادن به او و خضوع در برابر اوست که این خود نوعی پرستش است. خداوند می‌فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ... أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱

و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریدیم ... آنها همان غافل‌ماندگانند.

در نگاه آغازین، لایه آشکار آیه «وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» نهی از پرستش بت‌هاست. با اندکی تدبیر، بطن نخست آیه که نهی از خضوع و فروتنی در برابر غیرخداست، دانسته می‌شود و با تأمل بیشتر، بطن دوم آیه، یعنی منع پیروی از هوای نفس به‌دست می‌آید و سرانجام با نظر وسیع‌تر، بطن سوم آیه که نهی از توجه به غیرخدا و غفلت از خالق هستی است، آشکار می‌شود.^۲

علامه طباطبایی پس از بیان این نمونه می‌گوید: «همین ترتیب، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی، در سرتاسر قرآن مجید جاری است.»^۳

نمونه دوم: خداوند برای متوجه نمودن منکران معاد به قدرت بی‌پایان خود در برپاساختن قیامت و زنده کردن مردگان، چنین می‌فرماید:

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ^۴

همو که برایتان در درخت سبزمخام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان اقتدا] آتش می‌افروزید.

لایه نخست این آیه همان معنایی است که از ظاهر آن برمی‌آید؛ یعنی قدرت خداوند بر قرار دادن آتش در درخت سبز و استفاده انسان‌ها از آن برای برافروختن آتش. این لایه برای آشنایان به لغت عرب آشکار است.

لایه دوم آیه، تفسیری است که بسیاری از مفسران پیشین بر آن رفته‌اند: در اعصار قدیم در میان

۱. اعراف: (۷): ۱۷۹.

۲. بقره: (۳۶): ۲۰-۲۱.

۳. همان، ص ۲۱.

۴. بقره: (۳۶): ۸۰.

عربها راجع بود که برای افروختن آتش، از چوب درختان مخصوصی به نام «مَرخ» و «عقار» که در بیابان‌های حجاز می‌روید، استفاده می‌کردند؛ بدین‌گونه که اولی را در زیر قرار می‌دادند و دومی را روی آن می‌زدند و با جرقه تولیدشده آتش روشن می‌کردند.

لایه عمیق‌تر آیه این است که خاصیت آتش‌افروزی منحصر به چوب درختان «مَرخ» و «عقار» نیست، بلکه این خاصیت در همه درختان و اجسام عالم وجود دارد (اگرچه در آن دو بیشتر است)، حتی در درختان سبز. به همین دلیل گاه آتش‌سوزی‌های بزرگی در دل جنگل‌ها روی می‌دهد که عامل آن وزش شدید بادهایی است که شاخه‌های درختان را محکم به هم کوفته و با ایجاد جرقه و وزش باد دامنه آتش توسعه یافته است. این همان الکتریسیته نهفته در دل اشیاست که بر اثر اصطکاک آشکار می‌گردد.

اما لایه عمیق‌تر از همه لایه‌های پیشین این است که یکی از کارهای مهم گیاهان، «کربن‌گیری» از هوا و ساختن «سلولز نباتی» است. توضیح اینکه یاخته‌های درختان و گیاهان «گاز کربن» را از هوا گرفته، با تجزیمش اکسیژن آن را آزاد می‌کنند و سپس کربن را در خود نگاه داشته، با ترکیب آن با آب، چوب درختان را از آن می‌سازند. از آنجاکه هر ترکیب شیمیایی باید یا انرژی را جذب و یا آن را آزاد کند، درختان در عمل کربن‌گیری، از گرما و نور آفتاب به‌عنوان انرژی فعال استفاده می‌کنند و همین امر سبب ذخیره شدن مقداری از انرژی آفتاب در چوب درختان می‌شود تا به هنگام سوختن، انرژی ذخیره‌شده آزاد و گرما و نور تولید شود. این خود نوعی رستاخیز است که خداوند در این آیه به بیان آن پرداخته است تا بدین رو قدرت خود را در برپایی قیامت اعلام نماید.^۱

اصولاً بسیاری از آیات قرآن دارای چندین معنی است: بعضی ساده برای فهم عامه مردم در هر زمان و هر مکان، و بعضی عمیق برای خواص، و سرانجام بعضی کاملاً عمیق برای زبده‌های خواص و یا اعصار و قرون دیگر و آینده‌های دور. درعین‌حال این معانی با هم منافاتی ندارد و در آن واحد در یک تعبیر پرمعنی جمع است؛ آیه فوق همین‌گونه است.^۲

۱. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۴۱ - ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

برای مطالعه بیشتر

دو نکته مهم درخصوص بطون قرآن

۱. راهمایی به ژرفا و بطن‌های آیات قرآن کاری بس ظریف و پرمخاطره است به‌طور طبیعی زمینه مناسبی برای تفسیر به‌رأی و تحمیل دیدگاه‌های ناصواب بر قرآن فراهم می‌سازد. از این رو، توجه به ضوابط و قواعدی که دستیابی صحیح به معانی پنهان آیات را هموار می‌سازند ضرورت یافته است. توجه به این ضوابط مانع از بروز هر نوع نابسامانی و تحمیل سلیقه شخصی در تفسیر قرآن می‌گردد؛ همان‌گونه که همین توجه، اندیشمند متصف را نیز قادر خواهد ساخت تا به‌نیکی، بر میزان درستی و نادرستی تفاسیری که به بطون قرآن پرداخته‌اند، واقف گردد.^۱

۲. در برخی از روایات، پیامبرگرامی ﷺ و اهل‌بیت پاکش ﷺ عالمان به همه علوم و معارف قرآن - اعم از ظاهر و باطن - معرفی شده‌اند.^۲ از این روایات چنین نتیجه می‌گیریم که برخی از بطون قرآن به صید هیچ ذهن ژرف‌اندیشی جز پیامبر ﷺ و امامان معصومین در نمی‌آید. از این رو، اهل‌بیت ﷺ مرجع اصلی شناخت معارف قرآن و از جمله بطون آن به شمار می‌آیند، گرچه شاگردان مکب آنان نیز با پیروی از مشی و روش آنان و رعایت ضوابط وضع‌شده در این عرصه، قادر خواهند بود به شناخت برخی از بطون نایل گردند. راز این حقیقت، در اتصال اهل‌بیت ﷺ به علم نامحدود الهی نهفته است؛ همان علمی که ژرفای بی‌انتهای قرآن را پدید آورده است.

۲. پیوند قرآن و عترت در زمان مبارزان تفسیر در تأویل قرآن کریم هستند و به بهترین وجه مسئولیت تفسیر قرآن کریم ظرفیت نامحدود قرآن که برآمده از بطون آن است، در صورتی که به فعلیت برسد و متناسب با راه انجام رساننده نیازهای زمان تفسیر گردد، با زندگی و نیازهای مؤمنان ارتباط برقرار می‌کند و به حاجات آنان در

۱. برای آشنایی با ضوابط و قواعد دستیابی صحیح به ژرفای قرآن، بنگرید به: قرآن و چگونگی پاسخگویی

۲. نیازهای زمان، ص ۱۵۹ - ۱۶۷.

۲. بنگرید به: چهارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۸۸ الکالی، ج ۱، ص ۳۳۲.

عرصه‌های گوناگون پاسخی شایسته می‌دهد.

چنانچه سازوکارهایی به‌منظور تبیین و تفسیر آیات منظور نگردد، قرآن کریم - در عین تقدس و عظمت و برخوردار بودن از معارف بسیار - اصلی‌ترین ویژگی خود، یعنی هدایتگری و معرفت‌بخشی را از دست می‌دهد و بدین رو از ورود به عرصه زندگی آدمیان بازمی‌ماند.

حال باید دید برای این منظور در کنار قرآن کدام سازوکارها تعبیه شده و کیفیت بهره‌گیری مؤمنان از آنها نیز چگونه است؟ اهمیت مطلب یادشده را می‌توان از این سخن امام علی علیه السلام دریافت:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدُّعَاتِيْنَ، لَا يُنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدُّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ.^۱

این قرآن، خطی نوشته‌شده میان دو جلد است؛ زبان ندارد تا سخن بگوید و نیازمند کسی است که آن را به سخن درآورد.

به‌منظور تبیین و تفسیر صحیح قرآن، نخستین و اصلی‌ترین سازوکار، «پیوند جاودانه و ناگسستی قرآن و عترت» است. تشریح اصل امامت در قرآن درحقیقت بیانگر این سازوکار بنیادی است و توصیه مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله در توجه دادن مسلمانان به این پیوند نیز از اهمیت فراوان آن در زندگی مؤمنان حکایت دارد:

پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو چیز گران‌بها را ترک کردم که اگر بدانها تمسک جویند هرگز پس از من به بیراهه نخواهید رفت؛ یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا [= قرآن] که ریسمان کشیده‌شده‌ای است از آسمان به زمین و [دیگری] عترت من، اهل‌بیتم. آگاه باشید که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا آنکه کنار حوض بر من وارد شوند.^۲

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که به «حدیث ثقلین» شهرت یافته، ازجمله روایاتی است که شیعه و اهل‌سنت بر اعتبار آن اتفاق نظر داشته، به تواتر آن را نقل کرده‌اند.^۳

این حجر هیتمی - از عالمان برجسته اهل‌سنت - در باره این حدیث می‌گوید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۲. چهارآل‌انوار، ج ۲۳، ص ۱۰۶.

۳. بگردید به: آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

برای حدیث مذکور طرق بسیاری است [و] بیست و چند نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند؛ برخی از آنان این حدیث را در سفر حجة‌الوداع و در روز عرفه از وی شنیده و نقل کرده‌اند و برخی آن را در زمان بیماری پیامبر و در حضور جمع زیادی از صحابه شنیده و نقل کرده‌اند. گروهی دیگر آن را در ماجرای بزرگ و فراموش‌ناشدنی غدیرخم از پیامبر شنیده‌اند و بالاخره گروهی دیگر گفته‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از طائف، خطبه‌ای ایراد کرد و در آن، حدیث ثقلین را بیان فرمود.^۱

امام علی علیه السلام درباره پیوند قرآن و عترت می‌فرماید:

خوانند تبارک و تعالی ما را پاکیزه نمود و نکنداشت و ما را بر خلقش گواه قرار داد و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه با قرآن و قرآن را همراه با ما قرار داد؛ نه ما از قرآن جدا شویم و نه قرآن از ما جدا شود.^۲

امام علی علیه السلام در جایی دیگر قرآن را منهای عترت، «کتاب صامت» می‌خواند که با پیوند آن با عترت به نطق در می‌آید و مؤمنان را به راه سعادت هدایت می‌کند:

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتِ وَأَنَا الْمُخْبِرُ عَنْهُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ.^۳

این قرآن، کتاب خاموش خلست و من آن را تعبیر [= تبیین] می‌کنم؛ پس به کتاب ناطق خدا تمسک جویند.

فلسفه پیوند قرآن و عترت

حضور مستمر مفسری آگاه به معارف و اسرار وحی در کنار قرآن، ضرورتی است که قرآن خود آشکارا بیان دلشده است. در عصر نزول که شرایط فراقیری وحی در جامعه مسلمانان کاملاً فراهم بود، قرآن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را برای عهدناری این مسئولیت خطیر به مسلمانان معرفی نموده است:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.^۴

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۵۰.

۲. تفسیر، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. موعظه الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ج ۸، ص ۲۰۷.

۴. نحل (۱۶): ۴۷، بدین آیه‌ها نیز بگردید: نحل (۱۶): ۱۶۴؛ مائده (۵): ۱۱۹؛ جمعه (۶۲): ۲.

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان ببندیشند.

اساساً در نگاه قرآن کریم یکی از مسئولیت‌های اصلی همه پیامبران تبیین و تفسیر وحی بوده است؛ چنان‌که در آیهای می‌خوانیم:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يُلْقِي الْأَقْسَامَ لِقَوْمِهِ يُبَيِّنُ لَهُمْ^۱

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند.

آنچه از این‌گونه آیات برمی‌آید این است که اولاً وحی آسمانی در همه ادوار تاریخی خود، با زبان و واژگان شناخته‌شده و قابل فهم پیامبران و مخاطبان وحی، نازل شده است و دوم اینکه همواره یک عنصر انسانی در کنار وحی، مسئولیت تعلیم و تبیین و به عبارتی شفاف ساختن ابعاد گوناگون وحی را نیز برعهده داشته است.

اینک با ختم نبوت، نزول وحی خاتمه یافته، اما اعتبار و حجیت وحی قرآنی - بنا به باور همه مسلمانان - تا ابد باقی است. این جاودانگی و ابدیت قرآن از یک‌سو، و ظهور نیازهای جدید در عرصه حیات فردی و اجتماعی مؤمنان از دیگر سوی، حضور مفسران آگاه به اسرار و ژرفای وحی را در کنار قرآن برای همه زمان‌ها ضرورت می‌بخشد.

در اندیشه بنیادین شیعه، این ضرورت حیاتی در «پیوند همیشگی و ناگسستگی قرآن با عترت» تحقق عینی یافته و خطوط کلی آن نیز در آیاتی که به تشریح اصل امامت پرداخته‌اند و همچنین در سخنان گرانمای پیامبر ﷺ ترسیم شده است.

با تشریح اصل امامت و در پرتو پیوند قرآن و عترت، آیات صامت وحی متناسب با موضوعات و مسائل جدید به نطق در می‌آیند و بدین رو زندگی آدمیان از موهبت وحی رنگی دیگر می‌یابد. با این پیوند مبارکه قرآن همواره در حال نازل شدن است و هیچ عصری و نسلی، از وحی آسمانی بی‌بهره نمی‌ماند.

۱. ابراهیم (۱۴): ۴.

ثمرات پیوند قرآن و عترت

از پیوند جاودانه قرآن و عترت ثمرات ارزشمندی نصیب مؤمنان و جامعه اسلامی می‌گردد که از این قرارند:

۱. تبیین و تفسیر صحیح آیات قرآن متناسب با نیازها و مسائل جدید مسلمانان و جامعه اسلامی؛

۲. آموزش شیوه صحیح برای دستیابی ضابطه‌مند به مفاهیم وحی در غیاب عترت؛

۳. رهبری سیاسی جامعه اسلامی که خود دو ره‌آورد ارزشمند را به دنبال دارد:

یک. رهبری سیاسی اهل‌بیت علیهم‌السلام، به تبیین دقیق و کاربردی بخش بزرگی از آیات قرآن می‌انجامد؛ آن هم آیاتی که ناظر به شئون مختلف جامعه دینی است.

دو. با رهبری سیاسی اهل‌بیت علیهم‌السلام رهنمودهای قرآنی برای ساختن جامعه الهی و ارزش‌محور، در کمال دقت و اطمینان به‌کار گرفته می‌شوند و در نتیجه همگان به کرامت انسانی خود می‌رسند.

۴. تأمین حضور همیشگی «انسان کامل» - به‌عنوان اسوه نیکو و جلوه جمال حضرت حق - در میان آدمیان.

تفسیر

۳. اجتهاد روشمند در قرآن در زمان صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت اهل بیت علیهم‌السلام، ما استفاده از تعالیم‌الاسلام

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، پیوند قرآن و عترت، پیوندی مستمر و ناگسستگی است، اما نکته آزاردهنده این است که دسترسی به این سازوکار برای همگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها مقدور نیست؛ حال این عدم دسترسی یا در شرایط طبیعی است، مانند فاصله طولانی تا محل زندگی امام علیه‌السلام و در نتیجه عدم امکان بهره‌مندی از ایشان، و یا در شرایط غیرطبیعی، مانند عصر غیبت، (چه کوتاه‌مدت و چه بلندمدت).

حال پرسیدنی است آیا سازوکار پیش‌بینی‌شده برای تبیین و روزآمدی قرآن، تنها در پیوند قرآن و عترت خلاصه می‌گردد؟ اگر چنین است، آیا در غیاب عترت علیهم‌السلام راه برای بهره‌مندی از قرآن به کلی مسدود می‌گردد و در نتیجه وحی از زندگی آدمیان رخت برمی‌بندد، یا آنکه علاوه بر سازوکار پیشین،

تاکید قرآن بر «تعقل»،^۱ «تفکر»^۲ و «تدبر»^۳ همگی از اهمیت اجتهاد و خردورزی در حیات جاودانه قرآن حکایت دارد.

البته در همان زمان نیز برخی از شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام از وجود سازوکارهای دیگر - برای تبیین و تشریح قرآن - می‌پرسیدند ائمه علیهم السلام با تمسک به قرآن، توجه آنان را به اصل بنیادین «تفقه» و ژرف‌اندیشی در دین معطوف ساخته‌اند:

يعقوب بن شعیب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمانی که برای امام حادثه‌ای رخ دهد [= از دنیا برود] مردم باید چگونه عمل کنند؟ امام علیه السلام فرمود: به سخن خداوند عمل نمایند: «باید از هر فرقه، گروهی به‌منظور تفقه در دین کوچ کنند تا آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند؛ باشد که آنان بترسند.» امام علیه السلام فرمود: آن گروهی که برای تفقه کوچ کرده‌اند، تا زمانی که در حال تحصیل هستند، معذورند و گروهی که مانده‌اند نیز معذورند تا آنان به سویشان بازگردند.^۴

شایان ذکر است که اجتهاد در قرآن تنها در صورتی مشروع و روشمند است که از ضوابط و شرایط لازم برخوردار باشد.^۵ گام نهادن در عرصه خطیر اجتهاد بدون برخورداری از شرایط لازم، خود نوعی «تفسیر به‌رأی» شمرده می‌شود که پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نیز به شدت آن را نکوهیده‌اند. با عنایت به مباحث گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که قرآن کریم با وجود «ثبات» و «محدودیت» ظاهری، از ژرفای نامحدود، پویایی و تحرک درونی ویژه و اعجاز‌آمیزی برخوردار است. این ویژگی ذاتی توأم با دو اصل بنیادین امامت و اجتهاد سبب شده است قرآن همواره در بستر متحول زمان زنده بماند و بر نیازهای معرفتی و معیشتی آدمیان در اعصار گوناگون پرتو بیفکند.

۱. زخرف (۲۳): ۳.

۲. نحل (۱۶): ۴۴.

۳. ص (۳۸): ۲۹؛ محمد (۲۷): ۲۴؛ نساء (۴): ۸۲.

۴. کتاب التواضع، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. این شرایط همان است که در مبحث «تفسیر روشمند» مورد بحث قرار می‌گیرد.

سازوکار دیگری نیز پیش‌بینی شده تا در چنین وضعیتی آدمیان و جامعه انسانی از فیض وحی آسمانی محروم نگردند؟ همچنین آیا قرآن کریم، پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و سلم و عترت پاکش علیهم السلام چنین شرایطی را پیش‌بینی کرده و هدایت‌های لازم را ارائه داده‌اند؟

دقت در آیات قرآن، رهنمودهای پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و سلم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام، ما را به سازوکار دیگری نیز رهنمون می‌سازد که آن «اصل اجتهاد» و خردورزی در آیات وحی است.

قرآن از این اصل به «تفقه در دین» یاد کرده و مؤمنان را نیز به آن ترغیب نموده است:

وَ تَاكَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَتَفَرَّقُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا تَفَرَّقَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.^۱

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

«تفقه» به این معناست که کسی در طلب چیزی باشد، به گونه‌ای که در آن تمحض و تخصص یابد.^۲ از این رو، «تفقه در دین» به معنای فراگرفتن دین به صورت تخصصی است.

این آیه، مؤمنان را از عزیمت دسته‌جمعی به جهاد نهی نموده و از آنان خواسته است هم‌زمان با عزیمت گروهی برای جهاد جمعی نیز به‌منظور تفقه در دین به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسند تا پس از مراجعت به سوی قوم خویش، پیام وحی را به آنان ابلاغ کرده آنها را از سرپیچی از فرمان‌های خداوند بیم دهند.

از معادل قرار گرفتن «تفقه در دین» و «جهاد» در آیه بالا، به‌روشنی می‌توان به نقش مهم «جهاد روشمند» در حفظ و حراست از مرزهای اندیشه دینی و معارف ناب وحیانی واقف گردید.

۱. توبه (۹): ۱۲۲.

۲. طرقات الصراط القرآن، ص ۶۲۳.

پژوهش و اندیشه

۱. حقیقت قرآن چیست و قرآن از چه مراتبی برخوردار است؟
۲. وجوه و أفاق اعجاز قرآن را بررسی نمایید.
۳. درباره نگارش قرآن در عصر پیامبر ﷺ و جمع‌آوری و تدوین آن به شکل امروزی گزارشی تهیه کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جولادی‌املی، ج ۱، قم، اسراء.
۲. علوم قرآن، محمدباقر سعیدی‌روشن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳. اعجاز قرآن، سیدرضا مؤدب، قم، احسن الحدیث.
۴. تاریخ قرآن، محمدهادی معرفت، تهران، سمت.
۵. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سلیم‌محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سازنده تفسیر قرآن کریم: قرآن کریم همزمان با بعثت پیامبر اسلام و افتاد آسب حیاتی بود که در روزگار جاهل و نادان سرایت لورا از طوطی غفلت بیدار کرد که این امر از تلاقی دو عنصر مهم آغاقی استادگانه این دو عنصر در امروز نیز ظاهر دارد.

۱. رشد و بلوغ فکری بشر در این عصر نسبت به اعمار گذشته
 ۲. نزول معارف بلند و ناب الهی در قالب کتاب آسمانی قرآن
- در عصر حاضر نیز قرآن همچنان همان استحکام و عاقبت را دارد که باید برای درک بهتر معارف قرآن کریم و بهره‌مندی از هدایت آن به (تفسیر روشمند قرآن کریم) روی آورد.

فصل سوم: تفسیر قرآن

ای بهار جان و ای جان بهار
زایر رحمت جان ما را تازه دار
تاب قهری بر هوای دل بزن
آب لطیفی بر زمین دل بیار^۱

برآمد

نزول آیات قرآن کریم همزمان با بعثت آخرین پیام‌آور الهی، بسان نزول آب حیات بر کویر سوخته‌ای بود که جان‌های خوابزده انسان‌های عصر را بیدار کرد و در جهانی لبریز از جهالت، گمراهی و ناپاکی، درجهای از معرفت، معنویت، محبت و زندگی جاوید را بر آنان گشود.

از تلاقی دو عنصر مهم در آغاز این دوره، مواهب و برکات فراوانی نصیب جامعه انسانی گشت که امروزه نیز بشر با همه وجود - آگاهانه و یا ناآگاهانه - از همه آنها برخوردار است. اولین عنصر مهم، رشد و بلوغ فکری انسان این عصر و عبور از دوره طفولیت است و دیگری نزول معارف بلند و ناب الهی در قالب کتاب آسمانی قرآن می‌باشد.

آیات قرآن، حقایق نابی بود که از دریای بیکران علم الهی تراوش می‌یافت و بی‌هیچ ناخالصی به اطمینان ابلاغ می‌گردید. این حقایق خالص بر وجود انسان بالغ و حقیقت‌جو چنان کارگر می‌افتاد که او را در مضامین انسان‌سازش غوطه‌ور می‌ساخته.

^۱ مولوی

ترغیب‌های مستمر قرآن به تفکر و ژرف‌نگری در جهان هستی و آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات ریز و درشت از جمله خود انسان، به رشد و بالندگی حوزه‌های اندیشه کمک شایانی نمود؛ تاجایی که راهنمایی‌ها و سلوک عملی پیامبرگرامی ﷺ و عترت راستینش نیز راه را برای تعالی بخشیدن آن هموار ساخت.

امروز با گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از نزول اولین آیات الهی بر پیامبرگرامی ﷺ، رابطهٔ منطقی و اندیشه‌محور انسان‌ها با کتاب آسمانی خود نه تنها به سستی و زوال نگراییده، که از قوت و استحکامی بیش از پیش نیز برخوردار گشته است. در پرتو همین رابطهٔ گران مسلمانان با ساحت قرآن کریم، گنجینه‌های بزرگی از کتاب‌های علوم قرآن و تفسیر پدید آمده که به برکت آنها میلیون‌ها انسان حق‌طلب از چشمه‌سار پاک و حیات‌بخش قرآن سیراب شده‌اند.

بی‌شک عشق‌ورزی به ساحت قرآن و بهره‌مندی از هدایت‌های آن در گرو درک و فهم صحیح آیات است و این مهم جز در پرتو «تفسیر روشمند» قرآن میسر نمی‌گردد. تفسیر روشمند، راه را برای تحلیل، شناخت و دریافت صحیح مفاهیم و معارف قرآن هموار می‌سازد، اما پیش از گام نهادن به این مرحله، آگاهی از اصول و کلیاتی که به مثابه مقدمهٔ تفسیر است، ضروری می‌نماید.

دانش تفسیر

واژه «تفسیر» به لحاظ لغت‌شناسی، مصدر باب تفعیل از ماده «ف - س - ر» است. دو واژه «تفسیر» (ثلاثی مزید) و «فَسَّرَ» (ثلاثی مجرد) به معنای روشن نمودن، پرده برداشتن و بیان کردن آمده است.^۱ واژه «تفسیر» در قرآن کریم تنها یک بار، آن هم در همین معنای واژگانی‌اش به کار رفته است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^۲ و برای تو مثل نیاوردند، مگر آنکه [ما] حق را به نیکوترین بیان برای تو آوردیم.»

دانش تفسیر در اصطلاح اندیشمندان دینی به دانشی گفته می‌شود که به کمک آن، مفاهیم و معارف قرآن آشکار و دستورها، پندها و حکمت‌های آن استخراج می‌گردد.^۳ بنابراین تفسیر نوعی

۱. بنگرید به: تاج العروس، ولسان العرب، ذیل ماده «فَسَّرَ».

۲. فرقان (۲۵): ۳۳.

۳. بنگرید به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳.

تلاش فکری به منظور بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مفاهیم آنهاست.^۱ (علامه طباطبائی) دانش تفسیر با نزول نخستین آیات قرآن بر پیامبر اسلام ﷺ آغاز گردید و پس از عبور از مرحله نخست خود که به صورت شفاهی و انتقال از نسلی به نسلی دیگر صورت می‌گرفت، به مرحله تدوین گام نهاد.^۲ نخستین تفسیر مدون را مجاهد بن جبر (متوفای ۱۰۴) یکی از موثق‌ترین شاگردان ابن عباس نگاشت^۳ و پس از وی اهتمام به نگارش تفسیر قرآن به یک سنت اسلامی تبدیل شد.

شیوه‌های نگارش تفسیر قرآن

مفسران از آغاز تاکنون همواره با دو شیوه به نگارش تفسیر پرداخته‌اند:

۱. تفسیر ترتیبی

در این شیوه، مفسر مجموعهٔ آیات قرآن را با ترتیب آیه‌به‌آیه مورد شرح و تبیین قرار می‌دهد. گفتنی است از مهم‌ترین تفاسیر ترتیبی قرآن می‌توان از تفسیر مجمع البیان تألیف ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی، المیزان تألیف علامه سید محمدحسین طباطبائی و تفسیر نمونه تألیف آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نام برد.

۲. تفسیر موضوعی

در این شیوه، مفسر ابتدا به جمع‌آوری آیات مربوط به یک موضوع معین - از مجموع آیات قرآن - پرداخته، پس از دسته‌بندی روشمند آنها به شرح، استخراج و جمع‌بندی معارف و مقاصد هر یک می‌پردازد. مهم‌ترین تفاسیر موضوعی به زبان فارسی از این قرار است: تفسیر موضوعی قرآن کریم اثر آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، منشور جاوید تألیف استاد جعفر سبحانی و پیام قرآن اثر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

سر اصل تفسیر موضوعی □ ۱. انتصاب موضوع

۲. استخراج آیات مربوط به آن

۱. بنگرید به: المیزان، ج ۲، ص ۹.

۲. بنگرید به: تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۹.

۳. بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۹ و ج ۱، ص ۳۰۴ - ۳۱۱.

۳. دسته‌بندی آیات (برابر در صیغی از تالیفات با موضوع)

۴. شرح آیات و استخراج آیات مربوط به آن

۵. جمع‌بندی معارف و مقاصد آیات در خصوص آن

موضوع ۶. بیان نتیجه

اصولی‌ترین روش‌های تفسیری

همچنان که شیوه تفسیر متفاوت است، روش‌های به کار گرفته شده در تفسیر نیز گونه‌گون می‌باشد. اصلی‌ترین روش‌های رایج در تفسیر قرآن دو روش است:

۱. روش تفسیر نقلی

در این روش، مفسر در تفسیر هر آیه فقط به نقل آیات دیگر، روایات، اقوال و آرای صحابه پیامبر و تابعین می‌پردازد^۱ و از اجتهاد و اظهار نظر - مگر به صورت محدود - اجتناب می‌کند.

۲. روش تفسیر اجتهادی

در این روش، مفسر در تفسیر آیات بر آثار و اخبار منقول تکیه نمی‌کند، بلکه برای رسیدن به مفاهیم و معارف آیات، بر پایه اندیشه‌های شخصی و استدلال روشمند به کار خود می‌پردازد.^۲ برخی از مفسران صاحب‌نام همچون ابوعلی فضل‌بن حسن طبرسی در تفسیر مجمع البیان و ابوعبدالله محمد بن احمد قرطبی در تفسیر الجامع لأحكام القرآن با به کار گرفتن هم‌زمان دو روش بالا، آثار ارزشمند و ماندگاری را از خود برجای نهاده‌اند.^۳

دلایل نیاز مندی قرآن به تفسیر

قرآن خود را «کتاب هدایت»،^۴ «کتاب روشنگر»،^۵ «تور»^۶ و «قرآن گویا»،^۷ آیات خود را «نشانه‌های آشکار»^۸ و زبان خود را «عربی روشن»^۹ معرفی می‌کند. با توجه به این اوصاف، قرآن کتاب روشن و روشنی‌بخش است. حال براین پایه باید پرسید آیا قرآن با این وصف اساساً نیازمند به تفسیر است؟

۱. بنگرید به: تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۷؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۳۸۶.

۲. تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۱۵.

۴. بقره (۲): ۲.

۵. مائده (۵): ۱۵؛ یوسف (۱۲): ۱؛ شعراء (۲۶): ۲؛ نمل (۲۷): ۱؛ قصص (۲۸): ۲ و دخان (۲۴): ۲.

۶. همان.

۷. حجر (۱۵): ۱.

۸. بقره (۲): ۹۹؛ تور (۲۴): ۱؛ حدید (۵۷): ۹ و سجده (۵۸): ۵.

۹. شعراء (۲۶): ۱۹۵.

در پاسخ باید گفت قرآن اگرچه خود نور و روشنگر است، این هرگز بدین معنا نیست که شناخت و تحلیل صحیح مفاهیم و محتوای بلند آن بدون برخورداری از ابزارهای لازم شناخت، برای همگان ممکن است. در حقیقت تفسیر یکی از اصلی‌ترین ابزارهای شناخت معارف قرآن است؛ تاجایی که خداوند به صراحت مسئولیت خطیر تبیین وحی را بر عهده پیامبرگرامی ﷺ نهاده است:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.

و قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه به سوی ایشان نازل شده است،

تبیین نمایی

که خداوند وظیفی تفسیر قرآن را بدوش پیامبرش و بعد از او به دوش ائمه (ع) قرار داده است. قرآن در جایی دیگر نیز تلاوت آیات بر مردم و تعلیم کتاب آسمانی را از جمله مسئولیت‌های پیامبر ﷺ شمرده است.^۱ با عنایت به این حقیقت می‌توان برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن را که نیازمندی به تفسیر را آشکارتر می‌کند، از این قرار دانست:

ویژگی‌های قرآن را نیازمند تفسیر می‌کند؟

۱. بیان اصول و کلیات

تمام مسائل مورد نیاز بشر را بصورت کلی بیان کرده است. از آنجا که یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن کریم این است که بسیاری از معارف هدایت‌بخش خود را در قالب

اصول و قواعد کلی عرضه نموده و بدین وسیله محورهای بنیادین و راه رسیدن به کمال را در اختیار آدمیان نهاده است. این ویژگی از یک‌سو متن قرآن را فراتر از زمان و مکان خاص قرار داده و از دیگر سو راهیابی به فروع و جزئیات آن را به تفسیر روشمند واتهاده است. این تشریح در گام نخست بر عهده پیامبرگرامی ﷺ و جانشینان راستین آن حضرت نهاده شده و در مرحله بعد نیز به تلاش، تدبیر و اجتهاد روشمند آدمیان (با بهره‌گیری از شیوه تعلیمی آن پیشوایان معصوم) موکول شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «دمتور اقامه نماز بر پیامبر ﷺ نازل شد، ولی کیفیت اقامه آن [= تعداد رکعات آن] مشخص نبود، تا اینکه پیامبر خود این فرمان را برای مردم تشریح کرد»^۲

لَمَّا تَمَلَّكَ كَرْنُ كَرْنِ صَلَاطِ وَبِئْسَ عِبَادَاتٍ أَعَادُوا لِنَبِيِّهِمْ عَسْرًا

۱. نمل (۱۶): ۲۴.

۲. بقره (۲): ۱۷۷؛ جمعه (۶۲): ۲.

۳. تفسیر، ج ۱، ص ۲۸۶.

بقره (۲): ۱۷۷؛ جمعه (۶۲): ۲. تفسیر، ج ۱، ص ۲۸۶.

علاوه بر پیامبر ﷺ، جانشینان راستین آن حضرت نیز بر این مطلب تأکید بسیار نموده و ذهن مؤمنان ژرفاندیش را به این ویژگی مهم معطوف ساخته‌اند. تأکید قرآن کریم بر ژرفاندیشی و تدبیر در آیات^۱ نیز درحقیقت آگاهی دادن به ژرفای نامحدود این کتاب آسمانی است. اساسی‌ترین رمز ماندگاری قرآن در بستر متحول زمان، ژرفای نامحدود آن است و بی‌تردید آگاهی بر این ژرفا در گرو تشریح مستمر و تفسیر روشمند قرآن است.^۲

۵ جهان‌شمولی و ابدیت از آنجا که قرآن برای کل جهانیان نازل شده است، لذا تطبیق مفاهیم آن بر هر اندیشه جهانی و جاودانه بودن فروغ هدایت قرآن، از اصول بنیادینی است که همه مسلمانان از آغاز عصری احتیاج ظهور اسلام تا به امروز بر آن متفق‌اند. مسلمانان همواره بر این باور بوده و هستند که قرآن در پهنه زمین و گستره زمان - تا آنجا که مرز بشریت است - کتاب هدایت همه انسانهاست.^۳ این باور - که در عمق جان و اندیشه مسلمانان خوش نشسته - پیش از هر چیز برخاسته از اعلام آشکار و بدون ابهام خود قرآن است:

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ^۴

و این کتاب الهی جز ذکر برای جهانیان چیز دیگری نیست.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا^۵

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا^۶

بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

۱- بنگرید به: ص (۳۸): ۲۹؛ نساء (۴): ۸۲؛ محمد (۴۷): ۲۴ و نحل (۱۶): ۴۴.

۲- برای آگاهی بیشتر درباره «ظهور» و «بطن» قرآن بنگرید به: قرآن در اسلام: قرآن و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای زمان.

۳- بنگرید به: تسمیه، تفسیر قرآن کریم (تفسیر تسمیه)، ج ۱، ص ۳۱.

۴- قلم (۶۸): ۵۲.

۵- فرقان (۲۵): ۱.

۶- احزاب (۷): ۱۵۸.

۶۰ □ تفسیر موضوعی قرآن کریم
مثلاً: یک برای ترجمه دل‌ها، یک سؤال مهم آنرا در میان مطالبی بیان می‌کنیم
۲. به‌کارگیری سبک خاص در بیان مطالب
قرآن در بیان مطالب و ابلاغ پیام‌های خود سبک ویژه‌ای را برگزیده است؛ بدین بیان که مجموعه مطالب و پیام‌های مربوط به یک موضوع را در یک آیه یا سوره و یا در جزء معینی از قرآن به‌گونه‌ای متمرکز نیاورده است. از این‌رو، مطالب مربوط به یک موضوع مشخص را باید در لابه‌لای آیات و سوره‌های متعدد کاوید و سپس به جمع‌بندی آنها پرداخت. از سوی دیگر، پاره‌ای از آیات قرآن با تکیه بر قراین - پیوسته و یا ناپیوسته - به بیان مقاصد خود پرداخته‌اند که بدون آگاهی از این‌گونه قراین نمی‌توان به‌گونه‌ای صحیح، معانی موردنظر این آیات را دریافت. درواقع تفسیر روشمند، راه را برای رسیدن به معارف قرآن - با توجه به این سبک ویژه - هموار می‌سازد.

۳. معرفی جهان‌های فراطبیعی مانند عرش و ملائکه

ویژگی دیگر قرآن این است که ذهن و ضمیر کنجکاو بشر را به جهان‌ها و موجودات فراطبیعی و ارتباط و تأثیر و تأثر میان آنها و جهان مادی معطوف نموده است. از این‌رو، تصویری که قرآن از هستی و موجودات آن پیش روی انسان می‌نهد، به مراتب گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که در قلمرو حواس محدود و جزئی‌نگر بشر قرار دارد. آیات قرآن در باره عرش، روح، فرشتگان، جن و عوالم ملکوت، امر، برزخ و قیامت از این دست‌اند. بی‌شک آگاهی صحیح از محتوای بلند این‌گونه آیات در گرو تشریح و تفسیر روشمند آنهاست.

۴. ژرفای نامحدود قرآن
پیامبر اسلام برای قرآن تا صفت بطن را بیان کرد.

ویژگی دیگری که قرآن را از متون دیگر ممتاز می‌سازد، ژرفای پایان‌ناپذیر آیات آن است. قرآن افزون بر معارف ارزشمندش که در قالب ظواهر و ساختار ترکیبی جملات است، معارف و پیام‌های بسیاری را نیز در خود نهفته دارد که در بستر زمان و با اندیشه‌ورزی همه‌جانبه در آیات آشکار می‌گردند. پیامبرگرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ يُعْطِيهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^۱
برای قرآن ظاهری است و باطنی، و برای باطن آن [نیز] باطن دیگری است تا هفت بطن.

۱- کتاب الصافی فی تفسیر القرآن (تفسیر صافی)، ج ۱، مقدمه ۴.

با توجه به بزرگی جهان‌شمولی و ابدیت قرآن، لازم می‌آید که آیات قرآن متناسب با نیازهای معرفتی و معیشتی عصرها و نسل‌ها شرح و تفسیری نوین بیابد تا بسیاری از زوایای جدید زندگی بشر از پرتو قرآن محروم نماند.

۶ فصاحت و بلاغت بی‌نظیر: قرآن مراحم مضامنت و بلاغت مراد دارد انهم نکات دقیق این قرآن گرچه پیام‌ها و معارف خود را در ساختار زبان و واژگان عربی عرضه داشته، در انتخاب، ترکیب، قرآن چیتش و پردازش کلمات و جملات خود چنان ظرافت‌هایی را مورد توجه قرار داده که باعث شده متن احتیاج به تفسیر قرآن در بالاترین سطح فصاحت و بلاغت قرار گیرد. زبان عرب که انواع مجازها، استعاره‌ها، کنایه‌ها، اشاره‌ها، تشبیه‌ها، رمزها و ضرب‌المثل‌ها را در خود دارد، اگر وسیله انتقال معارف ناب و ژرف و حیانی گردد و به اوج فصاحت و بلاغت رسد، به‌یقین سخن آن سرشار از دقت‌های ویژه‌شناختی و ظرافت‌های مفهومی خواهد بود. افزون بر این، قرآن برای بیان معارف و معانی موردنظر خود، از بیشترین ظرفیت الفاظ و جملات بهره‌جسته است. بی‌شک راهیابی صحیح به معارف نهفته در چنین متنی، مستلزم خردورزی بسیار است که این مهم جز با تفسیر روشمند میسر نیست.

۷. اشاره‌ها و نشانه‌ها مثل اشارات تاریخی، علمی، اخلاقی و معنوی

بآنکه قرآن پیام‌های هدایت‌بخش خود را آشکارا و به‌صراحت اعلام داشته، در عین حال معارف و مفاهیم بلندی را نیز در قالب اشاره‌هایی ظریف بیان کرده است.

اشارات تاریخی به سرگذشت امت‌های پیشین، اشاره‌های علمی به اسرار آفرینش هستی و همچنین چگونگی سیر تکوین جسم و جان آدمی و نیز اشارات اخلاقی به ظرافت‌ها و حساسیت‌های سیر و سلوکه همگی صدها نکته باریک‌تر از مو در خود جای داده‌اند. دستیابی به مفاهیم نهفته در این اشارات، در گرو بررسی عالمانه آیات وحی و تدبیر در آنها از یک سو، و برخورداری از دانش‌های تاریخی و تجربی و اخلاقی از سوی دیگر است.

افزون بر این، گاه در آیاتی از قرآن واژه‌هایی به کار رفته که به یک عادت یا رسم جاهلی آن روز

بخش اول - مباحث مقدماتی □ ۶۳

اشاره دارد؛ از قبیل «نسی»^۱ یا «ورود به خانه‌ها از پشت دیوار»^۲. آگاهی دقیق از محتوای این‌گونه آیات نیازمند تحقیق و دانستن عادات و رسوم عصر جاهلیت است.

تفسیر روشمند

چنان‌که در مبحث انس با قرآن گذشت، شناخت صحیح و جامع مفاهیم و معارف قرآن در گرو تفسیر روشمند این کتاب آسمانی است. چنین تفسیری هنگامی میسر است که از یک سو مفسر قرآن از شرایط لازم برای تفسیر برخوردار باشد و از سوی دیگر منابع تفسیر نیز دارای اصالت و اعتبار لازم باشند. بی‌توجهی به این مهم سبب شده است که مسلمانان و جامعه اسلامی همواره در اثر تفسیرهای جاهلانه و یا عنادآلود اشخاص، گروه‌ها و فرقه‌های منحرف زیان ببینند. تفسیرهای ارائه شده از سوی «خوارج» در نیمه نخست سده اول هجری و همچنین گروهک «فرقان» در عصر ما، دو نمونه آشکار از این‌گونه تفسیرهاست.

نظر به اینکه شناخت تفسیر روشمند نقشی اساسی در شناخت تفسیر صحیح قرآن و تمایز آن از تفاسیر ناصواب دارد، در این بخش به اختصار ملاک‌ها و شرایط لازم را در این باب برمی‌رسیم.

الف) شرایط مفسر

مهم‌ترین شرایطی که مفسر قرآن باید واجد آنها باشد، بدین قرار است:

۱. آشنایی با زبان و ادبیات عرب: تحصیل این شرط مستلزم فراگیری علم لغت، صرف و نحو، اشتقاق، معانی و بیان و قرائت است.^۳ بی‌شک آشنایی با این علوم به گونه‌ای که فهم زبان عرب را

۱. «لِنَسِيءِ نِسَاءِ قَوْمٍ لَمَّا كَانُوا مِنْكُمْ» (نساء: ۲۷).
نسیء یکی از عادت‌های جاهلیت بود؛ بدین بیان که مردم آن عصر، ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند و حکم ماه حج را در هر سه ساله سالی ده روز به ماه بعد می‌انداختند. (تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۰). ماه‌های حرام که جنگ و خونریزی در آنها حرام شده، عبارت است از: رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم.

۲. «مَنْ لَيْسَ فِيهِ بَأْسٌ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» (نساء: ۲). (بقره: ۱۸۹). در میان گروهی از اعراب جاهلی رسم چنین بود که وقتی در احرام حج بودند، اگر نیازی پیش می‌آمد که به خانه‌هایشان بروند، از در خانه‌ها وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت درها (با کندن دیوار) وارد می‌شدند. اسلام از این عمل نهی کرد و آنان را به دخول از درها امر فرمود. (المیزان، ج ۲، ص ۱۰۶؛ القدر المنصور، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۵۶).

۳. بگردید به: الإتيان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

تسهیل نماید، گام نخست در راه شناخت معارف قرآن به شمار می‌آید.^۱

۶. شناخت اسباب نزول: مراد از اسباب نزول، حوادث، وقایع و پرسش‌هایی است که در عصر نزول وحی رخ داده و به تناسب آنها آیاتی نیز بر پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است. اگر مفسر از این حوادث آگاهی کافی و دقیق نداشته باشد در تفسیر این گروه از آیات با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد.^۲ از آنجا که شناخت اسباب نزول فقط از طریق روایات و نقل‌های تاریخی ممکن است، دقت در اعتبار اسناد این‌گونه نقل‌ها و از سویی تکیه نکردن بر نقل‌های غیرمعتبر و تناقض‌آلود، بسیار ضروری می‌نماید.^۳

برای مطالعه بیشتر

نمونه‌ای از اسباب نزول

میدی در تفسیر کشف‌الأسرار در باره سبب نزول آیه ۸۵ سوره اسراء چنین می‌گوید:
 «کاروان قریش از مکه به شام می‌شد به تجارت، و گذرگاه ایشان مدینه بود. چون آنجا رسیدند، از جهودان مدینه پرسیدند از کار محمد صلی الله علیه و آله و حال او که شما در وی چه گوئید و در کتاب شما از نعت وی چیست؟ ایشان گفتند: او را از سه چیز پرسید: از اصحاب کهف و از ذوالقرنین و از روح. اگر قصه اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب دهد، پیغامبر است و اگر نگوید، پیغامبر نیست و اگر از روح جواب دهد و بیان آن کند پیغامبر نیست و اگر جواب ندهد و بیان نکند، پیغامبر است. پس چون به مکه باز آمدند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر سه پرسیدند. قصه اصحاب کهف و ذوالقرنین در سوره الکهف، فرود آمد از آسمان، و ایشان را بیان کرد و در روح سخن نگفت تا جبرئیل آمد و آیت آورد: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.^۴»

۱. بنگرید به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۰؛ نیز: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴.

۲. بنگرید به: الإقناع فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸؛ نیز: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۶.

۳. قرآن در اسلام، ص ۱۰۳ - ۱۰۶.

۴. هو در باره روح از تو می‌پرسند، بگو روح از [سخن] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است. (اسراء، (۱۷): ۸۵)

۵. کشف‌الأسرار و عدة الأبرار، ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء.

بخش اول - مباحث مقدماتی □ ۶۵

۳. آگاهی از روایات، سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام: سنت، مرجع شناخت و آگاهی از جزئیات و احکام تفصیلی بسیاری از فرایض است که اصول آنها در آیاتی از قرآن تشریح گردیده و جزئیات آنها نیز در روایات آمده است. بسیاری از احکام نماز، زکات، روزه، حج، معاملات، نکاح و ... از این قبیل‌اند.^۱ شناخت مفسر از سنت معتبر موجب می‌شود فهم دقیقی از این آیات به دست آورد. افزون بر این، آگاهی از روایات راه را برای شناخت مفاد و معارف بسیاری از آیات هموار می‌سازد.

۴. شناخت علوم قرآن: آگاهی از علوم قرآن به منزله ابزاری است که فهم روشمند معارف قرآن را هموار می‌کند. شناخت مقاصد وحی، آیات و سوره‌های مکی و مدنی، تاریخ قرآن، کیفیت نزول وحی، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و ... از جمله همین علوم است. با شناخت این علوم، مفسر قرآن با فضای کلی حاکم بر قرآن آشنا می‌شود و همین امر او را در رسیدن به معارف وحی یاری می‌رساند.

۵. پرهیز از پیش‌داوری: راهیابی به مقاصد وحی مستلزم آن است که فضای ذهن مفسر پیش از تحقیق و کاوش همه‌جانبه در آیات وحی و سایر منابع، در اشغال آرا و دیدگاه‌های دیگر قرار نگرفته باشد؛ زیرا در این صورت آرای پیشین راه را بر تحقیق - به معنای واقعی - مسدود ساخته، مفسر را از دستیابی به حقیقت باز می‌دارد.

برخی از اندیشمندان بر این باورند که مراد از «تفسیر به رأی» - که مورد مذمت شدید پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله قرار گرفته - این است که مفسر ابتدا طبق میل خود دیدگاه مشخصی را به دیده قبول تلقی و سپس آیات قرآن را براساس آن تفسیر نماید.^۲

۶. جامع‌نگری: دستیابی به مقاصد وحی مستلزم نگرش جامع به آیات قرآن و تحقیق همه‌جانبه در آنهاست و این بدان سبب است که مجموعه قرآن، کلام واحدی است که خالق هستی به منظور

۱. بنگرید به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۱ به بعد.

۲. بنگرید به: التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۷۲.

هدایت آدمیان به تدریج - با رعایت مصالح امت اسلامی و شرایط حاکم بر فضای نزول - در اختیار آنان نهاده است.

این امور به طور طبیعی مقوله‌هایی از قبیل اطلاق و تقیید، عام و خاص، منسوخ و ناسخ، اجمال و تفصیل^۱ و ... را در قرآن پدید آورده است؛ مقولاتی که وجود آنها به معنای ارتباط و پیوند مفهومی آیات قرآن با یکدیگر است. با توجه به این حقیقت، راهیابی صحیح به مقاصد برخی آیات در گام نخست در گرو آگاهی از سایر آیات و داشتن نگرشی جامع به مجموعه قرآن است. در حقیقت می‌توان گفت این قرآن است که خود را تفسیر می‌کند. امام علی علیه السلام در بخشی از سخنان خود در توصیف قرآن می‌فرماید: «يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»^۲ بعضی از قرآن به وسیله بعضی دیگر سخن می‌گوید و بعضی از قرآن بر بعضی دیگر شهادت می‌دهد.

۷. اطلاع و آگاهی از آثار پیشینیان: سخنان صحابه از آن رو که خود شاهد نزول وحی بوده‌اند، همواره در نگاه اندیشمندان قرآنی از ارزش والایی برخوردار بوده و تابعین (نسل پس از صحابه) نیز از آن جهت که این سخنان را بی‌واسطه از صحابه دریافت داشته و منتقل نموده‌اند، مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۳ افزون بر این، شناخت آراء و مطالعه آثار برجای‌مانده از سایر مفسران قرآن، مفسر را در شناخت دقیق‌تر معارف آسمانی یاری می‌دهد.

مراد از این شرط آن است که مفسر قرآن از آراء و تفاسیر پیشینیان و همچنین از شیوه آنان در تدبر و تحلیل مفاهیم و مقاصد آیات آگاه گردد و با نگرشی همه‌جانبه به تفسیر روی آورد، نه آنکه مجموعه آرای پیشینیان را به دیده قبول تلقی نموده، در حصار همان آراء متوقف بماند.^۴

۱. بنگرید به: الإیمان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۵؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۳. بنگرید به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۷۴؛ الإیمان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. برخی از صاحب‌نظران همانند ابن تیمیة، عدول از تفسیرهای صحابه و تابعان را خطا و بدعت شمرده‌اند.

۸. آگاهی از علم منطقی: از آن روی که تفسیر قرآن مبتنی بر اندیشه‌ورزی در کلام خداوند و سپس اظهارنظر و انتساب آن به خالق هستی است، می‌باید مفسر قرآن پیش از ورود به این عرصه خطیر به فراگیری علم منطقی و هر علمی روی آورد که فکر و اندیشه را از خطا و مغالطه در امان، و به حکمت و برهان رهنمون می‌سازد. آشنایی با این‌گونه علوم سبب می‌شود مفسر در برداشت از آیات، از روش صحیح و مبتنی بر قواعد علمی بهره‌مند گردد و با اطمینان بیشتری به تفسیر بپردازد.

۹. آگاهی از سایر علوم: بی‌گمان آگاهی مفسر از آنچه در حوزه‌های علوم انسانی و تجربی مورد کاوش دانشمندان قرار گرفته، راه را برای درک معارف بلند وحی در بسیاری از آیات هموارتر می‌سازد. اهمیت این‌گونه شناخت‌ها از آن روست که از یک سو بسیاری از آیات مؤمنان را به مطالعه طبیعت و موجودات آن فراخوانده‌اند و از دیگر سو خود قرآن نیز در این زمینه معارف فراوانی را عرضه داشته است. پژوهش‌های انجام‌شده در علوم انسانی، تجربی و روانشناسی به‌ویژه آنچه در عصر جدید به انجام رسیده، از اسرار فراوانی از طبیعت، موجودات و پدیده‌های آن پرده برداشته است. از این رو، آگاهی از این دانش‌ها مفسر را در فهم عمیق‌تر قرآن یاری می‌دهد.

۱۰. رعایت دوراندیشی و احتیاط معقول: وسعت و ژرفای وحی آسمانی و مفاهیم آن سبب ظرافت و پرمخاطره شدن فهم و اظهارنظر در آیات قرآن شده است.^۱ این امر به طور طبیعی دقت و احتیاطی معقول را در اندیشه‌ورزی و تفسیر قرآن می‌طلبد. پرهیز برخی صحابه از ورود به عرصه تفسیر و اظهارنظر در آیات قرآن شاید بیشتر به‌منظور رعایت همین اصل بوده باشد.^۲

۱. بنگرید به: الإیمان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۶ - ۲۲۸. اما در نقطه مقابل، برخی از اندیشمندان همانند شیخ طوسی (بنگريد به: التیان فی تفسیر القرآن (تفسیر تبیان)، ج ۱، ص ۶) و آیت‌الله خوئی (بنگريد به: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸) پیروی محض از مفسران دیگر را در تفسیر غیر مجاز دانسته‌اند.

۲. بنگريد به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۷.

۳. بنگريد به: مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۲۲۰.

برای مطالعه بیشتر

ب) منابع تفسیر

لفت و فرهنگ عصر نزول قرآن و همچنین تاریخ پیامبران و امت‌های پیشین و جامعه جاهلی مقارن با ظهور اسلام، هر کدام از منابع تفسیر به شمار می‌آیند. با این همه، سه منبع را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین منابع تفسیر برشمرد:

۱. قرآن: همان‌گونه که پیش‌تر آمد، قرآن خود روشنگر و مفسر خویش است؛ به گونه‌ای که پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را باز نموده، مراد الهی را در اختیار انسان می‌نهد. از این رو، اولین و اصیل‌ترین منبع تفسیر، خود قرآن است که مفسر باید آن را بر هر منبع دیگری مقدم بدارد.^۱

۲. سنت: سنت معتبر از آن جهت که شرح و تبیین قرآن به شمار می‌آید، دومین منبع اصیل تفسیر است؛^۲ آن‌سان که بدون توجه به آن، جزئیات و فروعات بسیاری از فرایض کلی مانند طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، معاملات و ... هرگز روشن نمی‌گردد.^۳ افزون بر این، مراجعه به روایات معتبر، شیوه صحیح تفسیر قرآن را نیز برای مفسر آشکار می‌سازد که این خود به تفسیر روشمند - در بستر سیال زمان - کمک شایانی می‌کند.

۳. عقل: عقل نیز با دستمایه کتاب و سنت، منبع دیگری برای تفسیر قرآن است.^۴ مراد از عقل، عقل برهانی است که با اتکا بر یقینات^۵ به نتیجه قطعی و مطابق با واقع می‌تواند عقل برهانی ازگزند وهم، تخیل و سفسطه در امان است. از همین رو، نتیجه حاصل از عقل برهانی هرگز با ظواهر و ژرفای قرآن در تنافی نخواهد بود.

۱. بنگرید به: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷.

۲. همان.

۳. بنگرید به: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴. بنگرید به: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۸.

۵. مراد از «یقینات» - که مراد اصلی برهان را تشکیل می‌دهد - پنج گروه از گزاره‌هاست: ۱. اولیات؛ ۲. مشاهدات؛ ۳. تجربیات؛ ۴. حدسیات؛ ۵. فطریات. (بنگرید به: المنطق، جزء سوم.)

تفسیر به‌رای

در صورتی که مفسر واجد شرایط پیشین نباشد و یا در تفسیر آیات، منابع سه‌گانه کتاب، سنت و عقل را مرجع خود قرار ندهد، نمی‌توان کار او را تفسیری ضابطه‌مند دانست. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که خداوند فرمود: «مَا آمَنَ بِیْ مِنْ نَفْسٍ بِرَأْیِهِ كَلَامِیْ»^۱ هر کس کلام من [= قرآن] را با رای خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است.

و نیز در روایت دیگری از پیامبر ﷺ چنین می‌خوانیم: «مَنْ قَالَ فِی الْقُرْآنِ بِرَأْیِهِ فَقَدْ كَفَرَ»^۲ هر کس در قرآن با رای خود سخن بگوید به یقین کافر شده است.

این مطلب با تعابیر گوناگون، در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۳ اندیشمندان قرآنی با الهام از همین روایات، تفسیر بی‌ضابطه قرآن را «تفسیر به‌رای» نام نهاده و همواره در آثار تفسیری و علوم قرآنی خود، مردمان را از آن برحذر داشته‌اند.

در چپستی «تفسیر به‌رای» گرچه آرای متعددی مطرح گردیده،^۴ آنچه به‌وضوح از متن روایات بر می‌آید، این است که تفسیر ناصواب و مذموم از دیدگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام تفسیری است که مبنای آن تنها «رای» و «نظر شخصی» مفسر باشد و در آن هیچ معیار دیگری از قبیل روایات، شأن نزول، دیدگاه مفسران پیشین، قواعد تفسیر و ... لحاظ نگردد. علامه طباطبایی در تحلیل معنای این روایات می‌گوید:

اضافه شدن کلمه «رای» بر ضمیر «ه» [= برآی] به معنی اختصاص، انفراد و استقلال است؛ به

این معنی که مفسر به صورت مستقل و با تکیه بر آنچه خود از کلام عرب می‌فهمد، به تفسیر

قرآن بپردازد و کلام خداوند را با کلام آدمیان مقایسه نماید.^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۵.

۲. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱.

۳. رک: چهارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷ به بعد.

۴. بنگرید به: العیزان، ح ۳، ص ۷۷-۷۸.

۵. همان، ص ۷۶.

عمده‌ترین عوامل تفسیر به رأی عبارت است از:

۱. تکیه بر حدس و گمان شخصی در تحلیل معنای آیات؛
۲. گرایش‌ها و حب و بغض‌های شخصی، فرقه‌ای، مذهبی و کلامی؛
۳. علم‌زدگی و تکیه بر فرضیه‌های علمی بدون توجه به اصول، شرایط و قواعد تفسیر

صحیح قرآن.

برای مطالعه بیشتر

گرایش‌های تفسیری

مفسر قرآن ممکن است تحت تأثیر باورها و گرایش‌های مذهبی، فرقه‌ای، عرفانی، علمی و یا اعتقادی خاصی به تفسیر قرآن پردازد و یا اینکه در تفسیر خود ذوق و سلیقه و یا سبک ویژه‌ای را به کارگیرد. افزون بر این، جهت‌گیری‌های عصری، نیازهای زمان، جریان‌ات اجتماعی و همچنین زمینه تخصصی مفسر نیز ممکن است او را در تفسیر آیات متأثر سازد. بی‌شک هر کدام از این عوامل می‌تواند به تفسیر حال و هوایی ویژه بکشد و در نتیجه باعث پدید آمدن متون تفسیری با گرایش‌های گوناگون شود. این‌گونه عوامل جانبی سبب می‌شود فضای ذهن و تلاش مفسر بیشتر به مسائل خاصی که مورد توجه اوست، معطوف گردد و بدین رو تفسیری متناسب با همان فضا پدید آید.

از منظر گرایش‌های تفسیری می‌توان تفسیر کبیر امام فخر رازی را تفسیری با گرایش کلامی، تفسیر کشاف جارالله زمخشری را تفسیری با گرایش ادبی، تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی را تفسیری اجتماعی و تفسیر المیزان علامه طباطبایی را تفسیری استدلالی - عقلی به شمار آورد. از این منظر، تفسیر صدرالمآلهین شیرازی (بر پایه‌های از سوره‌های قرآن) تفسیری فلسفی - عرفانی و تفسیر محی‌الدین عربی نیز تفسیر عرفانی به شمار می‌آید.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن.

پژوهش و انقیاد

۱. درباره نفس و جایگاه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن تحقیق کنید.
۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن کریم را بررسی و برای هر کدام تفسیری معرفی کنید.
۳. تفسیر در عصر صحابه و تبیین از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
۴. رعایت چه اصول و نکاتی در فهم دقیق واژه‌های قرآنی مؤثر است؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر و مفسران، محمدعلی معرفت، قم، موسسه فرهنگی التمهید.
۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، تهران، اسوه.
۳. دوستانه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴. روش تفسیر قرآن، محمود رجیبی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

هدیه کتابهای آسمانی (عهد قدیم، عهد جدید و قرآن)

عهد قدیم یا قرابت کتاب مقدس یهودیان است که تصویر خدا در آن کتاب نفوذی بسیار غنک و متن،
مل، دروگه، پلجان، فراموشکار، خسته، غیر صبور و ضعیف در برابر خیلک و قدرت انسان و
شیدان است.

عهد جدید یا همان انجیل کتاب مقدس مسیحیان است که صورت خدا در آن تصویر است همان
که طی بخش گناه ذاتی آدمیان (خوردن از درخت ممنوع) حضرت عیسی (ع) زمینی شد و مصلوب گشت

فصل اول: خدا در قرآن

درآمد

هریک از کتب آسمانی ضمن آیات خود سیمای ویژه از خداوند را به دست می دهد که شناخت آن،
نقش بسیار مهمی در فهم دیگر معارف دینی و میزان تمهد به دستورهای الهی دارد. مثلاً در کتب
مقدس عهد عتیق، با خدای ملای،^۱ بخیل،^۲ دروگو،^۳ پشیمان،^۴ فراموشکار،^۵ خسته،^۶ خشمگین و
غیر حلیم^۷ و ضعیف در برابر کید و قدرت انسان^۸ و شیطان مواجهیم.

خدای عهد جدید موجودی مهربان است که برای بخشش گناه ذاتی آدمیان (خوردن از درخت
ممنوعه) زمینی شد و مصلوب گشت.^۹

اما خدایی که در قرآن ترسیم شده چگونه است و چه نقشی در هستی دارد و از سویی چه
تأثیری نیز بر انسان می نهد؟ آیا جایگاهش در بالای کهنکشان ها، آسمان ها و جبروت می باشد یا

بخش دوم

معارف از قرآن کریم

۱. بگرد به کتاب مقدس، سفر تکوین، فصل ۳، شوری شناخت خدا در کتب آسمانی چیست؟

۲. بگرد به همان: ۲۲-۲۵.

۳. بگرد به همان: ۱۶.

۴. بگرد به همان: فصل ۶-۵-۷.

۵. بگرد به همان: فصل ۹-۱۳-۱۵.

۶. بگرد به همان: سفر خروج، فصل ۳۱-۱۷.

۷. بگرد به همان: فصل ۳۳-۹.

۸. بگرد به همان: سفر تکوین، فصل ۳-۲۲-۲۲.

۹. بگرد به رساله پولس به عبریان، فصل ۹-۲۸، رساله پولس رسول به رومیان، فصل های ۵-۶.

اینکه نزدیک است و قریب؟ آیا فلسفی خشک است، یا اینکه دوست‌داشتنی‌ترین محبوب و زیباترین موجودی است که می‌توان با او از محبت و عشق دم زد؟

تلقى و دریافت ما از سیمای خداوند، توجیه‌گر نوع رابطه‌ای است که با او برقرار می‌کنیم. مثلاً گروهی خدا را در فاصله بسیار دور از زندگی خود قرار می‌دهند و بلکه او را حذف می‌کنند و برخی نیز او را در دل و دیده و زندگی، حقیقتی یگانه یافته و حتی خود و دیگران را عدم فرض کرده‌اند. اینان که سرودمانند «ما عدم‌هاییم هستی‌هانما»، در خانه جز صاحب‌خانه ندیده‌اند. کامل‌ترین سیمای خداوند در قرآن ظهور یافته؛ قرآنی که ظرف تجلی کامل اسما و صفات پروردگار است.

اسما و صفات خدا در یک نگاه

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا.^۱

قرآن مجید و روایات اسلامی خداوند را دارای «نام‌های نیک» دانسته‌اند؛ نام‌هایی که بیانگر صفات اویند. آیه مذکور نام‌های نیک را تنها از آن خداوند می‌داند.^۲ اینک «اسماء حسنی» مخصوص خداوند است، از این‌روست که اسما و حاکمی از کمالات اوست و از دیگر سو واجب‌الوجود عین کمال و کمال مطلق است. از همین رو، کمال حقیقی از آن اوست و غیر او هرچه هست، ممکن‌الوجود و سراسر فقر و نیازست. نام‌های نیک خداوند که در قرآن و دیگر منابع اسلامی بر پاره‌ای از آنها تأکید ویژه شده، فراوان‌اند. مثلاً در برخی از روایات اسلامی برای خداوند نودونه اسم و صفت نام برده شده است.^۳ در قرآن نیز برای خداوند اسما و صفات گوناگونی برشمرده شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «الله»: ذاتی که جامع همه کمالات است و آن کمالات را به طور مطلق دارد.

۲. «واحد»: ذاتی که اجزایی ندارد و شبیه و مانند‌ای برای او نیست. *منظور یک مدنی است بلکه یک*

و مجرب و حین است کرد و برای او قابل

۱. دو نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید. (اerاف (۷): ۱۸۰). *تسور نیست.*

۲. استفاده از «لام اختصاص» و تقدم غیر (الله) بر مبتدا (الاسماء الحسنی).

۳. بگردید به: الترحید، ص ۱۹۵ - ۲۱۷، پیام قرآن، ج ۲، ص ۴۶ - ۵۵.

۳. «صمد»: آقا و بزرگی که همگان دست حاجت به سوی او دراز می‌کنند و او از همه بی‌نیاز است و از

سویی مقصود همگان می‌باشد. (ب نیاز ملان و منیع رفیع نیاز درکیران، به هیچ چیز نیاز ندارد و همه به او محتاجند.)

۴. «اول»: کسی که از آغاز بوده، بی‌آنکه آغازی داشته باشد (ازلی). *بجایگزینی برای آغازش نیست شده باشد.*

۵. «آخر»: کسی که آخر است، بی‌آنکه انتهایی داشته باشد (ابدی). *از لحاظ زمانی هیچ انتهای برای خدا قابل تصور نیست.*

۶. «باقی»: کسی که برای او فنا نیست.

۷. «ظاهر»: ذات پاک خداوند به واسطه آیات و نشانه‌هایی که از قدرت و حکمتش مایه گرفته، کاملاً

ظاهر و آشکار است.

۸. «باطن»: کسی که کته ذاتش از دسترس افکار و اندیشه‌ها بیرون است. *بجایگزینی بودن فقط شایسته‌ی خداست.*

۹. «حی»: کسی که فعال و مدبر است. *چون تنها خدا شایسته‌ی بزرگی و اراد و*

۱۰. «غنی»: خداوند احتیاجی به غیر ندارد و نیازی به ابزار، اعضا و جوارح در او نیست. *مستلزم صفت غیر خداست*

۱۱. «متکبر»: او شایسته بزرگی است و چیزی برتر از او نیست. *که احساس بزرگی می‌کنند.*

۱۲. «عدل»: داوری است دادگر و حاکمی است عادل.

۱۳. «ملک»: مالک حکومت و حاکم بر جهان هستی است.

۱۴. «جبار»: او بر همه چیز تسلط دارد و دست‌های افکار و اندیشه‌ها از رسیدن به دامن عظمتش کوتاه است و با اراده نافذش به اصلاح هر امر می‌پردازد.

۱۵. «حق»: او وجودی ثابت، پایدار، برقرار و دارای عینیت و واقعیت است.

۱۶. «سمیع»: کسی که به همه مسموعات احاطه دارد.

۱۷. «بصیر»: کسی که بر همه دیدنی‌ها محیط است.

۱۸. «رائی»: بیننده و آگاه.

۱۹. «شهید»: او شاهد و حاضر در همه‌جاست.

۲۰. «علیم»: کسی که هم از ذات خویش و هم از اسرار درون ما آگاه است و ذره‌ای در آسمان و زمین بر او مخفی نیست.

۲۱. «حکیم»: کسی که تمام افعالش صحیح، استوار و خالی از فساد و خطاست.

۲۲. «خبیر»: او عالم و آگاه بوده از باطن امور و اسرار درون باخبر است.

۲۳. «مبین»: آثار قدرت‌ش در همه جا نمایان، و حکمش در عالم تکوین و تشریح ظاهر است.

- عطا کردن و آنها را مشمول فضل و احسان خویش نمودن.
۳۳. «مصور»: او به مخلوقات و از جمله به جنین در شکم مادر شکل بخشیده، دائماً در حال صورت‌گیری طبیعت و پدیده‌هاست.
۳۵. «کافی»: او بندگان را کفایت می‌کند و کسانی را که بر او توکل کنند، از دیگران بی‌نیاز می‌سازد.
۳۶. «هادی»: خداوند هدایت‌کننده بندگان به سوی حق و عدالت و بلکه هدایت‌کننده همه موجودات در عالم تکوین، و همه صاحبان عقل در عالم تشریح است.
۳۷. «وکیل»: او سرپرست، حافظ، ملجأ و پناه بندگان است.
۳۸. «وارث»: همه کسانی که چیزی را در مالکیت خود دارند، سرانجام می‌میرند و آنچه دارند، باقی می‌گذارند، به‌جز خداوند.
۳۹. «باعث»: او کسی است که همه مردگان را در قیامت محشور می‌کند و بعثت انبیا نیز از ناحیه اوست.
۵۰. «دیان»: او بندگان را در برابر اعمالشان جزا می‌دهد.
۵۱. «مولی»: او یاری‌دهنده و سرپرست مخلوقات است.
۵۲. «مهیمن»: خداوند گواه، شاهد و حافظ همه چیز است.
۵۳. «محیط»: او به همه اشیا آگاهی و احاطه دارد.
۵۴. «قدیر»: کسی که بر همه چیز تواناست.
۵۵. «اکرم»: کسی که از همه کریم‌تر و بزرگوarter است.
۵۶. «حطیم»: او کسی است که در برابر گناه گنهکاران بردبار است و در مجازات آنها عجله نمی‌کند.
۵۷. «رحمن»: رحمت وی گسترده و شامل همگان است.
۵۸. «رحیم»: رحمت ویژه‌اش شامل حال مؤمنان است.
۵۹. «رتوف»: او رحیم و مهربان است.^۱
۶۰. «سلام»: او کسی است که سرچشمه سلامت و منبع آن است و هرگونه سلامت را افزایه می‌کند.

۱. برخی میان رتوف و رحیم فرق نهاده‌اند؛ بدین بیان که آنان رفت را نسبت به مطیعان، و رحمت را نسبت به گنهکاران دانسته‌اند.

۳۴. «قدوس»: او ظاهر است و پاک از هرگونه آلودگی به نقایص.
۳۵. «مجید»: خداوند کریم، عزیز و صاحب مجد و عظمت است.
۳۶. «جلیل»: او بزرگ، عظیم و صاحب جلال و اکرام است.
۳۷. «علی»: کسی که بلندمقام است.
۳۸. «اعلی»: کسی که پیروز و غالب و یا برتر از همه چیز است.
۳۹. «عظیم»: او آقا و بزرگ و قادر و قاهر است.
۴۰. «کبیر»: او بزرگ و آقا است.
۴۱. «حمید»: کسی که شایسته هرگونه حمد و ثناست.
۴۲. «بدیع»: کسی که اشیا جهان را بدون الگوی قبلی ابداع کرد.
۴۳. «ناری»: او اظهارکننده است. نیز آنجا که آفرینش اشیا سبب ظهور آنها می‌شود، این واژه به معنای خالق نیز هست.
۴۴. «صانع»: او سازنده، خالق و آفریدگار همه اشیاست.
۳۵. «فالق»: خداوند دانه‌های گیاهان را در دل زمین می‌شکافتد و جنین را از شکم مادر بیرون می‌فرستد. نیز ظلمت شب را با نور سپیده صبح شکافته، پرده عدم را با آفرینش موجودات پاره می‌کند.
۳۶. «نور»: او روشنی‌بخش عالم هستی و فرمان‌دهنده و هدایت‌کننده آنهاست.
۳۷. «اله»: معبود کسی که شایستگی عبادت دارد و عبادت جز برای او شایسته نیست.
۳۸. «حفیظ»: او حافظ و نگهدارنده موجودات است.
۳۹. «حسیب»: او کسی است که همه اشیا را برشمرده، نسبت به همه آگاهی دارد و از سویی به حساب اعمال بندگان نیز رسیدگی می‌کند. این صفت به معنای بی‌نیازکننده نیز آمده است.
۴۰. «رازق»: خداوند همه بندگان را - اعم از خوب و بد - روزی می‌بخشد.
۴۱. «قیوم»: او قائم به ذات خویش است و همه موجودات به او قوام دارند.
۴۲. «قابض»: او ارواح را از بدن‌ها می‌گیرد و نور آفتاب را به هنگام غروب برمی‌گیرد. نیز برای جمعی روزی را قبض می‌کند و نور وجود را در آنجا که صلاح بدانند، جاری می‌سازد.
۴۳. «باسط»: نقطه مقابل «قابض»، یعنی فیض هستی را گسترش دادن، نعمت را به‌ارزانی به بندگان

- ۸۰. «لطیف»: او نسبت به بندگان لطف و محبت دارد و به آنها نیکی می‌کند. همچنین او خالق انبای لطیف است و تدبیرش نیز بسیار دقیق می‌باشد.
- ۸۱. «شافی»: او شفادهنده بیماری‌ها، آلام و دردهاست.
- ۸۲. «رقیب»: خداوند حافظ و نگهبان است.
- ۸۳. «حفی»: خداوند کسی است که عالم و آگاه است و یا به دیگران بسیار لطف و نیکی می‌کند.^۱

تقسیم برخی از صفات

در این بخش از میان صفات الهی، چهار صفت «خالقیت»، ربوبیت، علم گسترده و قدرت بی‌پایان» خداوند را برمی‌رسیم. این صفات تأثیرات گوناگون معرفتی و تربیتی دارند؛ ضمن اینکه در سوره‌های آغازینی که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد بر این صفات نیز تأکید شده^۲ که این خود گواه اهمیت شناخت این صفات است.

الف) خالقیت: یعنی بوجود آوردن خدا (خداوند عین هستی است و نمی‌تواند بین خدا بودن او (ذات) و مطالعه عالم امکان نشان می‌دهد که تمام موجودات، هستی خود را وامدار دیگری هستند که در این هستی او جبرانی باب برهان‌های اثنی و لثی^۳ بسیاری اقامه شده است. انداخت.

نیروی عقل و اندیشه انسان بر این امر اذعان دارد که حقیقت نامحدود، پایدار، مطلق و غیرمشروط و بی‌نیازی که تکیه‌گاه تمام هستی‌هاست و در همه ظرف‌ها و زمان‌ها حضور دارد، موجود است. در واقع باید برای هستی خالق تصور کرد که همه صفات والا و ویژه او باشد؛ صفاتی چون حی، قادر، علیم، مرید، رحیم، هادی، حکیم، غفور و عادل. این خالق پیش از دارا بودن این

۱- بگردید به: پیام قرآن، ج ۴، ص ۴۸-۵۵.

۲- مثلاً در سوره هلق - اولین سوره نازل شده در مکه - بر صفات «خالقیت، ربوبیت و علم الهی» تأکید شده (علق (۹۶): ۱-۳ و ۱۴). و در سوره قلم - دومین سوره نازل شده در مکه - نیز بر صفت «علم و قدرت الهی» تأکید رفته است. (قلم (۶۸): ۷، ۱۶ و ۲۲-۲۴).

۳- برهان «ثی» از معلول به علت رسیدن است در برابر برهان «لثی» که از علت به معلول رسیدن است. (استغنی، ص ۳۵۳)

- ۶۱. «مؤمن»: او به وعده‌هایش عمل می‌کند و ایمان به ذاتش را از طریق آیات و نشانه‌ها، عجایب تدبیر و لطایف تدبیرش در دل‌ها ایجاد کرده، بندگان را از ظلم و جور در امان می‌دارد و مؤمنان را نیز از عذاب ایمی می‌بخشد.
- ۶۲. «صالح»: او در گفته‌هایش راستگو و در وعده‌هایش تخلف‌ناپذیر است.
- ۶۳. «غفور»: پروردگار کسی است که گناهان بندگان را محو می‌کند.
- ۶۴. «غفور»: او کسی است که افزون بر آموزش، راه بندگان به کمال را هموار می‌کند.
- ۶۵. «فتاح»: حاکم و گشاینده گره مشکلات است.
- ۶۶. «قریب»: او از همه ما نزدیک‌تر است، سخنان ما را می‌شنود و دعای ما را مستجاب می‌کند.
- ۶۷. «متان»: او بخشنده انواع نعمت‌هاست.
- ۶۸. «کریم»: او عزیز، جواد و بخشنده است.
- ۶۹. «کاشف الضر»: کسی که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها و درد و رنج‌ها را برطرف می‌کند.
- ۷۰. «وهاب»: از ماده «هب» به معنای بخشنده است.
- ۷۱. «ناصر»: او یاور دیگران است.
- ۷۲. «واسع»: او غنی و بی‌نیاز و از هر نظر گسترده است.
- ۷۳. «ودود»: او دوستدار دیگران و موجودی دوست‌داشتنی است.^۱
- ۷۴. «وفی»: کسی که به عهد و پیمانش وفا می‌کند.
- ۷۵. «بزر»: به معنای راستگو و همچنین نیکوکاری و بخشنده است.
- ۷۶. «تواب»: او توبه بندگان را بسیار می‌پذیرد و الطافی را که از گناهکاران دریغ داشته بود، بعد از بازگشت و توبه به سوی آنان بازمی‌گرداند.
- ۷۷. «جواد»: او نیکوکار و بسیار بخشنده است.
- ۷۸. «خیر العاصرین»: او کسی است که یاری و نصرتش کاملاً گسترده و خالی از هرگونه نقص و عیب است.
- ۷۹. «شکور»: او اعمال نیک بندگان را ارج می‌نهد و به بهترین گونه پاداش می‌دهد.

۱. این واژه هم معنای فاعلی دارد و هم مفعولی.

تحت تربیت فراهم می‌شود و مرئی ابزار بالندگی لحظه به لحظه او را در عرصه حیات تقدیر کرده، سرانجام او را به شکوفایی می‌رساند. اما در ربوبیت تشریحی، قوانین و مقررات لازم برای تکامل موجود مختار در اختیارش نهاده می‌شود و او را تا رسیدن به شکوفایی راهبری می‌کند.

برای واژه «خلق» نیز دو معنا آورده‌اند: یکی ایجاد کردن چیزی بعد از معدوم بودن آن، و دیگری نظم دادن چیزی از مادامی که پیش‌تر ایجاد شده است. در اینجا مراد معنای نخست است.

«آفرینش» در کلام عرب، یعنی به وجود آوردن شیء به گونه‌ای که نمونه سابقی نداشته باشد. البته آغازش از تقدیر و اندازه‌گیری است؛ بدین معنا که در مرحله اول باید حدود هستی موجود

مشخص شود و سپس آفرینش صورت پذیرد. خداوند در ربوبیت تکوینی اش عفو اراده می‌کند و بار اراده‌ی او صیقل می‌بخشد و مودب‌بیا می‌کند (البقره ۱۱۷) بَرِّئِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قُلْتُمْ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (میکون) او آفریننده‌ی آسمانها و زمین است و چون اراده آفرین چیزی کند به همین آنکه گوید: موجود باش یا مبر اکرم فَيَكُونُ در آغاز رسالت مأمور شد تا پروردگارش را «هستی آفرین» بخواند. به نظر جمعی از

مفسران امر به خواندن «اقرء» در این آیه، امر به خواندن بر مردم است. به سخن دیگر، خداوند از آن حضرت می‌خواهد تا صفات پروردگارش را بر مردم بخواند و معرفت را از شناخت او - به عنوان «آفریدگار» هستی و انسان - شروع نموده، از سویی بر خالقیتش نیز تکیه کند.

(قرآن بر انحصار «آفرینش» به خداوند متعال اصرار دارد و دیگران را با همه دانایی و توانایی‌شان قادر به آفرینش حتی کوچک‌ترین و کم‌ارزش‌ترین موجود نمی‌داند:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ.^۱

کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز [حتی] مگسی نمی‌آفرینند، هرچند برای [آفریدن] آن

اجتماع کنند!

از اطلاق آیه در مورد «بت‌ها و خدایان خوانده‌شده» و استثنای خدا از میان آنان استفاده می‌شود که هرکس اعم از دانشمندان، متفکران و مخترعان و همچنین بت‌ها و معبودهای خیالی - که برای رفع نیازها خوانده می‌شوند - از خلقت و آفرینش به معنایی که گفته شد، ناتوان‌اند از واژه «لن» در

۱. سج (۲۲): ۷۳. و در ربوبیت شریعی از انسان قوانین و مقررات لازم برای تکامل موجود مختار در اختیارش نهاده می‌شود و او را تا رسیدن به شکوفایی راهبری می‌کند.

انسان را در چهار جنبه تنظیم شده از طرف خداوند راه راست ببیند و به راه‌های ترقی و کمال برساند. (ادامه یا بیرون)

صفات کمال باید هستی او عاری‌های و موقت نباشد؛ بدین بیان که هستی از ذات او جدا نشود و یا به عبارت بهتر، خود هستی باشد که واقعیتهای فناپذیر است و در آن نسبیتهای راه ندارد (نه در گذشته و حال و نه در آینده).

واژه «خلق» و مشتقاتش ۲۶۱ بار در قرآن به کار رفته که در پاره‌های موارد به توصیف آفرینش و بیان ابعاد آن پرداخته شده و در برخی موارد نیز «خالق» بودن خدا پایه معارف و اوامر الهی قرار گرفته

است. در اینجا به ذکر برخی آیات می‌پردازیم. خلقت خداوند و نسبت ربوبیت او با هم ارتباط مستقیم دارند. این صورت که خداوند بجز خلقت بشر برای رست و تعالی او تمام لوازم مورد نیازش را در اختیار او قرار داده است تا انسان در چهار جنبه قوانین تنظیم شده از طرف خداوند راه راست ببیند و به راه‌های ترقی و کمال برساند. (ادامه یا بیرون)

اَفَرَأَيْتُم مَّا كَانَتْ اٰیٰتِ رَبِّکُمْ اَلَّذِیْ خَلَقَ.

بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

بررسی واژگان

«اقرء» صیغه امر از مصدر قرائت و به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر است.^۲ «اسم» آن است که ذات یک چیز به آن شناخته می‌شود. انسان تا ذات یک شیء را نشناسد، اسم را نمی‌شناسد و به مسمای اسم معرفت نمی‌یابد.^۳

بنابراین وقتی این واژه به کار می‌رود منظور شناخت خواص و آثار و بلکه در مواردی نیز مراد ذات موجود است. مثلاً هنگامی که حضرت آدم تمام اسم‌ها را فراگرفت، تنها با نام موجودات آشنا نشد بلکه به خواص، آثار، صفات و ویژگی‌های آنها نیز معرفت یافت. بنابراین اسم عبارت است از برجستگی‌ها و نشانه‌هایی که دلیل بر رفعت و بزرگی مسمی هستند.

«رب» نیز به معنای اصلاح‌گر چیزی، تدبیرکننده و نگهدارنده نعمت‌بخش است.^۴

بنابراین پروردگار دو مخبره دارد تکوینی و تشریحی. در ربوبیت تکوینی، لوازم رشد طبیعی موجود بشر را مخبره با ما خواسته‌ها را در اختیار او قرار داده است.

- ۱. خلق (۹۶): ۱.
- ۲. بنگرید به: مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۶۸.
- ۳. بنگرید به: همان ص ۴۲۸.
- ۴. بنگرید به: معجم طحاوی للغة، ج ۲، ص ۳۸۱ - ۳۸۲.

عبارت «ان یخلفوا» نیز دانسته می شود که همواره این ضعف و ناتوانی در غیر خدا وجود دارد.

پرهائش، اندازه گیری و هدایت
* صراحت خلقت
تسویه به معنای «مساوی»
اندازه گیری (تقدیر)
هدایت

سُبْحٰنَ اِسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ اَلْعَلَمِیْنَ • الَّذِیْ خَلَقَ فَسُوِّیْ • وَ الَّذِیْ قَدَّرَ فَهَدٰی •^۱

نام پروردگار و الای خود را به پاکی بستای، همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود - تسویه اجزا در یک موجود زنده - تسویه بین موجودات (رازیت) رزبیر من تا موجودات دیگر

این آیات آفرینش موجودات را توأم با «پردازش، اندازه گیری و راهنمایی» شمرده است.

آفریننده هستی، اجزای هر موجود را در جایی قرار داده که بهتر از آن تصور نشود. مثلاً در مورد انسان چشم، گوش و هر عضو را در جایی نهاده که اگر در جایی دیگر می نشست، کارایی اش هرگز به این اندازه نبود^۲ این عمل تسویه نام دارد همچنان که «تسویه» در آفرینش هریک از موجودات متصور است، نسبت به مجموعه تمام موجودات نیز صورت می پذیرد؛ به این معنا که خداوند همه موجودات هستی را در یک مجموعه کاملاً مرتبط و هماهنگ آفرید و پرداخت نمود، به گونه ای که

هر یکی از موجودات - اعم از بیض و مرکب - در مجموعه هستی نقش شایسته خود را ایفا کنند.^۳
۱- عدد معین - ۲- عدد معین - ۳- عدد معین
عمل دیگر «تقدیر» است. تقدیر هر چیزی عبارت است از تدبیر مخصوص آن. هریک از موجودات خلقتی به خصوص، صورتی خاص و سیر زندگی و رشد تکاملی ویژه ای دارند. این ویژگی ها همان تقدیرها و اندازه گیری های هستی آفرین است که به مقتضای حکمت صورت گرفته است.

این اندازه ها شامل مرزهای تکاملی هریک از پدیده ها می شود آفریدگار متعال در هریک از مخلوقات حدود معین ذات، صفات و کارش را مشخص، و آنها را با اعضا و امکاناتی که با آن اندازه ها متناسب است تجهیز کرده؛ چنان که قرآن می فرماید:

خَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ قَدْرًا مُّخَدَّرًا^۴

و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه گیری کرده است.

۱. اهل (۸۷): ۱- ۳. فتح اعجاز معروض عدل و عدل و دقت، آن حد که پای قرآن است
۲. ترجمه المیزان ج ۲۰، ص ۲۲۱. فله اعجاز عذرت خلقة، شامق و شامق عدل و عدل و خلق کل
۳. بگردید به: من وحی القرآن ج ۲۲، ص ۲۲۱. هستی است و شاهد آن آیه است: انما هی سور و ولیق است که در ابتدا رسالت پیامبر به حضرتش نازل نموده است از آن این است که به پیامبر دستور می دهد که دعوت مردم را با تسلیم نام او، شامق عدل و عدل و خلق کل و خلق کل و خلق کل کند.

۲- صرف پس نیازها و خواسته ها در این است که نیاز یک امر فردی است ولی خواسته همزی است که از روی فربه سیت بلکه انسان خودش را محتاج آن قرار می دهد مثل وضع قوانین شهروندی و...
بخش دوم - معارفی از قرآن کریم ۸۵

عمل سوم «هدایت» است؛ یعنی نشان دادن راه گذر از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب.

هر پدیده ای استعدادی دارد که باید شکوفا شود؛ نیازهایی که باید مرتفع گردد و خواسته هایی که باید تأمین شود تقدیر هریک از پدیده ها تمین کمالات و مطلوبات آن است. خدای هستی آفرین آنها را در رسیدن به کمالات و مطلوبات هایشان راهنمایی و دستگیری می کند؛ زیرا آفریدگار هستی است که درباره ظرفیت ها، قابلیت ها، نیازها و نسبت پدیده ها با یکدیگر بیشترین دانش را دارد: «وَالَّذِیْ قَدَّرَ فَهَدٰی»^۱ ما اسما نه نیست به بفعی موجودات به نیاز ویژه ای داریم و آن نیاز به پرستیدن است.

این حقیقت در گفتگوی میان حضرت موسی و فرعون نیز بیان شده است. حضرت موسی در پاسخ به پرسش فرعون که «پروردگار، مالک و صاحب اختیار شما کیست؟»، چنین پاسخ داد:

رَبِّنَا الَّذِیْ اَعْطٰی كُلَّ شَیْءٍ حَلَقًا ثُمَّ هَدٰی^۱

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده سپس آن را هدایت فرموده است. لذا خداوندی که بشر را اثرات مخلوقات خلق کرده است خود را متعین در هر کس از موجودات است. گویا اسناد های او نیازها و خواسته ها را برآورده سازد.
منظور از «خلقه» ظاهراً خلق مخصوص هر چیز (جمادات، حیوانات و انسان) است. بنابراین خداوند به هر پدیده شکل و ترکیبی مخصوص به خود را داده و سپس در همان خلقت و مسیر او را هدایت کرده است.^۲

نکته ها

۱. از نظر قرآن، امکان شناخت آغاز هستی وجود دارد؛ آن هم با سیر در آفاق و مطالعه در زمین که گاهواره موجودات است:

قُلْ سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ بَدَا الْخَلْقَ^۳

در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است.

۲. همه اقرار دارند که آفریدگار هستی خداوند است. قرآن بر این مطلب پای می فشارد که حتی

۱. طه (۲۰): ۵۰.
۲. بگردید به: تفسیر احسن الحدیث، ج ۶، ص ۲۰۷.
۳. عنکبوت (۲۹): ۲۰.

مشرکان در اصل «نیازمندی به خالق که خود در حیاتش نیازمند آفریدگاری دیگر نباشد»، متفق اند. در واقع جمله آدمیان - از هر کیش و آیینی - موجودات جهان را مخلوقاتی می‌دانند که به آفریدگاری نیازمندند تا هستی خود را از او وام گیرند. به واقع تفاوت مشرک با دیگران در شرک پرستش و بندگی است نه در اعتقاد به وجود خالق:

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَشَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ.^۱
و اگر از ایشان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است؟ حتماً خواهند گفت: «الله»؛ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند؟

۳. از آیات قرآن می‌توان دریافت که مطالعه در خلقت و نظامات حاکم بر جهان، انسان را به بیهوده بودن آفرینش رهنمون می‌سازد؛ چنانکه مطالعه جهان همراه با کشف نظاماتی است که بیانگر حکمت متعالیه و قواعد و سنن متقن در پدیده‌هاست. از این روی، اگر خداوند بیافریند، بمیراند، آباد کند و خراب نماید، بی‌آنکه مقصودی حکیمانه در نظر داشته باشد، چیزی جز لغو نخواهد بود:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ.^۲
و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم.

در جای دیگر نیز بر حق بودن آفرینش تأکید شده است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ.^۳
او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید.

بدین روه، هستی با هدفی صحیح و در پرتو حکمتی بالغ خلق شده است.

«حق» عبارت است از وجود واقعیاتی در خارج از ذهن.^۴ حق در اصل به معنی مطابقه و هماهنگی است و این واژه موارد استعمال گوناگونی دارد؛ از جمله کاری که بر وفق مصلحت و از روی

۱. عنکبوت (۲۹): ۶۱.
۲. تیساه (۲۱): ۱۶.
۳. انعام (۶): ۷۳.
۴. بگردید به: من وحی القرآن، ج ۲۳، ص ۲۲۱.

حساب و نظم صورت گیرد.^۱ در اینجا نیز مراد همین مناسبت.

ب) ربوبیت

قرآن کریم خداوند را تنها پروردگار انسان و تمام موجودات عالم می‌داند. واژه «رب» و مشتقاتش ۹۸۱ بار در قرآن آمده است. «رب» در لغت به معنای اصلاح‌گر شیء و اقدام به تأمین مصالح آن است. بر همین پایه، مربی نیز اصلاح‌گر شیء است؛ چه او موجود را در رشد تدریجی‌اش تا رسیدن به مرز نهایی کمال یاری‌گر است.^۲ قرآن خداوند را صاحب‌اختیاری مطلق و اصلاح‌گر کاملی توصیف می‌کند که نه تنها انسان‌ها، بلکه تمام موجودات هستی را می‌پروراند.

صرفی خدا تبارک و تعالی عنون عمنی و پروردگار در داستان حضرت ابراهیم به خوبی مشهود است و نور تبلیغ حضرت ابراهیم در میان ربوبیت خداوند هم بسیار مطالب است که هر کس در دراز عرض ولی مربی انسان کیست؟
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا يَهْتَزُّ يَأْتِي مِنَ الْمَدْيَنَةِ فَقَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الضَّالِّينَ • فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ • فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ.^{۱-۳} انزمنشی ماسه ۲. انزمنشی اوداشی ماسه ۳. موجودات انزمنش در عمنی ماسه.
۳- تا شرف او بیشترین تا شرف در سلسله ی اسباب و اولی که باشد.
* این آیات تأملات حضرت ابراهیم علیه السلام در امر پروردگار را گزارش کرده است. آن حضرت با درکی که باشد.

از ملکوت آسمان‌ها و زمین یافت، به ابطال ربوبیت و الوهیت بت‌ها پرداخت.

وی درحالی‌که شب پرده سیاه خود را بر او افکنده بود، چشمش به ستاره‌های افتاد که مورد پرستش مردم بود، تعبیر «هنا ربی» به این مطلب اشاره دارد که تدبیر و اداره امور من به آن بستگی دارد ابراهیم علیه السلام که در سن کودکی به تحقیق در امر پروردگار پرداخت.^۴ با دیگر مشرکانی که خداوند را خالق هستی می‌دانستند، اما به «ربوبیت» دیگر موجودات معتقد بودند، همگام شد و اظهار داشت

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۶.
۲. بگردید به: معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۱؛ مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۳۶.
۳. سپس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌های دید؛ گفت: «این پروردگار من است.» و آنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم.» و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آنگاه چون تابدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» (انعام (۶): ۷۶-۷۸)
۴. بگردید به: ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تفسیر احسن الحدیث، ذیل همین آیه.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ مُطَرِّفَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۱
 من صورتم را متوجه کردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ موحدم و از مشرکان نیستم.
 توحید خالص آن است که به سوی آفریدگار و آغازگر هستی روی کنیم؛ او که همه آسمان‌ها و
 زمین را آفریده و از همه آنها بزرگ‌تر، اثربخش‌تر و دائمی‌تر است. نیز از آنجاکه آفرینش امری مستمر
 و بی‌پایان است و نیاز به افاضه هستی مستمر به مخلوق دارد، مخلوقات همیشه در محضر اویند و
 بلکه ظهور خود را از او دارند. بنابراین «پردازش، اندازه‌گیری و هدایت تکوینی و تشریحی» که همراه و
 ملازم با آفرینش‌اند، جلوه‌هایی از پروردگاری خداوند هستند.*

پروردگار انسان، همان پروردگار هستی

در آیات متعددی پروردگار انسان‌ها خالق و سپس مدیر و پروردگار هستی دانسته شده؛ چنان‌که در
 سوره اعراف آمده:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي السَّمَاءَ
 النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ
 الْعَالَمِينَ^۲

در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر
 عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب - که شبان آن را می‌طلبد - می‌پوشاند، و [نیز]
 خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند [دیدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و
 امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.
 عبارت «ثم استوی علی العرش» - که پس از موضوع خلقت آسمان‌ها و زمین ذکر شده - و

۱. انعام (۶): ۸۰.

۲. اعراف (۷): ۵۴.

«هنا ربی» اما پس از آنکه غروب کرد، فرمود: این‌گونه موجودات نمی‌توانند مدبر امور عالم و مربی
 ما باشند.

حال پرسیدنی است آیا حضرت ابراهیم علیه السلام به راستی فرمود «هنا ربی»؟ در برخی تفاسیر چنین
 می‌خوانیم: این جمله استغفامی بوده و به طور خبری گفته نشده است. این منابع احتجاجات وی با
 پدرخواستنداش «آزر» را دلیل بر اعتقاد موحدانه ابراهیم علیه السلام از همان کودکی دانسته‌اند.^۱ بنابراین او خود
 را یکی از آنان شمرد تا عقاید خرافی‌شان را اصلاح کند این شیوه احتجاج بهترین راهی است که
 انتصاف مخالفان را برمی‌انگیزاند و از طغیان و تعصب آنان نیز جلوگیری کرده، آنها را برای شنیدن
 سخن حق آماده می‌سازد.

ایشان همچنین در عبارت «فَلَمَّا أَقْبَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآئِلِينَ» اعتقاد به ربوبیت و خدایی کوکب را با
 غروب آن ابطال کرد؛ چنان‌که در آیه بعد نیز به همین‌سان به نفی «ربوبیت» ماه می‌پردازد، اما
 بی‌آنکه دوباره همان جمله «لا احب الاقربین» را تکرار کند، می‌فرماید: اگر پروردگارم هدایت‌م نکند،
 از جمله گمراهان خواهم بود. این عبارت تأکیدی است بر آنکه وی می‌دانست پروردگاری دارد. درواقع
 ابراهیم علیه السلام تنها در صدد شناخت یا شناساندن او به دیگران بود.

آیه سوم به نفی پروردگاری خورشید می‌پردازد. آن حضرت با طلوع خورشید اظهار داشت
 «هنا ربی» و با جمله «هنا اکبر» نیز نشان می‌دهد که در میان ستاره، ماه و خورشید، تنها خورشید
 است که شایستگی پرستش دارد؛ زیرا از نظر حجم بزرگ‌تر از آن دو می‌باشد.
 وی با دیدن غروب خورشید موضع صریح خود را در برائت از شریکان ادعائی خداوند در
 پروردگاری ابراز می‌دارد: «یا قوم ائبی بری، ما تشرکون».

با تأمل در آیات فوق از نظر ابراهیم علیه السلام پروردگار باید چهار صفت داشته باشد: ۱. اثربخش باشد؛
 ۲. اثربخشی او دائمی باشد؛ ۳. موجودات اثرپذیر در محضرش باشند؛ ۴. تأثیراتش بیشتر و عمیق‌تر از
 دیگر مؤثران - در سلسله اسباب و علل - باشد.

در میان پدیده‌های مورد ادعا، پروردگاری با چنین ویژگی‌هایی وجود ندارد. از این رو باید مؤثری
 را یافت که بود و هستی تمام پدیده‌ها - از جمله ماه، ستاره و خورشید - از او باشد:

۱. بگردید به ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۲۹.

همچنین عبارت «وَالنُّجُومُ وَالشُّجْرُ الْمُسَخَّرَاتُ بِأَمْرِ رَبِّهِ» جملگی به راز صاحب‌اختیاری و تدبیر پروردگاری خداوند اشاره دارد از آن‌رو که او به آسمان‌ها و زمین هستی بخشیده، صاحب‌اختیار امر و تدبیر پروردگاری آنهاست.

جمله «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» تأکیدی مجدد بر این حقیقت است. با توجه به قرآینی که در آیه هسته چنین بر می‌آید که منظور از «خَلْقٌ» آفرینش نخستین، و مراد از «أَمْرٌ» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حاکم است و آن را در مسیر خود رهبری می‌کند. این تعبیر می‌رساند کسی که آفرینندهٔ پدیده‌هاست، مدبر و پروردگار آنها نیز هست. بنابراین جهان همانطور که در حدوثش نیازمند به خداوند است، در تدبیر و اداره‌اش نیز وابسته به اوست.

برهان ابراهیم علیه‌السلام

یکی از مهم‌ترین مناظرهای پیامبران الهی با پادشاهان و مترفان معاصرشان بحث در صاحب‌اختیاری و ربوبیت بوده است. در این میان گزارش برخی مناظره‌ها در قرآن آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ جَاءَ إِبرَاهِيمَ فِي رَيْبِهِ أَنُ اتَّاءَهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحِی وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحِی وَأُمِیتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ لَیْلَی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی كَفَرَ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ^۱

ایا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می‌نازید، و] با ابراهیم در بارهٔ پروردگارش مناجات [می] کرد خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند» گفت: «من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم» ابراهیم گفت: «خدا [ی] من [خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد» پس آن کس که کفر

ورزیده بود مبهوت ماند و خداوند قوم مستکبر را هدایت نمی‌کند.

الذی مناظره حضرت ابراهیم (ع) با فرعون و حضرت موسی (ع) با فرعون هم جزوی و همی ربوبی خداوند را نشان می‌دهد.
که در تفسیر پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. این مناظره‌ها در قرآن آمده است.
۱. بقره (۲): ۲۵۸-۱ - او بعدش دهنده ی کوی منی هستی است (امم از آسمان حاور من و موجودات من است)

۳. پرورش انسان‌ها حال گذشته ۳- پرورش شرق و غرب و آنچه من آفریدم.

نمرود گمان می‌کرد که اراده قتل و حفظ جان مردم همان «احیا» و «میراندن» حقیقی است، از این‌رو خود را - که گاه مباشر یا امر قتل یا رهایی افراد از مرگ بود - در قدرت، نظیر پروردگار مورد ادعای ابراهیم (ع) می‌دانست.

ابراهیم (ع) در این گفتگو، از ربوبیت تکوینی عالم سخن گفت تا ضعف نمرود را کاملاً آشکار سازد. نمرود در موضوع مرگ و حیات، با آزاد کردن محکوم به مرگی یا کشتن یکی از زندانیان مغالطه کرد اما در این عرصه مبهوت ماند. حضرت ابراهیم (ع) فرمود: پروردگار من خورشید را از مشرق آشکار می‌کند و در مغرب پنهان می‌سازد؛ درحالی‌که به‌راستی اگر تو پروردگار انسان‌ها هستی و امر حیات و زندگی و اختیار مردم به‌دست توست و مانند پروردگار من در عالم تکوین دخالت داری، خورشید را از مغرب بیرون آور. در این احتجاج، پروردگار انسان کسی دانسته شده که پروردگار هستی و دیگر موجودات عالم نیز باشد.

مناظره موسی (ع) با فرعون

در سوره شعراء نیز مناظره موسی و هارون (ع) با فرعون آمده است. فرعون مدعی بود که پروردگار و صاحب‌اختیار دیگران است، اما موسی و هارون (ع) این ویژگی را خاص خداوند می‌دانستند:

فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟» گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین باشید» - [موسی دوباره] گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما» - [موسی] گفت: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است، اگر تعقل کنید»^۱

در این مناظره، حضرت موسی (ع) از پروردگاری خداوند بر تمام هستی و صاحب‌اختیاری او یاد

۱. «فَالَّذِی یُحِی وَ یُمِیتُ» - قَالَ رَبِّ الشَّمَارَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِینَ • ... قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِینَ • - قَالَ رَبِّ الْمَشْرِقِیِّ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَیْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْتَلُونَ» (شعراء، (۲۶): ۲۳ - ۲۸).

کرده و آن را دلیل نفی پروردگاری و صاحب‌اختیاری فرعون شمرده است. چنان‌که گفتیم، خدا پروردگار تمام هستی است؛ زیرا آفریننده آن است. آفریدگار بهترین راه‌های گذر از «هست»‌ها به «نباید»‌ها را می‌داند و مخلوقاتش را تا رسیدن به مرحله نهایی شکوفایی، تدبیر و فرمانروایی می‌کند. همه موجودات نیز جزئی از کل نظام هستی‌اند؛ آن سان که راه تکامل آنان نیز از این نظام تأثیر می‌پذیرد پس اینکه نظام تربیتی و رشد آنان در دو حوزه تکوین و تشریح - یا یکی از آن دو - به دیگری واگذار شده باشد، هیچ برهان و دلیلی بر این امر نداریم.

بر پایه این آیات و ویژگی پروردگار انسان عبارت است از: پرورش تکوینی تمام هستی (اعم از آسمان‌ها، زمین و موجودات بین آنها)، پرورش انسان‌های حال و گذشته، و پروردگاری مشرق و مغرب و آنچه بین آنهاست) ✕

ج) دانش مستترده علم خداوند در قرآن پایه و مبانی چیست؟

یکی دیگر از اوصاف خداوند علم و دانایی اوست. قرآن کریم خداوند را موجودی آگاه به جزئیات امور و پدیده‌ها، گذشته و حال و آینده، دنیا و آخرت، غیب و شهادت، ظاهر و باطن، نیت و گفتار و همچنین موجودی عالم به اسرار و مخفی‌تر از اسرار معرفی کرده است. ^۱ در آیات نورانی قرآن کریم، علم خداوند پایه بسیاری از دستورها، تحولات و وقایع تکوینی و تشریحی، و فردی و اجتماعی قرار گرفته است. ✕

علم خداوند به افراد امور و پدیده‌ها، از هرکس و هر چیز حتی از خود موجودات به آنها بیشتر است. ^۲ هرچند خداوند برخی از دانش‌ها را به دیگران تعلیم می‌دهد، ^۳ در پارامی از موارد علم آنها را

۱. بنگرید به: بقره (۲): ۲۹، ۳۳، ۹۵، ۱۲۷ و ۱۵۵؛ حج (۲۲): ۵؛ مائده (۵): ۹۷؛ آل عمران (۳): ۱۲۹؛ نحل (۱۶): ۶۲؛ نور (۲۴): ۱۹؛ هود (۱۱): ۶؛ رعد (۱۳): ۸؛ انعام (۶): ۹۳؛ توبه (۹): ۹۴ و ۱۰۵؛ مؤمنون (۲۳): ۹۲؛ سجد (۳۲): ۶.
 ۲. بنگرید به: بقره (۲): ۱۳۷، ۱۶۹، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۴۶ و ۲۴۷؛ نحل (۱۶): ۱۹؛ توبه (۹): ۹۸؛ آل عمران (۳): ۱۶۷.
 ۳. بنگرید به: بقره (۲): ۱۲۰؛ آل عمران (۳): ۱۱۹؛ فاطر (۳۵): ۱۱؛ هود (۱۱): ۳۱؛ اسراء (۱۷): ۵۴؛ نجم (۵۳): ۳۲.
 ۴. بنگرید به: نساء (۴): ۱۱۳؛ هلق (۹۶): ۴؛ الرحمن (۵۵): ۳؛ بقره (۲): ۳۱ و ۲۲۸.

نزد خود نگاه می‌دارد؛ آن سان که حتی عالی‌ترین موجودات از آن بی‌اطلاع‌اند. ^۱ آیات قرآن علم الهی را بن‌مایه تربیت انسان دانسته و از سویی توجه به این صفت الهی را در خدمت تربیت آدمی به کار گرفته است. ^۲ بیشتر صفات به‌کاررفته در قرآن - مانند رؤیت، سمیع، بصیر، حکیم، خبیر، لطیفه شاهد و مشتقات آنها - بیانگر علم الهی و ابعاد مختلف آن است.

عالم، محضر خداست

أَلَمْ يَلْمِ أَنْ اللَّهُ تَعَالَى (سورۃ اعلق، آیه ۱۴)

مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟

ابوجهل در آغاز رسالت پیامبر اکرم ﷺ نسبت به ایشان برخوردهای تندى داشت. از این رو خداوند برای تسلی دادن به پیامبر اسلام ﷺ و تهدید ابوجهل به‌خاطر آزارهایی که به آن حضرت روا می‌داشت، این آیه را نازل فرمود

حال ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه فردی مانند ابوجهل باید بداند که خداوند می‌بیند؟ از آنجا که بت پرستان هم اعتقاد به وجود هستی برای این عالم هستند که حورش هستی اش را از جای دیگری نگرفته باشد لذا این خطاب سؤالی نسبت به ابوجهل کرده است. در پاسخ گفته‌اند این علم لازمه اعتقاد به هستی بخش مطلق است. بت پرستان و مشرکان نیز

اعتراف داشتند که جهان هستی بخش می‌خواهد؛ یعنی کسی که خود هستی را از جایی دیگر برنگرفته باشد. اثبات اینکه هم در قرآن هستیم؛

✕ ^۱ آفرینش امری مستمر است. به دیگر سخن، موجودات دوام آفاضة وجود را از سوی واجب‌الوجود لازم دارند از این رو به طور مستمر در محضر خالق خود هستند و لحظه‌ای از او غایب نمی‌گردند.

لازمه پذیرش این ارتباط میان آفریدگار و آفریده‌شده، مشاهده دائمی آفریدگار است.

۱ و آفریده را در تمام احوال مشاهده و ثبت احوال مخلوقین است. ✕

۱. بنگرید به: طور (۵۲): ۵۲؛ الحجر (۳۳): ۶۳؛ انعام (۶): ۱۲۳.
 ۲. بنگرید به: بقره (۲): ۱۶۹، ۱۹۷، ۲۲۵ و ۲۷۳؛ هلق (۹۶): ۱۴؛ آل عمران (۳): ۹۲ و ۱۴۲؛ محمد (۲۷): ۳۰؛ انعام (۶): ۵۹؛ جمعه (۶۲): ۸؛ نساء (۴): ۲۵؛ مائده (۵): ۱۷؛ انفال (۸): ۵۳.
 ۳. هلق (۹۶): ۱۴.
 ۴. بنگرید به: ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴۶.

گسترده‌ی علم الهی نیز از این حقیقت ریشه می‌گیرد، هرگاه آفریدگار هستی حیات را افاضه کند و این حیات را استمرار بخشد، تمام بخش‌ها و لایه‌های وجودی موجودات در محضر و حوزه دانش او خواهند بود؛ چنان‌که در برخی از آیات این ابعاد گسترده دانش الهی بیان شده است: «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يُخْفَى: ^۱ که او آشکار و آنچه را که نهان است می‌داند.» چنان‌که در ظاهر باطن است؟ خداوند از آن‌رو که هم ظاهر و هم باطن پدیده‌ها را آفریده و هم دائماً به آنها حیات و هستی می‌بخشد بر ظاهر و مخفی پدیده‌ها آگاه است. «جهر» به ظهور کامل یک پدیده در برابر چشم یا گوش اطلاق می‌شود و آیه «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ» ^۲ اشاره به آن است که خداوند سخنان آشکار را می‌شنود.

عبارت «و ما یخفی» نیز به دانش خداوند به پدیده‌های مخفی از چشم و گوش اشارت دارد. از این‌رو، موجودات مادی و غیرمادی و گفتار پنهان و آشکار در حوزه علم الهی گنجانده می‌شود. از همین‌رو، قرآن به مطالب پنهان‌شده در سینه‌های کفار و مشرکان اشاره کرده، خداوند را عالم‌ترین موجود به آنها می‌شمرد: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ» ^۳ و خداوند به آنچه در سینه دارند، داناتر است.

در جایی دیگر نیز رابطه علم خداوند با صفت آفریدگاری او به‌صراحت آمده است:

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. ^۴

آیا کسی که آفریده است نمی‌داند؟ با اینکه او خود باریک‌بین آگاه است.

همان‌گونه که گذشت، درک این حقیقت در گرو آن است که آفرینش را امری مستمر و دائمی بدانیم که هر لحظه فیض وجود از ناحیه او به مخلوقات می‌رسد و چنان نیست که آنها را بیافریند و به حال خود واگذارد؛ زیرا ممکنات در هستی و همه شئون خود، به ذات واجب تعالی فقر دائمی دارند.

خداوند ذاتی به ظاهر و باطن است. به ضرورتی که در حقیقت ذاتی به ظاهر و باطن مخلوقات است. (إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يُخْفَى) (اعلی/۷)

۱. اعلی (۸۷): ۷. او است که آشکار و نهان را می‌داند.

۲. تیس (۳۱): ۱۱۰.

۳. تفتاح (۸۴): ۳۳. زیرا او است که هم ظاهر و باطن را می‌داند، و دانش او به (مخفی) و هستی می‌دهد.

۴. ملک (۶۷): ۱۴.

قرآن کریم در آیات صفات خداوند را موجودی ^۱ آگاه به جزئیات امور و پیوندها، گذشته، حال و آینده، دبا و درت، ضعیف و شجاعت، ظاهر و باطن، نبات و گفتار و موجودی عالم به اسرار و مخفی تر از اسرار، مدبر و مکرر.

بخش دوم - معارفی از قرآن کریم □ ۹۵

توجه به این پیوند دائمی و آفرینش مستمر بهترین دلیل بر علم خداوند به اسرار همه موجودات در هر زمان و مکان است.^۱

در راستای همین برهان، لطیف بودن خداوند نیز اشاره دارد به علم او به اسرار دقیق و ظریف آفرینش؛ چه آنکه خلقت اجسام لطیف و کوچک و بسیار خرد و از دیگر سو لطایف و ظرایفی که در آفرینش تمام موجودات وجود دارد، ملازم با علم خداوند به اسرار دقیق و ظریف آفرینش است.

برای مطالعه بیشتر

دانش الهی در برهان‌های قرآنی

این صفت خداوند در موارد بسیاری پایه برهان و استدلال‌های قرآن قرار گرفته است. در اینجا تنها برخی از آنها را بازمی‌گوییم:

۱. علم الهی به توطئه‌ها و گفتار سزی: «و همین یهودیان [چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم.» و وقتی با همدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می‌کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟» آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند، و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند؟»^۲

۲. علم پروردگار به مصالح و مفاسد و ظرفیت‌های انسان‌ها در صدور احکام: «بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»^۳

۳. گزینش‌های حکیمانه الهی: «و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت، خداوند، طالبوت را بر شما به پادشاهی گماشته است.» گفتند: «چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟»

۱. بگردید به: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۴؛ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۲۴.

۲. بقره (۲): ۷۶-۷۷.

۳. بقره (۲): ۲۱۶.

د) قدرت بی‌پایان پروردگار

یکی از مهم‌ترین مباحث صفات کمال و جمال خداوند، مسئله «قدرت» است. آیات بسیاری خداوند را بدین صفت توصیف کرده‌اند. واژه‌هایی چون «قادر، قوی، عزیز، بطش، قهر و غالب» هر یک به‌گونه‌ای توانایی بی‌پایان خداوند را باز نموده است.^۱

اثبات توانایی مطلق و فراگیر خداوند کار دشواری نیست. لازمه آفرینش هستی و همچنین تدبیر و ثبات امور انسان و سایر موجودات عالم، وجود قدرت و توانایی خالق و مدبر موجودات را به اثبات می‌رساند. از همین رو در سوره حج پس از آنکه خلقت و تدبیر انسان و گیاه را ذکر کرده، آن را فعل خداوند می‌شمرد، قدرت او را نیز متذکر می‌گردد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبِّئَنَّ لَكُمْ وَنَعْرِفُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَوَّلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِيَةً فَإِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ رَوْحٍ يَهْبِجُ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

در آیه اخیر، کلمه «ذلك» به آفرینش انسان و گیاه و تدبیر امور آنها اشاره دارد که این خود چند مطلب را به اثبات می‌رساند: اول آنکه «الله» حق است و امری موهوم، باطل و خیالی نیست؛ زیرا وجود حقیقی و غیرخیالی پدیده‌ها و نظام متقن و ثابتی که بر آنها جاری است، پدیدآورنده و مدبر

۱. مثلاً واژه «عزیز» ۱۱۹ بار، «قدرت» ۱۲۲ بار، «غلب» ۱۲۲ بار، «قوی» ۱۳۲ بار، «قهر» ۱۳۲ بار و «بطش» ۱۳۲ بار در قرآن آمده که در اغلب موارد به خداوند اشاره دارد.

۲. «ای مردم، اگر در باره برانگیخته شدن در شکید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم، آنگاه شما را [به صورت] کودک بیرون می‌آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به‌گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند. و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویند. این [قدرت نمایها] بدان سبب است که خدا خود حق است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست.» (حج (۲۲): ۵-۶)

پایسرشان گفت: «در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدن بر شما برتری بخشیده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایگر داناست.»^۱

۴. جهان، محض خداست. او در هیچ کاری نباشی و از سوی او [خدا] هیچ [آیه‌ای] از قرآن نخواستی و هیچ کاری نکند، مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم آنگاه که بدان مبادرت می‌ورزید. و هم‌وزن ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست، و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.^۲

۵. دلیل عدم هدایت خاص برخی افراد: قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌توانند و اگر خدا در آنان خیری می‌یافت قطعاً شنوایشان می‌ساخت؛ و اگر آنان را شنوای می‌کرد، حتماً باز به حال اعراض، روی برمی‌تافتند.^۳

۶. دلیل تفسیر برخی احکام: اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [امیان] شما یکصد تن شکبیا باشند بر دوست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکبیا یان است.^۴

۷. دلیل عنایت ویژه و الطاف خاص الهی: «به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشود شد، و آنچه در دلهاشان بود باز شناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد و [تیز] غنیمتهای فراوانی خواهند گرفت، و خدا همواره نیرومند سنجیده کار است.»^۵

۸. پرهیزگاری از خلووند: «و بدتاید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدتاید که خداوند آمرزنده و بردبار است.»^۶

۱. بقره (۲): ۲۲۷.

۲. یونس (۱۰): ۶۱.

۳. انفال (۸): ۲۲-۲۳.

۴. انفال (۸): ۶۶.

۵. فتح (۲۸): ۱۸-۱۹.

۶. بقره (۲): ۲۳۵.

حقیقی را کشف کرده، ثابت می‌کند که خداوند امری موهوم نیست. دوم آنکه، انتقال خاک مرده از وضعی به وضعی دیگر و رساندنش به مرحله انسانی و نیز انتقال زمین مرده - به وسیله آب - به صورت نباتی که به کزبات روی می‌دهد، ثابت می‌کند همین موجودی که در تدبیرش چنین بعثت‌های بی‌دری و مستمری دارد، توان زنده کردن مردگان و بعثت انسان‌ها را نیز دارد.

سوم آنکه: تاجید و تدبیر انسان و نبات، در کنار دیگر موجودات هستی شکل می‌گیرد و کسی می‌تواند انسان و گیاهان را هستی دهد و امر آن دو را انتظام بخشد که کل هستی را آفریده و آن را تدبیر نموده باشد پس اگر کسی قدرت بر آفرینش و تدبیر این دو (انسان و گیاهان) را داشته باشد، قدرت بر هر چیزی خواهد داشت؛ همان‌گونه که هستی‌بخش و مدبر همه چیز خواهد بود.^۱

قرآن ضمن بیان آفرینش آسمان‌ها و زمین هفتگانه، امر خدا را در میان این پدیده‌های عظیم یاد کرده، آن را دلیل و راهنمای اثبات قدرت مطلق خداوند و دانش گسترده او شمرده است:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ يَنْزِلُ الْأَمْزُ بِبَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.^۲

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید تا بداند که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را دربر گرفته است.

این آیه به عظمت قدرت خداوند در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نیز هدف نهایی آفرینش اشارتی بر معنا دارد. جمله «ومن الارض مثلهن» یعنی همان‌گونه که آسمان‌ها هفتگانه‌اند، زمین نیز هفتگانه است.^۳ در عظمت آسمان‌های هفتگانه همین بس که خداوند می‌فرماید:

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ.^۴
ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم.

۱. بنگرید به: ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۸۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۹.

۲. طلاق (۶۵): ۱۲.

۳. مفسران در زمینه هفتگانه بودن زمین نظریات مختلفی دارند. در این باره بنگرید به تفاسیر: ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۹؛ نمونه، ج ۲۲، ص ۲۶۰؛ کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۳۶۸؛ احسن العده، ج ۱۱، ص ۲۱۸.

۴. صفات (۳۷): ۶.

از این آیه بر می‌آید که آنچه ما می‌بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همه مربوط به آسمان اول است و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که فعلاً از دسترس علم ما بیرون است.

اگر عدد هفت در مورد آسمان‌ها و زمین علامت تکثیر باشد و مراد از آن عدد هفت ریاضی نباشد (آن‌گونه که در تعابیر فارسی و عربی نیز رواج دارد)، در این صورت عظمت فوق تصور آسمان‌ها و زمین‌های متعدد در عالم هستی، تصویر روشن‌تری می‌یابد.^۱

یکی از ثمرات تدبیر در امر آفرینش آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه با نظام متقن و استواری که در آنها جریان دارد، درک قدرت خداوند بر همه موجودات و احاطه علمی او بر جمله مخلوقات و پدیده‌هاست. هیچ متفکری در مسئله آفرینش غور نکرد، مگر آنکه بی‌تردید قدرت گسترده و بی‌پایان آفریدگار و علم فراگیر او را به مخلوقات دریافت.

ملک و پادشاهی نامحدود، دلیل قدرت خداوند

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.^۲

بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و اوست ارجمند آمرزنده.

این دو آیه با بیان مالکیت مطلق خداوند آغاز می‌شود. درحقیقت پادشاهی گسترده و بی‌امنازع خداوند دربرگیرنده تمام ملک‌هاست. واژه «بید» استعاره از قدرت است و احاطه خداوند بر ملک را می‌رساند به دیگر بیان، «ملکیت هستی همچون موم در دست اوست.»^۳ لازمه نامحدود و مطلق بودن این‌گونه پادشاهی و صاحب‌اختیاری، توانایی نامحدود و نامتناهی خداوند است.^۴

آفرینش مرگ و زندگی که در آیه دوم به آن پرداخته شده، آن هم با واژه «الذی»، بیانگر آن است

۱. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۶۰.

۲. ملک (۶۷): ۱ - ۲.

۳. بنگرید به: ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۸۴.

۴. بنگرید به: ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۸۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۱۶.

مجبور به قبول آثاری هستند که خداوند فعل آن را از یکی، و انفعال از آن را از دیگری خواسته است - از این جهت می‌توان گفت تمامی آنها مقهور خدای سبحان‌اند و خدای سبحان قاهر بر همه آنهاست.^۱

بنابراین اگر سخن از قهر و غلبه است و این واژه بیانگر وجود عامل نیرومندی در برابر اراده و قدرت خداوند است، به دلیل پندار اولیه ماست، در غیر این صورت هیچ موجودی توان مقاومت در برابر قدرت خداوند را نداشته و بلکه هرچه دارند، جمله از او و به مشیت اوست.^۲ در همین باب، در سوره کهف مذاکره دو رفیق باغدار آمده است:

... به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشاندیم و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم ... و میان آن دو [باغ] نهری روان کرده بودیم. و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش - درحالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: «مال من از تو بیشتر است و از جهت افراد از تو نیرومندترم.» و درحالی که او به خویشتن ستمکار بود، داخل باغ شد [و] گفت: «گمان نمی‌کنم که رستاخیز یریا شود و اگر هم به‌سوی پروردگارم بازگردانده شوم، قطعاً بهتر از این را در بازگشت خواهم یافت.» رفیقش - درحالی که با او گفتگو می‌کرد - به او گفت: «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن‌گاه تو را [به صورت] مردی درآورد، کافر شدی؟ اما من [می‌گویم]: اوست خدا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم. و چون داخل باغ شدی، چرا نگفتی «ما شاء الله، نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست»؟ اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید و بر آن [باغ تو] آفتی از آسمان بفرستد تا به زمینی هموار و لافزنده تبدیل گردد، یا آب آن [در زمین] فروکش کند تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری. [تا به او رسید آنچه باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه‌هایش را فروگرفت. پس برای [از کف دادن] آنچه در آن باغ هزینه کرده بود، دست‌هایش را برهم می‌زد درحالی که داربست‌های آن فروریخته بود و [به حسرت] می‌گفت: «ای کاش هیچ‌کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم!» و او را در برابر خدا گروهی نبود تا یاری‌اش کنند و توانی نداشت که خود را یاری کند. در آنجا [آشکار شد که] یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست

که قدرت نامحدود و گسترده خداوند، از راه آفرینش مرگ و زندگی شناخته می‌شود. شایان ذکر است که مرگ در فرهنگ قرآن عدم‌حیات نیست، بلکه انتقال از جهانی به جهان دیگر است. به تعبیری نیکوتر، همان‌گونه که تولد نوزاد مرگ از رحم و انتقال به جهان خارج است، مرگ انسان نیز مردن از دنیا و انتقال به جهان دیگر دانسته شده و در نتیجه هستی‌بخش عالم، هم زنده‌کننده است و هم میراننده و تعلق قدرت او به مرگ نیز تعلق قدرت به امری وجودی است.^۱ از این‌رو، آفرینش مرگ و زندگی دلیل بر قدرت نامحدود خداوند است؛ همان‌سان که آفرینش هفت طبقه آسمان - بی‌هیچ تناقض و عیب - و زینت‌بخشی آسمان اول به چراغ‌های پرفروغ و شهاب سنگ‌ها، آیتی دیگر بر این امر است.^۲

غلبه قدرت الهی

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ.^۳

و اوست که بر بندگان خویش چیره است، و اوست حکیم آگاه.

قهر به معنای غلبه و دلیل کردن است، از این‌رو قاهر یعنی غالب. در برخی از منابع قهر و غلبه را متفاوت دانسته‌اند از نگاه اینان، «قهر» نوعی غلبه و پیروزی است، آن‌سان که طرف مقابل نتواند هیچ‌گونه مقاومتی از خود نشان دهد. اما در «غلبه» این مفهوم وجود ندارد و ممکن است شخص غالب بعد از مقاومت‌هایی، بر طرف مقابل پیروز گردد. از تعبیر «فوق عباد» در این آیه نیز می‌توان این مطلب را دریافت که گویا همه موجودات عالم هستی بندگان ضعیف و ناتوانی هستند که مهار امر و نهی آنها کاملاً در دست مولای قادر و غالب است. علامه طباطبایی در این زمینه چنین می‌نویسد:

از آنجایی که تمام اسباب عالم هستی را خدای تعالی ایجاد کرده تا وسایطی برای حدوث حوادثی باشند - و اوست که مسببات را از آثار اسباب متأثر می‌سازد و این اسباب و مسببات هرچه باشند،

۱. همان.

۲. بنگرید به: ملک (۶۷): ۴ - ۶.

۳. انعام (۶): ۱۸.

۱. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۷.

۲. بنگرید به: همان.

بهترین پادشاه و [اوست] بهترین فرجام.^۱

این آیات بیانگر قهر و غلبه قدرت خداوند بر نظام اسباب و مسببات است و اینکه هر نیرویی در انحصار خدا و قائم به اوست. بنابراین آنچه در زمین روی می‌دهد، همه در پرتو قدرت الهی است، بی‌آنکه ما از خود چیزی داشته باشیم.

پژوهش و اندیشه

۱. مجموعه آیاتی که بر نفی شباهت خدا با مخلوقاتش دلالت دارد، چگونه با آیه‌هایی که بیانگر «میدهد شدن روح خدا در انسان» است، قابل جمع است؟
۲. آیاتی که برهان‌های قرآن در مورد مالکیت مطلق خداست، را جمع‌آوری و ترجمه کنید.
۳. اثر تربیتی ایمان و بینایی و شنوایی پروردگار را با استفاده از آیات بررسی کنید.
۴. حکمت الهی چیست؟ دلایل قرآنی حکیم بودن خداوند را بررسی کرده، آثار تربیتی شناخت حکمت خداوند را بنویسید.
۵. درباره روی‌آوری آفات و بلاها به انسان چه دلایل قرآنی را می‌توان مطرح کرد؟
۶. آیات ناظر به اسما و صفات الهی که در این درس آمده را جمع‌آوری و ترجمه کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۱ و ۲، قم، توحید.
۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱ - ۴، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. معارف قرآن، محمدتقی مصباح‌یزدی، ج ۱، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۲، قم، اسراء.
۵. اسماء الحسنی، بهره‌انسان از اسماء الهی، سیدکاظم ارفع.
۶. اسماء و صفات الهی در قرآن، محمدباقر محقق.
۷. درآمدی بر اسماء الهی از دیدگاه قرآن و عرفان، رضا رمضان‌گیلانی، قم، نسیم حیات.

۱. کتف (۱۸): ۳۲ - ۴۴.

فصل دوم: جهان‌های دیگر

درآمد

فلسفه، عرفان و ادیان، هستی را به جهان‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند که در این میان، جهان مادی (یا طبیعت و عالم ملک) و به اصطلاح حکما «ناسوت»، تنها یکی از این عوالم است. این جهان با حواس ظاهری قابل درک است و از همین روی در اصطلاح اسلامی از آن به عالم «شهود» تعبیر می‌شود اما هستند جهان‌های دیگری که با قوای روحی و عقلانی انسان و یا گزارش وحی شناخته می‌شود از آنجا که این بخش هستی در حوزه درک حواس ظاهری و ملموس ما نیست، از آن به جهان غیب تعبیر می‌گردد. جهان غیب شامل عوالم گوناگونی چون «لاهورت، مجردات، ملکوت، برزخ و قیامت» است.

«انبیا و وحی‌های الهی راهنمایان جهان غیب‌اند. آنان آمده‌اند تا مردم را [به] غیب و ماورای ظاهر و محسوسات مؤمن و معتقد سازند. البته به اینکه مردم به غیب ایمان بیاورند، اکتفا نکرده‌اند، بلکه آنان میان مردم و غیب رابطه برقرار کرده‌اند و حلقه اتصال میان مردم و غیب شده و آنان را به مدهای غیبی و عنایت‌های خاص غیبی در شرایط خاص مؤمن نموده‌اند. در اینجا است که مسئله غیب عملاً با زندگی مردم تماس پیدا می‌کند.»^۱

۱. اندام‌های غیبی در زندگی بشر، ص ۵۵.

این فصل به معرفی چهار جهان «لاهورت، ملکوت، برزخ و قیامت» و راه رسیدن به شناخت دو جهان نخست و بیان برخی ویژگی‌های جهان برزخ و آثار تربیتی قیامت می‌پردازد.

۱. عالم لاهوت

یکی از عوالمی که به حکم برهان نیز ثابت گردیده، عالم الوهیت است؛ یعنی ذات واجب‌الوجود، مستجمع جمیع صفات کمالی است که در آن مرتبه از وجود آنچه هست، یک وجود اطلاقی است و بس. ذات پروردگار به‌تنهایی خود عالمی است و از سویی عظیم‌ترین عوالم نیز هست؛ زیرا ذات حق محیط بر همه عوالم پایین‌تر است و ذرهای از وجود از احاطه قیومی او بیرون نیست. این عالم به اصطلاح عالم لاهوت نامیده می‌شود.

برای مطالعه بیشتر

رابطه انسان با خدا بازتابی از نقش او بر تمام هستی و انسان است؛ تا آنجا که همه موجودات و آثار وجودی‌شان به اراده و خواست الهی بستگی تام دارد. این تأثیر آن‌چنان عمیق و گسترده است که برخی را به توهم «جبر» و سلب اختیار از انسان و دیگر موجودات دچار ساخته و گروهی را نیز به تنزه محض خداوند و وحدت وجود معتقد نموده؛ آن‌سان که عنصر و عامل اساسی عرفان اسلامی را اصل وحدت وجود تشکیل می‌دهد. وقتی جنید (م ۲۹۸ ق) حدیث «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ» (= خدا بود و چیزی با او نبود) را شنید، گفت: «أَلَا نَ كَمَا كَانَ: اکنون نیز چنان است که بود.»^۱ عطار نیز می‌گوید:

سالتی پرسید از منصور مست

گفت شرمت باد آخر غیر کو

حق پرستی احمدی یا خودپرست

مسجد و میخانه و هم دیر کو

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۲۸.

ارزش یقین به عالم لاهوت

عالم لاهوت برای ما به حکم برهان و دلیل قطعی ثابت است، اما موضوع مهم، یقین به عالم لاهوت است؛ بدین معنا که انسان در حوزه علم و دانایی به آرامش و ثبات فهم دست یابد و مطلب آن چنان آشکار شود که نفس و جان آدمی به آن آرام گیرد.^۱

یقین گران‌بهارترین نعمتی است که خداوند به بندگانش عنایت می‌کند. بسیاری از معارف دینی و غیر آن از این رو که به مرتبه یقین و باور کامل نمی‌رسند، باعث می‌گردد که انسان به اعمال مغایر با اعتقادات و باورهای خود دست یازد.

امام صادق علیه السلام در این باب می‌فرماید: «هیچ چیزی گران‌بهارتر از یقین نیست.»^۲

از جمله اولین درخواست‌های امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق، دستیابی به مراتب بالای

یقین است: «وَاجْتَلِ يَتِيئِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ.»

از مهم‌ترین آثار یقین به عالم لاهوت، بزرگ شدن خدا و کوچک شدن دیگران در دل است. استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «انسانی که حکمت جهان را مشاهده می‌کند، دیگر نام لذت‌های جهان را لذت نمی‌تهد کسی که به مقام یقین رسید، درون جهان و درون خود و دیگران را می‌بیند، لذا نه به خود متکی است و نه به غیر خدا دل می‌بندد و نه از غیر مدد می‌طلبد؛ چون می‌داند چیزی درون انسان و غیرانسان نیست. اگر او به این مقام برسد، هرگز آن محبوب راستین را رها نمی‌کند و او را برای خود او می‌پرستد.»^۳

عبادت، راه تحصیل یقین

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.^۴

این آیه بیانگر رمز و راز تمامی عبادات است. رسیدن به مرحله یقین ثمره عبادت است و در پرتو آن، به اینکه جهان مبدأ و معاد و مسیری دارد اعتقادی راسخ یافته، از تردید و دودلی رها می‌گردیم.

۱. برای بررسی معنای واژه یقین از نگاه قرآن، بنگرید به: مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۹۲؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۶۸ - ۲۶۹. نیز از نظر واژگانی بنگرید به: فرهنگ عمید، ص ۱۳۲۱.

۲. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۷۱۳.

۳. حکمت عبادات، ص ۲۸.

۴. مؤ پروردگارت را پرستش کن تا یقین تو را فرارسد. (حجر (۱۵): ۹۹).

اصحاب نقر (جهنم) پرسند که چه چیزی شما را به سوی جهنم کشاند؟ آنان در پاسخ ضمن بیان چند مورد چنین اشاره می‌کنند:

وَكُنَّا نَكُذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ • حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ^۱

و روز جزا را دروغ می‌شمردیم، تا مرگ ما در رسید.

قرآن ویژگی قیامت را کنار رفتن پرده‌ها از جلوی چشم می‌داند. در سوره «ق» به انسان و موسسه‌های درون سینهاش اشاره شده و اینکه دو مَلَك دائماً مراقب اعمال اویند. سپس از جریانات پس از مرگ و دادگاه قیامت و حوادث آن روز یاد می‌کند؛ درحالی که به دنبال رویه‌رو شدن انسان با آن حقایق، به او خطاب می‌شود:

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ^۲

واقعا که از این [حال] سخت در غفلت بودی. و [الی] ما پرده‌ها را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ها امروز تیز است.

البته این پرده از نوع مادی نیست، بلکه همان حجاب محدودیت حواس ماست که تنها امور نسبی و محدود را درک می‌کند.

از عبارت «حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينَ» دانسته می‌شود که مرگ در پی آدمی است و خیلی زود به او می‌رسد، از این رو باید همچنان پروردگارش را عبادت کند.^۳ خسروانی در معنای این آیه می‌نویسد: مادام که زنده هستی و حیات در تو باقی است، خدا را بپرست و آتی را غفلت مکن و لحظه‌ای را از دست مده:

یک چشم زدن غافل از آن شاه مباش شاید که تگاهی کند آگاه نباشی^۴

در عبارت «وَأَعِذْ بِرَبِّكَ» عبادت خداوند معلق بر پروردگاری، مالکیت و مدبریت او بر انسان، شده است تا این‌گونه استدلال کرده باشد که چون او «رب» توست، وی را پرستش کن.

۱. مثنیٰ (۷۴): ۴۶ - ۴۷.

۲. ق (۵۰): ۲۲.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۴. هجره خسروی، ج ۵، ص ۱۲۳.

و بدین رو سرنوشتان به نیکی رقم می‌خورد.

عارفان در پرتو عبادت به یقین می‌رسند آرامش باطنی آنان و ایستادگی‌شان در برابر ناملازمات روزگار از آن‌روست که به باطن عبادت راه یافته‌اند.

اینک پرسیدنی است که آیا با رسیدن به مرتبه یقین، وظیفه عبادت و پرستش از دوش سالک برداشته می‌شود؟ برخی پنداشت‌اند که طبق این آیه با رسیدن به مرتبه یقین، عبادت ساقط می‌شود. آنان این‌گونه استدلال کرده‌اند که عبادت نردبان عروج به آسمان است و «چون شدی بر بام‌های آسمان، سرد باشد جستجوی نردبان!»

از جهاتی می‌توان این پندار را مردود دانست که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم ﷺ که مخاطب این آیه است با اینکه بالاترین درجه بصیرت را دارا بوده، تا واپسین لحظات عمر خود به عبادت پرداخت و حتی اندکی سستی نکرد. علی رضی الله عنه نیز آن‌چنان در عبادت راسخ ماند که جام شهادت را در محراب عبادت سرکشید.

۲. انسان عابدی که با تکیه بر عبادت به مرتبه یقین می‌رسد، یا در آن مرتبه باقی می‌ماند و یا برای کسب مراتب بالاتر یقین می‌کوشد. از این‌رو، ترک عبادت موجب سقوط او از مرتبه یقین خواهد بود.

۳. مراتبی از یقین تنها پس از مرگ حاصل می‌شود؛ آن هنگام که با فرارسیدن اجل پرده‌ها کنار رفته و حقایق ایمان و کفر آشکار می‌گردد. مراتب یقین پیش از مرگ نسبت به پس از آن به‌گونه‌ای است که می‌توان ادعا نمود آنچه باور پیش از مرگ بوده، نسبت به پس از آن، یقین نیست. علامه طباطبائی در این‌باره می‌نویسد: مراد از آمدن یقین، رسیدن اجل مرگ است که با فرارسیدن آن، غیب به شهادت و خیر به عیان مبدل می‌شود^۱

بر اساس آنچه بیان شد معنای آیه آن است که ای پیامبر! تو بر عبودیت خود ادامه بده و همچنان بر اطاعت و اجتناب از معصیت صبر کن و همچنان آنچه کافران می‌گویند، تحمل کن تا اجلت فرارسد و به عالم یقین انتقال‌یابی و مشاهده کنی که خدا با آنان چه می‌کند^۲

برخی از آیات نیز مؤید این ادعاست؛ چنان‌که در سوره مدثر آمده است که مؤمنان بهشتی از

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

۲. بنگرید به تفسیر: ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۸ - ۲۸۹، نمونه، ج ۱۱، ص ۱۳۹، انوار درخشان، ج ۹، ص ۴۰۶.

طبق آیه ۹۹ سوره حجر، انسان موظف به بندگی و عبادت است تا به مراتب یقین دست یابد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که عبادت هر چه بیشتر و عمیق تر باشد، سرعت انتقال یقین بیشتر خواهد بود البته مشروط بر آنکه عابد به باطن عبادت اسلامی رسیده باشد. بنابراین مجموع عبادات - اعم از واجبه مستحبه ترک حرام و مکروهات - هر یک در ظهور مراتبی از یقین مؤثر است.

۲. عالم ملکوت

یکی دیگر از عوالم هستی، ملکوت است. این عالم بالاتر از عالم ملک و طبیعت و پایین تر از عالم فرشتگان و عقول مجرد محض است.^۱ فلاسفه می گویند: این عالم از قوه، حرکت، زمان و مکان مجرد است. اما از ابعاد مجرد نیست. بنابراین عالم ملکوت جسمانی است، اما مادی نیست.^۲ یعنی ابعاد ماده را دارد ولی نقل و دیگر خصوصیات آن را ندارد. شهید مطهری در باره رابطه عالم ملک و ملکوت، همسو با مفسران می نویسد: ملکوت عالم نسبت به جهان، نظیر قدرت روح انسان بر اندام اوست.^۳

مفسران در اینکه مراد از ملکوت آسمانها و زمین چیست، وحدت نظر دارند. اینان برآن اند که ملکوت در اصل از ریشه «ملک» بر وزن حکم و به معنای حکومت و مالکیت است و حروف «و» و «ت» برای تأکید و میانه به آن افزوده شده و منظور از ملکوت در قرآن نیز قدرت، حکومت مطلق خداوند بر سراسر عالم هستی و تدبیر جهان است. بنابراین «ملکوت» به جنبه ارتباطی پدیده های هستی با پروردگار عالم و تسلط، قدرت، حکومت و تدبیر خداوند بر موجودات اشاره دارد. به سخن دیگر، «ملکوت» همان وجود اشیاست از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به کت لو دارند.^۴ در برخی آیات از ملکوت آسمانها و زمین یاد شده که در اینجا به ذکر دو آیه می پردازیم.

۱. بگریه به: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۲. بگریه به: شرح مبسوط منظومه، ج ۴، ص ۶۲ - ۶۴.

۳. بگریه به: نبوت، ص ۱۸۶.

۴. برای آگاهی بیشتر درباره ملکوت عالم بگریه به: ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۲۱ به بعد.

گفته: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم.» من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

اما در عبارت «وَلْيَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» «لام» به معنای غایت و برای بیان نتیجه است. از حرف «واو» عاطفه نیز می توان دریافت که نشان دادن ملکوت آسمانها و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام قواید گوناگونی داشته که ذکرش در اینجا لازم نبوده است؛ مثلاً اینکه دیگران را هدایت کند و خود از اهل یقین باشد.^۱ در واقع در اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در زمره اهل یقین قرار گیرد، مهم ترین هدف نمایاندن حکومت خداوند بر آسمانها و زمین بوده است.^۲ از این آیه برمی آید که نشان دادن آیات، توفیقی الهی است تا انسان های شایسته به مرحله یقین برسند.

خداوند از طریق نشان دادن اشیا و از جهت استناد آنها به وی، خود را به ابراهیم علیه السلام نشان داد؛ زیرا برپایه برهان خالقیت، تنها کسی که آن سوی استناد اشیا قرار می گیرد، خداوند است.

نظر به ملکوت و بازگشت از تکذیب و تمرد

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ.^۳

آیا در ملکوت آسمانها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است نگریسته اند؟

این آیه در مورد کسانی است که آیات الهی را تکذیب کرده، راه کفر و الحاد را می پیمایند. خداوند سبحان مخاطبان را سرزنش می کند که چرا به باطن عالم نمی نگرند؟ چرا در باره آسمانها و زمین از این منظر که صاحبی دارد و تحت تدبیر و قدرت الهی است، به مطالعه نمی پردازند؟

قرآن در این آیه نوع نگرش مورد انتظار خود را باز می گوید: در مطالعه آسمانها و زمین از این جهت که منتسب به قدرت و حاکمیت کامل پروردگار است، باید موجودات عالم از آن جهت که مخلوق خدایند - نه صرف پدیده شناسی - مورد مذاقه قرار گیرند؛ زیرا این نوع نگاه است که از عصیان

۱. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص ۲۴۹، ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۲۴۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۰۷.

۳. اعراف (۷): ۱۸۵.

و کفر در آیات جلوگیری می‌کند و موانع ایمان را درهم می‌شکند.

برای مطالعه بیشتر

در آیه ۱۸۵ سوره اعراف از واژه «نظر» استفاده شده، اما در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام از واژه «رؤیت» چنان‌که می‌دانیم «نظر» غیر از «رؤیت» است و نگاه جدای از دیدن؛ زیرا نگاه زمینه دیدن است. گاه انسان نگاه می‌کند، اما نمی‌بیند و گاه نیز نگاه می‌کند و می‌بیند. مثلاً برای استهلال و دیدن هلال ماه، برخی که چشمشان ضعیف است، می‌گویند: ما نگاه کردیم، ولی ندیدیم: «نَظَرْتُ إِلَى الْقَمَرِ وَلَمْ أَرَهُ» برخی نیز به عکس نگاه می‌کنند و می‌بینند. در واقع نظر اینها به رؤیت می‌رسد، اما نگاه آنها به دیدن ختم می‌شود.^۱

به کسانی که مجاهد در راه خدایند، ملکوت آسمان‌ها و زمین و از سویی مخلوق بودن موجودات را نشان می‌دهند. این گروه از راه تقوا و عبادت به عالم ملکوت متصل می‌شوند. بنابراین اگر عبادت به معنای واقعی صورت پذیرد و از دیگر سو بدن نیز تحت تأثیر قوای روحی قرار گیرد و فرد تقوای الهی پیشه کند، هم به دانش‌های پاک‌تر و ناب‌تر، و هم به قدرتی توصیف‌ناپذیر دست می‌یابد.^۲ اما افرادی که در کفر و الحاد و عصیان غوطه‌ورند، از اینان درخواست می‌شود که درباره ملکوت آسمان‌ها و زمین و خلقت موجودات مطالعه کنند تا شاید ببینند. این نوع مطالعه اگر به مانعی بر نخورد، بهترین وسیله برای ایمان به خدا و خداپرستی است.^۳

۳. عالم برزخ

گفتیم که در تعبیرات قرآنی، عالم غیب (در مقابل عالم شهادت) انواعی دارد که یکی از آنها عالم برزخ است. برزخ به معنی چیزی است که در میان دو شیء حایل شود. سپس این واژه بسط معنایی

۱. حکمت عبادت، ص ۴۹.

۲. بنگرید به: نبوت، ص ۱۹۱.

۳. بنگرید به این تفاسیر: انوار درخشان، ج ۷، ص ۱۱۶۵ راهنما، ج ۶، ص ۳۶۳؛ نمونه، ج ۷، ص ۳۸.

حسن الحديث، ج ۴، ص ۵۹.

یافته، به هر امری اطلاق می‌شود که در میان دو چیز یا دو مرحله قرار گیرد. مثلاً اگر سالی در میان دو اتاق قرار گرفته باشد، سالن برزخ میان این دو است.

در اینجا منظور از برزخ جهانی است که میان دنیا و عالم آخرت قرار دارد. توضیح اینکه، وقتی روح از بدن جدا می‌شود، پیش از آنکه بار دیگر در قیامت به بدن اصلی بازگردد، در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می‌شود، قرار خواهد گرفت.^۱

در باب برزخ مباحث گوناگونی مطرح است: اثبات عالم برزخ، ویژگی این عالم، سؤال قبر، فشار قبر، رابطه ارواح برزخی با این جهان، بهره‌گیری ارواح از اعمال نیک دیگران، فلسفه برزخ، همگانی بودن برزخ و... این مسائل به تفصیل در مباحث عقلی و کلامی و روایات اسلامی آمده است. حال در اینجا به بررسی یکی از آیات مرتبط با برزخ می‌پردازیم:

برزخ، مرگ تا بعثت

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۱﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَيَوْمَ تُنْفَخُ الْأَشْفَادُ يَرْجَعُونَ ﴿۱۰۲﴾

تا آنکه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گویند: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه واتهادام کار نیکی انجام دهم، نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشایش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

در این آیات و آیات بعد از آن، حالات مشرکان از هنگام مرگ تا قیامت و از قیامت تا ابد بیان شده و دو آیه نیز مربوط به منزلگاه مرگ و برزخ است.

در عبارت «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» لفظ «حَتَّى» مربوط به مطالب گذشته درباره کافران است. در همین آیات که توصیفات مفرضانه این کافران آمده، از شرک و تکذیب آنان یاد شده و سپس می‌فرماید: اینها که برهان‌پذیر نیستند، بر مشی خود خواهند بود تا آن‌گاه که مرگ به سراغ یکی از آنها آید در این لحظه احساس می‌کند به پایان همه لذتها و فرصتها رسیده است و از سوی دیگر

۱. بنگرید به: پیام قرآن، ج ۵، ص ۲۴۳؛ قاموس قرآن، ج ۱۸۱ - ۱۸۲، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۸، معاد، ص ۲۷.

۲. مؤمنون (۳۳): ۹۹ - ۱۰۰.

احتمال دادمانند خطاب این جمله کافر در حال مرگ، به ملائکه‌ای باشد که موکل قبض روح‌اند.^۱ بنابراین معنای عبارت چنین است: «کافر - درحالی‌که به پروردگار خود استغاثه می‌کرد - می‌گفت: برگردانید مرا؛» یعنی کلمه «رب» جمله معترضه‌ای است میان گفتارشان با فرشتگان موکل قبض روح.^۲

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»: این سخنی است که این جان‌به‌لب‌رسیده از نهایت حسرت می‌گوید، اما این سخن وی حقیقت ندارد به تعبیر قرآن، «وَأَوْزُدُوا لِمَا تَأْكُلُوا غَنًّا»^۳ اگر بازگردند، باز همان رفتار گذشته را پی می‌گیرند؛ زیرا عقاید و باورهای صحیح ندارند، ضمن آنکه این گفتارشان نیز از روی ترس از مرگ است.

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ يَبْرِئُ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»: کلمه «وراء» از کلمات اضداد است که هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در قرآن به هر دو معنا به کار رفته است:

وَكَانَ زُرَّاءُكُمْ تِلْكَ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيحَةٍ غَضْبًا.^۴

[چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می‌گرفت.

در آیه مورد بحث، «وراء» به معنای پیش روست. بنابراین «وراءك يوم كذا»، یعنی چنین روزی دنبال توست و این تعبیر بدین جهت است که زمان طالب آدمی است؛ یعنی منتظر است که آدمی از آن عبور کند.^۵

مراد از برزخ عالم قبر یا عالم مثال است؛ عالمی که مردم در آن بعد از مرگ زندگی می‌کنند تا قیامت فرارسد. کیفیت این زندگی برای صالح و طالح متفاوت است. ویژگی‌های این عالم به تفصیل در روایات اسلامی آمده است. از باب نمونه، در تفسیر کنزالدقائق آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۵، ص ۹۵؛ تفسیر خسروی، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲. بنگرید به: تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۲۱۲.

۳. تمام (۶): ۲۸.

۴. کهف (۱۸): ۷۹. در این آیه به معنی پشت سر آمده است: «قَبْدُوهُ زُرَّاءُ ظُهُورِهِمْ» پس، آن عهد را پشت سر خود انداختند (آل عمران (۳): ۱۸۷).

۵. بنگرید به: ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷ معاد، ص ۲۷؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۱۳.

چشمی به آخرت باز کرده، صحنه‌هایی وحشت‌آور می‌بیند و متوجه نقش ایمان و بندگی خدا در تغییر این وضعیت می‌شود.

«فَالرَّبُّ أَرْحَمُونَ»: در این هنگام به پروردگار استغاثه می‌کند. استغاثه به نام پروردگار به معنای دانستن و شناختن مالک و صاحب‌اختیار امور انسان در این لحظات پراضطراب است. در واقع مهم‌ترین تقاضای آنان بازگشت به دنیا و دادن فرصت جبران است.

«تَمَلَّى أَعْتَلَّ صَالِحًا فَيَتَا تَرَكْتُ»: کافر به هنگام مرگ تأثیر عمل شایسته را دریافته، بر او آشکار می‌شود که خرج کردن شایسته مال، ثروت، دارایی و سرمایه عمر، در تضمین حیات جدید بسیار مؤثر است. از همین رو می‌گویند: پروردگارا! مرا برگردان، شاید در ثروتی که ترک کرده‌ام، عمل شایسته انجام دهم و آن را به شایستگی مصرف کنم.

در اینکه آیا مراد از «ما ترک» فقط ثروت است؛ یا همه دارایی‌ها، اعتبار و شئون فردی و اجتماعی و فرزندان، میان مفسران بحث است.^۱

در برخی از روایات مسئله انفاقات مالی و پرداخت حقوق مالی آمده است. مثلاً در تفسیر کنزالدقائق وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام را ذکر می‌کند که در ضمن آن آمده است:

يَا عَلِيُّ! تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْتَلُ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ.^۲

ای علی! ترک‌کننده زکات [= انفاقات مالی اعم از واجب و مستحب]، از خداوند تقاضای برگشت به دنیا را می‌کند و این همان قول خدای عزوجل است که فرمود: تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گویند: پروردگارا، مرا بازگردانید.

اما از آنجاکه این آیات در مورد کافران و مشرکان است و لفظ «ما ترک» عمومیت دارد، این روایت - همچون بسیاری از روایات - تنها به یکی از مصادیق و موارد فرصت‌های ضایع شده، یعنی پرداخت زکات اشاره نموده، اما مانع عمومیت آیه نمی‌گردد.

علت جمع آمدن کلمه «ارجعوا»، به جهت تعظیم مخاطب (پروردگار) است. البته برخی از مفسران

۱. بنگرید به این تفاسیر: احسن الحدیث، المیزان، نمونه، کنزالدقائق، ذیل همین آیه.

۲. تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۱۲.

«قبر همان برزخ است»^۱

عمرین یزید می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: شنیدم که فرمودی «تمام شیعیان ما با وجود ضعف‌هایی که دارند در بهشت‌اند» امام فرمود: راست گفتی؛ همه آنها به خدا قسم در بهشت‌اند گفتیم؛ فدایت شوم! برخی از گناهان بزرگ و زیادند. امام فرمود: اما در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر یا وصی او در بهشت هستید، ولی به خدا قسم! از شما در مورد برزخ می‌ترسم. عرض کردم: برزخ چیست؟ فرمود: قبر، از هنگام مرگ شیعه تا روز قیامت.^۲

امام سجاد علیه السلام فرمود: قبر یا باغی از بهشت و یا کوره‌ای از کوره‌های آتش جهنم است.^۳

در تفسیر المیزان - به نقل از اصول کافی - آمده است که ابی‌ولاد الحناط از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرد: به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم! روایت می‌کنند که ارواح مؤمنین در سنگدان مرغابی سبز، پیرامون عرش پرواز می‌کنند. فرمود: نه، مؤمن نزد خدا ارزشمندتر از آن است که او را در سنگدان مرغ جای دهند، اما در بدن‌هایی مانند همین بدن‌ها حلول می‌کنند.^۴

این روایت گویای آن است که ارواح در عالم برزخ وارد بدن‌های مثالی می‌شوند؛ بدن‌هایی که مثل بدن‌های این جهانی‌اند، با این تفاوت که ابعاد ماده را ندارند، اما جرم مادی ندارند.

در این عالم - که طبق برخی روایات ارواح بهشتیان در «وادی السلام» اند و ارواح کافران در وادی برهوت - فرصت شفاعت وجود ندارد و برخی مؤمنان به دلیل اعمال بد خود آنقدر در بند می‌مانند تا پاکیزه شوند و یا در روز قیامت به شفاعت پیامبر و اوصیای او نایل شوند.

۴. عالم قیامت

از دیگر عوالمی که بخشی از غیب شمرده شده، قیامت است. ایمان به این عالم - که از اصول مسلمانی است - پس از اصل توحید مهم‌ترین اصلی است که قرآن از آن یاد کرده؛ چنان‌که حدود

۱. تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۱۳.

۲. مخزن العرفان، ج ۹، ص ۶۱.

۳. چهارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۴. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۹۸.

۱۲۰۰ آیه (نزدیک به یک پنجم قرآن) از روز قیامت، کیفیت حشر اموات، میزان و حساب و ضبط اعمال، بهشت و جهنم، جاودانگی عالم آخرت و جز اینها سخن گفته است.

در آیات قرآن حدود ۷۰ بار قیامت توصیف شده است که هر یک از آنها به حوادث گوناگون جهان آخرت اشاره دارد. قرآن برای نشان دادن این ویژگی‌ها - که بی‌تردید آثار تربیتی درخوری دارد - از این توصیفات بهره برده است.^۱

در برخی آیات برای امکان معاد از راه آفرینش نخستین،^۲ قدرت مطلقه خداوند،^۳ حیات زمین،^۴ تطورات جنین^۵ و رستاخیز در جهان اترزی^۶ اقامه دلیل شده و نمونه‌هایی عینی و تاریخی از معاد^۷ نیز ذکر شده است.

همچنین قرآن با هفت برهان فطرت،^۸ حکمت،^۹ عدالت،^{۱۰} هدف و حرکت،^{۱۱} رحمت،^{۱۲} وحدت^{۱۳} و بقاء روح،^{۱۴} وقوع قطعی معاد را به اثبات رسانده است. در برخی از آیات نیز به شبهات منکران معاد پاسخ داده شده است.^{۱۵}

۱. بنگرید به: المحجة اليضاء، ج ۸، ص ۳۳۱ و نیز پیام قرآن، ج ۵، ص ۵۰-۱۲۴.

۲. بنگرید به: پس (۳۶): ۷۸ و ۷۹؛ ق (۵۰): ۱۵؛ روم (۳۰): ۲۷؛ عنکبوت (۲۹): ۱۹.

۳. بنگرید به: غافر (۴۰): ۵۷؛ اسراء (۱۷): ۹۹؛ احقاف (۴۶): ۳۳؛ پس (۳۶): ۸۱.

۴. بنگرید به: ق (۵۰): ۹-۱۱؛ روم (۳۰): ۱۹؛ حج (۲۲): ۵-۶؛ فصلت (۴۱): ۳۹؛ فاطر (۳۵): ۹؛ اعراف (۷): ۵۷.

۵. بنگرید به: حج (۲۲): ۵-۶؛ قیامت (۷۵): ۳۷-۴۰؛ نجم (۵۳): ۴۵-۴۷؛ مؤمنون (۲۳): ۱۲-۱۶؛ عبس (۸۰): ۱۷-۲۲.

۶. بنگرید به: پس (۳۶): ۷۹-۸۰؛ واقعه (۵۶): ۷۱-۷۳.

۷. بنگرید به: بقره (۲): ۲۳۳، ۲۵۹ و ۲۶۰؛ کهف (۱۸): ۲۱.

۸. بنگرید به: روم (۳۰): ۳۰؛ قیامت (۷۵): ۱-۳.

۹. بنگرید به: مؤمنون (۲۳): ۱۱۵؛ حجر (۱۵): ۸۵.

۱۰. بنگرید به: قلم (۶۸): ۳۵-۳۶؛ ص (۳۸): ۲۸؛ جاثیه (۴۵): ۲۱-۲۲.

۱۱. بنگرید به: انشقاق (۸۲): ۶؛ فاطر (۳۵): ۱۸؛ بقره (۲): ۱۵۶؛ قیامت (۷۵): ۱۲.

۱۲. بنگرید به: اتعام (۶): ۱۲.

۱۳. بنگرید به: نحل (۱۶): ۳۸-۳۹؛ اتعام (۶): ۱۶۲؛ یونس (۱۰): ۹۳.

۱۴. بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۶۹؛ بقره (۲): ۱۵۲؛ غافر (۴۰): ۲۶؛ زمر (۳۹): ۲۲؛ غافر (۴۰): ۴۶.

۱۵. تفسیر پس (۳۶): ۸۱ (مشکل اعاده معدوم)؛ ابراهیم (۱۴): ۲۸ و حدید (۵۷): ۲۱ (رد شبهه آکل و ماکول).

آثار زیانبار انکار جهان آخرت

در برخی از آیات آثار تربیتی ایمان به معاد و آثار زیانبار انکار معاد ذکر شده است. حال در اینجا به ذکر برخی از آثار مزبور بسنده می‌کنیم.

یک- زینت اعمال و کوری باطن

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْتًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَظْمَهُونَ.^۱

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم [تا همچنان سرگشته بمانند.

در این آیه، ایمان نداشتن به آخرت سبب ترئین اعمال بد انسان در نظر آدمی می‌شود. مراد از عبارت «زَيْتًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ» آن است که عمل را به گونه‌ای می‌آراییم که آدمی شیفته آن شود؛ آن‌سان که تمام آنچه انجام می‌دهند نیکو بشمارند و بر آنها تکیه کنند و آن‌گونه شیفته اعمال‌شان شوند که گمان کنند نیکوترین کار همان است که انجام می‌دهند. تحلیل این اثر در آیاتی از سوره کهف چنین آمده است:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؟ * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ شُعْأًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا.^۲

بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟»، [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند. [آری] آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید و روز قیامت برای آنها

[قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد.

۱- نمل (۳۷): ۴.

۲- کهف (۱۸): ۱۰۳-۱۰۵.

آدمی در زندگی دنیا تمام همتش برای رسیدن به سعادت است و این میسور نیست، مگر آنکه طریق حق را بیساید که اگر جز این شود، زیان خواهد دید، اما با این همه، خسارتش قابل‌رفع است و امید نجات او می‌رود اما اگر راه خطا رفت و همان باطل را پذیرفت و واقعاً از حق روی‌گردان شد، چنین کسی از هر زیاندهای زیاتر است و عملش از هر عملی بی‌نتیجه‌تر؛ چه آنکه دیگر امید نجاتش نمی‌رود.^۱

کسی که قیامت را باور نکند، به سعادت و رستگاری حقیقی نیز - که تنها در آن جهان محقق می‌شود - ایمان نمی‌آورد و در نتیجه تنها برای رسیدن به سعادت‌های توهمی در دنیا می‌کوشد؛ سعادت‌هایی که در واقع چیزی جز لذت نیست.^۲ آن‌کس که به آخرت ایمان ندارد، بی‌تردید غیر از لذت دنیا سعادت نمی‌شناسد و طبیعی است اعمالی که او را به این لذت برساند، آنها را عامل تأمین سعادت می‌داند و تنها به آن بسنده می‌کند.

اینکه این دلخوشی‌ها و زینت یافتن‌ها به خدا نسبت داده شده (زَيْتًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ)، کنایه از آن است که نظام حکیمانه الهی چنین اقتضایی را دارد؛ یعنی انسان در نظام هستی به گونه‌ای آفریده شده که به عقاید و آرمان‌هایش وابسته است. به گونه‌ای اعمالش را در چارچوب آن آرمان‌ها، زشت و زیبا می‌بیند اگر کسی آخرت را باور نکرد و دنیا را تنها جایگاه حیات ارزیابی نمود، لذت و رنج و زشت و زیبای او نیز به همین‌جا محدود می‌گردد. از این‌رو، یکی از وظایف پیامبران نشان دادن عوالم دیگر و گسترده کردن افق دید انسان‌هاست.

کلمه «یظمهون» از ریشه «عمه» به معنای کوری و بی‌بصیرتی است^۳ و از این‌رو که کوری باطنی همراه با تحیر و سرگردانی است، قرآن این گروه از منکران قیامت را کوران سرگردان و متحیر می‌شمرد.

۱- بگردید: ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲۷. ذیل آیات ۱۰۳-۱۰۴ سوره کهف.

۲- تفاوت لذت با سعادت آن است که لذت حالت مطلوبی است که امکان تمام شدنش وجود دارد و معمولاً نیز خالص نبوده و همراه با درد و رنج‌های دیگر است، اما سعادت به آن لذتی که دائمی باشد و خالص از هر درد و رنجی، اطلاق می‌گردد.

۳- بگردید به: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۸.

وَ إِذَا قُرَأَتْ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا • وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا • وَإِذَا ذُكِرَتْ بِكَ فِى الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ عَلِنَ أَدْبَارِهِمْ تَفُورًا.^۱

و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم. و بر دلباشان پوششها می‌نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می‌دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند.

این آیات یکی از آثار مهم ایمان نداشتن به عالم آخرت را یادآور می‌شود: کسی که به عالم آخرت ایمان نداشته باشد، قدرت فهم عمیق قرآن را ندارد و در قدرت شنیداری‌اش نسبت به آیات قرآن نیز سنگینی است؛ کنایه از اینکه حوصله شنیدن آیات را ندارد.

در اینکه منظور از «حجاب مستور» چیست، میان مفسران دو نظر هست: برخی آن را حجاب غیرمادی میان پیامبر و منکران معاد می‌دانند و با اینکه آن حضرت را به‌ظاهر در حال قرائت می‌بینند پرده معنوی میان آنان و حضرت آن چنان ضخیم است که گویا پیامبر و قرائت او را نمی‌بینند.^۲ این پرده کنایه از دیوار بی‌اعتمادی و لجاجت و تعصب است که با وجود آن، خواندن آیات از سوی پیامبر بر کفار هیچ ثمرهای ندارد.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد هزاران عیب سوی دیده شد

گروهی نیز این پرده را حجاب‌های غیرمادی از نوعی که واقعاً شخص پیامبر را نبینند، تفسیر کرده‌اند.^۳

ظاهراً وصف حجاب با کلمه «مستور» نشان می‌دهد که آن حجاب‌ها از نوع ضخیم است. آیه بعد این نوع حجاب را توضیح می‌دهد: «وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ»؛ یعنی بر قلوبشان غلاف‌هایی

۱. اسراء (۱۷): ۲۵ - ۳۷.

۲. بگردید به این تفسیر: مجمع البیان، المیزان، نمونه، احسن الحدیث، من وحی القرآن، کنز الدقائق، ذیل همین آیه.

۳. بگردید به: مجمع البیان، ذیل همین آیه.

نهادیم تا قرآن را عمیقاً نفهمند

«اکنه» یا از «کن» به فتح کاف است، به معنای پوشاندن و محفوظ داشتن، یا از «کن» به کسر کاف است، به معنای غلاف یا ظرفی که چیزی در آن پوشیده شود و جمع آن «اکنه» و «اکنان» است. بنابراین انسان‌های منکر عالم آخرت نه به یک پرده، بلکه به انواع پرده‌هایی که مانع از فهم

عمیق آیات می‌شوند دچارند

فقهِ (فهم عمیق) قرآن به معنای دانستن مفاهیم، عبارات و دانش قرآن نیست، بلکه رسیدن به علم غایب به وسیله علم آشکار است.^۱ درحقیقت فاصله میان علم آشکار تا حل مجهولات و علم پنهان را تفکر برمی‌کند.

«وَ فِى آذَانِهِمْ وَقْرًا»؛ «وقر» بر وزن عقل به معنای گوش گران و ثقل سامعه است که این نیز از جمله آثار عدم‌ایمان به آخرت می‌باشد پیام‌های عمیق دین را یا باید با تفکر و یا به مدد فقیه و قرآن‌شناس دریابیم. این گروه نه خود لاهل تقه در آیات‌اند و نه گوش شنوا دارند.

«وَ إِذَا ذُكِرَتْ بِكَ فِى الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ عَلِنَ أَدْبَارِهِمْ تَفُورًا»؛ جلوه سوم انکار جهان آخرت و حجاب معنوی میان پیامبر اکرم ﷺ و آنان، نفرت و اعراضشان به هنگام تذکر توحیدی خداوند است. در سوره مدثر شدت این روی‌گردانی، به فرار گورم‌خران رم‌کرده از شیر زیمان تشبیه شده:

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَفِيزَةٌ • فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ^۲

به خران رمتدعی مانند که از بیش شیری گریزان شده است.

سه. غوطه‌ور شدن در گناهان

أَرَأَيْتَ الَّذِى يَكْذِبُ بِالدِّينِ • فَذَلِكَ الَّذِى يَدْعُ النَّبِيَّ • وَ لَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ.^۳

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند دیدی؟ این همان کس است که یتیم را به سختی می‌زند و به خوراک‌خلان بینوا ترغیب نمی‌کند.

۱. احزاب (۳۳): ۶۲.

۲. مدثر (۷۴): ۵۰ - ۵۱.

۳. ماعون (۱۰۷): ۱ - ۳.

این آیات دو پیامد مهم تکذیب مسئولیت و نظام جزا و پاداش در قیامت را ارتکاب دو عمل غیر انسانی می‌داند: یکی راندن خشن و تند یتیمان و بی‌سرپرستان از گرد خود است و دوم ترغیب نکردن دیگران به سیر نمودن مسکینان. این ترغیب، کمترین وظیفه انسانی اغنیاست.

کم فروشی در روابط اقتصادی از دیگر آثار ایمان نداشتن به قیامت است. قرآن در آغاز سوره مطففین به این اثر اشاره کرده آن را ناشی از بی‌اعتقادی به رستاخیز می‌داند:

وَلِّلِّ الْمُطَفِّفِينَ • أَلَا يَتَنَّبَهُ أُولِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ • لِيُزِمَّ عَظِيمًا^۱

وای بر کم‌فروشان... مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟ [در] روزی بزرگ.

جالب آنکه در این آیه به جای استفاده از واژه «علم» به روز رستاخیز، از واژه «گمان و ظن» استفاده شده است^۲ یعنی گمان به رستاخیز کافی است تا انسان از چنین فساداتی روی بربتابد.

سستی و شانه‌خالی کردن از وظایف دینی، از جمله آثار ایمان نداشتن به آخرت می‌باشد که در قرآن بدان اشارت رفته است. اگر کسی از نظر علمی و عقلی قیامت را پذیرفته باشد اما بدان باوری قلبی نداشته باشد موجب فرار انسان از تکلیف شده، از سویی باعث می‌شود که برای تکلیف‌گریزی نیز مجوز بیابد.

مثلاً در سوره توبه آمده: مؤمنان به خدا و روز قیامت هیچ‌گاه برای جهاد با اموال و جان‌های خود از تو اجازه نمی‌گیرند بلکه هنگامی که شرایط جهاد مالی و جانی پیش آید، مشتاقانه زیر بار انجام وظیفه می‌روند^۳ سپس در ادامه می‌فرماید:

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاتَّابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي زَهْمِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ^۴

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز بازبین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردند.

۱. مطففین (۸۳): ۱-۴.

۲. البته برخی از مفسران واژه «ظن» را به معنای یقین و علم دانسته‌اند. در این باره بنگرید به: پیام قرآن، ج ۵، ص ۳۹۵.

۳. توبه (۹): ۴۴.

۴. توبه (۹): ۴۵.

این آیات شاخصه‌ای به‌دست می‌دهد تا کسانی را که مدعی ایمان‌اند، از مؤمنان حقیقی

تمیز دهیم.

برخی از تأثیرات یادآوری خانه آخرت

صحتیابی به مقام اخلاص

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ • إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ^۱

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یادآور، ما آنان را با موهبت ویژه‌ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم.

خالص یعنی عاری از عیب و آلودگی، و حقیقت اخلاص نیز بی‌زاری و دوری جستن از هر چیز غیر از خداست.^۲ آیه نخست حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام را مردانی نیرومند و بااستقامت و نیز صاحبان بصیرت و بینایی توصیف کرده است.

آیه دوم تحلیل آیه پیشین است. یعنی اگر اینان صاحبان قدرت و بصیرت‌اند، از این‌روست که ما آنان را به خصلتی پاک و خالص ویژه ساختیم و آن عبارت است از یادآوری خانه آخرت.

یاد دائمی خانه آخرت موجب می‌شود انسان به مقام اخلاص برسد و اخلاص نیز سبب می‌گردد در راه انجام وظایف الهی، قدرتمند استوار و صاحب بصیرت شوند.

از این‌رو، مردان خدا به سرای دیگر توجهی عمیق و مستمر دارند؛ گویی همیشه در برابر چشمانشان حاضر است و چون نگاهشان در ماورای این زندگی زودگذر به سرای جاوید است، همواره برای آن می‌کوشند.^۳ جالب اینکه خلوند در اینجا «سرا» و خانه را مطلق ذکر کرد و تفرمود خانه

۱. ص (۳۸): ۴۵-۴۶.

۲. بنگرید به: مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۳. بنگرید به این تفاسیر: ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳۲۳، نوره، ج ۱۹، ص ۳۰۸ احسن الحدیث، ج ۹، ص ۲۳۸.

آخرت؛ از این رو که بفهماند در واقع خانه اصلی انسان آخرت است و قرارگاه‌های دیگر تنها گذرگاهی برای رسیدن به آن خانه.^۱

استقامت و انجام عمل صالح

ایمان به روز جزا در استقامت انسان و انجام اعمال صالح نیز مؤثر است. این آثار در بسیاری از آیات آمده است. مثلاً در سوره بقره، به درگیری سپاهیان طالوت با جالوت اشاره شده که سرانجام سپاهیان پرتعداد جالوت از سپاهیان کم شمار جالوت شکست خوردند. قرآن در اینجا به گروهی خاص از سپاهیان طالوت اشاره می‌کند که به دیدار خداوند و ثواب آخرت امید دارند:

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كُمْ مِنْ قِبَلِهِ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِيهِمْ كَثِيرَةٌ يَأِذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.^۲

کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.»

برخی مفسران گفته‌اند که مراد از «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ» گروه خالصی است که به ملاقات خدا و ثواب او (پس از مرگ) یقین داشتند. در واقع به نظر این مفسران «ظن» در اینجا به معنای یقین است.^۳ اما برخی نیز بر این عقیده‌اند که واژه «ظن» به معنی «گمان» است و گمان به لقای خدا در روز رستاخیز، موجب پایداری انسان در پیکار با دشمنان می‌شود. از این رو ملاقات پروردگار را کنایه از رحمت و الطاف او در قیامت دانسته‌اند که مؤمنان صابر، هیچ‌گاه خود را شایسته رسیدن به آن نمی‌دانند اما نسبت به آن امیدوارند.^۴

پژوهش و اندیشه

۱. آیات ناظر به اسما و صفات عالم قیامت را جمع‌آوری نموده، در باره آنها توضیح دهید.

۲. چگونه می‌توان وجود حیات و زندگی در عالم برزخ را اثبات کرد؟

۳. اسباب ورود به بهشت از منظر قرآن کریم کدام است؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۹، قم، توحید.

۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج ۵ و ۶، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، ج ۵، قم، اسراء.

سؤال: مراد از هدف دراهدانی آفرینش جهان هستی و آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: مراد از هدف آفرینش همان هدف نهایی در آفرینش است که همان علت غایی است.

در ادامه شناخت هدف آفرینش یکی از مسائلی که ذهن بشر را به خود مشغول کرده به کمی از دغدغه‌های انسان تبدیل شده

مبارزین مقصود از اهداف آفرینش جهان (غیر از انسان) جزایم و بیایان هستی است که جهان در حرکتی غیرلایسبوی آن می‌رود و منظور از هدف آفرینش انسان غایت کمال اوست که البته هر فردی با اراده و اختیار خودش به آن دست می‌یابد.

۱. کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۲۵۳.

۲. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۰۸.

۳. بقره (۲): ۲۴۹.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷۷؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۸۷.

۵. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱، ص ۴۵۹.

بنابراین برای آفرینش جهان نیز می‌باید خداوند پیش از شروع، «هدفی» داشته باشد و سپس خلقت جهان را در همان راستا سامان دهد تا در نهایت جهان به همان هدف برسد. بنابراین مقصود از اهداف آفرینش جهان، فرجام هستی است که جهان در حرکتی غیرارزادی به سوی آن می‌رود. منظور از هدف آفرینش انسان نیز غایت کمال اوست که فرا روی او تصویر شده است و انسان می‌تواند با حرکت اختیاری خود بدان فرجام برسد.

در بررسی و شناخت اهداف آفرینش در مجموع می‌توان از سه روش بهره جست:

۱. روش عقلی؛ ۲. روش تجربی؛ ۳. روش وحیانی؛

رویکرد این نوشتار در تعیین هدف جهان و انسان، استفاده از روش وحیانی است، هرچند که در

این موضوع گاه رویکرد وحیانی، عقلی و علوم تجربی به یک نقطه مشترک می‌رسند.

برای مطالعه بیشتر

روش‌شناسی

۱. روش عقلی

در این روش، با استفاده از تحلیل ماهیت انسان و برهان‌های عقلی و فلسفی، هدف نهایی او را مشخص می‌کنیم. مثلاً از آنجا که انسان موجودی کمال‌جو و طالب کمال نهایی است، به دنبال علم مطلق، زیبایی مطلق، توانایی بی‌کران و ... است و از سویی با کمالات محدود نیز سیراب نمی‌شود و از دیگر سو چون کامل‌ترین کمالات نیز در وجود خلقت، هدف نهایی انسان رسیدن به کمال مطلق، یعنی خداوند است. البته عقل و فطرت انسان، او را به سوی کمال مطلق الهی رهنمون می‌سازد و انسان شیفته محبوب حقیقی می‌شود، ولی گاه لیلی حقیقی را با لیلی مجازی و محدود اشتباه می‌گیرد و به دنبال معبودهای دروغین و کمالات محدود می‌رود.

چرا انسان اندر دنده درود؟

زیرا هدیه‌ای که انسان بر او خلقت می‌شمارد نوعی کده او را به همان واسطه حارقم می‌زند و هدف و جهت گیر زندگی او را شکل می‌دهد به این صورت با یزدگی او معنا بهد یا نوراً به پوی و بی معنای سوق می‌دهد

فصل سوم: اهداف آفرینش

درآمد

شناخت هدف آفرینش یکی از دغدغه‌های دیرین بشری است که از یک سو با سرنوشت انسان گره می‌خورد و از سویی دیگر با خدا و جهان پیوند دارد. هدفی که انسان برای خلقت می‌شناسد نوع نگاه او را به جهان و انسان رقم می‌زند و هدف و جهت‌گیری زندگی او را شکل می‌دهد؛ بدان‌سان که می‌تواند بر همه انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، اعمال و رفتار او تأثیر گذارد به زندگی انسان معنا دهد یا او را به پوی و بی‌معنایی سوق دهد.

هر چیزی چهار علت فاعلی، مادی، صوری و غایی دارد^۱ مقصود از «هدف» در «اهداف آفرینش»، همان علت غایی یا نهایت هر چیز در مسیر حرکت خویش است که پیش از انجام فعل تصور می‌شود و در آخرین مرحله نیز ظاهر می‌گردد^۲

از باب مثال، برای ساختن یک میز یا آفریدن تابلوی نقاشی، نیاز به هر چهار علت است. سه علت نخست کاملاً روشن است، اما مقصود از علت غایی همان هدف یا نهایت هر چیز در مسیر حرکت خود است که آفرینشگر یک نقاشی پیش از شروع به کار آن را تصور می‌کند، اما بعد از پایان یافتن نقاشی تحقق می‌یابد.^۳

۱. مگرید: بهایة الحکمة، ص ۸۸-۸۹.

۲. در این مراد مقصود از هدف، هدف فعل است نه فاعل، زیرا خدا نیازی ندارد تا هدفی خارج از ذات خود داشته باشد.

۳. بحث در تصور، اولین علت است، اما در لطف خارج، آخرین علت است که محقق می‌شود.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَإِسْرَافِ رَبِّنَا أَنْ نَشْتَرِيَهُمْ لَهْوًا لَّا تَخَذُنَا مِنْ لَدُنَّا

إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ^۱

و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم.^۲

مقصود از آسمان و زمین، جهان هستی است و منظور از چیزهای بین آن دو، نعمت‌های الهی در طبیعت و موجودات زنده است.^۳

واژه «حق» در این‌گونه موارد به معنای هدفداری است.^۴ در برابر آن، واژه «باطل» قرار دارد که به معنای چیزی است بی‌هدف که محال است از خدای حکیم سرزند.^۵

بازیچه (لعب) نیز کاری است که هدف صحیحی ندارد^۶ و بیهوده (لهو) هم به هر کاری اطلاق می‌شود که انسان را از کار و هدف مهم بازمی‌دارد. در این آیات اشاره شده که بازی و بیهوده‌گری با ساحت قدس الهی سازگاری ندارد و اگر بر فرض محال او سرگرمی می‌خواست،^۷ این بازیچه‌ها متناسب مقامش نبود.

آری، اگر مجموعه هستی را همراه با مبدأ و منتهای آن در نظر بگیریم، جهان پویا، براساس حق و دارای هدفی ثابت است^۸ که فرجام آن نیز پیروزی حق می‌باشد.^۹

بنابراین خلأوند جهان را آفریده است تا موجودی شریف و باکرامت همچون انسان در آن پرورش یافته، راه کمال و سعادت را بیوید و حق را بر باطل پیروز گرداند.

از منظر آیات قرآن کریم آفرینش جهان را می‌توان براساس اهدافی چند بیان نمود که

۱. انبیاء (۲۱): ۱۶-۱۷.

۲. به این آیات نیز بنگرید: دخان (۲۴): ۳۸-۳۹؛ جاثیه (۲۵): ۴۲؛ تغابن (۶۴): ۳.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۸۶.

۴. همان، ص ۱۷۲.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۱۹۶. البته ایشان احتمال می‌دهد که واژه «باطل» گاه به معنای «لعب» نیز باشد که در آن صورت آیه ۲۷ سوره ص با آیه ۱۶ سوره انبیاء همسان می‌شود.

۶. ظرفیت لفظ القرآن، ص ۷۲۱.

۷. واژه «لهو» در زبان عرب برای شرط مستع به کار می‌رود.

۸. اله، فی مباحثه للملاحه... ملاحاً للحق له هابة ثابتة. (المیزان، ج ۱۸، ص ۱۸۶).

۹. مثل تعبد بالحق علی الباطل، (انبیاء، ۲۱): ۱۸.

۲. روش تجربی

در این روش، با استفاده از علوم تجربی، به تحلیل جهان می‌پردازیم و هدف نهایی و فرجام هستی را مشخص می‌سازیم. البته انسان با استفاده از داده‌های تجربی بشر و نظریه‌های مطرح شده در کیهان‌شناسی موفقیت‌هایی در این راه داشته و حدس‌هایی نیز در مورد آینده جهان زده، اما علوم تجربی در این باب دیدگاهی قطعی مطرح نکرده است.^۱

۳. روش وحیاتی

از راه‌های معرفت بشری استفاده از روش تقلی و شهودی است که قرآن کریم مصداق هر دو است؛ زیرا هم به دلیل وحی بودنش نوعی معرفت شهودی است و هم از معارف تقلی بشر به شمار می‌آید.

الف) اهداف آفرینش جهان

جهان مجموعه‌ای به هم پیوسته و پویاست که به سوی مقصدی در حال حرکت است. قرآن کریم آفرینش جهان را بیهوده بی‌هدف و بازیچه نمی‌داند، بلکه جهان را هدفدار، براساس حق و عدل و در خدمت بشر و برای دانایی او معرفی می‌کند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا.^۲

و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که

کافر شده [و حق‌پوشی کرده] اند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ.^۳

و [ما] آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریدیم.

۱. بگرید به: تاریخچه زمان، ص ۱۲۲ به بعد.

۲. ص (۳۸): ۲۷.

۳. احقاف (۲۴): ۳.

به آنها می‌پردازیم.

آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم آیات ۵۵ تا ۱۴ سوره نمل
در خصوص نعمت‌هایی است که خداوند در خدمت انسان قرار دارد.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْتَنُّوا لَهُ إِلَهًا أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۱

همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان اثر میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید.

براساس این دسته از آیات برپایی آسمان و آرامش زمین و نیز چرخه آب در طبیعت و حیات گیاهان برای انسان و خدمتگزاری به اوست. از این‌رو بر انسان است که برای رسیدن به سعادت و تکامل خویش این نعمت‌ها و نعمت‌آفرین را بشناسد و سپاسگزار او بوده، با شرک راه ناسپاسی را نپوید.^۲

قرآن در بخشی از سوره ابراهیم به خدمت‌رسانی پاره‌ای از مخلوقات الهی برای انسان اشاره می‌نماید:

خداست که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود، و رودها را برای شما مسخر کرد و خورشید و ماه را - که بی‌وسه روانند - برای شما رام گردانید و شب و روز را [تین] مسخر شما ساخت. و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد.^۳

بخش نخست این آیات، مشابه همان آیه پیشین^۴ است، اما بخش‌های بعدی آن بیانگر آن است که نعمت‌های گوناگون، همه مسخر انسان است.^۵ تا از منافع آنها برای رسیدن به کمال و سعادت

۱. بقره (۲): ۲۲. نیز بنگرید به: خافر (۴۰): ۶۴.

۲. بنگرید به: المیزان و تفسیر نمونه، ذیل همین آیه.

۳. ابراهیم (۱۲): ۳۲-۳۳. نیز بنگرید به: نمل (۲۷): ۶۰؛ لقمان (۳۱): ۱۲۰؛ جاثیه (۴۵): ۱۳.

۴. بقره (۲): ۲۲.

۵. علامه طباطبائی می‌فرماید: ظاهر عبارت تسخیر چیزی برای انسان آن است که انسان تصرف‌کننده در آن است.

بهره جوید در آیاتی از سوره نحل^۱ نیز از آفرینش حیوانات، نزول باران، رویش گیاهان رنگارنگ، تسخیر ماه و خورشید و ستارگان برای انسان و تسلط او بر نعمت‌های دریایی و استفاده گوناگون از آنها یاد شده است.

۲. دانش افزایی بشر

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ يَنْزِلُ الْأَمْزُ يُنْزِلُهُنَّ يُنْزِلُهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید.^۲ فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید تا بفهمید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.^۳

در این آیه، هدف از آفرینش آسمان‌ها و زمین (جهان)، علم و بالا رفتن آگاهی انسان (نسبت به صفات علم و قدرت الهی) معرفی شده است؛ علمی که یکی از کمالات مهم انسانی و معیار برتری انسان‌ها بر یکدیگر است.^۴ برخی از مفسران در این باره می‌نویسند:

هدف از آفرینش عالم معرفت است - چه تعبیر جالبی که هدف این آفرینش عظیم را آگاهی انسان از صفات خدا، از علم و قدرت او می‌شمرد، که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است.^۵

☞ که آن را در راستای اهداف و منافع خویش قرار می‌دهد. (المیزان، ج ۱۲، ص ۵۹). تسخیر هر چیزی متناسب با آن است. مثلاً تسخیر ماه و خورشید به استفاده انسان از منافع آنها مانند نور و حرارت است و تسخیر نهرها نیز به جریان آنها و در معرض استفاده شدن آب‌هاست. (بنگرید به: مجمع البیان و تفسیر نمونه، ذیل همین آیات)

۱. بنگرید به: نحل (۱۶): ۵-۱۴.

۲. درباره هفت آسمان و آفرینش آسمان و زمین بنگرید به: پژوهشی در اصجاز علمی قرآن.

۳. طلاق (۶۵): ۱۲.

۴. «يُزَيِّجُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بَيْنَكُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْكُمْ فَرَجَاتٍ» (مجادله (۵۸): ۱۱).

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۶۰.

در این آیه به بالاترین علوم، یعنی خدانشناسی نیز اشاره شده است، که انسان از صفات الهی - همچون علم و قدرت - نیز آگاه شود.

۳. معاد و عدالت

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الَّذِي أَمْطَرْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ مِائِدًا مِّنْ قَبْلِ هَذِهِ لِقَوْمٍ أُخْرَجُوا مِنَ مَدْيَنَ فَكَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آلِهَتَهُمُ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ ۚ فَذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْيَوْمِ عَلَىٰ حَبْلٍ مُّجْتَمِعِينَ يَوْمَئِذٍ يَخْلَعُ أُولَٰئِكَ عَنْقُبُوتَ الْحَدِيدِ ۖ لَوِ اتَّخَذُوا آلِهَتًا غَيْرَ اللَّهِ لَكُنَّ عَلَيْهِمْ غِشًّٰى لِّمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ^۱
و خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده است، و تا هر کس به [موجب] آنچه به دست آورده پاداش یابد، و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه درباره این آیه چنین می نویسد:

آفرینش جهان براساس حق است، نه باطل و بازیچه، یعنی برای این جهان فاسدشدنی، هدفی ثابت و جاوید در ورای آن وجود دارد... پس معنای آیه به این مطلب برمی گردد که خدا آسمانها و زمین را به حق و عدل آفرید و پیامد آفرینش به حق آن است که در ورای این جهان، جهانی دیگر باشد که موجودات در آنجا جاوید بمانند، و پیامد آفرینش به عدل آن است که هر شخصی براساس دست آورد خود پاداش و کیفری را ببیند که سزاوار آن است... و چون این مطلب در این جهان اتفاق نمی افتد، پس در جهان دیگر (رستاخیز) خواهد بود.^۲

چنان که از آیات پیش نیز برمی آمد، همه جهان برای انسان آفریده شده است. انسانها دو گونه اند: برخی قدرشناس نعمت های الهی اند و سپاسگزار، و برخی نیز راه ناسپاسی، گناه و کفر و شرک را در پیش می گیرند، اما از آنجا که نظام آفرینش برپایه حق و عدل است و جهان نیز باید به هدف خود برسد در فرجام جهان رستاخیزی به پا می شود تا به نیکوکاران پاداش و به بدکاران کیفر داده شود بنابراین یکی از اهداف آفرینش جهان هستی معاد و اجرای کامل عدالت است.

حال پرسینی است که آیا جهان برای همه انسانها خلق شده است، درحالی که برخی انسانها جنایتکار و ستمکارند؟

در پاسخ باید گفت همان گونه که از مطالب پیش روشن شد، مقصود از جمله «آفرینش جهان

۱. جالبه (۲۵): ۲۲.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۷۲.

برای انسان، آن است که جهان برای خدمت به انسان های شایسته آفریده شده است، هرچند که انسان های ناشایست - که گاه همچون حیوانات یا پست تر از آنان اند^۱ - نیز از این نعمت ها استفاده می کنند^۲ آری، جهان همچون باغی است که باغبان برای پرورش گل ها آن را آبیاری می کند، اما علف های هرز نیز از آن بهره مند می شوند.

از مجموع این آیات چنین دانسته می شود:

۱. جهان بی هدف بیهوده و به بازیچه آفریده نشده، بلکه هدفدار و براساس حق آفریده شده است.
۲. نعمت های جهان برای خدمت به انسان های شایسته آفریده شده تا از آنها برای رسیدن به کمال و سعادت و دانش افزایی بهره جویند.
۳. غایت و نهایت جهان، برپایی رستاخیز و نظام عدل است تا هر کس به جزای عمل خویش برسد.

ب) اهداف آفرینش انسان

أَفَعَبِبْتُمْ أَنَّ خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا^۳

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم.

حکمت الهی اقتضا می کند که کار بیهوده و بدون هدف انجام ندهد. از این رو، آفرینش انسانها هدفی والا داشته است. قرآن کریم درباره اینکه هدف آفرینش انسان چه بوده است، پاسخ های مختلفی داده که به بخشی از آن اشاره می کنیم.

۱. آزمایش

عَنْزِيلٍ مِّنْ رَبِّكَ يُخَبِّرُ بِأَعْيُنِنَا

الَّذِينَ خَلَقْنَا لِنُعَلِّمَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي كَانُوا يُضِلُّونَ ۚ وَهُوَ الْقَرِيرُ الْكَافِرُ^۴

۱. هُرَيْثٌ قَالَ: كَتَبْتُ عَلَىٰ قَوْمٍ أُخْلُوا (اعراف (۷): ۱۷۹).

۲. هرچند که آیات متعلق است و همه انسانها را هدف آفرینش معرفی می کند، در اینجا به قرینه عقلی (کسب) و براساس حکمت الهی و با توجه به آیات دیگر می توان دانست که مقصود انسان کمال یافته و شایسته است.

۳. مؤمنون (۳۳): ۱۱۵.

۴. منت (۵۲): ۲.

است که اشکار گردد کدامیک از انسان‌ها اعمال نیکوتری انجام می‌دهند؛ اعمالی که با معرفت و اخلاص بیشتر است^۱

برای مطالعه بیشتر

در حدیثی حکایت شده که ابوقتاده از پیامبر ﷺ پرسید: مقصود از «أحسنُ عملاً» چیست؟ حضرت پاسخ داد: منظور آن است که کدامیک از شما عقل او بهتر است. سپس فرمود: کسی که عقلش کامل تر و ترسش از خدا بیشتر است و در مورد چیزهایی که خدا بد آنها دستور داده یا منع کرده، نیکوتر نظر کند، اگرچه اعمال مستحبی او کمتر باشد.^۲

نیز از امام صادق ع در مورد آیه فوق حکایت شده که فرمود:

معنای آیه آن نیست که چه کسی بیشتر عمل کند، بلکه به معنای آن است که چه کسی درست تر عمل کند و درستی عمل با ترس از خدا و نیت صادق تحقق می‌یابد.^۳

چهارم مقصود از آزمایش خداوند نوعی پرورش است؛ یعنی انسان‌ها را به میدان عمل می‌کشد تا ورزیده، آزموده و پاک شده، شایسته پادشاهی و مقام قرب او گردند،^۴ وگرنه خداوند چون به همه چیز داناست، از امتحان انسان بی‌نیاز می‌باشد.^۵

۲. عبادت

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي^۶

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند

از این آیه

۱. برخی مفسران محسن عملاً را به معنای یاد مرگ یا آماده شدن برای مرگ تفسیر کرده‌اند که در حقیقت اشاره به مصداق‌های آیه (کار نیک) است. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۶)
۲. مجمع البیان، ذیل همین آیه؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۰.
۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۹.
۴. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۱۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹.
۵. در حدیثی از امام رضا ع نیز بدین مطلب اشاره شده است. (بنگرید به: تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۰).
۶. ذاریات (۵۱): ۵۶.

همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بسازد که کدامتان نیکوکارترید، و اوست

ارجمند آمرزنده { الفاء } حرف از زندگی و مرگ آزمایش انسان است.

در این آیه چند نکته درخور توجه است: (ب) اینکه مرگ یک چیز هودیه نیست بلکه یک چیز و عبرتی است. یک. هدف از «زندگی و مرگ»، آزمایش انسان معرفی شده و هدف از این آزمون نیز رسیدن به «حسن عمل» که مفهومش تکامل، معرفت و خلوص نیت و انجام هر کار خیر است.^۱ خداوند همواره انسان را با مشکلاتی می‌آزماید تا افراد شکیبیا را مشخص سازد؛^۲ چنانکه قرآن می‌فرماید:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشئٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۳
و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم.

گاه انسان با ثروت و یا فقر و گاه نیز با خیر و یا شر مورد آزمایش قرار می‌گیرد:

كُلُّ نَفْسٍ نَائِقَةٌ الْفِتْنَةِ وَنَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً^۴

هر نفسی چشنده مرگ است، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود.

در آزمایش است که کمالات و هنر سیاست‌گزاری افراد و همچنین کیفیت اعمال آشکار می‌گردد و افراد شایسته نیز مستحق دریافت پاداش می‌شوند. اما در همان حال کسی که لغزیده، نباید ناامید شود؛ چرا که خداوند آمرزنده است.

دو. «مرگ» را چیزی علمی ندانسته، بلکه چیزی وجودی معرفی می‌کند که شایسته آفرینش است. بنابراین مرگ نابودی نیست، بلکه انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر و آغاز زندگی جدید است.^۵

سه. در این آیه «به کیفیت عمل» اهمیت داده شده است. به دیگر بیان، هدف از آزمایش آن

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۶.
۲. بنگرید به: بقره (۲): ۱۵۵.
۳. بقره (۲): ۱۵۵.
۴. آتیه (۲۱): ۳۵.
۵. علامه طباطبایی بر آن است که اگر مرگ چیز عدمی باشد، از نوع عدم سلکه است که حفظی از وجود دارد. (ماتند کوری نسبت به بینایی)، از این رو می‌تواند خلق شود. (بنگرید به: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۹).

۱) هدف آفرینش عبودیت و تسلیم اراده‌ی خداوند است.

۲) عبادت تنها نماز و روزه نیست بلکه ما احکام دستورات الهی با نیت الهی است.

۳) معرفت و شناخت مفهومی عبادت است بخش دوم - معارفی از قرآن کریم □ ۱۳۵

۴) هدف از خلقت انسان عبادت حسن اسأل است که عبادت برین این هدف مشخص شده است. از این آیه چند نکته مهم برمی آید:

یک. هدف از آفرینش انسان عبادت است و عبودیت، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است. عبد کسی است که همه وجودش به مولا و صاحب خود تعلق دارد؛ بدین گونه که اراده‌اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست اوست و در اطاعت از او هرگز سستی نمی‌کند.

عبودیت نهایت تسلیم در برابر قدرت پاک اوست و عبودیت کامل نیز آن است که انسان جز به معبود واقعی، یعنی کمال مطلق نیندیشد و جز در راه او گام برنداشته هرچه غیراوست - حتی خویشتن را - فراموش کند^۱

دو. «عبادت» تنها به نماز و روزه و ... نیست، بلکه انجام تمام دستورهای الهی است.^۲ از این رو، هر کاری که با نیت الهی صورت پذیرد عبادت است؛ مانند خدمت به مردم، تحصیل، تدریس، پژوهش و کار کردن برای تأمین معاش خانواده و جز اینها. بنابراین اگر عبادت هدف آفرینش انسان است، مقصود همه کارهای نیک است که زمینه‌ساز سعادت فردی و اجتماعی است. البته عبادات و کارهای نیک دارای مراتبی است که هدف آفرینش رسیدن به مراحل عالی آنهاست. سه. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام و از امام حسین علیه السلام این گونه روایت شده:

ای مردم! خدا مردم را خلق نکرد، مگر برای اینکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، او را عبادت کنند و هنگامی که او را عبادت کنند با بندگی خدا از بندگی غیروا بی‌نیاز می‌شوند.^۳

معرفت و علم مقدمه هر عبادت به شمار می‌رود و عبادت نیز خود سرچشمه معرفت بیشتر است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «حقیقت عبادت آن است که انسان به پروردگار توجه کند و خود را فروتن و بنده او قرار دهد و این همان معرفتی است که از عبادت حاصل می‌شود»^۴

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۴ به بعد.

۲. در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. (بگردید به: تفسیر نورالظلمین، ج ۵، ص ۱۳۲، تفسیر صالحی، ج ۵، ص ۷۵)

۳. تفسیر نورالظلمین، ج ۵، ص ۱۳۲.

۴. الصیراف، ج ۱۹، ص ۳۲۹ به بعد.

شایان یادآوری است که براساس آیه ۱۲ سوره طلاق نیز هدف آفرینش جهان علم و معرفت بیان شده است؛ چنان که برخی مفسران و صاحب‌نظران همچون امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله جوادی آملی نیز همین دیدگاه را در مورد هدف آفرینش انسان پذیرفته‌اند.

امام خمینی علیه السلام معرفت الهی را هدف آفرینش می‌داند:

مقصود عمده ما توجه دادن قلوب بندگان خداست به آنچه برای آن خلق شدند که آن معرفت‌الله است که از همه سعادت بالاتر است و هیچ چیز جز مقدمه آن نیست.^۱ عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفت‌الله بوده که تمام سعادت دنیوی و اخروی در سایه آن حاصل آید.^۲

آیت‌الله جوادی آملی مطالب متعددی درباره هدف آفرینش بیان نموده، اما در نهایت علم و معرفت را هدف اصلی آفرینش شمرده است:

هدف اصلی آفرینش، معرفت و محبت و عبادت خدای سبحان است و اساس همه آنها معرفت می‌باشد و معرفت نیز با هوشیاری و فرزاتگی حاصل می‌شود. لذا انبیاء علیهم السلام می‌کوشند تا هم آن دنیهای درونی [= گنج‌های عقلی] را شکوفا و آشکار کنند و هم ره‌توشه بیرونی را به آنان اهدا نمایند تا آنان عارف و آگاه گردند و این مهم گاهی به صورت برهان یا موعظت است و گاهی به صورت جدال ثنوی است.^۳

در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

این گونه تعبیرات نشانه تجلیل از مقام انسان است و هدفی برای آفرینش انسان در این بخش‌ها جز علم و معرفت نیست و اگر سخن از عبادت و مانند آن است، برای آن است که انسان در علوم

۱. آفتاب الصلوة، ص ۱۵۵.

۲. چهل حدیث، ص ۵۵۵.

۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

بخش ۳ - رحمت

وَتَشْتَكِي كَلِمَةً رَبِّكَ لِأَنَّكَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ^۱

و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین آنان را آفریده است. و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که:] البته جهنم را از جن و انس یکسره بر خواهی کرد.

در این آیات چند نکته حایز اهمیت است:

یک. هدف آفرینش انسان‌ها «رحمت» و مهر الهی معرفی شده است.^۲ البته انتخاب رحمت الهی، اختیاری است و همه می‌توانند از آن بهره گیرند. بنابراین بر انسان هاست که در راستای همین هدف حرکت کنند تا مهر و رحمت الهی شامل حالشان شود.
دو. وحدت مظهر رحمت الهی است، از این رو خداوند در قرآن انسان‌ها را از تفرقه منع کرده، آنها را به وحدت و چنگ زدن به ریسمان الهی (قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و ...) دعوت می‌کند.^۳
سه. این آیه به یکی از سنت‌های آفرینش که زیربنای مسائل مربوط به انسان است، اشاره دارد و آن، اختلاف و تفاوت در ساختمان روح، جسم، فکر، ذوق و عشق انسان‌ها و همچنین آزادی اراده و اختیار است.

آری، هیچ مانعی نداشت که خداوند همه انسان‌ها را یکسان و به‌اجبار مؤمن می‌آفرید، اما چنین ایمانی نه فایده داشت، نه دلیل شخصیت افراد بود و نه وسیله تأمل و نه موجب پاداش.^۴

چهار. رحمت الهی همان هدایت الهی است که از طریق عقل و راهنمایی پیامبران و کتاب‌های آسمانی شامل حال همه مردم شده است و هر کس از این رحمت استفاده کند، به سعادت می‌رسد، در

الهی بیشتر کند و این هدف اصلی و نهایی است.^۱

نیز در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

عظمت انسان خلیف‌الله بودن، و سند خلافت او هم معرفت اوست؛ چرا که اگر ارزش برای عبادت است، این ارزش به اندازه معرفت عبادت‌کننده است ... عبادت با خلوص کامل می‌شود و خلوص با معرفت ارزش پیدا می‌کند ... عبادت امری تمام‌شدنی است؛ زیرا با پایان پذیرفتن دنیا - که نشئه تکلیف است - حکم عبادت مرتفع می‌شود، ولی معرفت حدی ندارد. عمل با مردن عامل، پایان می‌پذیرد [و] گرچه اثرش می‌ماند، اما شهود خداوند حدی ندارد. انسان به هر اندازه که در درجات شهودی بالاتر رود مشهودات بیشتری برای او آشکار می‌شود و به همین دلیل، تقاضای حدی ندارد و معرفت پروردگار محدود نیست.^۲

ایشان همچنین می‌فرمایند:

ارزش انسان به علم اوست و ارزش علم به معلوم است و هر انسانی به اندازه علمش ارزش دارد ... از آنجا که خلای سبحان نظیر و بدیل ندارد پس معرفت‌الله و توحید، بهترین معرفت و علم است. بنابراین هیچ انسانی بالاتر از انسان موحد نیست و چون جهان آفرینش برای انسان موحد خلق شده اگر خدانشناسی کسی در رأس همه معارف بود، موجودی به عظمت او نخواهد بود؛ مانند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که موجودی به عظمت آنها در جهان امکان، وجود ندارد.^۳

چهار. هدف از آفرینش، عبادت جنس انسان است. بنابراین اگر برخی انسان‌ها عبادت اختیار کردند هدف آفرینش تحقق یافته است.^۴

بخش ۳ - رحمت

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ

۱. هود (۱۱): ۱۱۸ - ۱۱۹.
۲. در این آیه، «ذلك» به رحمت بازمی‌گردد، نه اختلاف. (بنگرید به: المیزان، ج ۱۱، ص ۲۶۳ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۱)
۳. بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۰۳.
۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۷۸.

۱. همان‌ج ۷، ص ۱۹۹.
۲. برگرفته شده از: همان‌ج ۶، ص ۲۱۳ - ۲۱۵.
۳. همان‌ج ۹، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.
۴. «لام» در «لجن» و «الرس» لام استفراق نیست، بلکه لام جنس است. (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۷) نیز بنگرید به تفسیر: مجمع البیان و تبيان ذیل همین آیه.

غیر این صورت، فرمان الهی بر آن است که جهنم را از سرکشان پر کند.^۱

برای مطالعه بیشتر

علامه طباطبایی از این آیه دریافته است که اختلافات غیردینی از میان مردم برداشته نمی‌شود (حتی از گروهی که مورد رحمت قرار می‌گیرند)، اما اختلاف دینی - یعنی اختلاف در حق و تفرقه در مورد آن - از میان گروهی که مورد رحمت قرار می‌گیرند، برداشته می‌شود.^۲
این نکته با احادیثی که از اهل بیت علیهم‌السلام در مورد این آیه گفته شد، کاملاً سازگار است. در برخی احادیث از امام باقر علیه‌السلام چنین حکایت شده:
مقصود از کسانی که مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند، آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیروان آنها هستند و اهل رحمت در دین اختلاف نمی‌کنند.^۳
البته این‌گونه احادیث به مصادیق کامل آیه اشاره دارد که این افراد از طریق عقل و پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام کاملاً از رحمت الهی استفاده می‌کنند.

از این آیات می‌توان پارهای از نکات را دریافت:

یک. انسان به‌عنوان موجودی تلاشگر و زحمت‌کش،^۱ تلاشش هدفدار و در حال حرکت و سیر است.^۲

دو. هدف سیر و غایت تلاش‌های انسان، پروردگار است.^۳ و انسان در نهایت با او ملاقات می‌کند. سه. در این آیه و آیات دیگر،^۴ از ملاقات الهی یاد شده است. مفسران در مورد لقای الهی چند تفسیر ذکر کرده‌اند:

۱. مقصود شهود باطنی و لقای شهودی پروردگار است؛^۵ چنان‌که از امام علی علیه‌السلام حکایت شده: «من پروردگاری را که نینبیه نمی‌پرستم»^۶
 ۲. مقصود از ملاقات پروردگار، حضور در صحنه رستاخیز و ملاقات آن صحنه یا ملاقات ثواب و عذاب الهی در رستاخیز است؛^۷ یعنی منظور بازگشت به سوی پروردگار در رستاخیز است که همان هدف نهایی و غایت حرکت انسان می‌باشد.^۸
- شهید مطهری در این باره با طرح آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۹ می‌گوید: اگر قیامتی نباشد، خلقت عبث است ... اگر بازگشت به خدا نباشد، خلقت عبث است. در آیات

*** ۳. ملاقات الهی**

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ^۴

ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

إِنَّا إِلَهٌُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۵

ما اثر آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

سوره صافات ۱۴۵

۱. مفردات الفاظ القرآن.
۲. این آیه متضمن معنای سیر است؛ زیرا با «الی» متعدی شده است. (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۲).
۳. بنگرید به: همان.
۴. بنگرید به: بقره (۲): ۴۶؛ اسعاف (۶): ۳۶؛ یونس (۱۰): ۴۵؛ کهف (۱۸): ۱۱۰؛ عنکبوت (۲۹): ۵ و ۲۳؛ روم (۳۰): ۸؛ سجده (۳۲): ۱۰ و ۲۳؛ فصلت (۴۱): ۵۴.
۵. فان المراد بملاقاته انتهازه الی حیث لاحکم الاحکمه من غیر ان یحجبه عن ربه حاجب. (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۴۳) و آیت‌الله مکارم شیرازی ملاقات خدا از طریق شهود باطنی را یک احتمال دانسته است. (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۹۹)
۶. عن علی علیه‌السلام: ما کنتُ أبغضَ رباکم أزمه (الکافی، ج ۱، ص ۹۷).
۷. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۹؛ تفسیر تیان، ج ۱۰، ص ۳۰۹ و تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۹۹.
۸. علامه طباطبایی آیه ۶ سوره انشقاق را نیز متضمن دلیل بر معاد می‌داند؛ زیرا رسویت جز با عبودیت تمام نمی‌شود و عبودیت جز با مسئولیت نیست و مسئولیت جز با رجوع و حساب، و حساب جز با کیفر تمام نمی‌شود. (بنگرید به: المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۲).
۹. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵.

۱. المیزان، ج ۱۱، ص ۶۳ به بعد؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۷۸.

۲. المیزان، ج ۱۱، ص ۶۳ به بعد.

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. انشقاق (۸۲): ۶.

۵. بقره (۲): ۱۵۶. مضمون این آیه به گونه‌ای دیگر در این آیهات نیز آمده: بقره (۲): ۴۶؛ مؤمنون (۲۳): ۱۱۵؛ فجر (۸۹): ۲۸؛ آل عمران (۳): ۱۰۹؛ نجم (۵۳): ۴۲؛ فاطر (۳۵): ۱۸. همچنین با تعبیر دیگری در سوره‌های نجم و فاطر: «أَنْ يَأْتِي رَبُّكَ أَلْمُتَّقِينَ» (نجم (۵۳): ۴۲)، «وَأَلِيَّ اللَّهُ الْمُسِرِّينَ» (فاطر (۳۵): ۱۸).

مکرر در قرآن مسئله قیامت را از یک طرف با مسئله به‌حق بودن و باطل نبودن خلقت و لغو و بازی نبودن خلقت توأم کرده ... [یا] در واقع استدلال کرده است. یک استدلال که قرآن در باره قیامت دارد، استدلال بمصطلح ایمی است؛ یعنی به دلیل اینکه این عالم خدایی دارد و این خدا کار عبث نمی‌کند و کار او به‌حق است و باطل و بازیچه نیست و خلقت چنین خالق حکیمی دارد، رجوع و بازگشت به پروردگار هست و درحقیقت این قیامت و بازگشت به خداست که توجیه‌کننده خلقت این عالم است و تعبیر قرآن بر این اساس است.

البته مانعی ندارد که آیه به هر دو تفسیر (شهود باطن و معاد) اشاره داشته باشد؛ بدین معنا که هر دو هدف انسان باشد چه آنکه انسان در نهایت به ملاقات رستاخیز و کیفر و پاداش اعمال خود می‌رسد؛ چنان‌که ممکن است به لقای شهودی و باطنی پروردگار نایل گردد. چهارم از آیه ششم سوره انشقاق (براساس هر کدام از تفاسیر ملاقات) چنین برمی‌آید که رنج انسان وقتی تمام می‌شود که پرونده دنیا بسته شود و انسان با خدای خویش یا نتایج اعمال نیکش ملاقات کند. جالب اینکه در اینجا خطاب آیه به «انسان» است که در واقع همه نوع انسان را شامل می‌شود. از کلمه «رب» نیز استفاده می‌شود که این تلاش انسان، جزئی از برنامه ربوبیت و تکامل و تربیت انسان است.^۱

برای مطالعه بیشتر

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مفسران و صاحب‌نظران در مورد جمع‌بندی آیات و اهداف آفرینش جهان^۲ و انسان، دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند: برخی بر آن‌اند که خداوند هدف اصلی آفرینش است، برخی رحمت الهی و پاره‌ای نیز علم و معرفت را هدف اصلی می‌شمارند. اما

به نظر می‌رسد که در این آیات و آیات پیشین (در مبحث اهداف آفرینش جهان که برخی اهداف مانند دانش‌افزایی مربوط به انسان می‌شد) دو گونه هدف برای آفرینش انسان بیان شده است:

۱. اهداف عملی که برای تکامل بُعد عملی انسان همچون عبادت و آزمایش است؛

۲. اهداف علمی که برای تکامل بُعد نظری انسان مانند علم و معرفت است.

البته این تکامل انسان دو غایت دارد که انسان در نهایت سیر خود به آنها می‌رسد: اول غایت قهری است که انسان در نهایت سیر طبیعی خود، از دنیا به برزخ و ملاقات قیامت می‌رسد، و دوم غایت و هدف اختیاری است که انسان می‌تواند در مسیر خود به رحمت الهی و ملاقات شهودی - باطنی خداوند نایل شود که البته این هدف نیاز به اراده و تلاش دارد. از همین رو، این توفیق برای برخی انسان‌ها حاصل می‌شود.

با تأمل در این اهداف می‌توان بدین نتیجه رسید که برخی از هدف‌ها همچون آزمایش، علم و عبادت اهداف مقدماتی‌اند و در این میان ملاقات الهی هدف نهایی است.

به دیگر سخن، انسان نخست شناخت می‌یابد و سپس به سپاسگزاری و عبادت روی می‌آورد و پس از آن آزمایش می‌شود و اگر در امتحان الهی موفق شد، مشمول رحمت الهی می‌گردد و در مسیر سعادت، یعنی لقای الهی گام می‌نهد.

گفتنی است اگر لقای الهی، یعنی شهود باطنی خدا را نوعی معرفت شهودی بپنداریم، در آن صورت معرفت و لقاءالله یکی خواهد شد که البته این ملاقات و معرفت مظهر رحمت الهی است. در آن صورت، رحمت و معرفت و لقای الهی یک هدف می‌شود، اگرچه در مقام بروز و ظهور و در مراحل سیر انسان، اعتبارات و جایگاه‌های مختلف یابند. در واقع شاید این مطلب نوعی جمع بین دیدگاه‌های مفسران قرآن در این زمینه است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۹۹.

۲. در مباحث پیشین روشن شد که هدف آفرینش جهان، خدمت به انسان است و انسان نیز هدف آفرینش جهان می‌باشد. بنابراین هدفی که برای آفرینش انسان بیان شد، هدف نهایی آفرینش جهان نیز هست.

در آیه: ۱- ماده (علم) بیش از ۷۰۰ بار در قرآن بکار گرفته شده است.

۲- ۵

۳- علاوه بر علم در قرآن موارد مختلفی همچون علم قبری، فطری، فطری-نفلی، شهودی است؛ ولی علمی که در این فصل مورد نظر است علم قبری است، یعنی مجموعه قضایای حقیقی که از راه قبریستی محسوس قابل اثبات است، که شامل علوم طبیعی و انسانی می شود.

بخش دوم - معارفی از قرآن کریم □ ۱۳۳

پژوهش و اندیشه

۱. اثر نظر قرآن، انسان‌ها به وسیله چه چیزهایی آزمایش می‌شوند و فرجام آنها چه خواهد شد؟
۲. معنی واژه «حق» را در تفسیر، فلسفه و لغت بررسی و مقایسه کنید.
۳. در مورد آیه «ثنا لیه و انا لیه راجعون» چه تفسیرهایی آمده است؟

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر: المیزان، نمونه و تنبیح، ذیل آیات مورد بحث.
۲. هدف زندگی، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. انسان کامل، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

ساخت مثلاً در قرن دوم هجری هارون الرشید برای شارلمانی، پادشاه فرانسه ساعت زنگ‌داری هدیه فرستاد که در اروپا آن را در ردیف عجایب هفتگانه جهان به شمار آورده‌اند.^۱ همچنین مسلمانان در ابعاد مختلف علوم همچون پزشکی، کیهان‌شناسی (نجوم)، ریاضیات، فلسفه و ... نیز گوی سبقت را از دیگر ملت‌ها ربودند.^۲

واژه «علم» معانی اصطلاحی متعددی دارد^۳ که در اینجا منظور علوم تجربی است؛ یعنی «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات است».

البته در مورد تقسیم علوم نیز طرح‌های متعددی ارائه شده^۴ که ما در اینجا به تقسیم علوم بر اساس روش اشاره می‌کنیم که علوم را به چهار گروه علوم تجربی^۵ (علوم طبیعی^۶ و انسانی^۷)، عقلی، نقلی و شهودی تقسیم می‌کند.^۸

برای مطالعه بیشتر
قرآن زمینه‌ساز پیدایش و رشد علوم
تأکید دین اسلام بر کسب دانش و تشویق به آن و از سویی ارج نهادن به مقام دانشمندان، سبب پیدایش و همچنین رشد بسیاری از علوم در جهان اسلام شد که در اینجا به فهرست این علوم نگاهی گذرا می‌افکنیم.

۱. تاریخ علوم، ص ۱۱۷.
۲. بنگرید به: تاریخ تمدن اسلامی، ج ۳، ص ۱۵۱ به بعد؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱ و ۲؛ علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۳۳ به بعد.
۳. در مورد تعریف و تقسیم‌بندی‌های علم، بنگرید به: احصاء العلوم، ص ۱۱۱ - ۱۲۰؛ آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۱؛ مبانی فلسفه، ص ۲۱۲ - ۲۵۳؛ مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۹؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۵۱.
۴. بنگرید به: همان.

- 5. Experimental Sciences.
- 6. Natural Sciences.
- 7. Humanities Sciences.

۸ بنگرید به: همان

فصل چهارم: قرآن و علم

درآمد

قرآن کریم بیش از هفتصد بار ماده «علم» را به شکل‌های گوناگون به کار برده است. خداوند در برخی آیات دانایان را با نادانان مساوی ندانسته است،^۱ بلکه دانشمندان را بر دیگران برتری داده و علم را از جمله معیارهای ارزش و امتیاز افراد قرار داده است.^۲

۳- در برخی از آیات نیز هدف آفرینش آسمان و زمین «آگاهی و علم انسان» معرفی شده است.^۳ (سوره ی طلاق قرآن کریم در آیات بسیاری به کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و مراحل آفرینش انسان اشاره داشته، توجه انسان را بدین امور جلب کرده است.

همین توجه قرآن به علم در کنار آموزه‌های پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام - که مسلمانان را به دانش‌افزایی تشویق می‌کردند -^۴ زمینه‌هایی در میان مسلمانان به وجود آورد که سبب شد جامعه اسلامی در مدت نسبتاً کوتاهی جهش علمی کند و بدین رو تمدن درخشان اسلامی شکل گیرد؛ بدین بیان که از جامعه جاهلی صدر اسلام - که کمتر از بیست نفر باسواد داشت -^۵ جامعه‌ای متملن

۱. زمر (۳۹): ۹.
۲. سجاده (۵۸): ۱۱.
۳. طلاق (۶۵): ۱۲.
۴. بنگرید به: الکافی، ج ۱، ص ۳۰ (کتاب فضل العلم)؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۶۱ (ماده علم).
۵. هفده نفر مرد و تعداد اندکی زن سواد خواندن و نوشتن داشتند. (کفرح البلدان، ج ۳، ص ۵۸۰).

ما اینکه هدف قرآن بیان مطالب علمی نیست پس چرا مطالب علمی را بیان کرد؟

اشارات قرآن به منابع و روش های علمی

قرآن کریم به روش های علمی و منابع مختلف علم اشاره کرده است؛ بدین بیان که گاه به شیوه عقلی توجه کرده انسان ها را به خردورزی و تفکر فرامی خواند؛ و گاه توجه انسان را به طبیعت جلب کرده، او را به کیهان شناسی و طبیعت شناسی، انسان شناسی و... تشویق می کند؛^۱ زمانی توجه انسان را به عمق تاریخ مطوف داشته داستان های عبرت آموز پیامبران و ملت های پیشین را بیان، و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ ها و...) را گزارش و ثبت می کند^۲ و گاه نیز از وحی و الهامات الهی به انسان ها سخن می گوید^۳ و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان ها می رسد (علم لدنی)، گوشزد می کند^۴ از آنجا که انسان بزرگترین مفاصم فطنان احتیاج به راه ها و اشارات کونانی دارد لذا هدف قرآن حفظ اشاره کریم به منابع علمی بزرگی در این بزرگترین مفاصم فطنان است. آری، هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست، می توان در آن اشاراتی به علوم مختلف را یافت. به عبارت دیگر، قرآن به روش تملقی، تجربی، نقلی و شهودی توجه، و نمونه هایی از آنها را در ضمن آیات قرآن یادآوری نموده است. در واقع همین توجه قرآن به روش ها و منابع علوم، به معنای جواز و بلکه لزوم به کارگیری این منابع است.

مسئله؟ دو کاربرد علمی علم در قرآن؟ (استی)

واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است:

۱. علم به معنای خاص، یعنی «الهدایه»

قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان به «علم و قدرت الهی» معرفی می کند؛^۵ یعنی آگاهی از صفات خدا، علم اعلی و هدف خلقت شمرده شده است. گفتنی است در برخی آیات نیز از علم

- ۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران: علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان: تاریخ التمدن الاسلامی؛ شیهه پایه گفتار علوم اسلامی: کارنامه اسلام، و علل پیشرفت و انحطاط مسلمین.
- ۲. در سوره «تعلق» بنگرید به: بقره (۲): ۷۳ و ۲۴۲؛ یوسف (۱۲): ۲؛ انبیاء (۲۱): ۱۰؛ مؤمنون (۲۳): ۸۰؛ زخرف (۳۳): ۳. در مورد «تفکر» نیز بنگرید به: بقره (۲): ۲۱۹؛ روم (۳۰): ۸؛ آل عمران (۳): ۱۹۱؛ نحل (۱۶): ۴۴؛ حشر (۵۹): ۲۱.
- ۳. بنگرید به: رعد (۱۳): ۲. به بعد: حج (۲۲): ۵؛ مؤمنون (۲۳): ۱۲ - ۲۱؛ نحل (۱۶): ۳ - ۱۷.
- ۴. بنگرید به: انبیاء (۲۱)، یونس (۱۰)، یوسف (۱۲) و کهف (۱۸).
- ۵. بنگرید به: شوری (۲۲): ۵۱؛ مؤمنون (۲۳): ۲۷؛ طه (۲۰): ۳۸.
- ۶. مؤمنان بن لبنا جلساً (کهف (۱۸): ۶۵).
- ۷. طلاق (۶۵): ۱۲.

۱. علمی که قرآن مستقیماً باعث پیدایش آنها شده است

موضوع برخی از علوم، خود قرآن کریم است؛ بدین معنا که پس از نزول قرآن و در ارتباط مستقیم با آن به وجود آمده و کم کم رشد یافته به صورت دانشی مستقل در آمد. این علوم گاه به الفاظ قرآن و گاه نیز به معانی و معارف آن می پردازد؛^۱ علمی از این دست: علم تجوید قرآن کریم، علم قرائت، دانش رسم الخط قرآن، علوم قرآن، فقه قرآن، علم تفسیر و علم حدیث.

۲. علمی که قرآن غیر مستقیماً باعث پیدایش آنها شده است

برخی علوم نیز بر اثر تشویق قرآن به علم و یا برای خدمت به علوم دسته اول (مانند تفسیر) به وجود آمد و کم کم رشد کرده، به صورت دانش های مستقل پدیدار گشت؛ مانند این علوم: علم درایه، علم کلام، علم فقه، علم اصول فقه، علوم ادبی و علم تاریخ.

۳. علمی که قرآن باعث رشد آنها شده است

برخی علوم در فرهنگ و تمدن ملت های مختلف پایه گذاری می شود، اما به دست ملتی دیگر پرورش می یابد و به رشد و بالندگی می رسد. مسلمانان نیز برخی علوم را از یونان، ایران و هند ترجمه کردند و بر عمق و وسعت آنها افزودند؛^۲ از جمله این علوم: مثل فلسفه، منطق، ریاضیات، پزشکی و کیهان شناسی (علم نجوم).

سلفه‌ی علامه طباطبایی در اولین زمین علمی نویسد:

به جرئت می توان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی، از طبیعت و ریاضیات و غیر آنها - به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار، و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام - همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود.^۳

- ۱. بنگرید به: قرآن در اسلام، ص ۹۵ - ۹۶.
- ۲. بنگرید به: علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ کارنامه اسلام.
- ۳. قرآن در اسلام، ص ۹۸. برای آگاهی بیشتر درباره تأثیر قرآن بر علوم یادشده و دیگر علوم بنگرید به این آثار:

«لدنی» - یعنی دانسی که خدا به انسان می آموزد - سخن به میان آمده است.^۱

۲. علم به معنای عام (علم به معنی مطلق دلنای)

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَتْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَتْلُمُونَ.^۲

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

به نظر می رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش باشد که شامل همه اقسام علم مفید می شود.^۳ در آیه ای دیگر می خوانیم:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ.^۴

خدا [رتبه] کسانی از شما را که گروهیده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.

در این آیه نیز «ایمان و علم» دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی آشکار می شود که خود «علم» موجب فضیلت افراد است؛ ضمن آنکه این علم مفید به الهیات نشده، از این رو مطلق است و شامل همه دانشمندان می شود.^۵ در آیه دیگر می فرماید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.^۶

از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند.

۱. کهف (۱۸): ۶۵.

۲. زمر (۳۹): ۹.

۳. آیت الله مکارم شیرازی، این آیه را از جهت نابرابری مطلق می داند. (بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۹۳) و علامه طباطبایی نیز علم در آیه را مطلق می داند، اما با توجه به مورد آیه، آن را بر علم به خدا منطبق می کند. (المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۳). ذیل این آیه نیز احادیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از دانایان در این آیه اهل بیت علیهم السلام هستند. (بنگرید به: تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۱۶). ولی مفسران این گونه احادیث را حمل بر بیان مصداق کامل کرده اند، و گرنه آیه شامل همه دانایان می شود. (بنگرید به: المیزان و اطیب البیان، ذیل همین آیه).

۴. مجادله (۵۸): ۱۱.

۵. علامه طباطبایی بر آن است که این آیه، مؤمنان را به دو قسم عالم و غیرعالم تقسیم می کند. پس آیه می فرماید: علمای باایمان دو درجه برتری دارند و مؤمنان یک درجه. (بنگرید به: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸). این در حالی است آیت الله مکارم شیرازی می نویسد: گرچه آیه در مورد خاصی نازل شده، با این حال مفهوم عام دارد و نشان می دهد آنچه مقام آدمی را نزد خدا بالا می برد، دو چیز است: ایمان و علم. (بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۸).

۶. فاطر (۳۵): ۲۸.

در این آیه نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه های خدا را می شناسند و عظمت و مقام او را در می یابند، از این رو از نافرمانی او هراسناک اند.^۱ اما جالب این است که در بخش پیشین این آیه و آیه قبل از آن، از نشانه های خدا در طبیعت - همچون نزول باران، رویش میوه های رنگارنگ، جاده های کوهستانی و انسان ها و جنیندگان و دامها - سخن رفته و سپس از دانشمندان یاد می شود. این مطلب نشان می دهد که مقصود از علم، علوم طبیعی نیز هست؛ یعنی دانشمندی که از طبیعت شناسی به خدانشناسی می رسد.^۲

برای مطالعه بیشتر

علامه طباطبایی پس از اشاره به آیاتی که علم را می ستاید، در مورد دعوت قرآن به علوم مختلف می نویسد:

قرآن مجید در آیات بسیاری - که به سبب وفور و کثرت به نقل آنها نپرداختیم - به تفکر در آیات آسمان و ستارگان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آنها پدید می آید و نظام متنی که بر آنها حکومت می کند ... و به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه ها و ... به تفکر در آفرینش شگفت آور نبات [= گیاهان] و نظامی که در زندگی آنان جریان دارد، ... به تفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته ... و بدین ترتیب به تعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالآخره همه علومی که در دسترس فکر انسانی است - و تعلم آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی می باشد - دعوت می کند.

۱. مقصود از خشیت، ترس از مسئولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار است. (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۴۵)

۲. آیت الله مکارم شیرازی پس از بیان ارتباط این بخش از آیه ۲۸ سوره فاطر با بخش های پیشین و آیات قبل، و لزوم مسئولیت پذیری دانشمندان می نویسد: «عالمان در منطبق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آرا و افکار این و آن، و تابش از قوتین و فرمول های علمای جهان و زبان شان گویای این مسائل، و محل زندگی شان مدارس و دانشگاهها و کتابخانه هاست، بلکه علما آن گروه از صاحب نظران و دانشمندان اند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته و نسبت به وظایفشان سخت احساس مسئولیت می کنند و از همه پایبند ترند.» (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۴۵). البته علامه طباطبایی بر آن است که مقصود از علما در اینجا عالمان با علم هستند. (بنگرید به: المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۳)

علمی قرآن که از بطن تفسیر علمی بیرون آمده، در قرن اخیر مورد توجه دانشمندان مسلمانان و غیرمسلمانان قرار گرفته است؛ آن‌سان که بسیاری از دانشمندان مسلمان در این باب کتاب‌ها نوشته و ادعای اعجاز علمی کرده‌اند. در میان خاورشناسان، مورس بوکای از جمله کسانی است که با رویکردی مثبت به اشارات علمی قرآن نگریسته و در برخی موارد به صراحت اذعان داشته است که قرآن مطالبی علمی را بیان کرده که تا قرن‌ها بعد برای انسان ناشناخته بوده است.^۱

مواردی که اعجاز علمی شمرده شده، بدین شرح است:

؟ چند نمونه از اعجاز و اشاره علمی قرآن

۱. نیروی جاذبه

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِقُوَّةٍ عَمَدَتَّوْنَهَا.^۲

خدا [همان] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت. (رعد/۲)

به گفته برخی دانشمندان و محققان معتقدند که این آیه به نیروی جاذبه و اعجاز علمی قرآن اشاره دارد؛^۳

زیرا ابوریحان بیرونی (۳۴۰ ق) و بعدها به روایت مشهور، نیوتن در قرن هفدهم میلادی این نیروی

کشف کردند.^۴ از این رو، اشاره قرآن به ستون‌های نامرئی بین کرات آسمانی، نوعی راژگویی علمی

قرآن است که در زمان نزول این آیات کسی به آن علم نداشت است.

از آنجاکه واژه «عمد» جمع و به معنای «ستون‌ها» است، ممکن است نیروی جاذبه یکی از

مصادیق آیه باشد؛ یعنی احتمال دارد نیروها یا ستون‌های متعددی بین کرات آسمانی وجود داشته

باشد که هنوز کشف نشده است. البته این آیه مطلقاً را بیان کرده که هنوز علم بشری آن را درک نمی‌کند

و آن وجود ستون‌هایی بین کرات است و چون علم بشری محدود است از آن به

۱. بنگرید به: مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و فقه، حقیقت این است که این آیه می‌تواند بین کرات

۲. رعد (۱۱۳): ۱۰. همچنین بنگرید به: لقمان (۳۱): ۱۰. ستون‌هایی وجود دارد که با چشم سوزیدنی نیست پس این یک

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۱۰، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ پیام قرآن، ج ۸، ص ۱۴۶؛ دانش عصر فضا، ص ۵۵-۵۶.

برخی دانشمندان نیز آیات دیگر قرآن (مسرلات (۷۷): ۲۵ و فاطر (۳۵): ۴۱) را اشاره‌ای به نیروی جاذبه

دانسته‌اند (بنگرید به: اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۸۸-۹۹؛ مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۲۳؛ دانش عصر فضا، ص ۵۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۸۷).

۴. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۲۱.

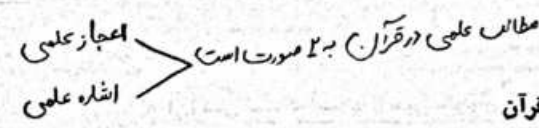
۵. تاریخ علوم، ص ۲۶۴.

آری، قرآن مجید به این علوم دعوت می‌کند، به این شرط که به حق و حقیقت رهنا قرار گیرند و جهان‌بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی می‌باشد، دربرداشته باشند، وگرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته، از شناختن حق و حقیقت باز دارد، در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است.^۱

اشارات علمی قرآن

قرآن کریم در بیش از هزار آیه به مباحث علوم مختلف اشاره کرده است^۲ که این آیات را می‌توان به

سه بخش تقسیم نمود:



الف) اشارات علمی اعجاز آمیز قرآن

الف) معنای اعجاز علمی قرآن

در قرآن آیاتی هست که در آنها نوعی راژگویی علمی است؛ یعنی مطالبی علمی را بیان می‌کند که

پیش از نزول آیه، کسی از آن آگاهی نداشته و بعدها دانشمندان علوم تجربی آن را کشف کرده‌اند.

بنابراین اگر قرآن در مورد مطالبی علمی خبر دهد که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره

شده، یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابه‌لای کتاب‌های علمی و آرای دانشمندان آمده است -

و احتمال می‌رود که از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته - و یا مطالبی بوده که به‌طور طبیعی

با وسایل آن زمان و یا به‌صورت غریزی قابل فهم بوده، این امور معجزه علمی به شمار نمی‌آید.

ب) اشاره علمی: یعنی قرآن به یک مطلب علمی اشاره می‌کند که قبل از نزول آن آیه قرآن در صورت احوالی

تاریخچه بحث اعجاز کلمی - ولی قرآن آن مطلب را بصورت تخصصی تر بیان می‌کند.

تفسیر علمی قرآن با پیشینه‌های دراز، از قرن سوم و چهارم هجری قمری در آثار مکتوب بوعلی سینا

(۲۷۰ - ۳۲۸ ق) دیده می‌شود^۳ و با فراز و فرودهایی تا قرن حاضر ادامه یافته است، اما مبحث اعجاز

۱. قرآن در اسلام، ص ۹۴.

۲. این آیات را برخی نویسندگان ۱۳۲۲ آیه شمرده و آنها را در زمینه علوم مختلف فهرست کرده‌اند. (بنگرید به: العلوم فی القرآن، ص ۳۶-۳۵)

۳. بنگرید به: رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۱۲۹ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۲۹۳ به بعد.

بپذیرد^۱ اما در سال‌های بعد کشف شد که خورشید نیز دارای حرکت‌های واقعی متعدد (حرکت انتقالی، وضعی و درونی) است.

دو حرکت وضعی خورشید که به دور خود می‌چرخد؛ البته این معنا هنگامی است که «لام» لِشْتَرَّ به معنای «فی» (= در) و «مستقر» نیز اسم مکان باشد.

برخی صاحب‌نظران همین معنا را از آیات دریافته^۲ و برخی دیگر نیز این مطلب را اعجاز علمی قرآن^۳ شمرده‌اند چرا که حرکت وضعی خورشید از مطالبی است که در عصر نزول کشف نشده بود.

سه لایه حیات خورشید تا زمان معین؛ یعنی عمر خورشید در اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مولد درونی آن تا چند میلیارد سال دیگر به پایان می‌رسد.^۴

از این رو برخی مفسران «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»^۵ را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند.^۶ چهار حرکت درونی خورشید بدین معنا که در خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد

تا انرژی نور و گرما تولید کند و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید می‌شود که گاه تا کیلومترها پرتاب می‌شود.^۷

برخی محققان از تعبیر «تجری» - به معنای جریان داشتن - و تفاوت آن با «تحرک»^۸ چنین استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند بلکه جریان دارد؛ یعنی زیر و رو می‌شود و این

نظریه نیز (اشاره علمی قرآن) است زیرا عمل از نزول این آیات اعتقاد به مرکز خورشید وجود داشته است که

۱. خوابگردها، ص ۵۹۰. البته آیه لا سوره بقره که می‌فرماید (كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى) تجزی این حقیقت علمی
۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲، اسلام و هیئت، ص ۱۸۶؛ دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۲۵-۲۶. اشاره می‌اند.
۳. القرآن و العلم، ص ۶-۳۵.
۴. عمر خورشید را ده میلیارد سال تخمین می‌زنند که پنج میلیارد سال آن سپری شده است. (بنگرید به: فیزیک نوین، ص ۲۱-۲۰).
۵. رعد (۱۳): ۲.
۶. دانش عصر فضا، ص ۳۵.
۷. در خورشید هسته‌های اتم‌های هیدروژن به هلیوم تبدیل می‌شود که خوب هسته‌ای یا جوش هسته‌ای نام دارد. سطح خورشید در هر دو ساعت و چهل دقیقه با سرعت شش کیلومتر به داخل و خارج می‌رود و قطر آن ده کیلومتر تغییر می‌کند این پیش خورشید است که در اثر میدان‌های مغناطیسی اطراف لکه‌ها به وجود می‌آید و با سرعت ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت از خورشید فوران می‌کند و به سرعت خاموش می‌شود. (بنگرید به: فیزیک نوین، ص ۲۰).

۲. حرکت‌های خورشید

وَأَلْمَسْتُ جَبْرِي لِشْتَرَّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ التَّزْيِيرِ التَّلِيمِ^۱
و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. ^{این نظم‌های} تقدیرالتن عزیز دانا ^{است.} (س / ۳۸)

قرآن در آیات متعددی^۲ به حرکت‌های خورشید اشاره کرده که برخی صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ چرا که به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که برخلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان بر این باورند که این دسته از آیات بدین حرکت‌ها اشاره دارند: «در خصوص حرکت خورشید چهار نظریه علمی وجود دارد که مفسران همگی این ۴ نوع را قابل تطبیق به این آیه می‌دانند»^۳ یک حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری؛ یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌های دور دست.^۴ البته در این تفسیر، «لام» [لِشْتَرَّ] به معنای «الی» (به سوی) است و «مستقر» نیز اسم مکان می‌باشد.^۵ که این می‌شود [ستاره علمی قرآن] زیرا این مطلب در انجیل مفسران و صاحب‌نظران متعددی این حرکت خورشید را از قرآن دریافته^۶ و برخی دیگر نیز آن را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ چرا که اخترشناسان جدید همچون کوپر نیک (۱۵۴۴ م)، کیپلر (۱۶۵۰ م) و گالیله بر آن بودند که خورشید ثابت است^۷ و حتی در ادعای نام‌های که علیه گالیله در دادگاه قرائت شده او را متهم کردند که به سکون خورشید اعتقاد دارد (بر خلاف گفته کتاب مقدس که می‌گفت: [خورشید] مثل پهلووان از دوییدن در میدان شادی می‌کند)^۸ ولی گالیله حاضر نشد حرکت خورشید را

کوپر نیک آنرا قبول نداشتند.

۱. س (۳۶): ۳۸.
۲. بنگرید به: انبیا (۲۱): ۳۳؛ رعد (۱۳): ۲؛ فاطر (۳۵): ۱۳؛ زمر (۳۹): ۵؛ لقمان (۳۱): ۲۹؛ ابراهیم (۱۴): ۳۳.
۳. این ستاره را «وگانه» (نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲)، یا «نسر ثابت» (المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹؛ مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۲۵-۲۶) و یا مجموعه نجوم هرکلی یا ستاره‌ای بر ران راست «جانی» (اسلام و هیئت، ص ۱۸۱) نامیده‌اند.
۴. لام در آیه فمستقر لهما ممکن است به معنای «الی» یا «فی» تأکید باشد و «مستقر» نیز می‌تواند مصدر میمی، اسم زمان یا اسم مکان باشد (بنگرید به: المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۸۲).
۵. المیزان، همان؛ تفسیر نمونه: اسلام و هیئت، ص ۱۸۴؛ دانش عصر فضا، ص ۲۵-۳۶.
۶. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۶-۳۸۹؛ مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۲۴؛ اسلام و هیئت، ص ۱۷۹. نیز بنگرید به: مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ دانش عصر فضا، ص ۲۶ و ۲۵-۳۶.
۷. کتاب مقدس، مزامیر، زبور داود، مزور ۱۹ / ۵.

برخی از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که اشارات قرآن به حرکات‌های خورشید نوعی رازگویی علمی است، اما در بخشی که پیش‌تر کتاب مقدس آن را گزارش کرده بود (حرکت انتقالی دورانی خورشید)، اعجاز علمی نیست، اما بخش‌هایی که برخلاف هیئت بطلمیوسی رایج در زمان نزول بیان شده، (مانند حرکت انتقالی مستقیم، حرکت وضعی، حرکت تا زمان معین و حرکت دورانی خورشید) اگر به قطعیت برسد اعجاز علمی قرآن است.^۱

بنابراین مردم عصر نزول قرآن از زوجیت همه گیاهان اطلاع نداشتند، اما قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیت همه موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن آگاهی نداشت.^۵

۳. زوجیت

وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ جَعَلْنَا فِيهَا رُزُقَيْنِ ۚ (عد/۱۷)

و از هرگونه میوه‌ای در آن، جفت جفت قرار داد. (به زوجیت میوه‌ها اشاره دارد)

در آیات متعددی از قرآن به زوجیت میوه‌ها، گیاهان و انسان‌ها،^۳ در پاره‌ای آیات به زوجیت چیزهایی که انسان از آنها اطلاعی ندارد^۴ و در برخی آیات نیز به زوجیت همه موجودات اشاره شده است: و این فقط خداست که زوجیت در او راه ندارد.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رُزُقَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (احزاب/۴۱)

و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت بگیرید.

واژه «زوج» در عالم حیوانات به نر و ماده، و در غیرحیوانات نیز به هر کدام از دو چیزی که قرینه یکدیگرند، گفته می‌شود این در حالی است که به چیزهای مقارن، مشابه و متضاد نیز اطلاق

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. رعد (۱۳): ۳.

۳. بنگرید به: رعد (۱۳): ۲؛ شعراء (۲۶): ۷؛ پس (۳۶): ۳۶؛ حج (۲۲): ۵؛ لقمان (۳۱): ۱۰؛ ق (۵۰): ۷؛ طه (۲۰): ۵۳؛ اعراف (۷): ۱۸۹.

۴. بنگرید به: پس (۳۶): ۳۶.

۵. ذاریات (۵۱): ۲۹.

تحقیقات سال ۱۳۸۵ هجری
می‌شود. اولین روزه‌پوشی واژه زوج را در مورد ذرات درون اتم (الکترون و پروتون) و نیروهای مثبت و منفی نیز به کار بردند.^۲

بسیاری از مفسران و صاحب‌نظران، این آیات را از اشارات علمی قرآن به مسئله زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات دانسته^۳ و برخی دیگر نیز این مطلب را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛^۴ جز آنکه انسان‌ها از قدیم می‌دانستند که برخی گیاهان - مانند نخل - زوج هستند. البته کارل لینه (۱۷۰۷ - ۱۷۸۷ م) گیاهشناس معروف سوئدی نیز در سال ۱۷۳۱ م. مسئله زوجیت گیاهان را مطرح کرد

بنابراین مردم عصر نزول قرآن از زوجیت همه گیاهان اطلاع نداشتند، اما قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیت همه موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن آگاهی نداشت.^۵

بنابراین اشاره علمی قرآن به زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات نوعی رازگویی است که از اعجاز علمی این کتاب مقدس حکایت دارد. البته برخی از محققان برآن‌اند که هرچند اشارات علمی قرآن در این موارد می‌تواند اعجاز علمی به شمار آید، تطبیق آیه ۴۹ سوره ذاریات با مواردی همچون

الکترون‌ها، پروتون‌ها و کوارک‌ها قطعی نیست، بلکه حداکثر ممکن است از مصادیق این آیه به شمار آید. بنا بر این بیان قرآن در خصوص میوه‌ها (اشاره‌ای علمی) است زیرا اعراب قبل از نزول قرآن می‌دانستند که درختان نخل نر و ماده دارد و باید برای بارور کردن آن‌ها عمل لقاح را انجام دهند و در خصوص بیابان زوجیت هم می‌دانستند (اعجاز علمی) است زیرا هیچکس این مسئله را نمی‌دانست و این مسئله در سال‌های ۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها) اخیر کشف شده است.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۚ (حجر/۲۲)

و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم.

۱. بنگرید به: مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.

۲. بنگرید به: تفسیر نمونه، پیشین: اعجاز قرآن، ص ۱۵؛ رابطه علم و دین، ص ۳۵ - ۳۶؛ مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۵۷ و ۶۰؛ القرآن والطب، ص ۲۷ و ۲۸؛ زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۳۹ - ۴۳؛ نگرشی بر علوم طبیعی در قرآن، ص ۲۴.

۳. همان.

۴. تفسیر نمونه، ص ۱۱.

۵. وجود ذرات درون اتم با بار منفی و پروتون با بار مثبت را ماکس پلانک، فیزیکدان نامی قرن بیستم کشف کرد. (بنگرید به: تصویر جهان در فیزیک جدید، ص ۹۵).

۶. حجر (۱۵): ۲۲.

۵. چشش مراحل آفرینش انسان (اعجاز علمی قرآن است)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ • ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ • ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ

أَخْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱ صومنون (۱۳ - ۱۴)

و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. ^(۱۳) آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گرفتیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم، ^(۱۴) [چنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است که از مجموع این آیات می‌توان دریافت که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است:

۱. خاک (یعنی تراب و طین):^۱
۲. مرحله آب (یعنی ماء دافق و ماء مهین):^۲
۳. مرحله منی (نطفه من منی):^۳
۴. مرحله نطفه مخلوط (نطفه امشاج):^۴
۵. مرحله علقه:^۵

۱. مؤمنون (۳۳): ۱۲ - ۱۴.
 ۲. بنگرید به: مؤمنون (۳۳): ۱۲ - ۱۴؛ حج (۲۲): ۵؛ غافر (۴۰): ۶۷؛ قیامت (۷۵): ۳۷ - ۳۹؛ علق (۹۶): ۲؛ طارق (۸۶): ۶؛ انسان (۷۶): ۲؛ سجده (۳۲): ۶ - ۹.
 ۳. بنگرید به: حج (۲۲): ۵؛ مؤمنون (۳۳): ۱۲؛ غافر (۴۰): ۷. در مورد آفرینش انسان از خاک دو احتمال وجود دارد یکی اینکه منظور، آفرینش انسان اولی (= آدم) از خاک تشکیل انسان از خاک، یعنی عناصر خاک در بدن انسان وجود دارد (بنگرید به: هشر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶۵ و ج ۱۴، ص ۳۳).
 ۴. بنگرید به: طارق (۸۶): ۶؛ سجده (۳۲): ۶ - ۹؛ در مورد آفرینش انسان از آب چند احتمال وجود دارد: یکی اینکه حیات همه موجودات زنده به آب بستگی دارد؛ دوم آنکه قسمت عمده بدن انسان و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می‌دهد و سوم اینکه تنها آفرینش انسان اولیه (آدم) از آب بوده است. (بنگرید به: هشر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ معارف قرآن، ص ۳۲۹ - ۳۳۰).
 ۵. قیامت (۷۵): ۳۷ - ۳۹.
 ۶. بنگرید به: انسان (۷۶): ۲.
 ۷. بنگرید به: مؤمنون (۳۳): ۱۲ - ۱۴؛ حج (۲۲): ۵؛ غافر (۴۰): ۶۷.

۱- با ذکر این گیاهان به واسطه جابجا کردن کرمی گله‌ها و شلوف‌ها، که این (اشاره علمی قرآن) است.
 ۲- صادر سوره انعام به این صورت که بار ابرهای دارای الکترون مثبت را با ابرهای دارای الکترون منفی در میان می‌آورد و نتیجه این فرسایش باربر شدن ابرها و تشکیل تگرگ است. معارف قرآن کریم □ ۱۵۷
 ۳- در این آیه اشاره شده به بارهایی که باردارکننده هستند، مفسران در استعمال در خصوص باروری بارها مفسران و صاحب نظران این آیه را به دو گونه تفسیر کرده‌اند:
 ۱- بار بارنده؛
 ۲- بار بارنده؛ یعنی ابرها فرستاده می‌شوند تا گرده‌های گیاهان نر را به گیاهان ماده برسانند و آنان را زایا کنند؛ برخی صاحب نظران این مطلب را اعجاز قرآن دانسته‌اند؛ چرا که بشر در اواخر قرن هیجدهم یا اوایل قرن نوزدهم به مسئله تلقیح پی برد.
 ۳- برخی دیگر از مفسران مضمون این آیه را لقاح ابرها و بارور شدن آنها دانسته‌اند؛ چه در ادامه آیه، مسئله نزول باران را مطرح می‌کند که نتیجه لقاح ابرهاست. یکی از دانشمندان، این آیه را معجزه جاودانی می‌داند که بیش از هزار سال پیش موضوعی را بیان کرده که نتیجه تحقیقات جدید است؛ چرا که منظور از این آیه همان تأثیر باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنهاست.^۴

البته مانعی ندارد که آیه فوق به لقاح ابرها و گیاهان مرده اشاره داشته باشد؛^۵ زیرا بخش اول آیه مطلبی کلی را می‌گوید (زایاگری بادها) که اعم از لقاح ابرها و گیاهان است، اما در ادامه آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می‌دهد که همان نزول باران از ابر است؛ چنان‌که لقاح گیاهان نیز یکی از مصادیق آنهاست.^۶

البته اشاره علمی قرآن به لقاح ابرها اعجاز علمی قرآن است؛ زیرا این مطلب تا سال‌های اخیر کشف نشده بود. اما اشاره قرآن به لقاح گیاهان مطلب شگفت‌انگیز علمی قرآن است، اما اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید؛ چرا که انسان‌های صدر اسلام به‌اجمال از تأثیر گرده‌افشانی برخی گیاهان (همچون خرما) اطلاع داشتند **الْبَعْبُ جَمْعُ بَعْبٍ حَمْرًا نَظْرِيَّةً حَرَسَتْ أَسْت.**

۱. منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۵۸؛ رابطه علم و دین، ص ۳۶؛ رهبران راستین، ص ۲۵۶ - ۲۶۳؛ سرزمین‌های اعجاز، ص ۱۱۸.
 ۲. القرآن والطب، ص ۲۴ - ۲۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱؛ قرآن و آخرین پیامبر، ص ۱۷۹.
 ۳. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۱۳؛ یاد و باران در قرآن، ص ۵۹ و ۱۲۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱.
 ۴. راه تکامل، ص ۵۷.
 ۵. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۶۲؛ پیشگویی‌های علمی قرآن، ص ۹۱ - ۹۳.
 ۶. بنگرید به: زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ص ۳۵ - ۳۶.

برخی از محققان نیز بر آن اند که هرچند بیان هر کدام از مراحل آفرینش انسان به تنهایی نمی‌تواند دلیل مستقلاً بر اعجاز علمی قرآن باشد، با توجه به گواهی دانشمندان بر اینکه مردم عصر نزول قرآن، از این نظم و چینش مراحل آفرینش انسان آگاهی نداشتند، بیان این مراحل و چینش آن نوعی رازگویی علمی است که می‌تواند اعجاز علمی قرآن به شمار آید.

برای مطالعه بیشتر

برخی از صاحب‌نظران غربی همچون مورس بوکای معتقدند:

باید همه بیانات قرآنی را با معلومات اثبات‌شده عصر جدید مقایسه کرد. موافق بودنشان با اینها واضح است، لیکن همچنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره وحی قرآنی شایع بود، مواجهه داد تا معلوم گردد انسان‌های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن در باره این مسائل عرضه شده، دور بوده‌اند.

درواقع این ققط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظرات صوری بی‌پایه، منشأ متوع‌ترین آرا و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ چنین‌شناسی، تصدیق «هاروی»^۱ در سال ۱۶۵۱ م. بود، مشعر به اینکه «هر چیزی که می‌زاید، در آغاز از تخمی می‌آید» و اینکه چنین به تدریج بخشی پس از بخشی درست می‌شود؟ ... این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسان‌ها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولیدمثل انسان، حقایق اساسی را که انسان‌ها قرون‌ی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است.^۲

۱. پزشک انگلیسی (۱۵۷۶ - ۱۶۵۷ م).

۲. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۶. مرحله مضمّن: لیس نطفه ای ده سرور همین معلوم است

۷. مرحله تنظیم و تصویر و شکل‌گیری:^۲

۸. مرحله شکل‌گیری استخوان‌ها:^۳

۹. مرحله پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها:^۴

۱۰. مرحله آفرینش جنس جنین:^۵

۱۱. مرحله آفرینش روح یا دمیدن بجان در انسان و پیدایش گوش و چشم:^۶

۱۲. مرحله تولد طفل:^۷

۱۳. مرحله بلوغ:^۸

۱۴. مرحله کهنسالی:^۹

۱۵. مرحله مرگ:^{۱۰}

گفتنی است هر کدام از این مراحل نیاز به شرح و توضیح دارد. این آیات اشارات علمی ارزنده‌ای را دربردارد که برخی پزشکان را به حیرت آورد؛ به گونه‌ای که آنها را دلیل بر اعجاز علمی و بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانستند.^{۱۱}



۱. مؤمنون (۲۳): ۱۲-۱۴؛ حج (۲۲): ۵.

۲. سجده (۳۲): ۶-۹.

۳. مؤمنون (۲۳): ۱۲-۱۴.

۴. همان.

۵. قیامت (۷۵): ۲۷-۳۹.

۶. سجده (۳۲): ۶-۹؛ مؤمنون (۲۳): ۱۴.

۷. غافر (۴۰): ۶۷.

۸. مؤمنون (۲۳): ۱۲-۱۴؛ حج (۲۲): ۵؛ غافر (۴۰): ۶۷.

۹. حج (۲۲): ۵؛ غافر (۴۰): ۶۷.

۱۰. تقریباً در انتهای تمام آیاتی که آدرس آن آمد، از مرگ سخن رفته است. نکته دیگر آنکه، برخی از مفسران و پزشکان آیات و مراحل فوق را به گونه‌ای دیگر دسته‌بندی کرده و مراحل خلقت انسان را هفت مرحله دانسته‌اند. (بگردید به: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۶۵ و ج ۱۴، ص ۱۲۳، الفرقان و الفرقان، ص ۴۹۳، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶ ص ۸۰)

۱۱. طب مو قرآن، ص ۸۴.

برخی مفسران از آیه فوق حرکت زمین را دریافته و آن را از آیات علمی شگفت‌آمیز و بلکه اعجاز‌آمیز قرآن دانستند.^۱

برخی از صاحب‌نظران نیز از آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ يَهَادًا»^۲ حرکت زمین،^۳ برخی نیز از آیه «وَالْأَرْضَ بَنَدًا ذَلِكُمْ دَعَاها»^۴ حرکت‌های وضعی و انتقالی زمین^۵ و پاره‌ای هم از آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِنَانًا»^۶ حرکت‌های متعدد زمین را برداشت کرده‌اند.^۷

صرف‌نظر از اشکالاتی که به برداشت‌های فوق گرفته شده،^۸ قرآن - برخلاف نظریه حاکم و مشهور عصر نزول - از حرکت زمین خبر داده است؛ آن هم در زمانی که نظریه بطلمیوس مبنی بر سکون و مرکزیت زمین، در محافل علمی عصر نزول مشهور^۹ و حاکم بوده است.^{۱۰}

۳. پیدایش حیات از آب

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^{۱۱}

و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.

برخی صاحب‌نظران با استناد به آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ»^{۱۲} که - منشأ پیدایش موجودات را

ب) اشارات علمی شگفت‌آور قرآن

برخی آیات به مطالب علمی جهان و قوانین آنها اشاره می‌کنند که شگفتی هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزاند؛ زیرا با دیدگاهها و نظریه‌های مشهور در علوم آن عصر مخالفت می‌کند که این خود بر عظمت علمی قرآن دلالت دارد.^۱

عرب صدر اسلام از مراکز علم و تمدن آن عصر در جندی‌شاپور ایران و یونان دور بودند، از این رو اطلاعات علمی چندانی نداشتند اما قرآن کریم در همان محیط به برخی از مباحث کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، علوم پزشکی و ... اشاره کرد که برخی از آنها تا صدها سال بعد مورد قبول عام مراکز علمی جهان نبود از باب نمونه به مواردی چند می‌پردازیم:

۱. آغاز جهان و چگونگی پیدایش آن

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ^۲

سپس آهنگ [افزینش] آسمان کرد، و آن بخاری بود.

بسیاری از دانشمندان مطالب قرآن را در مورد آغاز جهان، از اخبار غیبی و مطالب شگفت‌انگیز علمی قرآن می‌دانند؛^۳ چرا که با نظریه انفجار بزرگ (مهبانگ)^۴ و جدا شدن جهان آسمان و زمین از یکدیگر و توده گازی شکل بودن (دخان) هماهنگ است.

۲. حرکت زمین

وَتَرَى الْآجِنَا لَ تَحْسَبُهَا جَائِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرًّا السَّحَابِ^۵

و کوهها را می‌بینی [و] می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند.

۱. البته از آنجاکه برخی دانشمندان این مطالب را به‌صورت دیدگاه‌های غیرمشهور مطرح کرده بودند، اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید.
۲. فصلت (۲۱): ۱۱.
۳. بنگرید به: الجواهر، ج ۱۰، ص ۹۹ القرآن والعلم الحديث، ص ۱۶۲ - ۱۶۳؛ القرآن والعلم، ص ۵۳ - ۵۴؛ الاعجاز العلمي في القرآن الكريم، ص ۳۴.
۴. برای آگاهی از نظریه مهبانگ و دیدگاه مقابل آن بنگرید به: تاریخچه زمان، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.
۵. نمل (۲۷): ۸۸.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸ - ۵۶۹.

۲. نبأ (۷۸): ۶؛ همچنین بنگرید به: زخرف (۴۳): ۱۰؛ طه (۲۰): ۵۳.

۳. بنگرید به: مرزهای اعجاز، ص ۱۱۹؛ مطالب شگفت‌انگیز قرآن، ص ۳۵ - ۳۶؛ اعجاز قرآن، ص ۱۳.

۴. ۹۰ پس از آن، زمین را به غلتیدن گسترده (شمس (۹۱): ۶) نیز بنگرید به: نازعات (۷۹): ۳۰.

۵. پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰.

۶. صگر زمین را محل اجتماع نگرندیم؟ (مرسلات (۷۷): ۲۵).

۷. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، ص ۸۰ به بعد.

۸. بنگرید به: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۱۷۰ به بعد.

۹. پیش از اسلام برخی دانشمندان همچون فیثاغورس، فلوته‌خوس، ارشمیدس، استرخوس ساموسی و کلیاتوس آسوسی - که قبل از بطلمیوس زندگی می‌کردند - قائل به حرکت زمین بوده‌اند. (اسلام و هیئت، ص ۴۴).

۱۰. تاریخ علوم، ص ۱۹۳ به بعد؛ خوا بگردها، ص ۱۶۱ به بعد.

۱۱. انبیاء (۲۱): ۳۰.

۱۲. نور (۲۴): ۴۵.

و با شگفتی از این مطلب قرآن یاد کرده‌اند؛^۱ چراکه پیش از اسلام شرابخواری، یک عادت بشری بوده؛ چنان‌که در عصر حاضر نیز در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان این‌گونه است و حتی تورات و انجیل کنونی به نوعی شرابخواری را تشویق کرده است.^۲ اما اسلام با این پدیده زیان‌آور برخورد کرد و این یکی از خدمات اعجازآمیز قرآن به بشر بود.

برخی دیگر از آیات قرآن نیز اشارات علمی شگفت‌آمیزی دربردارد؛ ازجمله واژه «صمد»^۳ و ارتباط آن با فضای خالی داخل اتم‌ها،^۴ صفت «لطیف» و خلق موجودات ریز که با چشم درک نمی‌شوند،^۵ آتش درون شاخه‌های سبز درختان،^۶ آسمان دنیا که محل کرات آسمانی است (برخلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی)،^۷ تشبیه «شرح‌صدر» به صعود در آسمان و «تنگی نفس» در اثر کمبود هوا^۸ و همچنین این نکته که کوه‌ها همچون میخ و زره محکم، زمین را از لرزش حفظ می‌کنند.^۹

ج) اشارات علمی اندیشه‌ساز قرآن

برخی آیات به آسمان، زمین، انسان، حیوانات و طبیعت اشاره دارد و انسان را به تفکر در آنها خوانده، گاه این پدیده‌ها را نیز نشانه خدا و معاد می‌شمرد. اما مطلب شگفت‌آور یا اعجاز‌آمیزی از ظاهر این آیات قابل‌استفاده نیست. این‌گونه آیات توجه انسان را به نمودهای آفرینش زیبایی الهی جلب کرده، زمینه رشد علمی بشر را به‌ویژه در علوم تجربی فراهم می‌سازد. اینک نمونه‌هایی از آنها:

أَقْلَمُ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيَتْهَا وَرَبَّاتُهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا

۱. بنگرید به: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۳۴۷.
۲. بنگرید به: کتاب مفسر، سبقر تورات متنی، فصل ۱۴: ۲۶؛ انجیل متی، فصل ۲۶: ۲۹.
۳. بنگرید به: توحید (۱۱۲): ۲.
۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۴۰.
۵. همان ج ۵، ص ۳۸۶-۳۸۷.
۶. بنگرید به: پس (۳۶): ۷۸ نیز بنگرید به: همان ج ۱۸، ص ۴۶۴-۴۶۶.
۷. بنگرید به: همان ج ۱۹، ص ۱۶-۱۷.
۸. بنگرید به: انعام (۶): ۱۱۲۵ نیز بنگرید به: همان ج ۱، ص ۴۲۵.
۹. بنگرید به: نمل (۱۶): ۱۱۵؛ بنگرید به: همان ج ۱۱، ص ۱۸۳.

آب مرفی می‌کند - آن را مطلب شگفت‌انگیز و بلکه اعجاز‌آمیز علمی قرآن می‌دانند.^۱ برخی دیگر از مفسران و دانشوران نیز به انطباق یافته‌های علوم تجربی با این آیات اعتراف کرده‌اند.^۲ مفسران در مورد این آیات معانی متعددی بیان کرده‌اند: ممکن است مقصود از «آب» در اینجا منی و نطفه یا ماده اصلی بدن موجودات زنده، یا مایع آب‌گرمای باشد که خلقت جهان از آن پدید آمده، یا اینکه منشأ پیدایش نخستین موجود از آب باشد.^۳

از آنجا که پیش از اسلام برخی فلاسفه یونان (مانند تالس)^۴ یادآور شده بودند که اصل هستی از آب است، مطالب آیات فوق گرچه شگفت‌انگیز بوده و بیانگر عظمت قرآن است، اعجاز علمی محسوب نمی‌شود.

۴. ممنوعیت شرابخواری و اعلام زیان‌ها

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا.^۵
در باره شراب و قمار، از تو می‌پرسند بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، ولی [گناهشان از سودشان بزرگتر است.»

در برخی آیات قرآن به‌صراحت نوشیدن شراب ممنوع اعلام شده است.^۶ این در حالی است که در پارهای آیات به مضر بودن آن اشاره^۷ و در برخی آیات نیز اشاره‌وار از آن نهی شده است.^۸ بسیاری از پزشکان، صاحب‌نظران و مفسران در مورد زیان‌های شراب و شرابخواری، بسیار گفته

۱. بنگرید به: التمهید فی علوم القرآن، ج ۶ ص ۳۴؛ فروغ دانش جدید در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۰۴.
۲. بنگرید به: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۴؛ فی ظلال القرآن، ج ۶ ص ۱۱۱.
۳. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و ج ۱۴، ص ۵۰۸-۵۰۹.
۴. بنگرید به: فلسفه یونان، ج ۱، ص ۸؛ قرآن و علم امروز، ص ۶۹-۷۰.
۵. بقره (۲): ۲۱۹.
۶. بنگرید به: مانند (۵): ۹۰-۹۱.
۷. بنگرید به: بقره (۲): ۲۱۹.
۸. بنگرید به: نمل (۱۶): ۱۶۷؛ نساء (۴): ۳۳.

بها زواجی و أنشأ بها من كل زوج بهيج^۱

سگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ‌گونه شکافتگی نیست و زمین را گسترده‌یم و در آن لنگر [آسا کوه]ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل‌انگیز رویانیدیم.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ^۲

آیا در ملکوت آسمانها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته‌اند.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ • خَلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ • يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ^۳

پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آب جهنده‌ای خلق شده، [که] از ضلپ مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيِلِ كَيْفَ خُلِقَ^۴

آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا^۵

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند.

انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَعْبُدُهُ^۶

به میوه آن چون ثمر نهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید.

همچنین در سوره نحل^۷ به منافع حیوانات، نزول باران، رویش گیاهان رنگارنگ، دریاها و

کشتی‌رانی در آنها و نیز فواید غذایی و زیورآلاتی که از آنها به‌دست می‌آید، به‌عنوان نشانه‌هایی اشاره می‌کند تا اندیش‌ورزان به آفرینشگر جهان پی‌برند و سپاسگزاری کنند.^۸

۱. ق(۵۰): ۶-۷

۲. اعراف(۷): ۱۸۵

۳. طلاق(۸۶): ۵-۷

۴. غاشیه(۸۸): ۱۷

۵. روم(۳۰): ۵۰

۶. انعام(۶): ۹۹

۷. بقره(۱۶): ۵-۷ و ۱۰-۱۲

۸. البته در میان آیات ۵-۱۷ سوره نحل برخی نکات علمی شگفت‌آور نیز آمده است.

پژوهشی و اندیشه

۱. اشارات علمی قرآن به آموزمهای بهداشتی و پزشکی را در این آیات بررسی کنید:

یک. فراخوان به غذای پاک و حلال (بقره(۲): ۷۵، ۱۶۸ و ۱۷۲؛ مائده(۵): ۳-۰.۵)

دو. ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی (اعراف(۷): ۱۷۵)

سه. ممنوعیت اسراف در غذا (اعراف(۷): ۳۱)

چهار. ممنوعیت خوردن گوشت مردار (انعام(۶): ۱۴۵؛ نحل(۱۶): ۱۱۵؛ بقره(۲): ۱۷۳؛

مائده(۵): ۳)

پنج. ممنوعیت خوردن گوشت خوک (همان‌ها)

شش. ممنوعیت خوردن خون (همان‌ها)

هفت. بهداشت شخصی (مائده(۵): ۱ و ۰.۶)

هشت. بهداشت جنسی

- ممنوعیت زنا (اسراء(۱۷): ۳۲؛ فرقان(۲۵): ۶۸؛ ممتحنه(۶۰): ۱۲؛ نور(۲۴): ۲-۳

- ممنوعیت همجنس‌بازی (شعراء(۳۶): ۱۶۵ و ۱۶۶؛ اعراف(۷): ۸۰ و ۸۱؛ عنکبوت(۲۹): ۲۸

و ۳۹؛ نمل(۳۷): ۵۴-۵۶؛ هود(۱۱): ۷۷-۷۹)

- ممنوعیت خودارضایی و استمناء (مؤمنون(۳۳): ۵-۷؛ مارج(۷۰): ۲۹-۳۱)

- ممنوعیت آمیزش یا زنا به هنگام عادت ماهیانه (بقره(۲): ۲۳۳)

نه. نقش عمل در درمان بیماری‌های جسمی (نحل(۱۶): ۶۸-۶۹)

ده. نقش روزه در درمان بیماری‌ها (بقره(۲): ۱۸۳-۱۸۵)

در این زمینه تحقیقات تجربی فراوانی قابل بررسی است که به چند موضوع اشاره می‌کنیم:

- بررسی آثار روزهداری بر چربی‌های افراد

- تأثیر روزهداری بر نمایه توده بدن و غلظت سرمی لیپیدهای خون؛

- میزان تأثیر روزه بر فاکتورهای بیوشیمیایی خون؛

- بررسی تأثیر روزه‌داری بر اندکس‌های خونی و وزن بیماران؛

- تأثیر روزه بر قند؛

- بررسی تأثیر روزه بر ایمنی؛

- بررسی اثر روزه بر التیام و زخم اثنی عشر در ماه مبارک رمضان.^۱

۲. اشارات علمی قرآن به زیست‌شناسی را در آیات زیر بررسی کنید:

یک. آب منشأ پیدایش حیات در زمین (انبیاء (۲۱): ۳۰؛ نور (۲۳): ۴۵).

دو. آیا ممکن است انسان موجود زندگای ایجاد کند؟ (حج (۲۲): ۷۳؛ جاثیه (۴۵): ۱۳).

سه. آفرینش انسان و نظریه تکامل (نور (۲۳): ۴۵؛ انعام (۶): ۲ و ۹۸؛ آل عمران (۳): ۵۹).

۳. اشارات علمی قرآن به کیهان‌شناسی را در آیات زیر بررسی کنید:

یک. مراحل آفرینش جهان (فصلت (۴۱): ۹ - ۱۲؛ نازعات (۷۹): ۲۷ - ۳۳).

دو. موجودات زنده در آسمان (شوری (۴۲): ۲۹).

سه. گسترش جهان (ذاریات (۵۱): ۴۷).

چهار. کرویت زمین (معارج (۷۰): ۴۰؛ اعراف (۷): ۱۳۷؛ صافات (۳۷): ۵).

پنج. پایان جهان و خاموش شدن خورشید و ستارگان (تکویر (۸۱): ۱ - ۲؛ رعد (۱۳): ۲؛

انفطار (۸۲): ۱ - ۲).

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ذیل آیات مورد بحث.

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱ و ۲، محمدعلی رضایی اصفهانی، رشت، کتاب مبین.

۳. اشارات اعجاز‌آمیز قرآن، همو، قم، معارف.

۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، همو، تهران، آسوه.

۵. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

۶. طب در قرآن، دیاب و قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، حفظی.

۷. فلسفه احکام، احمد اهتمام، اصفهان، چاپخانه اسلام.

۸. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی

۱۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، حسین موسوی راد لاهیجی، قم، انتشارات اسلامی.

۱۲. زنده جاوید و اعجاز جاویدان، محمدعلی سادات، تبریز، فلق.

۱۳. اسلام و هیئت، هبة‌الدین شهرستانی، نجف، مطبعة النوری.

۱۴. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.

۱۵. قرآن و علوم طبیعت، مهدی گلشنی، تهران، مطهر.

۱۶. تکامل در قرآن، علی مشکینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تاریخ‌نیز شاهدشاستی قرآن کریم است آنجا که از طب جاهلی دختره کش دایم الضمرا به

اندکی مبادت تبدیل می‌کنند که برای دختران و زنان خود حقوقی در نظر می‌گیرند و از میان

ایشان عالمانی پدید می‌آید که دنیا را علم و تقوی تأثیر وجود علمی خودشان قرار می‌دهند

۱. برای آگاهی از یکصد طرح تحقیقاتی، پایان‌نامه‌ها و مقالات در زمینه علوم پزشکی و دین بنگرید به: فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۱۷ - ۱۸، ص ۲۱۸ به بعد.

۲. بهداشت روانی به معنای سلامت فکر است و منظور نشان دادن وضع مثبت و سلامت روانی است که می‌تواند به ایجاد تحرک، پیشرفت و تکامل فردی، ملی و بین‌المللی کمک نماید؛ زیرا وقتی سلامت روانی شناخته شد برای دستیابی به آن اقدام می‌شود و بدین رو راه برای تکامل فردی و اجتماعی بازمی‌گردد^۱

فشار روانی

فشار روانی یا استرس، نقطه مقابل بهداشت روانی است که برای آن تعریف‌های متعددی بیان شده:

۱. براون و کمپ بل (۱۹۳۳ م): فشار روانی چیزی است که از خارج بر فرد تحمیل می‌شود و ناراحتی‌های جسمانی و روانی در پی دارد.^۲
۲. اضطراب یک حالت احساسی - هیجانی است که از ویژگی‌های برجسته آن ایجاد حالت بی‌قراری و دلواپسی است که با اتفاقات زمان و شرایط مکانی تناسب ندارد.^۳

نشانه‌های فشار روانی

بخشی از آشکارترین بازتاب‌های فشار روانی در رفتار و احساسات از این قرار است:

۱. ایجاد اختلال در تفکر صحیح و عاقلانه؛
۲. خستگی و عدم انعطاف در نگرش و بینش؛
۳. پرخاشگری نابجا و تحریک‌پذیری؛
۴. انزوا و ترک وابستگان؛
۵. افراط در خوردن، کشیدن سیگار و نوشیدن مشروب؛
۶. گرایش به سرعت در حرکت، سخن و حتی تنفس؛
۷. ناتوانی در حفظ آرامش خود؛
۸. بی‌نظمی در رفتار؛

۱. اصول بهداشت روانی، ص ۱۳.

۲. نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۳۵ - ۳۶.

۳. اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۱) غایب شناختی نشانه‌های تزلزل تا چه حد است و برای چه افرادی و با شدت؟
 معارف مرموز آیات قرآن کریم مثل آب و آذای ماندگه اثر به دانشمندی نیکوکار برسد به اولین و
 می‌دهد ما در حوضت و معانی به اساس سنیف و عمد پرستی بیشتر عرصه کند ولی اثر همین امکانات در
 اختیار یک در مسکن قرار بگیرد. بی‌شک با ممت قدرت یا صبح بیشتر او در سنگین است.
 قرآن مایه‌ی هدایت است لاجن برای گم‌ایگه خوله‌ان هدایت باشه ولی افزا متعب و لاجوج و
 مدعی نگر هرگز از قرآن جبره‌ی نوهند مرد قرآن (هدی الناس) و در صراطی سم (هدی المتقین)
 یعنی صراطی که اهل تقوا می‌باشند و از آلوده دستیابی به معارف قرآن نوازند (لا یسع الا لالمطهرین)
 و چون حق تبارحتو به زیاده‌ی خودی افزاید (ولا یزینا لظالمین الاعسار)
فصل پنجم: قرآن و بهداشت روان

ادامه

درآمد

«فشار روانی» را «بیماری تمدن جدید» نام نهاده‌اند، از این رو راهکارهای مقابله با آن و تأمین بهداشت روانی انسان معاصر اهمیت ویژه‌ای یافته؛ به‌گونه‌ای که برخی روانشناسان، عصر حاضر را عصر اضطراب نامیده‌اند؛^۱ اضطرابی که هسته مرکزی بسیاری از بیماری‌های روانی تلقی می‌شود.

بهداشت روانی

در مورد بهداشت روانی تعریف‌های متعددی بیان شده که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی (WHO)، بهداشت روانی عبارت است از حالت رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی، نه اینکه تنها بیماری نباشد.^۲

۱. مجموعه مقالات همایش هفتاد و هشتمین روزانه روان (هفتاد و هشتمین روزانه روان)، ص ۶۷. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی، از نظر سطح ابتلا به بیماری‌های روانی، کشورهای انگلستان، فنلاند، اسکاتلند و ایرلند در رأس کشورهای جهان قرار دارند.

بر اساس آمار، در اروپا و آمریکا ۲۶/۹ درصد زنان و ۱۲/۵ درصد مردان به بیماری افسردگی مبتلا هستند و تقریباً ۳ درصد جمعیت نیز دچار اضطراب‌اند (ساخت فرمان افسردگی، ص ۱۸). بر اساس بررسی‌های گوارش‌ها، بررسی‌های روان‌پزشکان ایرانی در استان‌های مختلف نشان می‌دهد ۲۵ تا ۵۵ درصد مراجعه‌کنندگان به پزشک، مبتلا به اختلال روانی هستند (نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۱۳).

۲. خلاصه روانپزشکی علوم رفتاری، روانپزشکی بالینی، ج ۱، نیز اسلام و بهداشت روانی، ج ۱، ص ۱۹۵.

این نگارش‌ها با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته و در عصر ما در قالب پایان‌نامه‌ها، مجلات و مقالات علمی، انتشار نتایج تحقیقات تجربی و همایش‌های علمی تبلور یافته است.

برای مطالعه بیشتر

روانشناسان غربی نیز در عصر حاضر پژوهش‌های وسیعی درباره رابطه مذهب با بهداشت روانی انجام داده و به نتایج مثبتی نیز رسیده‌اند؛ از جمله اینکه آنها اذعان نمودند عبادت و انجام اعمال دینی، سپری ایمنی در مقابل بیماری‌هاست. افزون بر این، بررسی‌ها نشان داده عمر دینداران طولانی‌تر و سیستم دفاعی بدن آنها قوی‌تر است؛ به گونه‌ای که کمتر از غیر مذهبی‌ها در بیمارستان بستری می‌شوند. این در حالی است که آنان در انجام فعالیت‌های فیزیکی پایدارند. (پت کوری، ۱۳۷۶).

(کاپلان، مارکر، مارک، ۱۹۹۷).

نیز در بررسی‌هایی که در مورد خودکشی صورت گرفته،^۱ به این نتیجه رسیدند که اعتقادات مذهبی، به تعدیل و برطرف کردن این مشکل کمک شایانی می‌کند.^۲ قدرت محافظتی مذهب^۳ - که ابتدا دورکهم^۴ آن را در ۱۹۵۱ مطرح کرد -^۵ در بررسی‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفت.^۶

۱. جی. بی. ایس (J. B. Ellis) و پی. سی. اسمیت (P. C. Smith) در سال ۱۹۹۱.

۲. اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵.

3. religion's protective power.

4. E. Durkheim.

5. Pescosolido B A, Georgiana sh: Purkheim, suicide and religion: Toward a network theory of suicide, American sociological Review, 1989, 54 (1), 33 - 48.

6. Neelaman J. Halpern P, Leon P: Tolerance of Suicide, religion and suicide rates: An ecological and individual study in 19 western countries, Psychological Medicine, 1997 Sep; 27 (5); 1165 - 1171.

۹. گنج شدن و چند بار فکر کردن درباره عقاید خاص؛

۱۰. حالت تأثیر عاطفی مانند خشم یا نشاط ناگهانی، افسردگی یا فعالیت بیش از حد.^۱

پیشینه

بهداشت روانی از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده است که سرچشمه‌های آن را می‌توان در آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام کاوید.

شفا بخشی قرآن و راهکارهایی که برای مقابله با فشارهای روحی و تأمین بهداشت روانی انسان بیان کرده مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بهداشت روانی قرار گرفته است. در روایتی آمده است: هنگامی که در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصی را دیوانه خواندند، حضرت فرمود: «این مرد بیمار است، نه دیوانه؛ دیوانه کسی است که تکبر ورزد»^۲ آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عصری که پیکر دیوانگان را پناهگاه شیطان و ارواح خبیثه و جن می‌دانستند و انواع شکنجه را بر این دردمندان روا می‌داشتند، آنها را بیمار خواند و مرز بیماری‌های روانی را از خرافات جدا ساخت.

در حدیثی از امام علی علیه‌السلام چنین می‌خوانیم: «آگاه باشید که از جمله بلاها فقر است و بیماری بدن از فقر شدیدتر است و بیماری دل از بیماری بدن شدیدتر است»^۳

پزشکان مسلمان که علوم پزشکی را از مکتب یقراط و جالینوس وام گرفته بودند، براساس آموزه‌های قرآن و سنت به بهداشت روانی انسان روی آوردند. از باب نمونه، علی بن رین طبری (۱۹۲ - ۲۳۷ ق) از نخستین کسانی است که کتاب فردوس الحکمة را در هفت جلد تألیف کرد و در آن مهم‌ترین مسائل پزشکی و بهداشت روانی را توضیح داد.^۴ سپس محمد بن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق) طب النفوس یا طب روحانی را نوشت که در شمار کهن‌ترین آثار بهداشت روانی جای دارد.

۱. بگردید به: فشار روانی، مرتین شفر، ص ۳۷-۴۳؛ فشار روانی، کوپر، ص ۱۶.

۲. بگردید به: معانی الاخبار، ص ۲۲۶؛ میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۶۵۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

۴. فصلنامه تدبیر و رفتار، (ش ۱-۲، پاییز ۱۳۷۴ ش)، ص ۸-۹.

شفا بخششی قرآن

وَتَزَلُّ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرْبُدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^۱

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

در آیات متعددی، از قرآن با عنوان «شفا» یاد شده؛ آن سان که گاه قرآن شفا دهنده دل‌ها معرفی شده است: «قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»^۲ به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است.»

این در حالی است که قرآن در کنار شفا، مایه هدایت نیز دانسته شده: «قُلْ هُوَ الَّذِي آتَانَا هُدًى وَشِفَاءً»^۳ بگو: «این [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمانی است.»

واژه «شفا» در لغت به معنای نقطه آخر چیزی است که مشرف به نابودی یا نجات باشد، از این رو شفا یافتن بیمار به معنای عاقبت یافتن و نجات از بیماری است. بر همین پایه، مقصود از «شفای قرآن» نجات از انحطاط و سقوط مادی یا معنوی است که به وسیله هدایت انجام می‌پذیرد.^۴

شفا در اصطلاح در مقابل بیماری‌ها، عیب‌ها و نقص‌ها به کار می‌رود. بنابراین نخستین کاری که قرآن برای انسان انجام می‌دهد، پاکسازی درون او از انواع بیماری‌های فکری، اخلاقی و اجتماعی است. سپس رحمت الهی شامل حالش می‌شود و فضایل انسانی و اخلاق الهی در وجود او جوانه می‌زند آری، در آیه «مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»، شفا به «پاکسازی»، و رحمت به «بازسازی» انسان اشارت دارد.

شفابخشی قرآن از دیدگاه امام علی علیه السلام

از امیرمؤمنان علیه السلام چنین حکایت شده است: «از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری طلبید؛ چرا که در آن، درمان بزرگ‌ترین دردهاست: درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت»^۵

نیز در کلام دیگری می‌فرماید: «قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن برنمی‌خیزد»^۱

برخی مفسران در مورد شفابخشی قرآن می‌نویسند:

بدون شک بیماری‌های روحی و اخلاقی انسان شباهت زیادی به بیماری‌های جسمی او دارد؛ هر دو کننده است؛ هر دو نیاز به طبیب، درمان و پرهیز دارد؛ هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می‌شود - چه تشبیه جالب و پرمعنا و پرمایه‌ای؟ آری، قرآن نسخه حیات‌بخش است برای آنها که می‌خواهند یا چهل، کبر، غرور، حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعف‌ها، زبونی‌ها، ترس‌های بی‌دلیل، اختلافات و پراکنگی‌ها؛ برای آنها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر شهوات رنج می‌برند. قرآن نسخه شفابخش جهانی است که آتش جنگ در هر سوی آن افروخته است و در زیر بار مسابقه تسلیحاتی کمرش خم شده است.^۲

گستره شفابخشی قرآن

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

قرآن کریم قطره‌های زلال باران رحمت الهی است که بر همگان می‌بارد و همچون غذایی نیروبخش است که اگر یک دانشمند نیک سرشت از آن بخورد، برای تعلیم و تربیت و دانش‌افزایی نیرو می‌گیرد، و اگر به یک ستمگر داده شود، برای بیدادگری بیشتر از آن سود می‌برد؛ درحالی‌که غذا یکسان است، اما تفاوت در افراد و زمینه‌های فکری و درونی آنهاست.^۳

قرآن مایه هدایت کسانی است که در جستجوی حق هستند و با همین انگیزه به سراغ قرآن می‌آیند نه افراد متعصب، لجوج و منفی‌نگر که هرگز از قرآن بهره‌ای نخواهند برد.^۴

۱. اسراء، (۱۷): ۸۲.

۲. بونس (۱۰): ۵۷.

۳. فصلت (۴۱): ۳۴.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۵۹: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۹۱-۹۲.

۵. «فانشفوه من آدمائکم و انشفتوا به علی لاولکم لان فی شفاء من انکم الذم و هو الکفر و الشان و الفس و الضلال».

□ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

۱. «شفاة لا تخش أسفاته» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۳. یعنی مقتضی (نور قرآن) وجود دارد، ولی مانع از درون افراد است.

۴. بنگرید به: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.

اروپا (منطقه باسنیل) هنگامی که بیمار شد، برای معالجه به نزد دشمنان خود (یعنی مسلمانان) به شهر قرطبه رفت.^۱

در کشورهای اسلامی بیمارستان‌های متعدد و پیشرفته‌ای بنا نهاده شد که شمار آن را تا هشتاد بیمارستان ذکر کرده‌اند.^۲ همچنین مسلمانان اولین مدرسه پزشکی را در اروپا (سالیدین ایتالیا) بنیان نهادند.^۳ از سویی در شهرهای بزرگ نیز برای مراقبت از بیماران روانی، تیمارستان‌هایی ساختند.

بیمارستان کبیر منصوری در سال ۶۸۴ ق. در مصر ساخته شد که بزرگ‌ترین مرکز پزشکی قرون وسطی به شمار می‌رفته این بیمارستان شامل بخش‌های مختلفی چون داروخانه، تجربه‌خانه، بخش سربایی، مطبخ، حمام، کتابخانه، مسجد و سالن مطالعه بود. در این مرکز پیشرفته، بیمارانی که به بی‌خوابی مبتلا می‌شدند به قصه‌گویان حرفه‌ای گوش می‌دادند و هنگامی که یک بیمار فقیر معالجه می‌شد مبلغی از طرف بیمارستان به او می‌دادند که در مدت استراحت نیازی به کار کردن نداشته باشد.^۴

برخی نویسندگان، این تحول شگرف اجتماعی، اخلاقی و علمی مسلمانان را یکی از ابعاد اعجاز قرآن نامیده‌اند^۵ که دستاورد آن، تبدیل جامعه فقیر، جاهل و خرافی به جامعه‌ای متمدن، دانش‌دوست و مرفه بوده؛ کاری بس بزرگ در این مدت کوتاه جز با شفابخشی اعجاز‌آمیز قرآن ممکن نبوده است.

۴) سده سی و نهمی، پایه‌های اساسی در قرآن؟
بیماری‌های درمان‌پذیر

قرآن کریم نسخه‌ای الهی است که بسیاری از دردها را معرفی نموده و راهکارهای درمان آنها را نیز مشخص کرده است. در واقع قرآن به چنین دردهایی پرداخته است:

الف) بیماری‌های فکری و عقیدتی مانند کفر و گمراهی؛ امام علی علیه السلام این دردها را بزرگ‌ترین دردهای بشری معرفی می‌کند؛^۶ چرا که موجب انحراف کلی در زندگی بشر شده، سرمایه عمر، تلاش و سعادت جاودانی انسان را به نابودی می‌کشاند.

ب) راهکارهای درمانی قرآن برای انواع امراض عصبانیتهای است و بیماری

۱. تاریخ علوم، پی. یروسو، ص ۱۱۷.
۲. بنگرید به: تاریخ بیمارستانات فی الاسلام، ترجمه سید محمد باقر خراسانی، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
۳. مسلمانان و دانش جدید، ص ۱۲۳.
۴. بنگرید به: صحیح الاصحی، ج ۳، ص ۳۶۹، رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۷۱، دانش مسلمین، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۵. علوم القرآن، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

اری، قرآن مایه هدایت همه مردم است (هُدًی لِّلنَّاسِ)،^۱ اما کسانی از آن بهره می‌برند که خودنگهدار باشند و حق‌ستیزی نکنند، یا به سخن دیگر، از حداقل تقوا برخوردار باشند (هُدًی للمتقين).^۲ البته اگر کسی بدان ایمان آورد و نیکوکار باشد،^۳ به مراحل عالی هدایت قرآن دست می‌یابد، اما در صورت ناپاکی و آلودگی، از دسترسی به حقایق قرآن محروم می‌ماند (لایمسه الا المطهرون)^۴ و بلکه به دلیل حق‌ستیزی، بر گمراهی و زیانکاری خود می‌افزاید (ولا یزید الظالمین الا خساراً).^۵

تاریخ، شهادی گویا بر شفابخشی قرآن

یکی از شواهد شفابخشی قرآن، مطالعات تاریخی است؛ بدین معنا که با مقایسه عرب جاهلی پیش از نزول قرآن، با تربیت‌شدگان مکتب قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان دریافت که پس از نزول وحی، تحولی عظیم روی داده که در آن شفابخشی قرآن کاملاً جلوه گر است. آنها نه تنها با نسخه شفابخش قرآن، درمان یافتند، بلکه آنچنان نیرومند شدند که ابرقدرت‌های جبار جهان را نیز به زانو درآوردند.

دویست سال پس از تعالیم قرآن، جامعه‌ای متمدن به وجود آمد که در آن وحدت در تفکر و وحدت عملی جامع نمود یافت و از این سو تفرقه‌ها و غارتگری‌ها جای خود را به حاکمیت قانون داد. کسانی که به یکدیگر رحم نمی‌کردند و غرق در رباخواری بودند، به ایثار، انفاق و وام دادن روی آوردند. دخترانی که محکوم بودند زنده‌به‌گور شوند و زنانی که برده‌وار زندگی می‌کردند، نجات یافتند و در ارت پدر و مادر خود شریک شدند و حتی در امور اجتماعی دخالت کردند.

مردم جزیره العرب که تنها تعداد انگشت شماری از آنان باسواد بودند، به علم و دانش روی آوردند؛ آن‌گونه که کتاب‌هایی فراوان نوشتند و تا قرن‌ها پیش‌تاز و محور علمی جهان شدند. برای مثال، مسلمانان چنان در علوم پزشکی رشد کردند که تاریخ علم‌نگاران غرب نوشتند: «یکی از پادشاهان

۱. بقره (۲): ۱۸۵.
۲. بقره (۲): ۲.
۳. هدی و رحمة لکم یومنون، (اعراف (۷): ۵۲ و ۲۰۳). نیز: هدی و رحمة للمحسنین، (لقمان (۳۱): ۳).
۴. واقعه (۵۶): ۷۹.
۵. اسراء (۱۷): ۸۲.

فرامی‌خواند^۱ و عدالت را به تقوا نزدیک‌تر دانسته، به گزوات ستمکاران را سرزنش و تهدید می‌کند^۲ و راه توبه را به سوی آنان می‌گشاید^۳ قرآن همچنین مردم را از تمایل به ستمکاران و تکیه بر آنان برحذر می‌دارد^۴

در اسلام عدالت شرط گواهی دادن، داوری کردن، امامت جماعت، رهبری امت و موارد دیگر^۵ است تا افراد جامعه اسلامی به سوی عدالت‌ورزی حرکت کنند و از ستمکاری فاصله گیرند. تا بدین رو جامعه‌ای سالم و عدالت‌محور داشته باشند و از سویی بهداشت روانی آنها در اجتماع نیز تأمین گردد.

۳. تعدیل ثروت

فقر یکی از عوامل فشار اقتصادی و روانی بر مردم و زمینه‌ساز فساد اجتماعی و فردی است. قرآن کریم راه‌هایی مختلف را برشمرده که موجب شود فقر رخت بریندند: وضع مالیات بر درآمد (خمس، زکات و ...)، توزیع عادلانه اموال عمومی (انفال و ...)، تشویق به بخشش و نیکوکاری^۸، ممنوعیت رشوه‌خواری^۹ و رباخواری^{۱۰}.

۴. سفارش به امانت‌داری و رعایت عهد و پیمان

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^{۱۱}

و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

۱. بنگرید به: مائده (۵): ۸۰ نساء (۲): ۱۳۵؛ انعام (۶): ۱۵۲؛ نحل (۱۶): ۹۰.
۲. بنگرید به: آل عمران (۳): ۵۷، ۱۴۰، ۱۵۱ و ۱۹۲؛ نساء (۴): ۱۶۸؛ انفال (۸): ۲۵.
۳. بنگرید به: نساء (۲): ۶۴.
۴. بنگرید به: یونس (۱۰): ۱۱۳.
۵. بنگرید به: بقره (۲): ۱۲۴؛ طلاق (۶۵): ۲؛ نساء (۴): ۳.
۶. بنگرید به: بقره (۲): ۲۳ و ۸۳ و ۱۱۰؛ انفال (۸): ۴۱.
۷. بنگرید به: سوره انفال (۸): ۱.
۸. بنگرید به: بقره (۲): ۲۶۲؛ فرقان (۲۵): ۱۶۴؛ حدید (۵۷): ۷.
۹. بقره (۲): ۱۸۸.
۱۰. بنگرید به: بقره (۲): ۲۷۵ و ۲۷۸؛ آل عمران (۳): ۱۴۰.
۱۱. اسراء (۱۷): ۳۴ نیز بنگرید به: مؤمنون (۲۳): ۸.

قرآن کریم در آیات متعددی با کفر و گمراهی به مبارزه برخاسته، احاد مردم را به هدایت و توحیدی فرامی‌خواند که آن را هدف پیامبران الهی دانسته است.^۱

(۳) **ب) بیماری‌های اجتماعی** مانند جهل، تفرقه، ظلم، ستیزه‌جویی، خشونت و جنگ، فقر، فسادهای اجتماعی، خیانت، زن‌ستیزی و پیمان‌شکنی از جمله مهم‌ترین بیماری‌های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است. قرآن کریم برای این بیماری‌ها راهکارهای مناسب معرفی کرده که بدانها می‌پردازیم.

۳) راه درمان بیماری‌های عکری و عقیدتی و بیماری اجتماعی؟ ۱. دانش افزایش

يَرْزِقُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْإِيمَانَ دَرَجَاتٍ.^۲

تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.

جهل و ناآگاهی نوعی نقصان فردی است که جامعه را زیون و بیمار کرده، زمینه تسلط خرافات و استعمار و استثمار را فراهم می‌سازد. قرآن کریم با دعوت به علم عملاً با این بیماری فردی و اجتماعی مبارزه کرده است.

همانطور که در مبحث «قرآن و علم» گذشت، تشویق قرآن به دانش‌افزایی موجب شد که جامعه عرب جاهلی - که کمتر از بیست نفر باسواد داشت - در کمتر از دو قرن به جامعه‌ای متمدن تبدیل شود؛ جامعه‌ای که گوی سبقت را از ملت‌های دیگر ربود.

۲. عدالت محوری

«إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^۳ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.

ستمکاری به خویشتن و دیگران نوعی بیماری است. قرآن کریم انسان‌ها را به دادگستری

۱. بنگرید به: اعراف (۷): ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ هود (۱۱): ۵۰، ۶۱ و ۸۴؛ نحل (۱۶): ۳۶.
۲. سجاده (۵۸): ۱۱.
۳. مائده (۵): ۸.

۷. سالم سازی محیط با امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد

وَلْيَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ^۱

و باید از میان شما گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارتند.

فساد فردی و اجتماعی، بنای جامعه را سست و سپس آن را ویران می‌کند، اما قرآن کریم با دستورهای پیشگیرانه از این بلای اجتماعی جلوگیری کرده است.^۲

نهی از منکر نوعی مبارزه با فساد است، چنان‌که قوانین جزایی اسلام نیز همین نقش را دارد. از این رو، امر به معروف نیز جامعه را در راستای اهداف عالی رشد می‌دهد و سلامت آن را تداوم می‌بخشد. آری، قرآن اعلام می‌کند که خداوند فساد را دوست ندارد^۳ و جزای فسادگران مرگ است^۴ تا بدین رو جامعه‌های سالم و محیطی مساعد برای رشد و بالندگی شخصیت انسان فراهم گردد.

۸. دفاع از حقوق زنان

وَإِنَّا لَأَلْمُومُونَ سُنَّتٌ • بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ^۵

پرسند چو زن دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟

آزار بانوان و پایمال کردن حقوق آنان پیشینه‌های طولانی در تاریخ دارد.^۶ همچنین عرب جاهلی به زنان لرت نمی‌دانند بلکه گاه زنان را به‌عنوان اِرت نیز تقسیم^۷ و دختران را نیز زنده به‌گور

۱. آل عمران (۳): ۱۰۴.
۲. بنگرید به: لقمان (۳۱): ۱۷؛ آل عمران (۳): ۱۱۴؛ توبه (۹): ۷۱.
۳. بنگرید به: بقره (۲): ۲۰۵.
۴. بنگرید به: مائده (۵): ۳۳.
۵. تکریر (۸۱): ۸-۹.
۶. بنگرید به: نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب.
۷. بنگرید به: ذیل آیه ۲۲ نساء (۴).

خیانت در امانت و پیمان شکنی نوعی بیماری اجتماعی است که موجب بی‌اعتمادی مردم نسبت به یکدیگر می‌گردد. از همین رو، قرآن مردم را به امانت‌داری و رعایت عهد و پیمان فراخوانده است تا اعتماد عمومی به وجود آید و سلامت مردم در روابط اجتماعی نیز تأمین گردد.

۵. دعوت به وحدت

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۱

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

اگر اختلافات اجتماعی از حد طبیعی فراتر رود، موجب تفرقه و پراکندگی جامعه می‌شود که نوعی بیماری اجتماعی است. قرآن کریم ضمن برخطرداشتن از تفرقه، کشمکش‌های اجتماعی را موجب سستی خوانده است: «وَلَا تَفَرَّقُوا فِئْتًا»^۲ و با هم نزاع مکنید که سست شوید. قرآن همچنین همگان را به وحدت فراخوانده^۳ تا جامعه اسلامی به سامان رسد و از عوارض این بیماری مصون بماند.

۶. فراخوان به صلح و پرهیز از جنگ (جز در موارد ضروری)

إِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِبْهَا: ۴ اگر به صلح گراییدند، تو [بیز] بدان گرای.

جنگ و ستیز یکی از بلاهای اجتماعی است که در طول تاریخ بشر را آزار داده است، از این رو قرآن کریم انسان‌ها را به صلح فرامی‌خواند^۵ تا بشریت از این بلای اجتماعی مصون بماند. البته در موارد ضروری دفاع از خود و جامعه جایز است و جهاد اسلامی نیز در همین راستاست.

۱. آل عمران (۳): ۱۰۳.
۲. انفال (۸): ۴۶.
۳. آل عمران (۳): ۱۰۳.
۴. انفال (۸): ۶۱.
۵. نیز بنگرید به: محمد (۳۷): ۳۵؛ نساء (۴): ۹۰ و ۱۲۸؛ حجرات (۴۹): ۹.

۳ دعوت به آرامش و امنیت

«الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعْطَبُونَ»^۱ آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

نگرانی و اضطراب عامل اساسی بیماری‌های روانی است که زندگی و بهداشت روانی انسان را تهدید می‌کند. قرآن کریم ضمن توجه به مسئله آرامش و امنیت انسان، راه رسیدن به آن را ذکر خدا دانسته و البته وعده آن را به مؤمنان داده است.^۲

۴. دوری از تکبر و دعوت به فروتنی

وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ • وَأَقْبِدْ فِي مَشِيكِ وَانْقَضُ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.^۳

و از مردم [به نخوت] نخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد و در رامرفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه‌بانگ خران است.

تکبر بی‌جا، نوعی بیماری اخلاقی و روانی است که قرآن آن را سرزنش کرده^۴ و در مقابل، مردم را به فروتنی خوانده است^۵ تا بهداشت اخلاقی و روانی آنان تحقق یابد.

۵ ترک دنیاپرستی و روی آوردن به انفاق و ایثار

بهره‌مندی از دنیا و مواهب الهی نیکوست، اما دلبستگی به دنیا و آن را هدف نهایی خود قرار دادن، زینده نیست. از این رو، قرآن کریم دلبستگی انسان را به دنیا می‌کاهد و او را به ایثار و انفاق تشویق می‌کند.^۶ در حقیقت مادی‌گری بی‌حدومرز از عوامل بیماری‌های روانی است.^۷

۱. رعد (۱۳): ۲۸.

۲. بنگرید به: بقره (۲): ۳۸، ۶۲ و ۱۱۲؛ مائده (۵): ۶۹؛ انعام (۶): ۲۸.

۳. لقمان (۳۱): ۱۸ - ۱۹.

۴. بنگرید به: احقاف (۴۶): ۲۰؛ غافر (۴۰): ۶۰؛ اعراف (۷): ۳۶ و ۱۳۳؛ ابراهیم (۱۴): ۲۱.

۵. حدید (۵۷): ۱۶.

۶. بنگرید به: بقره (۲): ۲۰۰؛ آل عمران (۳): ۱۴ و ۱۸۵؛ نساء (۴): ۷۷، ۹۴ و ۱۳۳؛ انعام (۶): ۳۲.

می‌کردند^۱ هنوز هم در جهان آزار زنان و شکستن حریم آنها به‌گونه‌هایی دیگر ادامه دارد. اما قرآن کریم با وضع قوانین مختلف، از حقوق زنان دفاع کرد؛ بدین‌گونه که با زنده‌به‌گور کردن دختران مخالفت کرد و حق ارث برای آنان قرار داده، حق مهریه و هزینه زندگی آنان را به رسمیت شناخت.^۲

آری، قرآن با زن‌ستیزی مبارزه نمود و جایگاه، منزلت و کرامت زن مسلمان را رفعت بخشید.

ج) بیماری‌های اخلاقی (روحی و روانی مانند نفاق، تکبر، حسد، دنیاطلبی، ترس، شهوت‌پرستی

و نگرانی و اضطراب. این بیماری‌ها بهداشت روانی انسان را تهدید کرده و در طول تاریخ پیامدهایی منفی در زندگی بشر بر جای نهاده است. از این رو، قرآن کریم این انحرافات اخلاقی را برشمرد، ما را بدین امور فرا می‌خواند:

جواب

۱. ترک نفاق و در پیش گرفتن اخلاص

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ.^۳

بگو: من مأمورم که خدا را - در حالی که اینم را برای او خالص گردانیده‌ام - بپرستم.

نفاق یعنی دو چهره بودن و دو شخصیت از خود نشان دادن که نوعی بیماری روانی است. قرآن کریم متافقان را سرزنش نموده^۴ و ضمن سفارش به اخلاص، افراد مخلص را نیز ستوده است. در واقع در سایه اخلاص، سلامت و بهداشت روانی انسان تأمین می‌شود.

۲. پرهیز از ترس، و ترغیب به شجاعت در امور

ترس بی‌مورد نوعی بیماری روانی است. از این‌رو، قرآن کریم مردم را دعوت می‌کند که از مردم نهراسند^۵ بلکه با فراهم آوردن امکانات، دشمنان خدا را به هراس افکنند.^۶

۱. بنگرید به: تکویر (۸۱): ۸.

۲. بنگرید به: نساء (۴): ۷ و ۱۱؛ بقره (۲): ۲۲۶ - ۲۴۱.

۳. زمر (۳۹): ۱۱، نیز بنگرید به: زمر (۳۹): ۲ و ۱۴؛ بقره (۲): ۱۳۹.

۴. بنگرید به: بقره (۲): ۸ - ۲۰؛ منافقون (۶۳).

۵. بنگرید به: احزاب (۳۳): ۳۳؛ مائده (۵): ۴۴.

۶. انفال (۸): ۶۰.

منشک

۴. محیط پالودگی صوتی، الودگی هوا، قوانین و مقررات آنمطلبی ناپذیر، مهاجرت؛

۵. سیاست شامل فشارهای روانی سیاستمداران (عطش قدرت، فشار کاری و...)، رابطه سلطه‌گر و

سلطه‌پذیر (احساس نابرابری)، جنگ روانی (شایعه‌پراکنی و...) و بحران‌های سیاسی و اقتصادی؛

۶. شخصیت شامل تیپ B و A (افراد پرشتاب و کندشتاب)، شخصیت بدبین و همچنین وسواس

و وسوسه؛

۷. دودلی و تردید؛

۸. احساس خلأ اخلاقی که ناشی از این عوامل است: یادآوری خاطرات تلخ (حافظه عاطفی و نفس

لومه)، احساس گناه حسادت و تهمت‌های ناروا؛

۹. احساس خلأ معنوی که عواملی از چند باعث آن است: خلأ وجودی، احساس تنهایی و طردشدگی،

ناداشتن پشتیبان و تکیه‌گاه و همچنین خرافات و تصورات باطل؛

۱۰. باورهای اعتقادی و دینی (فشار مسئولیت و تکلیف و نیز ترس از مرگ).^۱

راحمای پیشگیرانه: مانند امر به معروف و نهی از منکر

۶) راهکارهای تأمین بهداشت روانی؟ (راحمای روان‌کننده، بسترهای اخلاقی و اجتماعی؛

قرآن به دو طریق جان‌های آدمیان را شافی است: مانند نهی از منکر و توبه...

اول اینکه گاه قرآن از بیماری‌های روحی، اخلاقی و اجتماعی جلوگیری کرده، بدین طریق

بهداشت روانی انسان را تأمین می‌کند مثلاً برای سالم‌سازی محیط به «امر به معروف» سفارش

می‌کند و یا با سفارش به «توکل» و «ذکر»، مانع از احساس تنهایی می‌شود. این پیشگیری اولیه، از

بروز فشارهای روانی جلوگیری می‌کند.

دوم آنکه گاهی قرآن به درمان بیماری‌ها می‌پردازد که این خود پیشگیری ثانویه است؛ یعنی

هنگامی که جامعه‌ای گرفتار فساد و گناه شده «نهی از منکر» را پیشنهاد، و یا «توبه» را برای پاکسازی

روح توصیه می‌کند قرآن در پیشگیری درجه سوم، از عوارض زودرس و یا دیررس بیماری می‌کاهد؛

بدین‌بین که شخص گناهکار پس از توبه، به دامن اجتماع بازمی‌گردد.

۷) راهکارهای تأمین بهداشت روانی در قرآن کریم بسیار آمده که ما به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:^۲

۱. نگاهی به فشار روانی، ص ۹۸ - ۱۶۴.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این تقسیمات بنگرید به: نگاهی قرآنی به فشار روانی، اصول بهداشت روانی، اسلام و

۴) دوری از شهوت‌پرستی و درپیش گرفتن اعتدال در امور

وَأَنْكِحُوا الْأَيَاتِي بَيْنَكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^۸

بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر دانا است.

ازدواج امری نیکوست، اما شهوت‌پرستی آن چنان مذموم است که روح و جسم انسان را تخریب می‌کند از همین‌رو، قرآن کریم انسان را به ازدواج و اعتدال در امور تشویق می‌کند.^۹

شایان ذکر است که قرآن کریم استفاده حلال، معقول و معتدل از دنیا و نعمت‌های آن^{۱۰} و نیز

لذت بردن از همسر حلال را ممنوع نمی‌سازد^{۱۱} بلکه دلبستگی افراطی به این امور را ناپسند

می‌شمارد.

عوامل فشار روانی و راهکارهای قرآن برای تأمین بهداشت روانی

شناخت همه عوامل مؤثر در فشارهای روحی و راهکارهای تأمین بهداشت روانی، از حوصله این بحث بیرون است، از این رو تنها به برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۵) عوامل فشار روانی؟

۱. برهم‌خوردن تعادل حیاتی بدن که این عوامل باعث آن می‌شود: خستگی، ناخوشی، استرس

زایمان و بیماری مزمن؛

۲. نقش سازمانی (موقعیت شغلی، منزلت اجتماعی و پیشرفت حرفه‌ای)؛

۳. بحران‌های خانوادگی (طلاق، سوگ همسر، سوگ فرزند و مسائل اقتصادی خانواده)؛

۷. هش دین در بهداشت روان، ص ۶۷.

۸. نور (۲۴): ۳۲.

۹. بنگرید به: نور (۲۴): ۳۲؛ نساء (۴): ۳.

۱۰. بنگرید به: بقره (۲): ۲۰۱؛ اعراف (۷): ۳۱.

۱۱. بنگرید به: نور (۲۴): ۳۲؛ نساء (۴): ۳.

پنجه می‌افکند و او خود را تنها احساس می‌کند، تنها عاملی که می‌تواند با این احساس مقابله کند، ایمان به خداست.

برای مطالعه بیشتر

چنان‌که گفتیم، قرآن کریم انسان را به ایمان فرا می‌خواند؛ چه آنکه موجب آرامش روانی‌اش می‌گردد. پژوهش‌های متعددی نقش ایمان مذهبی را در بهداشت روانی مؤثر دانسته‌اند؛ از جمله:

۱. آیت‌الله سبحانی ایمان را بهداشت روانی مؤثر دانسته، با اشاره به آمار زیاد خودکشی در افراد غیر مذهبی می‌نویسد:

مردان بزرگ در سایه ایمان به خدا و به آنچه که خدا مقرر نموده و صلاح انسان در آن است، در مقابل مشکلات کوه‌آسا ایستاده و خم به ابرو نمی‌آورند و می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱

۲. برخی صاحب‌نظران پس از یادآوری اینکه سوگی ناشی از داغ‌دیدگی، واکنشی طبیعی است - که عوامل متعددی در شدت و مدت آن تأثیر دارد - می‌گویند: تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که داشتن تفکر و عملکرد مذهبی به طور محسوس موجب کاهش شدت درد فقدان و دوره آن می‌شود که این تأثیر از طریق مکانیسم‌های چندی صورت می‌گیرد؛ مثل اعتقاد (ایمان)، توکل به خداوند (Trust in God)، داشتن صبر، تسلیم رضای خداوند بودن (تسلیم نظام الهی)، پناه بردن به خدا در هنگام مصیبت‌ها ...^۲

۳. از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷ پژوهشی از نوع مطالعه توصیفی - مقطعی انجام گرفت. این پژوهش که چهار نفر از پزشکان و روانپزشکان در بیمارستان الزهراء اصفهان آن را انجام دادند، بر روی ۱۴۸ نفر بیمار که مستظر عمل جراحی بودند، صورت گرفت.

۱. ما از خداییم و فقط به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره (۲): ۱۵۶).

۲. هشت دین در بهداشت روان، ص ۵۰.

۳. هشت دین در بهداشت روان، (مجموعه سخنرانی‌ها) سخنرانی ش ۳۱.

۱. راهکارهای معرفتی برای تأمین بهداشت روانی ادامه

مقصود از این راهکارها، روش‌های شناختی برای مقابله با فشار روانی است که به دیدگاه و اعتقاد فرد نسبت به هستی، آغاز و فرجام جهان و زندگی و معنای آن می‌پردازد و از سویی تأثیر آن را در افزایش یا کاهش فشارهای روانی و تأمین بهداشت روانی او مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۱. یک. وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی

قرآن کریم انسان را به توحید و وحدت معبود فراخوانده،^۱ از این سو او را از دوگانگی در شخصیت و دوجه‌رگی (تناقض) بازمی‌دارد^۲ تا وحدت روان و بهداشت روانی انسان تأمین گردد. برخی صاحب‌نظران در این باره می‌گویند: «پژوهش‌ها در منابع و مجموعه آثار در سلامت روان نشان می‌دهد که اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله در شخصیت سالم، وحدت روان و تعهد مذهبی است. وحدت روان، با سیستم ارزشی که بتواند به حیات معنا و هدف بدهد، مرتبط است. در بین سیستم‌های ارزشی، مذهب بالاترین قابلیت برای ایجاد وحدت شخصیت را داراست. اساس و مبنای مذهب اسلام بر وحدت و توحید می‌باشد. وحدت شخصیت و یگانگی روان انسان، مظهر و نماینده بارز توحید ذات مقدس خالق است»^۳

۲. دو نقش ایمان در بهداشت روانی

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.^۴

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست‌ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.

این آیه را از شاخص‌ترین آیات مربوط به آرامش روانی دانسته‌اند^۵ که در آن امنیت، آرامش، بهداشت روانی و هدایت را از آثار ایمان برمی‌شمارد. آری، هنگامی که ترس شدید بر جان انسان

۱. بهداشت روان، ج ۱ و ۲.

۲. بنگرید به: بقره (۲): ۱۶۳؛ نساء (۴): ۱۷۱؛ مائده (۵): ۳؛ توحید (۱۱۲).

۳. بنگرید به: بقره (۲): ۸ - ۲۰؛ منافقون (۶۳).

۴. مقاله «نقش مذهب در سلامت روان»، هشت دین در بهداشت روان، (مجموعه سخنرانی‌ها) سخنرانی ش ۵.

۵. تمام (۶): ۸۲.

۶. گاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۱۸۳.

انجام می‌دادند، نسبت به گروه دیگر کمتر افسردگی داشتند. همچنین دانستن خداوند به‌عنوان منشا قدرت و آرامش و انجام فرایض دینی، به صورت معناداری با درجه پایین افسردگی در هنگام ترخیص از بیمارستان ارتباط داشته است.^۱

۴. چهار. تاثیر هدفمندی و معناداری زندگی در بهداشت روانی

انسان در زندگی نیازمند هدف و معناست. انسان بی‌هدف که زندگی را بی‌معنا می‌داند، مشکلات روحی و جسمی را بر نمی‌تابد، از این‌رو، خیلی زود از پای درمی‌آید و گاه به بن‌بست می‌رسد و به خودکشی اقدام می‌کند اما انسانی که در پرتو آموزه‌های وحی الهی پرورش یافته، جهان‌آفرینش را عبث و بیهوده و بی‌هدف نمی‌داند: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ: [ما] آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریدیم.»

از آنجاکه زندگی انسان بی‌هدف و بی‌معنا نیست^۲ و از سویی جهان مبدأ و منتهی و هدفی دارد^۳ و آن خداوند بزرگ است، در راه او باید کوشید تا به ملاقاتش رسید،^۴ اگرچه در این راه مرارت‌های بسیاری باشد.

گاه از معناجویی و معناداری زندگی انسان و هدفمندی آن با عنوان «حس انسجام» یاد می‌شود. حس انسجام، نظریه‌ای وجودی است که آنتونوفسکی^۵ آن را در سال ۱۹۸۷ مطرح کرد. نظریه او برخاسته از پژوهش‌های مربوط به بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری بود. این افراد با وجود تجارب وحشتناک فشارزا توانستند از نظر جسمی و روانی سالم بمانند.^۶

ویکتور فرانکل نیز بررسی‌هایی در مورد اردوگاه‌های کار اجباری انجام داده و یافته‌های خود را براساس نقل قولی از فیلسوف آلمانی، نیچه (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م) چنین خلاصه کرده است: «آن که «جراحی» دارد می‌تواند «هر چگونه‌ای» را تحمل کند»

۱. فصلنامه اندیشه و رفتار (مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی)، ضمیمه ش ۹ - ۱۰، تابستان و پاییز ۷۶، ص ۴۱.
۲. احقاف (۴۶): ۳؛ نیز بنگرید به: لتیاه (۲۱): ۱۶ - ۱۷؛ دخان (۴۴): ۳۸ - ۳۹؛ ص (۳۸): ۲۷.
۳. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.» (مؤمنون (۲۳): ۱۱۵).
۴. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵؛ آل عمران (۳): ۱۰۹؛ بقره (۲): ۱۵۶.
۵. «مَا أَنَا إِلَّا إِنْسَانٌ يُّدْعَى الْكَاذِبِينَ كَذِبًا مُّبِينًا.» (انشقاق (۸۴): ۶).

6. Antono Vsky.

۷. نقش دین در بهداشت روان، ص ۳۷.

نتیجه این پژوهش نشان داد که اضطراب در افرادی که اعتقادات مذهبی‌شان قوی است، به مراتب کمتر از کسانی است که اعتقادات مذهبی ضعیفی دارند. از این‌رو، بین اضطراب قبل از عمل جراحی و اعتقاد مذهبی رابطه‌ای معکوس و معنادار وجود دارد. ($P < 0/05$). در پایان این پژوهش یادآوری شده است که یافته‌های مطالعه حاضر، مکمل و مؤید مطالعه پیشین در زمینه جایگاه و تاثیر مذهب در بهداشت روانی و سلامت روحی و جسمی است.^۱

۴. در پژوهش دیگری که در ارزیابی ۹۱ دانشجوی دختر و پسر دانشگاه شهید بهشتی تهران انجام شد، به این نتیجه رسیدند که بین اعتقادات مذهبی و سطح اقتصادی آزمودنی‌های پژوهش و استرس، تفاوتی معنادار وجود دارد که مبین تاثیر اعتقادات و باورهای مذهبی در چالش‌های اقتصادی و استرس ناشی از آن است.^۲

۸. سه. ممنوعیت یاس و ناامیدی در قرآن و تاثیر امید در کاهش افسردگی

وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.^۳

از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.

در این آیه ناامیدی، کاری کفرآمیز تلقی شده است، از این‌رو «یاس از رحمت الهی» از گناهان کبیره به شمار می‌آید. در واقع قرآن می‌خواهد که مسلمانان به رحمت الهی امیدوار باشند و به دام افسردگی و یاس درنفتند. آری، مسلمانان جهان را بن‌بست مشکلات نمی‌بینند و در سخت‌ترین حالات بر خدا تکیه می‌کنند و به رحمت او امیدوارند، از این‌رو با آرامش زندگی می‌کنند و مشکلات را بهتر برمی‌تابند.

نتایج [یک آزمون] نشان داد بیماری که باورهای مذهبی قوی‌تر داشتند و اعمال مذهبی را

۱. اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۲.

۲. همان، مقاله ابرالقاسم خوش‌کش.

۳. یوسف (۱۲): ۸۷.

فرنگل دریافت کسانی که توانستند از آن اردوگاهها نجات یابند، در یک هدف عمومی با هم سهیم بودند که به خاطر آن زندگی می‌کردند.^۱

آری، جهان‌بینی الهی چنین هدف و معنایی را برای پیروانش به ارمغان می‌آورد. انسان مؤمن که به خدا و تدبیر جهان ایمان دارد، حوادث را هدفمند و توجیه‌پذیر می‌یابد و بر خدا تکیه کرده، در برابر مشکلات مقاومت می‌کند. از همین‌رو کمتر به فشار روانی و یأس دچار می‌آید. در واقع بدین روست که بهداشت روانی او تأمین می‌شود.^۲

تصمیم گرفتند، بر خدا توکل کرده،^۱ از شکست هراسی به دل راه نمی‌دهند. اینان به قضا و قدر الهی راضی‌اند و اگر به مصیبتی گرفتار آیند، تحمل می‌کنند و می‌گویند: ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم.^۲

از این‌رو، اعتقاد به قضا و قدر الهی یکی از راهکارهای مقابله با فشار روانی است^۳ و در برابر، عدم درک فلسفه شایده و مصائب، از مهم‌ترین عوامل بیماری‌های روانی به شمار می‌آید.^۴

پنج. اصل قضا و قدر و تصادفی نبودن رویدادها (توحید افعالی)^۵

از منظر قرآن، امور جهان تصادفی نیست، بلکه تحت نظارت خدا انجام می‌پذیرد.^۳ فرد مسلمان با اینکه خود را مجبور و غیرمسئول نمی‌داند، توحید افعالی را می‌پذیرد؛ بدین معنا خدا را سرچشمه هر حرکت و تأثیر، و پرورش‌دهنده همه موجودات می‌داند. براساس این بینش، همه نیکی‌ها و مصیبت‌ها بر پایه تقدیر الهی است و خداوند براساس حکمت و مصلحت کارها را سامان داده و خیر و خوبی انسان‌ها را می‌خواهد و مشکلات نیز برای امتحان و رشد آنهاست.^۴

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا إِنَّا هُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۖ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.^۵

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

بنابراین مؤمنان کارهای خود را به اراده و خواست خدا ارجاع می‌دهند^۶ و هرگاه بر انجام کاری

۸) شش. تاثیر اعتقاد به معاد و نگاه مثبت به مرگ در بهداشت روانی

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تُمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُدْخِلُكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.^۵

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است، [قبض می‌کند] پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده، نگاه می‌دارد و آن دیگر [نفس‌ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز می‌فرستد. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی [از قدرت خدا] است.

قرآن کریم از مرگ با عنوان «توفی»، یعنی گرفتن کامل جان انسان - توسط فرشتگان - یاد می‌کند.^۶ بدین مفهوم که مرگ نابودی نیست، بلکه دروازه ورود انسان از یک جهان به جهان دیگر است. براساس این بینش، یاد مرگ برای مؤمنان - به‌عنوان مقصد زندگی دنیوی و آغاز زندگی اخروی - آسودگی خاطر و راحتی در برخورد با مشکلات دنیوی را در پی دارد؛ زیرا انسان‌های شایسته با مرگ به ملاقات خدا می‌رسند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُونَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۷ و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دینار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دینار] مژده ده.»

۱. بگردید به: آل‌عمران (۳): ۱۵۹.

۲. بگردید به: بقره (۲): ۱۵۶.

۳. نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۱۸۸.

۴. نفس‌دین در بهداشت روان، ص ۶۷.

۵. زمر (۳۹): ۲۲.

۶. بگردید به: زمر (۳۹): ۴۲؛ سجده (۳۲): ۱۱.

۷. بگردید به: بقره (۲): ۲۲۳ و نیز: انشقاق (۸۴): ۶.

۱. انسان در جستجوی معنا، ص ۴۵؛ فشار روانی و اضطراب پاول، ص ۱۶۸ - ۱۷۶.

۲. بگردید به: نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۱۷۹ - ۱۸۱.

۳. بگردید به: کهف (۱۸): ۲۳ - ۲۴؛ انعام (۶): ۵۹.

۴. بگردید به: بقره (۲): ۱۵۵؛ عنکبوت (۲۹): ۲ - ۳.

۵. عنکبوت (۲۹): ۲ - ۳.

۶. بگردید به: کهف (۱۸): ۲۳.

همچنین آیات بسیاری از قرآن انسان‌ها را به توکل بر خدا فراخوانده است.^۱ توکل به معنای آماده‌سازی مقدمات کار و تلاش کامل و سپس تکیه و اعتماد بر قدرت بی‌کران الهی است، نه به معنای رها کردن کارها.^۲ کسی که بر خدا تکیه می‌کند، احساس می‌کند که تکیه‌گاهی قدرتمند و همیشه زنده دارد که همواره همراه اوست، از این رو احساس ترس، اضطراب، ناامیدی، ناراحتی و تنهایی نمی‌کند و یا دستکم این حالات کمتر به او روی می‌کند. آری، توکل بر خدا از فشارهای روانی می‌کاهد و بهداشت روانی انسان را تأمین می‌کند. البته هر اندازه توحید افعالی و اعتقادات مذهبی انسان افزایش یابد بر توکل او افزوده می‌شود، مولوی در این باره چه خوش سروده است:

اینکه بینی مرده و افسرده‌ای زان بود که ترک سرور کرده‌ای

از این رو، توکل را یکی از راهکارهای مقابله با فشارهای روانی دانسته‌اند.^۳

هر که در بحر توکل غرق گشت همتش از ماسوی‌الله درگذشت^۴

برای مطالعه بیشتر

برخی از پژوهشگران در پژوهشی با نام «توکل به خداوند متعال به‌عنوان راهبرد حل مشکلات زندگی» روش‌های مقابله در افراد متوکل را - به کمک اطلاعات حاصل از مصاحبه - بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که افراد متوکل از اضطراب و تشویش به‌دورند و چنین ویژگی‌هایی دارند:

۱. نسبت دادن اتفاقات و رویدادها به خداوند؛

۲. امیدواری به خدا و حسن ظن به او؛

۳. معنا دادن به اتفاقات و وقایع زندگی؛

از این رو، مؤمنان با خاطری آسوده و امید به پروردگار، به کارهای نیک روی می‌آورند^۱ و از مرگ نمی‌هراسند بلکه می‌گویند: «مَلَّ تَرْهُسُونَ بِئَايَا إِذَى الْخُسْنَيْنِ»^۲ آیا جز یکی از دو نیکی [= پیروزی یا شهادت و رسیدن به ملاقات الهی و بهشت] در انتظار ماست.»

آری، یکی از محوری‌ترین راهکارهای مقابله با فشار روانی، ایجاد نگرش مثبت به مرگ است.^۳ برخی نویسندگان در این باره می‌نویسند: «چند عامل نقش مهم‌تری [در بیماری‌های روانی] ایفا می‌کنند: ۱. مادی‌گرایی بی‌حد و مرز؛ ۲. عدم درک فلسفه شهادت و مصائب؛ ۳. تصور مرگ و نیستی؛ ۴. عقده‌های روانی؛ ۵. اختلال در عزت نفس.»

اعتقاد به معاد آثار سوء این عوامل را ختشی نموده، نقشی اساسی در پیشگیری از بروز بیماری‌های روانی دارد.^۴

برخی دیگر نیز نوشته‌اند: اعتقاد به وجود حیات پس از مرگ برای انسان‌ها، در مقابله با ناملایمات ناشی از مرگ و داغدیدگی نقش بسیار مهمی دارد.^۵

پارهای دیگر از صاحب‌نظران برآن‌اند که اعتقاد به معاد، انسان را از ناامیدی - که یکی از علائم محوری افسردگی است - مصون می‌دارد و ذهنیت او را به ورای جهان مادی هدایت می‌کند. بدین رو، آدمی در پرتو نور خداوند خود را می‌یابد و به عدل و فضل خداوندی امیدوار می‌شود.^۶

هفت. رابطه توکل با بهداشت روانی

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.^۷

اگر خدا شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما غالب نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۱. بنگرید به: کهف (۱۸): ۱۱۰.

۲. توبه (۹): ۵۲.

۳. نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۱۹۰.

۴. نقش دین در بهداشت روان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۸۳.

۶. مقاله «رابطه اعتقادات مذهبی در درمان بیماری‌های افسردگی»، نقش دین در بهداشت روان، ص ۲۱.

۷. آل عمران (۳): ۱۶۰.

۱. آل عمران (۳): ۱۲۲ و ۱۶۰؛ مائده (۵): ۱۱ و ۲۳؛ توبه (۹): ۵۱؛ یونس (۱۰): ۸۴.

۲. در مورد «توکل» تعریف‌های بسیاری شده است. در این باره بنگرید به: معراج السعاده، ص ۷۷۹؛ تفاسیر قرآن ذیل آیات توکل.

۳. نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۱۸۹.

۴. مولوی.

برخی از صاحب نظران در مورد آیه مزبور می‌گویند: «در این آیه شریفه دو مدعی وجود دارد: اول اینکه دل فقط به یاد خدا آرامش می‌یابد و دوم آنکه دل به هیچ چیز دیگر آرام نمی‌گیرد... دل آدمی به دنبال محبوبی است که زوال نداشته باشد و افول ننماید لذا فردی که به هر محبوب غیرحقیقی دل می‌بندد، از ابتدا در اندیشه زوال اوست و نگران، و اما چون حق تعالی تنها محبوب بالاصالة و حقیقی است و جمیل علی‌الاطلاق، هنگامی که دل سر بر آستان او نهاد، دیگر اندوه زوال آن را نمی‌آزارد و لذا غم و اندوهی نخواهد داشت.»^۱

دوم. دعا

وَإِنَّا سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنِّي قَائِلًا قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.^۲

و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

قرآن کریم بارها از دعا سخن گفته و مردم را به دعا کردن تشویق نموده^۳ و از این سو، وعده پاسخگویی و اجابت را نیز داده است. دعا به معنای خواندن خدانود و یاری جستن از قدرت بی‌کران اوست. به هنگام دعا نوعی رابطه عاطفی بین انسان و خدا برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که انسان می‌تواند دردهای ناگفتنی‌اش را با او در میان گذارد.

در برخی پژوهش‌ها آشکار گردید که یکی از رفتارهای مذهبی که با سلامت و تندرستی ارتباط دارد دعاست؛^۴ تاجایی که حتی در یک بررسی، طول عمر بیشتر افرادی که دعا می‌کنند، گزارش شده است.^۵

۱. هاشم دین در بهداشت روان، (مجموعه سخنرانی‌ها) سخنرانی ش ۲۸.

۲. بقره (۲): ۱۸۶.

۳. بنگرید به: فرقان (۲۵): ۷۷؛ مریم (۱۹): ۴؛ ابراهیم (۱۴): ۴۰.

۴. قتی، مالونی، مک لکو، ۱۹۵۵؛ پالوما، پندلتن، ۱۹۹۱؛ اسلام و بهداشت روان، ص ۲۵۸.

۵. فالکن، ۲۰۰۰؛ اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. تحت کنترل داشتن اتفاقات زندگی؛
۵. داشتن احساس تعهد نسبت به انجام وظیفه؛
۶. وظیفه‌مداری در مقابل نتیجه‌مداری؛
۷. داشتن حالت پذیرش، و باگشاده‌رویی اتفاقات زندگی را پذیرفتن؛
۸. داشتن جرئت تصمیم‌گیری؛
۹. استفاده از روش‌های سالم در مقابله با فشار روانی.^۱

۱۷) ج ۱، رهاکارهای رفتاری برای تأمین بهداشت روانی
 ۱۸) یک ارتباط با منبع قدرت معنوی. حو. قواسم بازدارنده برای تأمین بهداشت
 ۱۹) ارتباط با سرچشمه هستی و انجام اعمال مذهبی تأمین کننده بهداشت روانی انسان است و این تأمین بهداشت
 ۲۰) سوال: مطلب در آیات قرآن اشاره شده است و برخی پژوهش‌های تجربی روانشناختی نیز آن را تایید می‌کند.

ج ۱۰) اول. یاد خدا ۲. نماز ۳. عَرَأَتْ قُرْآن ۴. دعا ۵. روزه
 دَعَا فَمِنْ رُكُوعِهَا انصَظَرَبَ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.^۲
 همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

یاد و ذکر خدا، سبب می‌شود که به او متصل گردیم این ذکر گاه در الفاظ تبلور می‌یابد و گاه نیز در دل، که البته یاد درونی و ذکر قلبی مرتبه‌ای بالاتر دارد.

۱. هاشم دین در بهداشت روان، مقاله باقر غباری نساب، خسرو باقری، جعفر بوالهیری، محمد خدایاری، محسن شکرهی یکتا و هادی دوست محمدی؛ نیز بنگرید به: همان، ص ۲۱؛ اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۴۴.
 ۲. رعد (۱۳): ۲۸.

وَأَيُّمِ الصَّلَاةِ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۱
و نماز را برپا دارد، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد.

قرآن کریم بارها مسلمانان را به نماز فراخوانده،^۲ و آن را مایه ذکر و دوری از گناهان می‌داند.^۳ در واقع انسان می‌تواند از نماز یاری بجوید^۴ نماز نوعی دعای سامان‌یافته است که مسلمانان موظفانند روزی پنج بار آن را انجام دهند.

در دین مبین اسلام، نماز - به‌عنوان عبادت برتر - عامل مؤثری است در نجات انسان از غوطه‌ور شدن در آلودگی‌ها، و منشأ مهمی است برای خودسازی فرد و جامعه. نمازی که با آگاهی، عشق، خشوع و اخلاص به جای آورده شود، موجب طهارت روح و قرب الهی می‌گردد. قرآن در باره تأثیر نماز در انسان می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعاً • إِنْ أَمَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً • وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً • إِلَّا الْمُصَلِّينَ • الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ.^۵

بهراستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است؛ چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند و چون خیری به او رسد، بخل ورزد، غیر از نمازگزاران؛ همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند.

امام علی^{علیه السلام} نیز درباره آثار نماز چنین می‌فرماید: «نماز به همه وجود انسان آرامش می‌بخشد؛ چشم‌ها را خاشع و خاضع می‌گرداند؛ نفس سرکش را رام، و دل‌ها را نرم، و تکبر و خود بزرگ‌بینی را محو می‌کند»^۶

۱. عنکبوت (۲۹): ۴۵.

۲. بنگرید به: بقره (۲): ۱۱۰ و ۲۳۸؛ اسراء (۱۷): ۷۸.

۳. بنگرید به: طه (۲۰): ۱۴.

۴. بنگرید به: بقره (۲): ۴۵ و ۱۵۳.

۵. معارج (۷۰): ۱۹ - ۲۳.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

برای مطالعه بیشتر

نماز انسان را از بسیاری مشکلات روحی و روانی و آلودگی‌های اجتماعی مصون می‌دارد. برخی از این مطالب در تحقیقات تجربی آمده است: نتیجه تحقیق در پژوهش «نقش نماز در میزان شیوع اضطراب در دختران دانش‌آموز مقطع دبیرستان شهرستان قم، سال تحصیلی ۷۸ - ۷۹ نشان داد که همبستگی دو متغیر نماز و اضطراب (با اطمینان ۹۹٪) معکوس است؛ یعنی آن دسته از افرادی که نماز می‌خوانند اضطراب کمتری دارند.^۱

در پژوهش دیگری با عنوان «تأثیر نماز به‌عنوان یکی از ارکان اسلام بر سلامت جسمانی - روانی نسل جوان» - که بر روی ۹۳ نفر از دانشجویان صورت گرفت - به این نتیجه رسیدند که بین دانشجویان نمازخوان و دانشجویانی که نماز نمی‌خوانند، از نظر سلامت جسمی و روانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی نماز موجب سلامت روانی و جسمی و سلامت اجتماعی می‌گردد.^۲ در پژوهش دیگری، «تأثیر ابعاد مختلف نماز در تأمین و تقویت بهداشت روانی» بررسی شد و نتایج زیر به‌دست آمد:

الف) ابعاد علمی

۱. تأثیر نماز در کاهش استرس‌ها و دردها و افسردگی (از نظر آزادسازی اندروفین‌ها از هیپوفیز)؛
۲. تأثیر نماز در درمان بیماری‌هایی مانند دیسک؛
۳. دقت در مقدمات نماز از قبیل پاکیزه بودن لباس، مکان نمازگزار، وضو، غسل، تیمم از نظر تمرین و رعایت مسائل بهداشتی - -

ب) ابعاد اعتقادی

۱. بررسی اجمالی کلمات، جملات و آیات اذان، اقامه، ذکرها و دعاها در هر رکعت و تمرین پیوستن به بی‌نهایت مطلق برای تطهیر روح انسان.
۲. رعایت ارکان، واجبات و مستحبات نماز، پشتوانه عظیمی برای خداآوری و خدا ترسی.^۳

۱. اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۲۸.

۳. نقش دین در بهداشت روان، ص ۴۵ - ۴۶. از الکسیس کارل حکایت شده که نماز عامل ایجاد نشاط معنوی

چهارم. قرائت قرآن و تأثیر آن در کاهش اضطراب

«دَأْتُواَنَا تَشْرَبِ مِنَ الْقُرْآنِ»^۱ هر چه از قرآن می‌شود بخوانید.»

قرآن کریم به کزبات مسلمانان را به قرآن خواندن فرامی‌خواند^۲ و از آنان می‌خواهد هنگامی که دیگران قرآن می‌خوانند سکوت کنند و به آن گوش فرادهند.^۳

لرجمه راههای انس با قرآن و سخن گفتن با خدا تلاوت قرآن است. قرآن آهنگی دلنشین دارد و تلاوت آن بر جان آدمی می‌نشیند و به او آرامش می‌بخشد.

برای مطالعه بیشتر

برخی پژوهش‌های تجربی آرام‌بخش بودن قرآن و تأثیر روانی آن را نمایان تر، و نقش ندای قرآن در کاهش اضطراب و تأمین بهداشت روانی را روشن تر ساخته است؛ از جمله: در پژوهشی میزان تأثیر آوای قرآن بر کاهش درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم، مورد بررسی قرار گرفت: در بررسی دو گروه از بیماران، برای یک گروه بعد از جراحی قرائت قرآن پخش شد و برای گروه دیگر پخش نشد. پس از آن، میزان درد و مصرف مسکن آنها مورد بررسی قرار گرفت و در پایان بدین نتیجه رسیدند که آوای قرآن باعث کاهش شدت درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم می‌شود.^۴

در پژوهش مشابهی، «تأثیر تلاوت قرآن کریم بر کاهش اضطراب و افسردگی» بر روی ۶۰ نفر از دختران دبیرستانی که روزانه نیم ساعت قرآن می‌خواندند، مورد بررسی

برای مطالعه بیشتر

نماز انسان را از بسیاری مشکلات روحی و روانی و آلودگی‌های اجتماعی مصون می‌دارد. برخی از این مطالب در تحقیقات تجربی آمده است: نتیجه تحقیق در پژوهش «نقش نماز در میزان شیوع اضطراب در دختران دانش‌آموز مقطع دبیرستان شهرستان قم، سال تحصیلی ۷۸-۷۹ نشان داد که همبستگی دو متغیر نماز و اضطراب (با اطمینان ۹۹٪) معکوس است؛ یعنی آن دسته از افرادی که نماز می‌خوانند اضطراب کمتری دارند.^۱

در پژوهش دیگری با عنوان «تأثیر نماز به‌عنوان یکی از ارکان اسلام بر سلامت جسمانی - روانی نسل جوان» - که بر روی ۹۳ نفر از دانشجویان صورت گرفت - به این نتیجه رسیدند که بین دانشجویان نمازخوان و دانشجویانی که نماز نمی‌خوانند، از نظر سلامت جسمی و روانی تفاوت وجود دارد؛ یعنی نماز موجب سلامت روانی و جسمی و سلامت اجتماعی می‌گردد.^۲ در پژوهش دیگری، «تأثیر ابعاد مختلف نماز در تأمین و تقویت بهداشت روانی» بررسی شد و نتایج زیر به دست آمد:

الف) ابعاد علمی

۱. تأثیر نماز در کاهش استرس‌ها و دردها و افسردگی (از نظر آزادسازی اندروفین‌ها از هیپوفیز)؛
۲. تأثیر نماز در درمان بیماری‌هایی مانند دیسک؛
۳. دقت در مقدمات نماز از قبیل پاکیزه بودن لباس، مکان نمازگزار، وضو، غسل، تیمم از نظر تمرین و رعایت مسائل بهداشتی ...

ب) ابعاد اعتقادی

۱. بررسی اجمالی کلمات، جملات و آیات اذان، اقامه، ذکرها و دعاها در هر رکعت و تمرین پیوستن به بی‌نهایت مطلق برای تطهیر روح انسان.
۲. رعایت ارکان، واجبات و مستحبات نماز، پشتوانه عظیمی برای خداپاوری و خدا ترسی.^۳

۱. اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۸.

۳. نقش دین در بهداشت روان، ص ۲۵-۲۶. از الکسیس کارل حکایت شده که نماز عامل ایجاد نشاط معنوی

□ است. سرت بوت، روانشناس انگلیسی بر نظر ویلیام جیمز درباره نماز تأکید می‌کند: «ما می‌توانیم به وسیله نماز به آبیاری بزرگ از نشاط عقلانی گام نهیم؛ منطقه‌ای که در شرایط عادی توان رسیدن به آن را نداریم» (نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۲۳۳، به نقل از نقش دین در بهداشت روان، ص ۱۰۶).

۱. مزمل (۷۳): ۲۰.

۲. بقره: ۱۶۶؛ ۹۸؛ اسراء (۱۷): ۴۵.

۳. بقره: ۱۶۶؛ ۷۷؛ ۲۰۴.

۴. بقره: ۱۶۶؛ ۷۷؛ ۲۰۴.

مورد بررسی قرار دادند. ۲۰۰ نفر زن و مرد قبل و بعد از ماه مبارک رمضان با استفاده از پرسشنامه GHQ آزموده شدند که براساس داده‌ها، روزه‌داری به‌گونه‌ای معنادار باعث کاهش علائم اضطرابی، بهبود در عملکرد اجتماعی و کاهش افسردگی شده است.^۱

از آمارهای رفتاری برای تأمین بهداشت روانی
(۱) دو. قوانین بازدارنده برای تأمین بهداشت روانی

ممنوعیت خودکشی

هَلَّا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؟^۲ و خودتان را مکشید.

براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خودکشی نه تنها جایز نیست،^۳ بلکه گناه کبیره‌ای است که انسان را به دوزخ می‌کشاند. این نوع نگرش و ایمان مذهبی به خدا و معاد از جمله عوامل بازدارنده خودکشی هاست.

آمارهای دقیق در همه جهان یک مطلب را به‌روشنی ثابت می‌کند که میان خودکشی و دوری از

مذهب رابطه مستقیمی وجود دارد و کسانی که دست به خودکشی زده، سپس به نوعی نجات

یافته‌اند، غالباً کسانی بوده‌اند که عقاید دینی آنها بسیار ضعیف بوده و از این جهت نتوانسته‌اند

فشارهای شکننده را در پرتو ایمان به خدا تحمل کنند، از این جهت بیمانه صبرشان لبریز شده و

چاره را در نابودی خود اندیشیده‌اند؛ درحالی‌که مردان بزرگ در سایه ایمان به خدا به آنچه که خدا

مقرر نموده و صلاح انسان در آن است، در مقابل مشکلات کوه‌آسا ایستاده و خم به

ابرو نمی‌آورند.^۴ برخی از صاحب‌نظران معتقدند وجود عزت نفس بالا در داشتن مسئولیت اخلاقی در چرخه‌های دینی

در جمعیت با درجه بیشتر شده، بدون خدا و عدل، در روز قیامت از جمله مهم‌ترین عوامل پایشن

برخی صاحب‌نظران در توضیح اینکه چرا افراد مذهبی کمتر خودکشی می‌کنند، دلایل مختلفی

آوردند که از آن جمله بالا بودن عزت نفس و داشتن مسئولیت اخلاقی است. همچنین عواملی مانند

اعتقاد به بخشایش پروردگار، اعتقاد به مبارزه با وسوسه‌های شیطانی از قبیل خودکشی، اعتقاد به

عدالت و روز واپسین را از عوامل دیگر می‌دانند.^۵

۱. بنگرید به: همان، ص ۲۴۱ - ۲۵۵.

۲. نساء: (۴): ۲۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۴.

۴. مقاله «تأثیر ایمان در بهداشت روانی»، نقش دین در بهداشت روان، ص ۵۰.

۵. فصلنامه تدبیر و رفتار، ضمیمه شماره ۹ - ۱۰، تابستان ۱۳۷۶، ص ۳۹.

فرارگرفته گروه مقایسه، کسانی بودند که با قرآن انس نداشتند. در این پژوهش برای سنجش میزان اضطراب و افسردگی، از آزمون اضطراب «کتل» و آزمون افسردگی «بک» استفاده شد. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که میزان اضطراب و گرایش به افسردگی در آزمودنی‌هایی که پیوسته قرآن می‌خواندند، به شکل چشم‌گیری کمتر از آزمودنی‌های گروه مقایسه بود.^۱

پنجم: روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید.

قرآن کریم انسان‌ها را به روزه‌داری فرامی‌خواند تا مردم خودنگهدار، پارسا و باتقوا شوند.^۳ در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»^۴ و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.

روزه‌داری فواید جسمانی و روحی روانی دارد که در اینجا تنها به تأثیرات روانی آن در تأمین بهداشت روانی اشاره می‌کنیم:

در اردن دانشمندی به‌نام داراکه^۵ (۱۹۹۲) در یک بررسی نشان داد که تعداد خودکشی در ماه رمضان در مقایسه با ماه‌های دیگر سال کاهش درخور توجهی را نشان می‌دهد.^۶

در پژوهش دیگری که گروهی از پژوهشگران «تأثیر روزه‌داری بر وضعیت سلامت روانی» را

۱. نقش دین در بهداشت روان، ص ۷۹.

۲. بقره: (۲): ۱۸۳.

۳. بنگرید به: بقره: (۲): ۱۸۳ - ۱۸۵ و ۱۸۷.

۴. بقره: (۲): ۱۸۴.

5. Darakeh.

۶. اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۲۲۴.

از این جهت چنین برمی آید که حجاب در زندگی انسان سه ره آورد مهم دارد:

۱. پاک‌کننده و رشدآور است؛

۲. نشانه افراد باعفاف است و آنها را به جامعه معرفی می‌کند؛

۳. از آزارهای افراد شهوت‌ران جلوگیری می‌کند به سخن دیگر حجاب برای بانوان نوعی

مصونیت اجتماعی به‌وجود می‌آورد و موجب می‌شود که حریم آنان حفظ شده و بهداشت روانی و

اجتماعی آنان تأمین گردد.

هنگامی که بانوان باحجاب باشند زمینه رشد مفاسد اجتماعی کمتر می‌شود و زن آزاری در

اجتماع کاهش می‌یابد. در واقع بدین رو خانمها خاطری آسوده‌تر خواهند داشت.

(۱۲) دو ممنوعیت انحرافات جنسی $\left\{ \begin{array}{l} \text{زنا} \\ \text{لواط} \end{array} \right.$

قرآن کریم به تربیت جنسی اهمیت داده، راه صحیح ارضای جنسی را که همانا ازدواج است،

تأیید می‌کند^۱ قرآن برخی موارد را انحراف جنسی می‌شمرد:

۱. زنا:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ.^۲

به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازبینی ایمان دارید، در [کار]

دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید.

۲. لواط:

إِنَّكُمْ تَقَاتُونَ أَرْجَالَ شَهْوَةٍ مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ.^۳

شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی‌آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید.

۱. بگردید به: نور (۲۴): ۳۲.

۲. نور (۲۴): ۴. نیز بگردید به: نور (۲۴): ۳.

۳. انحراف (۷): ۷۸. نیز بگردید به: نمل (۲۷): ۱۵۵. عنکبوت (۲۹): ۲۹.

(۱۲) سه. قوانین کنترل‌کننده شهوت برای تأمین بهداشت روانی ؟

شهوت یکی از نعمت‌های الهی است که در وجود انسان نهاده شده؛ به‌گونه‌ای که استفاده معتدل و صحیح از آن موجب بقای نسل انسان می‌شود، اما زیاده‌روی در آن، عوارض سوء جسمانی و روانی دارد.

قرآن کریم با نشان دادن راه صحیح استفاده از این نیرو، زنان و مردان را به ازدواج تشویق کرده^۱، اما در همان حال راهکارهایی برای جلوگیری از انحرافات جنسی و سوءاستفاده از این نیرو قرار داده است که به آنها می‌پردازیم.

(۱۲) یک. حجاب

حجاب راهکاری است پیشگیرانه که رعایت آن برای مردان و زنان امری ضروری است که البته ضوابط و مقدار آن به تناسب جنسیت آنان متفاوت است. در برخی آیات قرآن چنین دستور داده شده:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.^۲

به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا

خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.»

در جای دیگر نیز به پیامبر ﷺ چنین می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ وَنِسَائِكُمْ وَالْمُؤْمِنِينَ يُذْنِبِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.^۳

ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است.

۱. بگردید به: نور (۲۴): ۳۲.

۲. نور (۲۴): ۳۰.

۳. احزاب (۳۳): ۵۹.

برخورد مثبت عاطفی و اجتماعی خویشاوندان، یکی از مؤثرترین عوامل در برخورد با رویدادها و موقعیت‌های فشارزای زندگی است. در این دنیای مالا مال از فشار روانی، اگر بدانیم کسانی از ما حمایت می‌کنند، بیشتر در مقابل فشارها مقاومت می‌کنیم و بدین رو بهداشت روانی ما تأمین می‌شود. لئونارد سایم در پژوهش خویش اهمیت حمایت اجتماعی را در سلامت روان تأیید کرد. او نتیجه گرفت افرادی که با دیگران ارتباط نزدیک ندارند، در مقایسه با کسانی که معاشرت بسیار دارند، دو تا سه برابر بیشتر می‌میرند.^۱

در برخی مقالات نیز آثار صله‌رحم در زندگی فردی و اجتماعی و سلامت روانی انسان مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقالات نشان داده شده که صله‌رحم در احساس ایمنی، همانندسازی، احساس ارزشمندی و کاهش اضطراب اجتماعی مؤثر است.^۲

دو. سفارش به صبر و بالا رفتن سطح مقاومت^(۳)

«وَأَسْتَبِيحُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۳ از شکیبایی و نماز یاری جویند.

قرآن کریم بارها انسان‌ها را به شکیبایی فراخوانده^۴ و از سوی الگوهای صبر همچون یعقوب، ایوب و... را در قرآن معرفی کرده است.^۵ قرآن به صابران مژده می‌دهد که در هنگام سختی‌ها به یاد خدا باشند و آیه استرجاع إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ^۶ را بر زبان جاری سازند.

این سفارش‌ها و نویدهای قرآنی موجب می‌شود که انسان در حوادث زندگی خود را تنها احساس نکند اگر انسان در برابر عوامل استرس‌زا و تضادهای اجتماعی صبور و مقاوم نباشد، مشکلاتش پیچیده‌تر می‌گردد و چه بسا مسئله‌ای کوچک به معضلی بزرگ تبدیل شود. بنابراین اگر در برابر مشکلات عجلولانه برخورد نکند، فشار روانی‌اش کاهش می‌یابد.^۷

۱. نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۲۱۱، ۲۲۵ و ۲۲۸.

۲. مقاله «تقش صله رحم در بهداشت روان»، تقش دین در بهداشت روان، ص ۱۹.

۳. بقره (۲): ۴۵.

۴. بنگرید به: بقره (۲): ۴۵ و آل عمران (۳): ۱۸۶.

۵. بنگرید به: تعام (۶): ۳۶؛ بوسف (۱۲): ۱۸ - ۱۸۳؛ ص (۳۸): ۲۴؛ انبیاء (۲۱): ۷۶، ۸۵ و ۹۱.

۶. بقره (۲): ۱۵۶.

۷. روان‌شناسی سلامت، ج ۲، ص ۷۶۲ - ۷۶۳، به نقل از: نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۳. استعنا (خودارضایی)^۱

قرآن کریم برای سالم‌سازی محیط جنسی اجتماع، حتی نگاه شهوت‌آمیز مردان به زنان و بالعکس را ممنوع اعلام کرده^۲ چرا که زمینه‌ساز انحراف جنسی است. این انحرافات جنسی - که قرآن کریم ممنوع اعلام کرده - زبان‌آور و زمینه‌ساز برخی بیماری‌ها مانند ایدز است؛ ضمن آنکه محیط اجتماعی را آلوده ساخته، بهداشت روانی را در معرض خطر قرار می‌دهد. درحقیقت این دستورهای کنترل‌کننده و از سوی دستور نهی‌ازمنکر که در آیات قرآن آمده،^۳ نوعی پیشگیری از بیماری‌های جنسی است که جلوه دیگری از تأمین بهداشت روانی می‌باشد.^۴

۳. راهکارهای عاطفی تأمین‌کننده بهداشت روانی^(۵)

در قرآن کریم سفارش‌هایی عاطفی هست که در ازدیاد محبت و پیوندهای اجتماعی و خانوادگی تأثیر بسزایی دارد و از این طریق بهداشت روانی مردم قزونی می‌یابد.

(۳)

یک. محبت به پدر و مادر و صله‌رحم (گسترش نظام حمایت خانواده)

«وَوَضَّيْنَا لِلْإِنْسَانِ إِذْ يُولَدُ حُنًّا»^۵ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند.

قرآن کریم در آیات متعددی درباره محبت به پدر و مادر و «صله‌رحم»^۶ سفارش کرده است. صله‌رحم و محبت به پدر و مادر به صورت‌های مختلفی همچون دید و بازدید، یاری‌رسانی و... تبلور می‌یابد و باعث تقویت پیوندهای خانوادگی و اجتماعی مسلمانان شده، نظام حمایتی، عاطفی را در اجتماع شکل می‌دهد.

۱. بنگرید به تفسیر قرآن، ذیل آیه ۷ سوره مؤمنون (۲۳).

۲. بنگرید به: نور (۲۴): ۳۰ - ۳۱.

۳. ر. ک: آل عمران / ۱۰۴ - ۱۱۰.

۴. برخی نویسندگان نیز این مطلب را بررسی کرده و با نظریات دانشمندان غربی مقایسه کرده‌اند. در این باره بنگرید به: مقاله بررسی تقه نظرات دین اسلام در مورد پیشگیری (بهداشت روانی) از بیماری‌های جنسی؛ تکیه بر تقش خانواده، تقش دین در بهداشت روان، ص ۶۱.

۵. عنکبوت (۲۹): ۸.

۶. بنگرید به: بقره (۲): ۲۷؛ نساء (۴): ۱.

سه توبه (۱۳)

قرآن کریم به «توبه» گناهکاران توجه ویژه کرده و از مؤمنان می‌خواهد که توبه کنند و به سوی خدا بازگردند تا رستگار شوند.^۱ نیز اعلام می‌کند که خدا توبه‌کاران را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّابِينَ»^۲ در احادیث نیز آمده است که توبه‌کننده، همچون کسی است که تاکنون گناهی نکرده است.^۳ توبه که نخستین مرحله رسیدن به سلامت است، نوعی تخلیه هیجانی به شمار می‌رود. مقصود از تخلیه هیجانی آن است که انسان از راه‌های صحیح برون‌ریزی عاطفی (توبه، دعا، نیایش، گریستن، زیارت و ...) عقده‌گشایی کند تا بدین روی ضعفها و کسالت‌هایش جبران، و بهداشت روانی‌اش تأمین گردد. وقتی انسان از گذشته پشیمان شود و راه توبه پیش‌گیرد، اضطراب و فشار روانی‌اش کاهش می‌یابد و به آرامش می‌رسد.^۴

(۱۴)

۴. راهکارهای تأمین بهداشت روانی در حوزه اجتماع

قرآن کریم به روابط اجتماعی سالم انسان‌ها توجه کرده، سفارش‌هایی در این باب دارد که زمینه‌ساز روابط بهتر مسلمانان و پیوندهای عاطفی و حمایتی در اجتماع است؛ آن‌سان که فشارهای روانی مردم را می‌کاهد و بهداشت روانی آنان را تقویت و یا تأمین می‌کند. اینک به برخی از اینها می‌پردازیم.

(۱۵)

یک. حمایت اقتصادی از اقشار آسیب‌پذیر

قرآن در این مورد به انفاق، خمس و زکات سفارش کرده^۵ که موارد مصرف آن غالباً اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند درواقع حمایت از آنان موجب کاهش فشار اقتصادی و روانی بر آنان و کاهش بزهکاری در جامعه می‌شود.

دو. حمایت از یتیمان

«وَأَنْتُمْ عَلِيمُونَ بِالَّذِينَ نَزَلُوا عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِمْ» و اما یتیم را میازار.

قرآن کریم به کزات درباره حمایت از یتیمان سفارش نموده و مردم را از خوردن مال یتیمان بازداشته است.^۱ حمایت از کودکان بی‌سرپرست موجب کاهش اضطراب آنان و تأمین زندگی آینده و در نتیجه سبب کاهش انحراف و بزهکاری در جامعه می‌شود.

(۱۶)

سه. حمایت اقتصادی و روانی از بیماران روانی و عقب‌ماندگان ذهنی

قرآن کریم در این باب نیز به مؤمنان سفارش کرده که از آنان حمایت اقتصادی کرده، رفتاری محبت‌آمیز و درست با آنها داشته باشند؛ امری که موجب کاهش دردهای آنان و جلوگیری از پیامدهای منفی در آینده می‌شود.

(۱۷)

چهار. انسان مأمور به وظیفه است، نه نتیجه

«لَا يَكْفُرُ اللَّهُ تَنَسُّاً إِلَّا وُشْعَهَا»^۱ خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.^۲ یکی از عوامل فشار روانی هنگامی است که انسان نتواند وظیفه خود را انجام دهد. قرآن وظیفه انسان را به اندازه توانایی او می‌شمارد و بدین رو او را از این دغدغه و فشار روانی رهایی می‌بخشد. از این رو، انسان مسلمان در برابر شکست‌ها هرگز مأیوس نمی‌شود.

(۱۸)

پنج. حسن ظن به مردم

بدینی به یکدیگر یکی از مواردی است که موجب فشار روانی می‌شود از همین روی، قرآن کریم «گمانه‌زنی بدبینانه» را سرزنش می‌کند و حتی برخی گمان‌های بد را گناه می‌شمارد: «إِنَّ بَعْضَ الْأُنْظُرِ إِثْمٌ»^۳ پارهای از گمانها گناه است.^۴

۱. بنگرید به: نور (۲۴): ۳۱.

۲. بقره (۲): ۲۲۲.

۳. «تَكْتِبُ بَيْنَ الْقُلُوبِ كَمَا لَا تَنْبُ لَهُ» (تکالی، ج ۲، ص ۲۳۵).

۴. نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۵. بنگرید به: بقره (۲): ۱۷۷، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۳ و ۲۷۴، انفال (۸): ۴۱.

۱. ضحی (۹۳): ۹. نیز بنگرید به: بقره (۲): ۲۱۵ و ۲۲۰، نساء (۴): ۶ و ۱۲۷، انعام (۶): ۱۵۲.

۲. بنگرید به: نساء (۴): ۱۰.

۳. بقره (۲): ۲۸۶.

۴. حجرات (۴۹): ۱۲.

۹. نقش ممنوعیت تهمت و ریشخند افراد را در سلامت روانی فرد و اجتماع بررسی کنید.
۱۰. تأثیر برادری مؤمنان را در بهداشت روانی مسلمانان تحلیل کنید.
۱۱. نقش محبت به والدین را در کاهش اضطراب و تأمین بهداشت روانی آنان به صورت آماری بررسی کنید.
۱۲. نقش عزاداری‌ها را در کاهش افسردگی و تأمین بهداشت روانی بررسی کنید.
۱۳. تأثیر گریه در مراسم عاشورا و سوگواری‌ها را در عقده‌گشایی و تأمین بهداشت روانی مؤمنان بررسی کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. نگاهی قرآنی به فشار روانی، اسحاق حسینی کوهساری، کانون اندیشه جوان.
۲. استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی، علیرضا نیکبخت نصرآبادی، تهران، قبله.
۳. فصلنامه اندیشه و رفتار، ش ۹ و ۱۰؛ طب و تزکیه، ش ۲۹؛ پژوهش و حوزه؛ ش ۱۷ - ۱۸؛ فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش ۴.
۴. فهرست مقالات، طرح‌ها و پایان‌نامه‌ها را در مورد بهداشت روانی در این منابع ببینید:
 - یک. اسلام و بهداشت روان، ج ۱ و ۲، قم، نشر معارف.
 - دو. اصول بهداشت روانی، سید ابوالقاسم حسینی، ۱۳۷۴.
 - سه. فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۱۷ - ۱۸، ص ۲۱۸ به بعد.

در حدیثی از امام علی علیه السلام چنین نقل شده: «حسن ظن مایه راحتی دل و سلامت دین است.»^۱ این عمل موجب می‌شود که مردم در اجتماع احساس آرامش و امنیت کنند.

شش. ازدواج، زمینه‌ساز بهداشت روانی فرد و جامعه

افراد مجرد تحت تأثیر تحریکات جنسی گاه گرفتار فشارهای روانی و فسادهای اجتماعی می‌شوند. قرآن کریم با دعوت به ازدواج^۲ از این فشارها می‌کاهد و سلامت روانی فرد و اجتماع را تأمین می‌کند.

هفت. سالم سازی اجتماع با مسئولیت‌پذیری همگان (امر به معروف)^۳ نهی از منکر

پژوهش و اندیشه

۱. تأثیر «توسل» به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در کنترل و کاهش فشارهای روحی و تأمین بهداشت روانی مسلمانان تحلیل کنید.
۲. نقش «زیارت مکان‌ها و افراد مقدس» را در رهایی از فشارهای روانی بررسی کنید.
۳. تأثیر حجاب را در تأمین بهداشت روانی فردی و اجتماعی زنان و نیز نقش آن را در امنیت اجتماعی آنان به صورت میدانی و آماری بررسی کنید.
۴. نقش «امر به معروف و نهی از منکر» را در تأمین امنیت و بهداشت روانی اجتماعی بررسی کنید.
۵. تأثیر دعوت قرآن به فطرت را در تأمین بهداشت روانی انسان بازکاویید.
۶. نقش حسن ظن به خدا را - که در احادیث اسلامی بر آن تأکید شده - در تأمین بهداشت روانی انسان بررسی کنید.
۷. نقش ممنوعیت سوءظن را در سلامت روانی فرد و جامعه بررسی کنید.
۸. تأثیر ممنوعیت غیبت را در کاهش فشار روانی و سلامت روانی فرد و اجتماع بررسی کنید.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۶۵.

۲. بنگرید به: نور (۲۴): ۳۲.

۳. بنگرید به: آل عمران (۳): ۱۰۴ - ۱۱۰.

معنایی لحاظ شده است: ۱. راه و طریق. ۲. دوام و استمرار. از این رو به راه و روشی که دوام و استمرار ندارد نمی‌توان «سنت» گفته بدین جهت میان مفهوم «سنت» و «قانون» از نظر استمرار و دوام، همسانی و بلکه تطابق وجود دارد؛ زیرا قانون نیز منشی است که از استمرار و دوام برخوردار است. با این توضیح، «سنت الهی» به معنای شیوه و منش مستمر خداوند یا قانون الهی خواهد بود. اما با این همه «سنت الهی» را به گونه‌هایی مختلف تعریف کرده‌اند:

۱. احکام، فرمان‌ها و نواهی خداوند؛^۱

۲. منش استوار الهی؛^۲

۳. منش حکیمانه و شیوه اطاعت الهی؛^۳

۴. روش الهی که - همانند ریزش پیایی آب از آسمان - در اجتماع بشری جاری است؛^۴

۵. آن بخش از تدبیر و سازماندهی خداوند که استمرار و تکرار داشته و از سویی غیرقابل تبدیل و تحول است.^۵

با عنایت به کارکردهای واژه سنت در قرآن - که ۱۶ بار به صورت مفرد (سنة) و جمع (سنن) به کار رفته - می‌توان سنت الهی را این چنین تعریف کرد: قوانین ثابت و هدفمند خداوند که به گونه‌های مختلف در نظام تکوین و حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها جاری است.

تقسیم‌بندی سنت‌های الهی

در نگاهی جامع می‌توان سنت‌های الهی را به سه دسته اساسی بخش‌بندی کرد:

۱. سنت‌های ناظر به هستی و نظام تکوین مانند قانون هدایت تکوینی؛

۲. سنت‌های مربوط به انسان و نظام انسانی نظیر سنت امتحان و امداد؛

۳. سنت‌های حاکم بر نظام تکوین و نظام انسانی مانند سنت تدریج و قانون علیت.

فصل ششم: سنت‌های الهی

سنت در لغت و اصطلاح

«سنت» در لغت به معنای سیره، شیوه و روش است.^۱ گرچه برخی این واژه را مختص به شیوه نیکو و درست دانسته‌اند،^۲ از نظر عموم واژه‌شناسان این کلمه می‌تواند شیوه نیکو و نادرست را نیز دربرگیرد؛^۳ چنان‌که در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا.^۴

هرکس سنت نیکو پایه‌گذاری کند، برای او و برای کسی که بدان عمل کند، تا روز قیامت پاداش نیکو خواهد بود و هرکس سنت نادرستی را بنیان نهد، وزر و وبال آن برعهده او و کسی که بدان عمل کند، خواهد بود.

برخی دیگر از واژه‌شناسان سنت را به معنای دوام و عادت دانسته‌اند^۵ که در این معنا به کاری که یک یا دو بار انجام گیرد، سنت اطلاق نمی‌شود. براین اساس، در مفهوم واژگانی سنت، دو عنصر

۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹.

۲. تاج العروس، ج ۹، ص ۲۴۴.

۳. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹ - نیز: تاج العروس، ج ۹، ص ۲۴۴.

۴. چهار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۴.

۵. التصرفات، ص ۵۴.

۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹.

۲. همان.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۹.

۴. قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، ص ۵۱.

۵. درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، ص ۳۹۰. به نقل از: سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، ص ۱۴.

سنت‌های مربوط به انسان و نظام انسانی را نیز می‌توان سه دسته دانست:

۱. سنت‌های الهی که منحصر به مؤمنان صالح است، نظیر سنت هدایت خاص؛
۲. سنت‌های الهی که به کافران و فاسقان اختصاص دارد، مانند سنت مکر، املا و استدراج؛
۳. سنت‌های عام و فراگیر که هر دو دسته مؤمنان صالح و کافران فاسق را دربرمی‌گیرد، نظیر سنت امتحان.

برای مطالعه بیشتر

- پارهای از سنت‌های الهی در قرآن بدین شرح است:^۱
۱. سنت ارسال پیامبران: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^۲ و هیچ امتی نبوده، مگر اینکه در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.
 ۲. سنت امداد و حمایت از صالحان: «وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»^۳ و یرزقه من حیث لا یحسب: و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.
 ۳. سنت هدایت خاص نسبت به صالحان: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»^۴ و [الی] آنان که به هدایت گرایند، [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری‌شان داد.
 ۴. سنت تدریج: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۵ درحقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.
 ۵. سنت حیات و مرگ امت‌ها: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً»

وَلَا يَسْتَدْرِيُونَ»^۱ و برای هر امتی اجلی است؛ پس چون اجلشان فرارسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

۶. سنت تغییر امت‌ها به دلیل تغییر اراده آنان: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ درحقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

نیز این آیه: «وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای داناست.

۷. سنت تدافع: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً»^۴ و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کتبه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد.

۸. سنت استدراج و املا: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»^۵ و اُملی لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ»^۶ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت و به آنان مهلت می‌دهم، که تدبیر من استوار است.

۹. سنت مکر: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^۷ آیا از مکر

۱. اعراف (۷): ۳۴.

۲. رعد (۱۳): ۱۱.

۳. انفال (۸): ۵۳.

۴. حج (۲۲): ۴۰. براساس این سنت، خداوند با درگیر کردن شتمکاران با یکدیگر امنیت و آرامش مردم و مراکز مذهبی را تأمین می‌کند.

۵. اعراف (۷): ۱۸۲ - ۱۸۳.

۶. اعراف (۷): ۹۹.

۱. موارد یاد شده، سنت‌هایی است که در این فصل به اجمال یا تفصیل از آنها سخن به میان آمده است.

۲. فاطر (۳۵): ۲۴.

۳. طلاق (۶۵): ۲ - ۳.

۴. محمد (۴۷): ۱۷.

۵. اعراف (۷): ۵۴. آفرینش آسمان و زمین در شش روز - بهرغم فرمان‌های آنی خداوند - بسیار مکر است.

خدا خورد را ایمن دانستند، [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن
نمی‌داند؟^{۱۰}

۱۰. سنت آشکار شدن مکر و دروغ: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»^۱ و خدا نیرنگ
خائنان را به جایی نمی‌رساند.

۱۱. سنت بازگشت نیرنگ به مکرکننده: «وَلَا يَجْعَلُ الْمَكْرَ السَّبِيحَ إِلَّا بِأَهْلِهِ»^۲ و نیرنگ
زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد.

آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، سنت هدایت تکوینی، سنت امتحان و سنت امداد
است که در دو حوزه نظام تکوین و نظام انسانی، گسترده‌اند.

ویژگی‌های سنت‌های الهی

برای سنت‌های الهی ویژگی‌های متعددی می‌توان برشمرد که آگاهی از آنها ما را با اهمیتشان بیشتر
آشنا می‌سازد. این ویژگی‌ها در باره تمام تقسیمات پیش‌گفته صادق است.

۱. هدفمندی

مهمترین ویژگی سنت‌های الهی هدفمند بودن آنهاست. به عبارت روشن‌تر، سنت‌های الهی بسان
برخی از قوانین بشری نیستند که برخاسته از سلیق اشخاص و گروه‌ها است و بدون در نظر گرفتن
هدفی خاص یا معقول تنظیم می‌شوند. هدفمندی سنت‌ها هم از رهگذر برخورداری خداوند از صفت
حکمت (برهان لم) و هم با در نظر گرفتن حکیمانه بودن هر یک از سنت‌های الهی (برهان این)
اثبات می‌شود.

تفاوت دیگر سنت‌های الهی با قوانین بشری در این است که گاه قوانین بشری به‌منظور تأمین
نیازهای قانونگذار تدوین می‌شود، یا دست‌کم قانونگذار بسان سایر شهروندان به وضع آن قانون

۱. یوسف (۱۲): ۵۲.

۲. قاطر (۳۵): ۴۳.

نیازمند است. قانون حفظ اسرار حکومت و یا ممنوعیت دخالت در حریم شخصی اشخاص از این
دست است.

اما در سنت‌ها یا قوانین الهی تمام اهداف و دستاوردهای سنت‌ها به نظام هستی یا انسان‌ها
بازمی‌گردد؛ زیرا خداوند - در مقام بنیانگذار و مجری این سنت‌ها - غنی مطلق و بالذات است و هرگز
گرد نیاز بر دامنش نمی‌نشیند^۱ برای مثال، هدف از سنت امتحان رشد و تکامل آدمیان و جدا شدن
انسان‌های مؤمن و خالص از انسان‌های منافق و ناخالص است^۲ و هدف از سنت کیفی دنیوی
ستمکاران نیز اجرای عدالت و ستاندن داد ستمدیدگان از آنهاست، نه به‌خاطر تشقی خشم الهی.
سنت تدافع^۳ نیز از جمله سنت‌هایی است که رعایت اصل مصلحت و خیر انسان‌ها در آن کاملاً آشکار
است. با این توضیح، اهدافی را می‌توان برای سنت‌های خداوند برشمرد:

یک. صلاح خواهی

خداوند کانون خیر و صلاح است و اصالتاً هرگز برای بندگان خود شر و بدی را اراده نکرده است. این
نکته بارها در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته که خداوند نسبت به همه بندگان مهربان و صاحب
فضل و نیکی است^۴ و حتی در تشریح و تنظیم برنامه‌های عبادی، دشواری و سختی بندگان را
نخواست است^۵ و هرگز به اندازه نخ باریک هسته خرما به آنان ستم روانی دارد.^۶

۱. این آیه بیانگر غنای ذاتی خداوند و نیازمندی انسان‌هاست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْعَلِيمُ؛
ای مردم! شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است.» (فاطر (۳۵): ۱۵).

۲. «وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ يَتَحَقَّنَ الْكَافِرِينَ؛ و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را
[به تدریج] نابود سازد.» (آل عمران (۳): ۱۴۱).

۳. حج (۲۲): ۴۰.

۴. نظیر این آیه: «هَٰؤُلَاءِ اللَّهُ لَوْ لَوْ فَضَّلِي عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ آری، خدا بر مردم بسیار صاحب تفضل
است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند.» (غافر (۴۰): ۶۱).

۵. «مُرِيدٌ اللَّهُ بِكُمْ الْفِتْنَةَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ؛ خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.»
(بقره (۲): ۱۸۵)، «وَمَا جَعَلْنَا لِيُدْرِي الدِّينَ مِنْ حَرْجٍ؛ در دین بر شما سختی قرار نداده است.» (حج (۲۲): ۷۸).

۶. «فَمَنْ أَوْفَىٰ بِوَعْدِهِ فَلَا نُكَفِّرْ عَنْكُمْ وَ لَا نُظْلِمُونَ قَبِيلاً؛ پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان
کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخک هسته خرما به آنها ستم نمی‌شود.» (اسراء (۱۷): ۷۱). گفتنی است
قبیل رسته مانند سفید رنگی است که در شکاف هسته خرماست. (بنگرید به: فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۵۵۷).

بنابراین اگر گفته می‌شود که مثلاً از جمله سنت‌ها و قوانین الهی امتحان و آزمایش بندگان است، نه بدین معناست که خداوند از رهگذر این امتحان‌ها خواهان شکست بندگان است و بسان معلمی نامهربان می‌خواهد بر ناکامی و مردودی شاگردان خود لبخند بزند. در واقع باید به یقین باور داشت که خداوند از رهگذر امتحان، خیر و صلاح آنها را خواسته و حتی سنت‌هایی همچون مکر،^۱ استدراج، امداد^۲ و کيفرهای دنیوی^۳ گرچه ممکن است با محاسبه خصوص آنها مهر و خیرخواهی به نظر نرسد، با ملاحظه مجموعه هستی و نظام انسانی، چیزی جز خیر و صلاح نیست؛ زیرا اگر قرار باشد کافران و بدکاران رها و لجام‌گسیخته به سلامت و امنیت اجتماعی مردم صدمه بزنند، کيفر و عقوبت آنان برای مجموعه پیکره یک اجتماع سراسر خیر و صلاح خواهد بود.

دو. کمال‌خواهی

خداوند رشد و کمال انسان‌ها در سایه عبودیت و قرب به خود را هدف آفرینش معرفی کرده^۴ و از آنجا که خداوند کاملی است مطلق، طبیعتاً برای انسانی که خلیفه اوست،^۵ در مجموع برنامه‌ها و قوانین خود کمال او را لحاظ کرده است. سنت‌های خداوند نیز مشمول همین قاعده است. سنت ارسال پیامبران،^۶ امداد و حمایت الهی از مؤمنان صالح^۷ و هدایت خاص آنان^۸ و ... با در نظر گرفتن زمینه‌های رشد و کمال انسان‌های شایسته پیش‌بینی شده است.

۱. بنگرید به: اعراف (۷): ۹۹.

۲. بنگرید به: اعراف (۷): ۱۸۲ - ۱۸۳.

۳. برخی آیات از امکان عذاب‌های دنیوی در اثر ظلم و گناه حکایت می‌کند؛ نظیر این آیه: «فَأَقْصِبْ وَاغْلُظْ يَا قَوْمِ اعْرِفْ لِقَاءَ رَبِّكَ إِنَّكَ بِرُؤْسِ الْمُرْسَلِينَ يَا قَوْمِ إِنَّا كُنَّا بِكُمْ مُنذِرِينَ لَوْلَا أَنَّا تُجِّرُ الْغَيْبُ لَاحْتَرَبْتُمْ يَوْمَ الْعَذَابِ أَلِيمٍ» (اعراف (۷): ۹۷).

۴. «وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا بپرستند. (ذاریات (۵۱): ۵۶).

۵. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. (بقره (۲): ۳۰).

۶. بنگرید به: فاطر (۳۵): ۲۴.

۷. بنگرید به: طلاق (۶۵): ۲ - ۳.

۲. سازواری

مقصود از سازواری آن است که سنت‌های الهی را نباید با قوانین حکومت‌ها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مقایسه کرد که در بسیاری از موارد به دلیل ناسازواری و گاه تناقض با یکدیگر بسان جزایر پراکنده‌اند که به‌سختی می‌توان با کشیدن پل میان ساکنانشان تعامل برقرار کرد.

باری، سنت‌های الهی بسان اقدام‌های مختلف انسانی‌اند که هر یک بنا به مصلحتی و برای هدفی خاص پیش‌بینی شده است و اگر به هر یک از آنها به صورت جزئی نگریسته شود، جزایری پراکنده خواهند بود اما در نگاه کلی با سازواری و هماهنگی کامل، پیکره زیبا و معتدل انسانی را تشکیل می‌دهند از باب مثال، اگر در سنت تدریج، سبب‌مداری (نظام علت و معلولی) در نظام هستی به صورت جزئی نگریسته شود، هیچ ارتباطی میان این سنت‌ها با سنت‌هایی همچون هدایت تشریحی،^۱ امداد الهی، امتحان و استدراج نخواهیم یافت. اما وقتی همه سنت‌ها در کنار یکدیگر و با عقل جمعی بنگریم، درخواهیم یافت که همه آنها بسان همان اقدام‌های انسانی‌اند که پیکره بی‌بدیلی را به تصویر می‌کشند. بر این اساس، سنت‌های ناظر به نظام انسانی همچون هدایت تشریحی یا امداد الهی یا امتحان و استدراج با سنت‌های ناظر به نظام هستی همچون سنت تدریج و سبب‌مداری کاملاً سازوار و هماهنگ‌اند؛ چه خداوند بر اساس سنت تدریج هیچ‌گاه با رخدادی ناگهانی و بدون پیش‌زمینه مؤمنی را امداد نمی‌رساند، یا کافران را دچار استدراج نمی‌کند یا انسان‌ها را به محک امتحان نمی‌آزماید؛ چنان‌که سنت سبب‌مداری و نظام علت و معلول، تحقق سنت‌های پیش‌گفته در نظام انسانی را در بستری طبیعی توجیه می‌کند.

۳. فراگیری

از جمله ضعف‌های قوانین بشری آن است که عموماً منطقی‌تر بوده و بر اساس جغرافیای فکری و انسانی خاصی تنظیم شده‌اند. شاید در اینجا مهم‌ترین عامل محدودیت آن باشد که پدیدآورندگان این قوانین، خود به محیط و منطقه‌ای خاص تعلق داشته و هرگز نخواستند و نتوانسته‌اند خویش را از حصر جغرافیایی مکانی خارج سازند از همین روست که قوانین بسیاری از کشورها و ملت‌ها با یکدیگر

۱. روایت «ثُمَّ لَقِيَ قَوْمَهُ أَنْ تُجْرَى الْأَنْبِيَاءُ بِأَسَابِهِ» (الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳) ناظر به این قانون است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ملاحضات، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۳۰.

متفاوت است و بسیاری از آنان به دلیل ناظر بودن به شرایط خاص محیطی و جغرافیایی، در سایر مناطق قابل تسری و اجرا نیستند، اما سنت‌های خداوند از این محدودیتها آزادند و درحقیقت تمام انسان‌ها - با هر زبان، رنگ، نژاد و ملیت - را دربرمی‌گیرد. مثلاً وقتی خداوند درباره امت‌ها می‌فرماید که آنان را در اثر کفر و ستم به عذاب استیصال یا عقوبت دنیوی گرفتار، و یا به دلیل کفران و ناسپاسی، نعمت‌ها را از آنان سلب خواهد نمود و یا همچنین اعلام کرده است که رحمت خاص و ولایت و حمایت الهی شامل حال مؤمنان خواهد شد و هیچ پرهیزگاری در بن‌بست زندگی گرفتار نخواهد ماند، یا فاسقان بی‌خبر دچار مکر الهی خواهند شد و ... تمام این سنت‌ها در سرتاسر گیتی بدون هیچ تفاوت و کم و کاستی تحقق خواهد یافت؛ اعم از آنکه مخاطب این سنت‌ها سفیدپوستان باشند یا سیاه‌پوستان، شمال‌نشین باشند یا جنوب‌نشین و یا به کشورهای ثروتمند تعلق داشته باشند یا جهان‌سوم. این امر از فرامکانی بودن و نیز عدالت خداوند و عدم تبعیض میان بندگان حکایت دارد.

۴. ثبات و ماندگاری

سنت‌های خداوند بسان قوانین بشری نیست که هر از چندگاهی با تغییر اوضاع و احوال مردم و مقتضیات هر عصر و برخورد با ضعف‌ها و اشکالات برنامه‌ها و قوانین پیشین تغییر کنند، یا دست‌کم تغییر آن در یک سده تنها یک‌بار اتفاق افتد، بلکه به عکس، به تصریح قرآن سنت‌های خداوند از آغاز آفرینش تا فرجام هستی - که معلوم نیست چقدر به طول خواهد انجامید - بدون هیچ تغییر و دگرگونی اجرا شده و خواهد شد.

در آیاتی چند پس از پای‌فشاری بر سنت خداوند درباره امت‌های پیشین، بر ماندگاری و عدم تغییر آن تأکید رفته است: در سوره احزاب پس از تأکید بر سنت هلاک ساختن منافقان دین‌نما در میان امت‌های پیشین اعلام شده است که این سنت در باره دین‌نمایان دروغین در امت اسلامی نیز جاری خواهد بود:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۱

در باره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند، [همین] سنت خدا [جاری بوده] است، و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.

۱. احزاب (۳۳): ۶۲.

در سوره فاطر نیز با تأکید بر این نکته که مشرکان در اندیشه نیرنگ به مؤمنان‌اند، این سنت الهی گوشزد شده که نیرنگ سوء تنها به مکرکننده باز خواهد گشت. در ادامه نیز دو بار بر عدم تغییر و تحول این سنت الهی پای فشرده شده است:

اسْتَجِبْ أُنْفِيَ الْأَرْضِ وَمَكْرُ السُّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السُّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ
فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۱ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا^۲

[انگیزه] این کارشان فقط گردنکشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

نتایج بررسی سنت‌ها

سنت‌ها و قوانینی که در نظام تکوین به صورت عام‌اند (نظیر سنت و قانون ارتباط متقابل میان علت‌ها و معلول‌ها) و نیز سنت‌هایی که در حیات فردی و اجتماعی به صورت خاص جاری هستند (مانند سنت امتحان)، همگی حکایت‌گر دست‌کم چهار امرند:

۱. با عنایت به فراگیری و تخلف‌ناپذیری سنت‌های الهی می‌توان به این نتیجه رسید که در سرتاسر گیتی و در فراختای تاریخ تنها یک اراده حکمفرماست و آن اراده خداوندی است؛ خداوندی قاهر، قادر و عادل که در اجرای سنت‌های خود میان گذشتگان و مردم این روزگار، اغنیا و مستمندان، پیامبران و توده مردم تفاوت نمی‌نهد.

۲. از هم‌سویی و سازواری این سنت‌ها و هدفمندی آنها که در یک‌یکشان مشهود است، می‌توان به حکیمانه بودن آنها و حکمت مطلق خداوند که مجری این سنت‌هاست، پی‌برد. باری، قانون‌مندی و قانون‌گرایی بیکره هستی هرگز با پوچ‌گرایی و لنومنشی جمع‌پذیر نیست.

۳. سریان سنت‌های الهی در نظام تکوین، مبین نظم گسترده و شگفت‌آوری است که بر اجزای عالم حاکم است؛ نظمی حیرت‌انگیز که بنیاد عالم براساس آن استوار و پابرجاست. مثلاً اگر نظام علت و معلول - که براساس اراده خداوند مبنی بر انجام امور منطبق بر اسباب شکل گرفته - کنار نهاده

۱. فاطر (۳۵): ۴۳.

شوند پژوهش‌های علمی در عرصه‌های مختلف علوم - که از پیش‌زمینه‌های اصلی و بنیادین آنها سرچشمه نظام علت و معلول در تمام اجزای هستی است - هرگز به نتیجه نخواهد رسید.

۳. وجود و حتمیت سنت‌های خداوند در عرصه حیات انسانی - به‌ویژه سنت‌هایی همچون هدایت خاص که ویژه مؤمنان است و سنت مکر که مختص کافران و فاسقان است - بر معنادار بودن هستی و رویکرد آن به سوی خیر و نیکی و حمایت از صالحان و مؤمنان تأکید دارد. این امر ضمن آنکه مؤمنان صالح را در راهشان پایدارتر می‌کند، برای فاسقان نیز هشدار می‌دهد تا به راهی که سازوار یا سنت‌های حاکم بر هستی است، بازگردند.

تفسیر پاره‌ای از سنت‌ها

در این بخش به معرفی سه سنت هدایت عام تکوینی، سنت امتحان و سنت امداد می‌پردازیم:

۱. سنت هدایت عام تکوینی

مقصود از هدایت عام آن است که تمام اجزای عالم - اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و نیز انسان‌ها - در نظام تکوین به سوی کمال درخور خود رهسپار و روانه‌اند که به آن در اصطلاح «ایصال» و رساندن به مطلوب^۱ می‌گویند. دانه گندمی که در دل زمین کاشته می‌شود، به جای آنکه ره به اعماق زمین ببرد، به سمت بالا حرکت می‌کند و آن‌گاه که ساقه و سپس خوشه‌دار می‌شود به جای یک دانه هفتصد دانه به ثمر می‌نشانند - تا غذای اصلی میلیون‌ها انسان را فراهم آورد - همه اینها براساس همین هدایت تکوینی است. آنچه دهقان در مراحل کاشت، داشت و برداشت انجام می‌دهد، تنها معنات و زمینه‌هایی است که باز خداوند برای تحقق سنت هدایت عام تکوینی، آنها را لازم دانسته تا چنان نباشد که مردم اصل تلاش و کوشش را به کناری وانهند. براین اساس، قرآن می‌فرماید:

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ۚ إِنَّكُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ۗ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا ۚ

آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید، یا مایم که زراعت می‌کنیم؟ اگر بخواهیم، قطعاً خاشاکش می‌گردانیم.

۱. هدایت تکوینی ایصال الی المطلوب، و هدایت تشریحی به معنای ارائه طریق است. (بگرید به: شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۳۷؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۱۴، ص ۱۶۶ - ۱۶۷).
۲. وقعه (۵۶): ۶۳ - ۶۴. برای آگاهی از تفسیر این آیه بگرید به: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

براساس همین هدایت عام تکوینی است که زنبورعسل فرمان گرفته است تا خانه شگرف خود را از میان کوه‌ها، درختان و داربست‌ها برگزیند و با طی مسیرهای مشخص از شهد گل‌ها بهره جوید و عسل ناب را - که مایه شفای مردم است - تحویل جهانیان دهد:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّعْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ۗ ثُمَّ كَلَّمَا مِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۗ

و پروردگار تو به زنبورعسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند خانه‌هایی برای خود درست کن، سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگارت را فرماتبردارانه ببوی. [آن‌گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است، بیرون می‌آید [که] در آن برای مردم درمانی است.

هدایت تکوینی براساس صفت رحمانیت خداوند شامل انسان‌ها نیز شده است.^۲ خداوند براساس همین هدایت عام به همه انسان‌ها ابزار شناخت و معرفت ارزانی داشته:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۚ

همچنین خوبی و بدی را در نهاد و سرشتشان به آنان الهام کرد: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ ۴. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۵

هدایت عام تکوینی شامل همه اقسام پیش‌گفته، از زبان موسی عليه السلام بازگو شده است؛ آنجا که موسی و هارون عليهما السلام برای دعوت فرعون و همراهانش به یکتاپرستی نزد آنان رفتند و فرعون پرسید:

۱. نحل (۱۶): ۶۸ - ۶۹.

۲. عموم مفسران تفاوت رحمن با رحیم را در فراگیری رحمت الهی نسبت به همه اجزای عالم دانسته‌اند. در این باره بگرید به: المیزان، ج ۱، ص ۱۸؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۲۹ - ۴۳۱.
۳. «و خدا شما را از شکم مادرانتان - درحالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.» (نحل (۱۶): ۷۸)
۴. «سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد.» (شمس (۹۱): ۸). بر همین اساس اعلام شده که راه رشد و سعادت یا راه فقرا و شقاوت به انسان تعلیم شده است.
۵. «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد]، یا ناسپاس» (انسان (۷۶): ۳).

فَنَنْزِلُكَ يَا مُوسَىٰ ۱! پروردگار شما کیست؟ موسیٰ ﷺ در پاسخ گفت:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ. ۲

پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین آورده است:

هدایت به این معناست که راه رسیدن شیء به آن نمایانده شود، یا آن به مطلوبش رسانده شود، [که] هر دو معنا به یک حقیقت بازمی‌گردد و آن نوعی از ایصال در رساندن شیء به مطلوب و هدف آن است ... براین اساس، معنای آیه این است که خداوند میان هر چیز با تجهیز قوا و ابزارها در آن، با آثاری که به هدف نهایی‌اش منتهی گردد، رابطه برقرار می‌سازد؛ نظیر چنین انسانی که در آغاز به صورت اولیه خود مصور و ذاتاً دارای قوا و اعضایی است که با افعال و آثار آن چنان تناسب دارد که آن را در روح و بدن به انسان کامل می‌رساند ... از آنچه گفته شد، به دست می‌آید که مقصود از این هدایت، هدایت عامی است که هر چیز را دربرمی‌گیرد، نه هدایت خاص انسان‌ها. ۳

حکیم سخنور فارسی، سعدی شیرازی هدایت عام الهی را چه زیبا به نظم کشیده است:

دهد نطفه را صورتی چون پری	که کردست بر آب صورتگری
نهد لعل و پیروزه در صلب سنگ	گل و لعل در شاخ پیروزه رنگ
ز ابر افکند قطرهای سوی یم	ز صلب اوفتد نطفه‌ای در شکم
از آن قطره لؤلؤی لالا کند	وزین صورتی سرو بالا کند ۴

نیز در جایی دیگر گفته است:

از در بـخشندگی و بـنده‌نوازی مرغ هوا را نصیب ماهی دریا

فست خود می‌خورند منعم و درویش	روزی خود می‌برند پشه و عنقا
حانور از نطفه می‌گد شکر از نی	برگ تر از چوب خشک و چشمه زخارا
شربت نوش آفرید از مگس نحل	نخل تناور گند ز دانه خرمای ۱

۲. سنت امتحان و ابتلا

یکی از سنت‌های ثابت الهی در نظام انسانی، امتحان انسان‌هاست. این سنت در قرآن در قالب واژه‌های «امتحان»، «ابتلا»، «فتنه» و «تمحیص» آمده است.

برای مطالعه بیشتر

امتحان از ریشه «محن» به معنای گذاختن شیء برای خالص کردن آن است. وقتی گفته می‌شود «محن الذهب والفضة»، بدین معناست که طلا و نقره را در آتش گذاختم و با جدا کردن شائبه‌ها آنها را صاف و خالص کردم. ۲

«فتنه» نیز به معنای ابتلا و امتحان آمده است. ابن منظور همان معنایی که برای امتحان آورده، برای «فتن» نیز ذکر کرده است: «فتنت الفضة و الذهب»؛ ۳ یعنی گذاختن نقره و طلا در آتش برای پیراستن آنها از ناخالصی.

«ابتلا» از ریشه «بلو» یا «بلی» نیز به معنای امتحان و اختیار آمده، ۴ از این رو عنصر معنایی آزمون برای جداسازی خوب از بد نیز در مفهوم آن لحاظ شده است.

«تمحیص» نیز از ریشه «محص» به معنای تخلیص و پاک‌سازی به کار رفته است. راغب اصفهانی واژه «محص» را به معنای پاک‌سازی طلا برای جداسازی ناخالصی‌های آن دانسته است. ۵

۱. گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، ص ۲۷.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۸.

۴. بگردید به: همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶۱.

۱. طه (۲۰): ۲۹.

۲. طه (۲۰): ۵۰.

۳. المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۴. بوستان سعدی، ص ۹.

به رغم تفاوت اندک میان کارکرد این چهار واژه، همه آنها مشترکاً در یک معنا به کار رفته‌اند و آن آزمون همراه با سختی و دشواری است که برای جدا کردن ناخالصی‌ها از یک شیء انجام می‌گیرد. نیز وقتی این واژه‌ها در باره انسان‌ها به کار می‌رود، بدین معناست که خداوند آدمیان را نیز بسان طلا و نقره در تنور تکالیف و آزمون‌های مختلف چنان می‌گذازد تا خالص‌ها از ناخالصی‌ها جدا گردد.

فراگیری سنت امتحان

خداوند در سوره عنکبوت پندار عدم امتحان مؤمنان با صرف ادعای دین‌باوری را باطل دانسته و اعلام کرده است این سنت که برای گذشتگان اعمال شده، همچنان برای همه مؤمنان نیز استمرار خواهد یافت:

أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۗ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ^۱

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم.

در جایی دیگر نیز بر این نکته پای فشرده شده که همه انسان‌ها در رهگذر بیم و ترس، گرسنگی، کاستی اموال، جان‌ها و دستاوردها امتحان خواهند شد:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ^۲
و قطعاً شما را به چیزی از [قیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم، و مژده ده شکیبایان را.

در سوره توبه نیز در باره منافقان و بیمار دلان اعلام شده که آنان در هر سال یک یا دو بار امتحان می‌شوند: «أَوْ لَا يَبْرُؤَنَّ لَهُمْ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ^۳ آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزموده می‌شوند.»

۱. عنکبوت (۲۹): ۲-۳.

۲. بقره (۲): ۱۵۵. برای آگاهی از تفسیر این آیه بنگرید به: المیزان، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۳. توبه (۹): ۱۲۶.

سنت امتحان نه تنها همه انسان‌ها و دین‌باوران در پهنه تاریخ را در بر می‌گیرد، بلکه انبیا و اولیای الهی را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، خداوند از امتحان ابراهیم علیه السلام^۱، موسی علیه السلام^۲، داود علیه السلام^۳، سلیمان علیه السلام^۴ و... سخن به میان آورده که این خود گویای عدالت فراگیر الهی است؛ بدین بیان که خداوند حتی پیامبران اولوالعزم را در کوره امتحان‌هایی بس سخت‌تر از امتحان‌های عموم مردم، آزموده است.

حکمت امتحان

هنگامی که از امتحان انسان‌ها سخن به میان می‌آید، بی‌درنگ این پرسش به ذهن می‌رسد که مگر خداوند از حقیقت جان انسان‌ها و میزان خالصی و ناخالصی آنان خبر ندارد که در پی آزمونشان برآمده است؟ از نظر این دست از پرسشگران، امتحان الهی بسان امتحان‌های متداول بشری است که مثلاً دانشجویان برای ارزیابی میزان توان علمی خود باید از سد کنکور عبور کنند، یا برای ارزیابی میزان احاطه به مباحث طرح‌شده در کلاس‌ها می‌باید آزموده شوند. باری، این آزمون‌ها مسبوق به جهل و ناآگاهی از سطح علمی مخاطب است، اما چنین جهلی در ساحت حضرت باری که علم او مطلق، حضوری و فراتر از حصار زمان و مکان است، معنا ندارد بنابراین آزمون و امتحان انسان‌ها به چه منظور انجام می‌گیرد؟ با درنگریستن در آیات قرآن در زمینه امتحان انسان‌ها می‌توان به این پرسش دو پاسخ داد که بدان‌ها می‌پردازیم:

۱. مزایای آزمون: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... قَالَ إِنْ جَاءَكَ لِبْنَائِي إِتَابًا: و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» (بقره (۲): ۱۲۴).
۲. مَوْ قَتَلْتُمْ مَسَاكِينَ فَتَجِدْنَ مِنْ لَدُنِّي قَوْلًا: و [پس] شخصی را کشتی و [ما] تو را از اندوه رهانیدیم و تو را بارها آزمودیم، (طه (۲۰): ۴۰).
۳. مَوْ هُوَ نَذْرٌ لِمَنْ أَسَاءَ فَمَا تَسْتَغْرِزُكُمْ وَ غَرُّ زَاكِمًا وَ أُنَابًا: و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم؛ پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافزاد و توبه کرد، (ص (۳۸): ۲۴).
۴. مَوْ قَدْ قَسَّ سُلَيْمَانُ وَ ءَامَنَّا عَلَى كُرْبِيِّهِ جَسَماً ثُمَّ أَنَابَ: و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکندیم؛ پس به توبه باز آمده، (ص (۳۸): ۳۴).

تفاوت اساسی امتحان‌های واقعی بشری و امتحان‌های الهی آن است که در امتحان‌های بشری هدف اساسی، در ورای امتحان دنبال شده و آن هدف در پایان امتحان تحقق می‌یابد. از این منظر، امتحان تنها مقدمه و رهکناری برای رسیدن به آن هدف است و خود اصالتاً هیچ نقشی ندارد. اما در امتحان الهی افزون بر هدف، رشد و تعالی انسان‌ها نیز مطرح نظر است؛ درست نظیر طلا و نقره در کوره انداختن که تنها برای دانستن میزان خالصی آنها نیست، بلکه در کنار این هدف بر آن‌اند تا آنها را از ناخالصی‌ها نیز بیبرایند. از این جهت باید انتخاب چهار واژه پیش‌گفته، یعنی امتحان، ابتلا، فتنه و تمحیص را برای تبیین سنت آزمایش، بسیار حکیمانه دانست. باری، چنان‌که در روایتی آمده است، «انسان‌ها بسان معدن‌های طلا و نقره هستند»^۱ که ظهور طلا و نقره وجودشان در سایه گذاختن در تور آزمایش‌های الهی میسر است. بدین رو خداوند پس از اعلام سنت امتحان با شیوه‌های مختلف، فرموده است:

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ • الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ.^۲

و مرده ده شکیبایان را! [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم».

این امر در سوره اعراف به صورت روشن‌تری بازتابانده شده؛ آنجا که خداوند فرموده است:

وَبَلَّوْنَا لَهُمُ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.^۳

و آنها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم، باشد که ایشان بازگردند.

براساس این آیه، هدف از آزمایش مردم - با نیکی‌ها و بدی‌ها، و شادی‌ها و تلخی‌ها - آن است که مردم به سوی خداوند بازگردند بازگشتی که به معنای رشد و کمال‌یابی است. همچنین در سوره انعام هدف از ارسال پیامبران و سختی‌ها و دشواری‌هایی که مردم بدانها دچار شده‌اند، خاشع شدن

۱. «تأش تمامون كمنادن الذهب و البضة» (الكافی، ج ۸، ص ۱۷۷، گفتار حضرت امیر علیه السلام در خطبه نخست نهج البلاغه در تبیین فلسفه رسالت (و یخبروا لهم ذماتین التوقل) نیز بیانگر وجود چنین سرمایه‌هایی عظیم در جان انسان‌هاست.

۲. بقره (۲): ۱۵۵ - ۱۵۶.

۳. اعراف (۷): ۱۶۸.

دل‌های مردم در برابر خداوند اعلام شده است:

وَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاَهُم بِالْأَسَاوِ وَالضَّرَاوِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ.^۱

و به یقین، ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، [پیامبرانی] فرستادیم و آنان را به تنگی و محنت و بیماری دچار ساختیم تا به زاری و خاکساری درآیند.

تضرع به معنای تذلّل و کرنش در برابر خداوند است. علامه طباطبایی معتقد است این آیه بیانگر سنت الهی در میان امت‌های گذشته است؛ بدین‌گونه که خداوند در کنار ارسال پیامبران و دعوت مردم به توحید آنان را به انواع سختی‌ها و محنت‌ها مبتلا می‌کرد، تا جایی که خود به اختیار خویش به خداوند روی آورند، هرچند عموماً به قساوت قلبی بیشتر مبتلا می‌شدند.^۲

۲. جداسازی راستگويان از مدعیان دروغین

بسیاری از مردم مدعی‌اند که انسان‌هایی دین‌یاور و درست‌کارند، اما اگر همینان را در جایی گردآورند، یا به صورت غیرحضور از آنان پرسش کنند که در عرصه ایمان و عمل صالح برای خود چه نمره‌ای قائل هستید، بسیار اندک‌اند کسانی که واقع‌بینانه و به‌دور از ادعاهای کاذب و بزرگنمایی‌ها نمره کمی به خود بدهند و یوسف‌وار بگویند که من نفس را از بدی تبرئه نمی‌کنم: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»^۳ و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند».

ریشه این امر را باید در انانیت، خودخواهی و خودپسندی انسان‌ها جستجو کرد. خداوند از این حقیقت با آیه «كُلُّ حِرْزٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۴ پرده برداشته است. حال اگر قرار باشد امتحان و آزمونی در کار نباشد تا صف مدعیان راستین از مدعیان دروغین جدا شود، چگونه ممکن است کیفر و پاداش انسان‌ها منطبق بر عدالت و براساس شایستگی‌های افراد به آنها داده شود. به تعبیر حافظ:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد^۵

۱. انعام (۶): ۴۲.

۲. بقره به: المیزان، ج ۷، ص ۸۹.

۳. یوسف (۱۲): ۵۳.

۴. مهر حزبی بدتاجه پیش آنهاست، دلخوش شدند. (روم (۳۰): ۳۲).

۵. دیوان حافظ، ص ۱۰۶.

برای مطالعه بیشتر

همان‌گونه که نمره دادن یک استاد به دانشجویان به صرف ادعای آنان مبنی بر مطالعه درس، کاری ناروا و غیر عادلانه است، این امر در باره نوع تعامل خداوند با انسان‌ها نیز صادق است. اشکال پیش‌گفته در باره علم و آگاهی پیشین خداوند نیز مانع از اجرای چنین امتحانی نخواهد بود. برای مثال، خداوند از آغاز می‌داند که شماری اندک از یاران امام حسین علیه السلام در امتحان سخت و دشوار همراهی با امام تا مرز شهادت، پیروز و سر بلند خواهند ماند و در برابر، شماری انبوه از مردم به دلیل دنیاپرستی و چشم فرو بستن بر حقیقت نه تنها ایمان، که انسانیت خود را خواهند باخت. اما آیا اگر صحنه کربلا به وقوع نمی‌پیوست و مجرمان این رخداد تنها براساس علم الهی در آتش دوزخ فرو می‌افتادند، آیا زبان به اعتراض و گلایه نمی‌گشودند که خدایا چرا پیش از جنایت قصاصمان کردی؟ ما شاید با تحقق رخداد کربلا نمره بهتری می‌گرفتیم!

اشکار شدن چهره حقیقی انسان‌ها برای خود آنان و برای دیگران به‌منظور بستن راه هرگونه عذر و بهانه‌ای را می‌باید از اهداف اصلی آزمایش انسان‌ها برشمرد. این امر در آیات چندی است: در آغاز سوره عنکبوت پس از تأکید بر استمرار سنت امتحان چنین می‌خوانیم:

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.^۱

و به‌یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند، معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.

گرچه به‌ظاهر هدف از امتحان علم الهی دانسته شده، مفهوم آیه تحقق علم الهی به معلوم در مرحله تحقق خارجی است که به آن اصطلاحاً «علم فعلی» گفته می‌شود.^۲ در جایی دیگر، هدف از

۱. عنکبوت (۲۹): ۳.

۲. بگردید به: المیزان، ج ۱۶، ص ۱۰۰ نیز تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۳۰.

امتحان اشکار شدن صف مجاهدان و صابران اعلام شده است:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ.^۱

و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را بازشناسانیم.

براساس همین هدف، یعنی جداسازی پاکان از ناپاکان و از سویی بر پایهٔ واژه‌های پیش‌گفته دربارهٔ امتحان، گاه در آیات قرآن از واژه «تمحیص» (جداسازی سکه‌های تقلبی طلا و نقره از سکه‌های سره) استفاده شده که ذکرش رفت.

در سوره آل عمران با اشاره به ماجرای جنگ احد و برخورد منافقانه گروهی به‌ظاهر مسلمان و گله از رخدادهای تلخ این جنگ، یکی از اهداف جنگ احد آزمودن دل‌های مسلمانان و جداسازی صف مؤمنان راستین از مدعیان دروغین معرفی شده است:

وَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَيُخَيِّضُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.^۲

و [اینها] برای این است که خداوند آنچه در دل‌های شماست، [در عمل] بیازماید و آنچه در قلب‌های شماست، پاک گرداند، و خدا به راز سینه‌ها آگاه است.

عبارت اخیر در این آیه، در پاسخ به شبهه پیشین است که خداوند نه‌تنها از دل‌ها، که از ذات و نهانخانه دل‌ها نیز آگاهی دارد و از این جهت امتحان برای تحقق علم خداوند نیست، بلکه به‌منظور ظهور عینی و خارجی هویت واقعی انسان‌ها انجام می‌گیرد.

۳. سنت امداد

یکی از سنت‌های الهی که دربارهٔ مؤمنان به یک شکل، و برای کافران نیز به شکلی دیگر جاری است، سنت امداد می‌باشد.

۱. محمد (۴۷): ۳۱.

۲. آل عمران (۳): ۱۵۴.

می‌رساند و در مقابل بی‌آنکه مانع شود، راه رسیدن کافران و فاسقان را به مقاصدشان - که خود بر رسیدن به آن تأکید دارند - تسریع می‌بخشد. این قانون فراشمول در این آیه شریفه آمده است:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا ﴿١﴾
وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿٢﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٣﴾

هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به‌زودی هرکه را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم؛ آن‌گاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم، و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنان‌اند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد هر دو [دسته، یعنی] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم، و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

از این آیه چند نکته مهم برمی‌آید:

۱. مردم دو دسته هستند: گروهی دنیاطلب و گروهی دیگر آخرت‌خواه‌اند.
۲. از دنیا به‌عنوان «عاجله»، یعنی پدیده‌های شتاب‌آمیز، و از جهان پس از مرگ نیز با عنوان رایج آخرت به معنای فردایی پس از امروز یاد کرده است تا نشان دهد که دنیاپرستان براساس غریزه شتاب‌خواهی خواهان آن‌اند تا از لذایذ نقد دنیا به هر قیمتی بهره‌برند، اما در برابر، مؤمنان عاقبت‌اندیش به فردایی بهتر می‌اندیشند؛ نکته‌ای که در آیهای دیگر با صراحت بیشتری آمده است:

إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجْعَلُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢﴾

اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی گرانبار را [به‌غفلت] پشت سر می‌افکنند.

۳. از آنجاکه دنیاطلبی حرکت به سمت سقوط انسانی است، هیچ شرطی نمی‌خواهد، اما چون آخرت‌طلبی حرکت به سوی کمال است و پاداش به همراه دارد، برای آن دو شرط ذکر شده:
۱. تلاش بایسته؛ ۲. ایمان و دین‌باوری.

برای مطالعه بیشتر

امداد از ریشه «مَدَّ» به معنای کشیدن است و «مدت» را به‌دلیل زمان طولانی بدین نام می‌خوانند. ^۱ بر همین اساس، مد به معنای امهال و فرصت دادن آمده ^۲ زیرا با فرصت دادن گویا زمان کشیده شده است.

مد در مفهوم مثبت و منفی به کار می‌رود. ^۳ مثلاً خداوند برای بازگو کردن نعمت خداوند، در کشاندن سایه از واژه «مد» استفاده کرده است: «أَلَمْ تَر إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ؟» ^۴ چنان‌که در تبیین کشاندن منافقان در طغیان و سرکشی نیز از همین واژه بهره‌جسته است: «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» ^۵ اما واژه «مد» در باب «افعال» در معنای مثبت، یعنی کشاندن مطلوب به کار می‌رود؛ همان‌که در فارسی به آن یاری رساندن می‌گوییم، نظیر آیه: «وَيَمُدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» ^۶ که بازگوکننده حمایت خداوند از مسلمانان در جنگ بدر - با فرستادن پنج هزار فرشته - است. به نظر می‌رسد که کارکرد واژه «مد» برای مؤمنان و کافران از این جهت که معنای «امتداد و کشاندن» در هر دو به کار رفته، یکی باشد؛ با این تفاوت که در باره مؤمنان کشاندن آنان به اوج و تعالی است، اما کافران به حضيض حیوانی و پلشتی کشانده می‌شوند.

سنت امداد را می‌توان چنین تعریف نمود: «خداوند براساس شایستگی‌ها و خواسته‌ها مسیر انسان‌ها را هموار ساخته، بی‌آنکه مانع آرمان‌های آنان شود، راه رسیدن به مقصد را برایشان تسریع می‌کند» به استناد این قانون، خداوند مؤمنان و آخرت‌خواهان را برای رسیدن به کمال مطلوب یاری

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶۳.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۰.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶۳.

۴. آیات‌اندیله‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ (فرقان (۲۵): ۴۵).

۵. هو آنان را در طغیانشان فرومی‌گذارد تا سرگردان شوند. (بقره (۲): ۱۵).

۶. همان‌گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. (آل عمران (۳): ۱۲۵).

تأکید شده که خداوند دوستدار، حامی و یار مؤمنان است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.^۱

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به‌درمی‌برد.

همچنین بارها در کنار یادکرد قصه‌های پیامبران و امت‌های پیشین، از سنت یاری کردن پیامبران و مؤمنان نیز یاد کرده است، هرچند که آنان در ظاهر ضعیف و اندک بوده‌اند. در واقع بر همین مبناست که غلبه بر کافران سنت تغییرناپذیر خداوند اعلام شده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي: ۲ خدا مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید.»

این درحالی است که خداوند یاری کردن مؤمنان را به‌عنوان حقی تخلف‌ناپذیر بر عهده گرفته است: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.»^۳

باز براساس همین سنت امداد است که خداوند سرانجام جهان را از آن صالحان می‌داند که با پیروزی بر کافران، فاسقان و ستمکاران، وارث زمین خواهند شد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.^۴

و درحقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

نیز برپایه همین سنت یاری رساندن به مؤمنان صالح است که خداوند بارها مسلمانان را در تنگناها و جنگ‌ها یاری رساند؛ نظیر این آیه:

أَلَمْ يَكْفَيْكُمْ أَنْ يُضِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آيَاتٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ.^۵

آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرودآمده یاری کند؟

دو چندان کردن شمار مسلمانان در چشم دشمنان، و کاستن شمار آنان در چشم مؤمنان نیز در

۴. خداوند براساس عطابخشی، عطا و جود خود را از هیچ‌یک از دو گروه نه تنها دریغ نمی‌کند، بلکه آنان را در رسیدن به مقصودشان یاری می‌رساند، هرچند این مدد رساندن بی‌حد و فراگیر نیست (عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ) زیرا ممکن است به مقصود رسیدن آنها برخلاف مصلحتشان باشد، از همین رو گاه این همراهی به صورت محدود انجام می‌گیرد.

۵. دنیاخواهان در انتخاب دنیاخواهی خود مختارند، اما پیامد چنین انتخابی دیگر از دست ایشان خارج است. از این رو، پس از مرگ تنها آتش جهنم در انتظار آنان خواهد بود؛ زیرا وقتی تمام همتشان دنیا و دنیاخواهی باشد، افزون بر ارتکاب گناهان و تضییع حقوق بندگان خدا، برگ عیشی برای فردای خود پیش‌نفرستاده‌اند. بدین ترتیب پیامد دنیاخواهی فروغلتیدن در عذاب خواهد بود.

گذشته از برخی دیگر از آیات مانند: «وَيُضِلُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۱ که در باره منافقان است، عموم آیاتی که در باره پدیده امداد سخن گفته، از یاری رساندن خداوند به مؤمنان نیز مطالبی به میان آورده است.

امداد الهی به مؤمنان و صالحان

از آموزه‌هایی که قرآن به کرات بدان تأکید کرده، حمایت ویژه خداوند از بندگان دین‌باور و صالح است. چنان‌که پیش از این نیز گفتیم، به اذعان عموم مفسران دو صفت رحمن و رحیم پس از اسم جلاله «الله» - که ۱۱۴ بار در قرآن آمده - برای تبیین این نکته است که خداوند در کنار صفت رحمانیت و مهرگستری نسبت به همه انسان‌ها که به آن رحمت عام می‌گویند^۲ دارای رحمت ویژه نسبت به مؤمنان نیز هست که واژه رحیم بدان ناظر است. براساس همین رحمت خاص، بارها در قرآن

۱. هو آنان را در طغیانشان فرومی‌گذارد تا سرگردان شوند. (بقره (۲): ۱۵).

۲. این آیات سعدی ناظر به فراگیری رحمت خداوند است:

اگر با پدر جنگ جوید کسی	پدر بی‌گمان خشم گیرد بسی
وگر خویش راضی نباشد ز خویش	چو بیگانگانش براند ز پیش
وگر ترک خدمت کند لشکری	شود شاه لشکرکش از وی بری
ولیکن خداوند بالا و پست	به عصیان در رزق بر کس نسبت
ادبم زمین سفره عام اوست	برین خوان بنما چه دشمن چه دوست

برستان سعدی، ص ۶.

۱. بقره (۲): ۲۵۷؛ نیز این آیه: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» و خدا یار پرهیزگاران است. (جاثیه (۴۵): ۱۹).

۲. مجادله (۵۸): ۲۱.

۳. روم (۳۰): ۴۷.

۴. تیساه (۲۱): ۱۰۵.

۵. آل عمران (۳): ۱۲۴.

قرآن آمده است:

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَمْتُمْ فِي أُغْنِيكُمْ قَلِيلًا وَيَقُلُّكُمْ فِي أُغْنِيهِمْ لِيُقْضَىٰ إِلَيْهِمْ أَمْرًا كَانُوا مُفْعُولًا^۱
و آن گاه که چون با هم برخورد کردید، آنان را در دیدگان شما اندک جلوه داد و شما را [نیز] در دیدگان آنان کم نمودار ساخت تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود، تحقق بخشد.

خداوند گاه به صورت علنی با فرستادن سه یا پنج هزار فرشته به یاری مؤمنان شتافته و به قلب آنان آرامش و اطمینان بخشیده است.^۲

افزون بر امت اسلامی که با فرض ایمان و عمل صالح همراه از سنت امداد و یاری خداوند بهره‌مندند پرهیزکاران با بهره‌یافتن از نیروی تشخیص حق از باطل (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا)^۳ یا روزی‌های خاص - بی‌آنکه انتظارش را داشته باشند - و خارج شدن از تنگناها، یکسره مشمول امداد الهی‌اند. (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)^۴
باری، همه اجزای هستی لشکر خدایند و هر کس با خدا باشد، همانا او اجزای هستی را به خدمت و یاری‌اش گسیل می‌دارد.

برای مطالعه بیشتر

شهید مطهری معتقد است که بسیاری از اکتشافات بشری ریشه در امدادهای غیبی دارد. او از ذاک هادامار این سخن را نقل کرده است:
وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می‌اندیشیم، محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هر دانشمند محقق‌کم‌ویش این احساس را کرده

۱. انفال (۸): ۴۴.

۲. آل‌عمران (۳): ۱۲۳ - ۱۲۶. برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: العیزان، ج ۹، ص ۲۵ - ۲۳؛ نیز تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷۸ و ج ۷، ص ۹۸ - ۱۰۳.

۳. همتی کسائی که ایمان آورده‌اند! اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد. (انفال (۸): ۲۹).

۴. هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حساسش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند. (طلاق (۶۵): ۲ - ۳).

است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیت‌های متناوب - که در عده‌ای از آنها اراده و شعور وی مؤثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می‌باشد - تشکیل شده است.

نیز در ادامه افزوده است:

دانشمند بزرگ عصر ما اینشتاین نیز چنین عقیده‌ای در باره فرضیه‌های بزرگ داشته و مدعی بوده است که مبدأ پیدایش فرضیه‌های بزرگ نوعی الهام و اشراق است.^۱

پژوهش و اندیشه

۱. درباره سنت املاء و استخراج تحقیقی ارائه کنید.

۲. امدادهای غیبی و سنت حمایت الهی از مؤمنان را بررسی کنید.

۳. فهرستی از سنت‌های الهی را در قرآن تهیه نموده، برای هر کدام آیه‌ای ذکر کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، محمدتقی مصباح‌یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲. قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر، محمد محمدی گیلانی، تهران، سایه.

۳. برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، محمدجعفر نجفی علمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴. سنت‌های الهی، عبدالکریم زیدان، ترجمه مصطفی ذوالفقار نسب.

۱. امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۸۰ - ۸۱.

دندماش را گرفت و از آن همسرش حوا را آفرید،^۱ اما از آیات قرآن چنین برمی آید که اولاً آفرینش حوا پیش از این انجام گرفته است؛ چه آنکه در بخشی از آیات خطاب به آدم آمده است که تو با همسرت در بهشت ساکن شویدی: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»^۲ همچنین به هر دو خطاب شد که شیطان دشمن شماست: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجُكَ»^۳ نیز آمده است که شیطان، آدم و حوا هر دو را فریب داد: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۴

دوم آنکه، قرآن آفرینش حوا را از جان آدم می داند، نه استخوان دنده اش. به سخن دیگر، گوهر آفرینش زن و مرد یکی است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا.^۵

ای مردم! از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، پروا دارید.

براساس این آیات، آفرینش حوا با فاصله کوتاهی پس از آفرینش آدم و حتی پیش از ورود او به بهشت خاص انجام گرفته است. این امر از نیاز غریزی و فطری انسان به داشتن همسر حکایت دارد. بدین جهت خداوند در آیات متعددی در نظر گرفتن همسر برای انسان ها - اعم از زن یا مرد - را از نعمت های خود برشمرده است؛ مانند:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفْذَةً.^۶

و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد.

افزوده شدن جمله «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفْذَةً» اشاره به نعمت فرزندداری دارد که در سایه ازدواج میسر است و خود یکی از نیازهای عاطفی انسان به شمار می رود. خداوند در آیه نخست

فصل هفتم: ازدواج

یکی از شیرین ترین و پرخاطره ترین رخدادهای دوران حیات هر شخص ازدواج است؛ زیرا پسر یا دختر در سایه ازدواج، افزون بر پاسخ یابی معقول و منطقی به نیازهای غریزی، برای یک عمر در کنار خود، هم نشین و هم رازی می یابد که می تواند بهتر و بیشتر از هرکس دیگر - حتی والدین و دوستان نزدیک - شادی ها و کامیابی های خود را با او تقسیم کند و در برخورد با تلخی ها و ناکامی ها به او پناه آورد. فرد در کنار همسر و در پرتو تلاش دو سویه، به استقلال مالی می رسد و با برخورداری از فرزندان، ضمن آنکه بازار زندگی اش رونق و صفای دوباره می یابد، به نیاز جاودانه زیستن خود نیز پاسخی درخور می دهد و با تربیت فرزندان صالح، خود را از نعمات دنیوی و اخروی بهره مند می سازد.

آنچه در این بین جای پرسش دارد، این است که اولاً نگاه دین به پدیده ازدواج چیست؟ دوم آنکه، ویژگی های همسر شایسته کدام است؟ و سوم اینکه، اسلام برای تحکیم روابط خانوادگی چه تمهیداتی اندیشیده است؟ در این فصل به دو پرسش نخست پاسخ می دهیم و به پرسش سوم نیز در فصل «روابط خانوادگی» خواهیم پرداخت.

جایگاه و ثمرات ازدواج از منظر قرآن و روایات

در کتاب مقدس در سفر تکوین (کتاب پیدایش) آمده است که خداوند پس از ورود آدم به باغ عدن برای آنکه او را از تنهایی بیرون آورد، خواب را بر او مستولی ساخت و سپس یکی از استخوان های

۱. کتاب مقدس، سفر تکوین، فصل اول: ۲، ۲۱-۲۴.

۲. بقره (۲): ۳۵.

۳. طه (۲۰): ۱۱۷.

۴. اعراف (۷): ۲۰.

۵. نساء (۴): ۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: زن در آینه جلال و جمال، ص ۲۲-۴۴.

۶. نحل (۱۶): ۷۲.

بر نمی‌گزینند، درحقیقت سکون و آرامش روحی و فکری خود را در معرض آسیب قرار داده است؛ آرامشی که بخشی از آن مربوط به نیازهای جنسی، و بخشی دیگر ناظر به نیازهای عاطفی است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

از آنجاکه زن و مرد نسبت به یکدیگر ناقص و نیازمندند، هریک به دیگری روی می‌آورد تا در کنار او آرامش بگیرد؛ زیرا هر ناقصی به کمالش مشتاق، و هر نیازمندی به چیزی که نیازش را برطرف کند، نیازمند است.^۱

شهید مطهری نیز در این باره چنین آورده است:

تجربه نشان داده است که افرادی که در تمام عمر به خاطر هدف‌های معنوی، مجرد زندگی کرده و نخواسته‌اند زن و بچه داشته باشند که مانع رسیدن آنها به معنویات شود، در همه آنها یک نوع نقص - ولو به صورت خاصی - وجود داشته است. گویی انسان یک نوع کمال روحی دارد که آن کمال روحی جز در مدرسه خانواده در هیچ مدرسه‌ای کسب نمی‌شود.^۲

۵. عمری کنار هم زیستن و در شادی‌ها و غم‌ها شریک یکدیگر بودن، محبت و همدلی ویژه‌ای می‌طلبد که بسیار فراتر از محبت‌های رایج میان دوستان است. بدین رو خداوند چنین محبت و پیوند قلبی را با تصرف تکوینی در میان دل‌های زن و مرد ایجاد کرده است: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». در تفاوت مودت و رحمت گفته شده که رحمت مهر باطنی و قلبی است و مودت اثری است که در نتیجه آن، مهر قلبی بر زبان یا رفتار ظاهر می‌شود؛^۳ یعنی خداوند در دل و در زبان و رفتار شما مهر و ملاطفت نسبت به یکدیگر را قرار داد.

بر پایه این ثمرات، بسیار طبیعی است که ازدواج به‌عنوان سنت رایج میان پیامبران مورد تأکید باشد بدین‌رو خداوند در توصیف پیامبران **سَلَّمَ** چنین آورده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً.^۴

و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم.

۱. المیزان ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۲. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۲۹.

۳. المیزان ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۴. رعد (۱۳): ۳۸.

سوره نساء پس از اشاره به آفرینش آدم و حوا ایجاد و کثرت نسل انسانی را در سایه همین زوجیت می‌داند:

خَلَقَ يَنْهَا زُوجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً.^۱

و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد.

براساس این آیه، ازدواج افزون بر ارضای نیازهای عاطفی و فرزندداری و از سویی پاسخ به حس جاودانه ماندن، باعث تکثیر و بقای نسل آدمی می‌شود. در سوره روم تصویری روشن‌تر از ثمرات ازدواج نمایانده شده است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.^۲

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد.

از این آیه چند نکته مهم برمی‌آید:

۱. چنان‌که اشاره کردیم، وجود همسر یکی از نشانه‌های قدرت و مهر خداوند نسبت به بندگان است که جای شکر و سپاس دارد.

۲. جمله «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» تأکیدی بر ادعای پیشین است که زن و مرد از یک گوهر آفریده شده‌اند و چنان نیست که زن از استخوان دنده مرد آفریده شده باشد.

۳. همان‌گونه که واژه‌شناسان گفته‌اند، به هر یک از مرد یا زن، زوج اطلاق می‌شود.^۳ بنابراین خطاب آیه شامل مرد و زن هر دو است؛ یعنی خداوند برای شما مردان و زنان همسرانی از جنس خودتان قرار داده، نه آنکه تنها خطاب به مردان باشد که خداوند برای شما از زنان همسرانی قرار داده است.

۴. حکمت ازدواج در این آیه، سکون و آرامش یافتن مرد در کنار زن، و زن در کنار مرد دانسته شده است. این بدان معناست که از یک سو انسان به آرامش نیاز دارد و از دیگر سو کسی که همسری

۱. نساء (۴): ۱.

۲. روم (۳۰): ۲۱.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۴.

این آیه در پاسخ به کسانی آمده که می‌گفتند کسانی که اقتضائات بشری داشته، مانند سایر مردم غذا می‌خورند، در بازار راه می‌روند^۱ و ازدواج می‌کنند، شایستگی پیامبری و هدایت مردم را ندارند و این تنها فرشتگان‌اند که به دلیل پیراستگی از این شائبه‌ها سزاوار آن‌اند که در دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم وساطت کنند. قرآن در پاسخ به این سخنان می‌گوید: سنت ازدواج و فرزنداری فقط به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اختصاص ندارد، بلکه این سنت رایج میان همه پیامبران است.^۲ به عبارت روشن‌تر، از نظر خداوند میان اقتضائات بشری و رسیدن به مقام پیامبری منافاتی وجود ندارد.

اسلام و تشویق به ازدواج

افزون بر آیات پیش‌گفته - که برای ازدواج آثار مادی و معنوی برشمرده و آن را سنت پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته - در اسلام حتی در باره پیشگامی و تسریع در ازدواج تشویق‌های فراوانی شده است. در سوره نور در این باره چنین آمده:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۰﴾ وَ لِيُتَشَفَّفِيَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا. ^۳

بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید؛ اگر تنگدستاند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایگر داناست و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند.

«ایامی» جمع «ایم» است به معنای کسی که همسر ندارد؛ حال چه اصلاً ازدواج نکرده، یا به هر دلیل همسری نداشته باشد.^۴ برای بهتر دانستن مفهوم این آیه، نکاتی را در باره آن بازمی‌گوییم:

۱. فرمان به والدین برای همسر دادن فرزندان در این آیه، پس از آیاتی آمده که در آنها از مردان

۱. مَرْقُومًا لِمَا لِهِنَّ مِنَ الشُّرُولِ تَأْكُلُ الْعُلَمَاءُ وَ يَنْشِي فِي الْأَشْوَابِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا: وگفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟ (فرقان (۲۵): ۷) نیز بنگرید به: فرقان (۲۵): ۲۰.

۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ نیز: روح المعانی، ج ۸، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۳. نور (۲۴): ۳۲ - ۳۳.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۰۰؛ نیز: تفسیر جلالین، ص ۴۶۲.

و ربان مؤمن خواسته شده چشمان خود را از حرام فروپوشند و خود را پیراسته نگاه دارند و نیز از زنان مؤمن خواسته شده که زینت‌های خود را آشکار نساخته، روسری بر سر کنند.^۱ با این رهنمون‌ها فرمان به ازدواج داده شده و سپس اعلام شده که اگر کسی امکان ازدواج نداشت، پاکدامنی پیشه کند:

﴿وَلِيُتَشَفَّفِيَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا.﴾

این رهنمون‌ها حاکی از چهار مرحله در برخورد با غریزه جنسی است:

یک. دعوت مردان و زنان مؤمن به عفت چشم و دامن، و مبارزه با خواهش‌ها و امیال نفسانی؛ دو. دعوت از دختران و زنان برای حفظ پوشش و پرهیز از زینت‌گرایی، به‌منظور دامن نزدن به شهوت‌رانی و امیال شهوانی؛

سه. فرمان به والدین برای مهیا ساختن زمینه‌های ازدواج جوانان و بیم نداشتن از فقر و مستمندی؛ چهار. ضرورت حفظ و پاکدامنی برای جوانانی که به هر دلیل زمینه ازدواج برای آنان فراهم نیست. این نکات بیانگر آن است که اسلام با سرکوب غرایز جنسی مخالف است؛ تا آنجا که ضمن دعوت به کنترل این غریزه، ازدواج را بهترین راه‌حل برای برخورد با این پدیده می‌داند.

۲. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا به‌جای فرمان دادن یا دعوت جوانان به ازدواج، اولیای آنان مخاطب فرمان الهی قرار گرفته‌اند؟^۲ این امر از حکمت و عقلانیت بی‌بدیل احکام قرآنی حکایت دارد؛ زیرا جوانان چه به‌دلیل مشکلات مالی و عدم اشتغال و چه به‌علت شرم و آزر عموماً از اقدام مستقیم در این باره می‌پرهیزند. از این‌رو، مناسب‌تر آن است که والدین آنان مخاطب این فرمان قرار گیرند. از سوی دیگر، هیچ منعی ندارد که خطاب آیه را عام‌تر دانسته، حکومت اسلامی را نیز - که در سطحی ولایت و مسئولیت امت را برعهده دارد - مشمول این فرمان بدانیم. به دیگر سخن، بر حکومت اسلامی نیز لازم است زمینه‌های لازم برای تسهیل و تسریع ازدواج جوانان را فراهم سازد.

۳. جمله ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ حکایت از آن دارد که مهم‌ترین عامل بازدارنده ازدواج برای جوانان، بیم از فقر و مستمندی است.

بازی، اندیشه هزینه مراسم ازدواج، تأمین معاش، مسکن و سایر نیازمندی‌های زندگی زناشویی معمولاً جوانان را از ازدواج بازمی‌دارد. خداوند برای این دست از جوانان حمایت الهی و

۱. نور (۲۴): ۳۰ - ۳۱.

۲. می‌دانید که عمر دو لکحواء ظهور در و حوب دارد. (بنگرید به: تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۱۲).

۲. ازدواج زمینه به دست آوردن نیم یا بخشی از دین اعلام شده و تحصیل بخش دیگر آن نیز با تقوا دانسته شده است: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَخْرَزَ شَطْرَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشُّطْرِ الثَّانِي.»^۱

بر همین اساس عبادت همسر دار، بر افراد عزب ترجیح داده شده است.^۲

۳. از ترک ازدواج به دلیل بیم از فقر، نهی شده و حتی ازدواج زمینه کسب روزی معرفی شده

است؛ چنان که روایات آن را ذکر کردیم.

۴. از آنجا که عزب ماندن و عدم پاسخگویی معقول و منطقی به نیازهای غریزی، شخص را در

معرض آفات و انحرافات اخلاقی و رفتاری قرار می‌دهد، در روایات کسانی که تا لحظه مرگ عزب

بمانند بدترین مردگان دانسته شده‌اند: «شَرَّاءُ مَوْتَاكُمْ الْمَرْأَبُ.»^۳

۵. در احادیث، دختران به مثابه میوه‌های درختان می‌باشند که می‌باید در زمان مناسب چیده

شوند از این رو به تعجیل در ازدواج در سنین جوانی توصیه شده است.^۴

۶. در روایات برای کسانی که زمینه ازدواج جوانان را فراهم می‌سازند، پاداش‌های اخروی وعده

داده شده است:

مَنْ زَوَّجَ اعْزَبًا كَانَ مِثْلَ مَنْ يَنْظُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۵

هر کس مقدمات ازدواج جوان مجردی را فراهم آورد، جزو کسانی خواهد بود که خداوند در روز

قیامت به آنها [با مهربانی و رأفت] می‌نگرد.

تفکر رهبانی ترک ازدواج

از آنچه از قرآن و روایات درباره ازدواج گفتیم، می‌توان بدین نتیجه رسید که اسلام با غریزه جنسی

برخوردی منطقی و واقع‌بینانه دارد و ضمن تأکید بر ضرورت وجود این غریزه و حکمت خداوند در

پیش‌بینی آن، ازدواج را بهترین راه‌حل برای پاسخ به این غریزه می‌شناسد. در برابر برخورد اسلام با

۱. همان، ص ۱۱۷۹.

۲. همان، امام صادق علیه السلام فرمود: «زَكَمَتَانِ يُصَلِّيهَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ زَكَمَةً يُصَلِّيهَا غَيْرَ مُتَزَوِّجٍ؛ دو رکعت نمازی که همسر دار به جای آورد، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد به جای می‌آورد.»

۳. همان، ص ۱۱۸۰.

۴. همان، ص ۱۱۸۱.

۵. همان، ص ۱۱۸۰ - ۱۱۸۱.

بی‌نیازسازی خانواده‌ها را ضمانت کرده است. این بدان معناست که خداوند از رهگذار اسباب و علل عادی و متداول، زوج‌های جوان را - که برای حفظ پاکدامنی خود و در پاسخ به دعوت خداوند ازدواج کرده‌اند - از تنگناهای مادی می‌رهاند. بر همین اساس، در روایات آمده است اگر کسی به خاطر ترس از فقر ازدواج نکند، دچار سوءظن به خدا شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَشَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يُنْفِئُهُمُ اللَّهُ مِنْ قَضَائِهِ.^۱

هر کس از بیم فقر ازدواج را ترک کند، به خداوند متعال بدگمان شده است؛ چه خداوند می‌فرماید:

اگر آنان [= جوانان در آستانه ازدواج] تنگدستانند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.

نیز در روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج را مایه افزایش روزی دانسته است:

اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ.^۲

ازدواج کنید که باعث فراوانی روزی شما می‌شود.

روایات نیز همسو با قرآن بر اهمیت و ترغیب به ازدواج پای فشرده‌اند. محورهای مورد تأکید

روایات بدین شرح است:

۱. ازدواج سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و رویگردانی از آن نیز رویگردانی از سنت آن حضرت به شمار می‌رود:

النِّكَاحُ سُنتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنتِي فَلَيْسَ مِنِّي.^۳

این درحالی است که محبوب‌ترین و محکم‌ترین بنیاد در اسلام ازدواج دانسته شده:

مَا بَيْنِي فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزَّ مِنَ التَّزْوِيجِ.^۴

هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند محبوب‌تر و گرمی‌تر از ازدواج تشکیل نشده است.

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۱۷۹.

۳. همان، ص ۱۱۷۸.

۴. همان.

به ترک ازدواج گرایش نشان داده است. آیه‌ای از سوره حدید به همین رهبانیت بر ساخته - که به دروغ به حضرت مسیح ع نسبت داده شده - اشاره دارد:

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا.^۱

و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم، مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند؛ با این حال آن را چنان‌که حق رعایت آن بود، منظور نداشتند.

«رهبانیت» به کار منسوب به رهبان (راهب‌ها) گفته می‌شود و راهب کسی است که به مرتبه خوف و خشیت از خداوند رسیده است.^۲ رهبانیتی که از نظر قرآن نصرتیان بر ساخته‌اند، «تکالیفی [است] که فراتر از حد واجب بر خود لازم می‌کرده‌اند، اعم از عزلت و گوشه‌گیری، لباس خشن بر تن کردن، کناره‌گیری از زنان و عبادت کردن در میان غارها و صومعه‌ها.»^۳

امروزه روحانیان مسیحی اعم از کشیش‌ها و راهبه‌ها - به استثنای پاره‌ای از گروه‌های مسیحی که خود را تابع کلیسا نمی‌دانند - با چنین برداشتی از آیین مسیحیت و به ادعای خود با پیروی از عیسی ع ازدواج را بر خود حرام دانسته در تمام حیات خود مجرد می‌مانند.

برای مطالعه بیشتر

گریز از ازدواج در میان مسیحیت به دلیل تصویر پلیدی است که از زن و ازدواج با او ساخته‌اند. ازدواج از نظر این آیین عمل پلیدی است که انسان را از رشد و تعالی روحی بازمی‌دارد. بدین رو به عکس اسلام که مجرد زیستن را مذموم دانسته، ازدواج را زمینه رسیدن به کمال می‌داند، در آیین مسیحیت عزب ماندن عین کمال و رشد دانسته شده است. از این جهت، کلیسا تنها از باب دفع افسد به فاسد و اینکه گریزی از ازدواج نیست، آن را تجویز کرده است. برتراندراسل در این باره می‌گوید:

در رسالات قدسین به دو یا سه توصیف زیبا از ازدواج برمی‌خوریم، ولی در سایر

۱. حدید (۵۷): ۲۷.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

۳. همان.

غریزه جنسی، تفکر رهبانیت و ترک ازدواج نیز هست که در گذشته و حال پیروانی داشته و دارد. تفکر رهبانی، زن را مظهر دنیا دوستی و دنیاگرایی می‌شناسد و معتقد است تنها راه رهایی از دنیاگرایی فاصله گرفتن از زنان است. این تفکر حتی زن را موجودی پلید می‌شناسد. باری، «عقاید تحقیرآمیز راجع به زن در میان ملل و اقوام قدیم، مبنی بر این است که زن انسان کامل نیست، [بلکه] برزخی است میان انسان و حیوان؛ زن دارای نفس ناطقه نیست؛ زن به بهشت هرگز راه نخواهد یافت و امثال اینها زیاد وجود داشته است.»^۱

برای مطالعه بیشتر

در میان ادیان غیر آسمانی، از همه بیشتر در آیین بودا بر تفکر رهبانی تأکید شده است. بودا می‌گوید: فرزندان، ثروت و خویشاوندی را فراموش کنید.^۲

از نگاه بودا، «حب به زن و فرزند چون متعاقب به مرگ و یا جدایی یا باعث فقر و تهیدستی می‌گردد، ... از این رو باید دل را به هیچ چیز و هیچ کس نسبت.^۳ از این جهت، ترک مطلق شهوت و ارزش‌های شهوانی در میان توصیه‌های ده گانه، چهارمین توصیه بودا بوده است.^۴ بر این اساس در باره آیین بودا چنین داوری شده است:

گرایش اصلی در اخلاق دین بودایی، منفی، سرکوبگرانه، توأم با سکوت و خاموشی، فردی و غیراجتماعی است.^۵

بنابراین ارزش نهادن به زن و زندگی خانوادگی، از نقاط ضعف دین بودایی شمرده می‌شود.^۶

در میان ادیان آسمانی، دین مسیحیت کنونی - که دچار تحریف شده - به ترک دنیا و به‌طور خاص

۱. اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۱۵.

۲. ادیان زنده دنیا، ص ۱۰۶.

۳. تاریخ جامع ادیان، ص ۱۹۵.

۴. همان، ص ۱۹۷.

۵. ادیان زنده دنیا، ص ۱۰۶.

۶. همان، ص ۱۲۴.

هنگامی که شماری از اصحاب پس از شنیدن نكوهش دنیا از زبان پیامبر ﷺ به مسجد رفته، سوگند یاد کردند که تا زنده‌اند روزها روزه بگیرند و شب‌ها را نخوانند و از همسرانشان فاصله بگیرند، پیامبر مردم را گردآورد و چنین فرمود:

چرا گروهی زنان، غداً عطر، خواب و لذایذ دنیا را بر خود حرام کرده‌اند؟ بدانید که من شما را فرمان ندادم که کتیش و راهب باشید، و در دین من کنار گذاشتن گوشت و زنان و موسیقی نیست؛ گردش است من روزه و رهبانیت آنان جهاد است ... بدانید که پیش از شما گروهی بمخاطر سختگیری زیاد بر خود هلاک شدند و خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.^۱

آن‌گاه این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُسُوا حَيَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَّبِعِينَ • وَكُلُوا
بِمَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا حَلَالًا.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام شمارید و از حد مگیرید - که خدا از حدگنندگان را دوست نمی‌دارد - و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده حلال و پاکیزه را بخورید.

از گفتار پیامبر ﷺ چنین برمی‌آید که ترک ازدواج به بهانه رهبانیت از سوی کشیشان و راهبان، در دوران ایشان رایج بوده است.

ویژگی‌های همسر شایسته از نگاه قرآن

گرچه قرآن بصراحت و برگی‌های همسر شایسته را باز نگفته، از لایه‌های آیهات می‌توان شماری از ویژگی‌ها را به دست داد. در اینجا به بررسی چهار ویژگی بسنده می‌کنیم:

^۱ صحیح بیهق، ج ۳، ص ۳۶۶

^۲ سوره ناز، ۳۱، ۳۲

موارد پدران کلیسا از ازدواج به زشت‌ترین صورت یاد کرده‌اند.^۱
شهید مطهری نیز در همین باره چنین آورده:

از نظر آنان [= عالمان مسیحی] زن ذاتاً موجودی پلید بود و همبستری ولو با زن شرعی عمل کثیفی بود و لهذا افراد مقدس و پاک و منزّه - افرادی که شایستگی داشتند به مقامات عالی روحانی برسند - کسانی بودند که در همه عمر زن را لمس نکرده بودند. پاپ از میان افرادی انتخاب می‌شده و اکنون هم چنین است که تمام عمر را مجرد به سر برده بودند ... می‌گفتند افرادی استعداد دارند این عمل مقدس را انجام دهند که در تمام عمر با هیچ زن تماس نداشته باشند ... همین‌ها هستند که بعداً کشیش و کاردینال می‌شوند و بعضی به حد پاپ [شدن] می‌شوند. می‌گفتند: «اما مردم که نمی‌توانند مجرد باشند؛ اگر ما به اکثر مردم بگوییم مجرد زندگی کنند، اینها مرتکب عمل زنا می‌شوند که پلیدتر است» ... بنابراین از باب دفع افسد به فاسد ازدواج را اجازه می‌دادند.^۲

مقایسه‌ای میان تفکر رهبانی و نگاه اسلامی به ازدواج

مقایسه چنین تصویر نامناسبی از زن و ازدواج (در ادیان غیرآسمانی یا ادیان آسمانی دستخوش تحریف) با آنچه در اسلام درباره ارزش و جایگاه زن و ازدواج آمده، اصالت و آسمانی بودن دین اسلام را اثبات می‌کند. باری براساس روایات اسلامی، محبت و عشق به زنان از جمله اخلاق پیامبران بوده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ»^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

حُبُّ الْإِثْمَانِ مِنَ الدُّنْيَا مِنَ النَّسَاءِ وَالطَّيِّبِ وَجُيْلُ قُرَّةِ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.^۴

از دنیای شما، زنا، عطر محبوب من است و روشنی چشم من نماز است.

^۱ اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۱۴، به نقل از: زناشویی و اخلاق، ص ۳۱.

^۲ تناسلی با قرآن، ج ۴، ص ۱۸.

^۳ تلافی، ج ۵، ص ۳۲۰.

^۴ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۳.

www.plus1.blogfa.com

۱. ایمان و خداباوری

در فرهنگ و آموزه‌های قرآن همواره ایمان بر تمام ارزش‌های مادی ترجیح داده شده است. بدین جهت در قرآن به عکس نگاه تحقیرآمیز مترقان و متکبران که ثروت و جایگاه اجتماعی را ارزشی انسانی و مایه فخر و مباهات می‌دانستند، بر این نکته تأکید شده که پیامبران علیهم‌السلام عموماً از انسان‌های متوسط و گاه توده فقیر انتخاب شده‌اند؛ تا جایی که مشرکان اعتراض می‌کردند چرا قرآن بر افراد متمول و نام‌آوری همچون ولیدین مغیره فرود نیامده است:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ^۱

و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است؟

انبیا نیز ملزم شدند از پیروان پابرنه خود در برابر طعنه کافران حمایت کنند؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید:

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.^۲

و با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیدمات را از آنان بر بگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی.

این درحالی است که سوره عبس نیز برای هشدار به کسانی که به‌خاطر فقر مستمندان را تحقیر می‌کنند فرورفته شده^۳ بر این اساس، خداوند ایمان را مهم‌تر از هر ارزش مادی دیگر - از جمله زیبایی - دانسته است.

۱. زخرف (۲۳): ۳۱. در این باره بنگرید به: تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۲. کهف (۱۸): ۲۸. آیه‌ای دیگر نیز ناظر به این نکته است: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ: و کستی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - درحالی که خشنودی او را می‌خواهند - مران.» (تعام (۶): ۵۲).

۳. برای آگاهی بیشتر از سبب نزول آیات نخستین این سوره، بنگرید به: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۳ - ۶۶۴.

خداوند در سوره بقره شرط ازدواج با مشرکان را ایمان آنان دانسته است:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنُ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَنَدُ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أَوْلِيكُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ.^۱

و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد، و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده باایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرامی‌خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند.

چنان‌که پیداست، نهی در این آیه شامل ازدواج پسران و دختران آزاد مسلمان با دختران و پسران آزاد مشرک است. خداوند در این مقام تذکر می‌دهد که اگر مردی مسلمان و آزاد - که بالطبع باید با زن آزاد که هم‌کفو اوست، ازدواج کند - کنیزی مؤمن را به همسری برگزیند، بهتر از ازدواج با دختری آزاد و زیبا اما فاقد ایمان است. همچنین به عکس، ازدواج دختر مسلمان آزاد با بنده مسلمان، بهتر از ازدواج با جوان مشرک بی‌ایمان است، هر چند آزاد و زیبا باشد. به دیگر بیان، ایمان و خداباوری و یکتاپرستی، بر آزاد و زیبا بودن ترجیح داده شده است. استدلال قرآن بر این برتری آن است که گرچه مشرکان - به دلیل آزاد و زیبا بودن - برتری ظاهری دارند، چون زناشویی با آنان باعث لغزش‌های عقیدتی و اخلاقی فرد مسلمان می‌شود، کنیزان و بردگان مسلمان بر آنان ترجیح دارند. این امر برای جوانان که گاه سخت شیفته و شیدای جمال و زیبایی ظاهری یا موقعیت مادی و اجتماعی دختران و پسران می‌شوند و ارزش‌های دینی و معنوی را فدای آن می‌سازند، هشدار و رهنمون مناسبی است. گفتنی است بسیاری از ازدواج‌هایی که براساس زیبایی‌های ظاهری شکل گرفته، بعدها از هم فروپاشیده است.

نکته دیگر آنکه، به زن و شوهرها نیز توصیه شده است که به ارزش‌های معنوی اهتمام ورزند. در سوره نساء پس از توصیه به مردان برای معاشرت نیک با زنان اعلام شده که اگر ظاهر زنان یا هر جهت دیگر آنان چندان خوشایندتان نیست، نباید از یاد ببرید که چه بسا خداوند به‌خاطر ارزش‌های

وَ عَايِرُوهُمْ بِالْمُتْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُمْ فَتَقَسَّمُوا لَكُمْ أَنْ تَكْفُرُوا شَيْئاً وَ يُعْطَلَ اللَّهُ فِيهِ عَثَرٌ كَثِيراً^۱
و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوششان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

در روایات، ضمن همتا دانستن مردان و زنان، چنین دستور داده شده که در صورت برخورداری شخص از دین و امانت‌داری، با ازدواج او مخالفت نکنید که باعث فتنه و فساد می‌شود.^۲ از سوی دیگر توصیه شده که همواره دین بر زیبایی، مال، نسب و موقعیت اجتماعی ترجیح داده شود. چنانکه رسول اکرم ﷺ فرمود:

تَتَكْحَأُ الْمَرْأَةُ عَلَى أَرْبَعِ خِصَالٍ: عَلَى مَالِهَا، وَ عَلَى دِينِهَا، وَ عَلَى جَمَالِهَا، وَ عَلَى حَسَبِهَا وَ نَسَبِهَا، فَعَلَيْكَ بِنَاتِ الدِّينِ.

با زن به خاطر چهار خصلت ازدواج می‌شود: به خاطر مالش، دینش، زیبایی‌اش و حسب و نسب خانوادگی، تو به خاطر دینش ازدواج کن.^۳

۲. عفت و پاکدامنی

خداوند یکی از ویژگی‌های همسران بهشتی را طهارت و پاکی آنان دانسته است:

«وَرَأَيْتُمْ فِيهَا أَزْوَاجًا مُّطَهَّرَةً»^۴ و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت.

این ویژگی در سه آیه تکرار شده که انتخاب آن در میان سایر ویژگی‌ها بیانگر اهمیت آن است.^۵ طهارت مورد اشاره در این آیه، افزون بر عفت و پاکدامنی می‌تواند به طهارت و پاکی روحی آنان نیز اشاره داشته باشد؛ یعنی همسران بهشتی علاوه بر آلوده نبودن دامنشان از هرگونه گناه، از نظر

روحی نیز دارای صفای باطن‌اند؛ آن سان که گرد رذایل اخلاقی - که معمولاً به پیوند زناشویی آسیب می‌رساند - بر آینه جانشان ننشسته است. در سوره رحمن نیز در توصیف همسران بهشتی آمده است:

فِيهِنَّ قَائِمَاتٌ ظُفُرٌ لَهُمْ يَطَيِّبُوهُنَّ اِنْشَ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌ^۱

در آن [باغ‌ها، دلبرانی] فروهسته‌نگام‌اند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است.

«ظُفْرٌ» به معنای نگاه است و «قَائِمَاتٌ الظُّفُرُ»، یعنی زنانی که تنها چشمشان به همسرانشان دوخته است و هرگز به دیگران چشم هوس نمی‌دوزند.^۲ بی‌تردید یکی از بنیادی‌ترین ارکان حفظ و ماندگاری بنای خانواده، عقیف بودن همسران به‌ویژه زن پیش از ازدواج و پس از آن است. در روایتی پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از گیاه روئیده در مزبله اجتناب کنید. سؤال شد: ای رسول خدا! مقصود از چنین گیاهی چیست؟ فرمود: زنی زیبا که در خانوادگی ناصالح رشد کرده است.^۳

شاید تمثیل چنین دخترانی به گیاهان روئیده در مزبله، از آن روست که آنها باوجود زیبایی ظاهری، به‌دلیل تربیت غلط و همنشینی با خانواده لجام‌گسیخته، عفت و پاکدامنی برای آنان مفهومی روشن ندارد. البته این امر را نباید تنها ویژه دختران و زنان دانست، بلکه عفت و پاکدامنی مردان نیز در حفظ و ماندگاری و دل‌سپردن زن به حریم و حرمت خانواده تأثیر بسزایی دارد. شاید یکی از معانی آیه «الْخَيْبَاتُ لِلْخَيْبِينَ وَ الْخَيْبُونَ لِلْخَيْبَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»^۴ همین نکته باشد؛ یعنی زنان پلید شایسته مردان پلیدند و به‌عکس مردان پلید نیز شایسته زنان پلید. اما در برابر، زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک نیز برای زنان پاک‌اند.^۵ ضرورت مجانست و هم‌سنخی در طهارت و پاکی میان زن و مرد از پیام‌های اصلی این آیه است.

۱. الرحمن (۵۵): ۵۱

۲. بنگرید به: روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۸۱.

۳. «لَا تَكْمُ وَ خَضْرَاءُ الدُّنْيَا، قُلْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدُّنْيَا؟ قَالَ: الْفِرَاءُ الْعُشْنَاءُ فِي نَهَبِ السُّوءِ.» (میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۳)

۴. زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید؛ و زنان پاک برای مردان پاک‌اند، و مردان پاک برای زنان پاک. (نور: (۲۴): ۲۴)

۵. برسی آگاهی از تفسیر آیه بنگرید به: روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۹۳؛ نیز: تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۱. نساء: (۴): ۱۹.

۲. رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّا جَانِمٌ مِّنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ [الِكُمْ] فَرَوْجُوهُ، إِنْ لَا تَقْلَعُوهُ تَكُنْ فِئْتَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَثِيرٌ.» (میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۱)

۳. همان.

۴. بقره: (۲): ۲۵؛ آل عمران: (۳): ۱۵؛ نساء: (۴): ۵۷.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۹۶.

اخلاق نیک و خوش خلقی به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. زن و شوهری که در سراسر زندگی می‌باید یکدیگر را در کنار هم نظاره‌گر باشند، اگر یکی یا هر دوی آنان خوش خلق نباشند، خیلی زود زندگی‌شان به جدایی می‌انجامد. گرچه بد رفتاری و سوء خلق ممکن است برای لحظاتی زمام نفس افراد را از دستشان برباید، اگر این رفتارها ملکه نشده باشد، همچنان تحمل‌پذیر است. اما آنجا که بد خلقی صفت راسخ و ماندگار نفسانی فرد شود مقابله با آن بسیار دشوار خواهد بود. آمار نشان می‌دهد که یکی از مؤثرترین عواملی که همسران را به طلاق می‌کشاند، سوء خلق آنهاست. بنابراین بهترین راه مقابله با این آسیب، انتخاب همسری خوش خلق در آغاز راه ازدواج است.

برخی از مفسران مقصود از آیه «فَیَنْ خَیْرَاتٍ حَسَانٍ»^۱ در توصیف همسران بهشتی را زنان خیره نیک‌منش، زیبارو و زیباسیرت دانسته‌اند. بر این اساس مقصود از «حسان» تنها زیبایی اندام و چهره نیست، بلکه زیبایی سیرت را نیز دربرمی‌گیرد^۲ که بالطبع خوش خلقی از برترین مصادیق آن است. در روایات نیز از ازدواج با بدخلق‌ها نهی شده است. شخصی می‌گوید از امام رضا علیه السلام در نامه‌ای پرسیدم: کسی از خویشاوندانم از دخترم خواستگاری کرده است، اما او سوء خلق دارد. امام فرمود: اگر بدخلق است، با او وصلت نکن.^۳

۴. برخورداری از فضایل اخلاقی

قرآن کریم ضمن تبیین ماجرای موسی علیه السلام، گریز او از مصر به خاطر کشتن یکی از قبطیان و ورودش به دیار شعیب و ملاقات با دختران او و یاری رساندن به آنان در سیراب کردن گوسفندان و سرانجام ازدواج با یکی از آن دختران را بیان کرده است.

محور اصلی طرح این ماجرا بیانی است از مقدمات به رسالت رسیدن موسی علیه السلام، اما در کنار آن، نکات درس‌آموزی در باره معیارهای همسر شایسته به دست داده شده که برای روشن شدن این امر

نخست آیات این ماجرا را از نظر می‌گذرانیم:

و چون به اب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت: «منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: «ما به گوسفندان خود [آب نمی‌دهیم تا شبانان] همگی گوسفندانشان را [برگردانند و پدر ما پیری سالخورده است. پس برای آن دو [گوسفندان را] آب داد، آن گاه به سوی سایه برگشت و گفت: «پروردگارا! من به هر خیری که سویم بفرستی، سخت نیازمندم.» پس یکی از آن دو زن درحالی که به آزرگام برمی‌داشت، نزد وی آمد [و] گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد»، و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: «مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی.» یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر! او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند [و هم] مورد اعتماد است.» [شعیب] گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو درآورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی، اختیار با توست و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم و مرا ان شاء الله از درستکاران خواهی یافت.»^۱

از این آیات هفت نکته دانسته می‌شود:

۱. دختران شعیب پیامبر در اطراف شهر مدین بسان سایر مردم به چرای گوسفندان اشتغال داشتند. آنان پیری پدر و ناتوانی او را دلیل کار خود اعلام کردند. این امر ضمن تأکید بر اهمیت یاری والدین و ضرورت همکاری و همدلی اعضای خانواده در تأمین نیازهای اقتصادی، بیانگر نکته مهم دیگری است و آن اینکه دین با حضور زنان در اجتماع و برعهده گرفتن کارهای دشوار - همچون شباتی گوسفندان - هیچ مخالفتی ندارد.

۲. از جمله «لَا تَشْقَى حَتَّى يُضَيَّرَ الرَّعَاءُ»^۲ چنین برمی‌آید که دختران شعیب ضمن حضور در اجتماع مردان، از اختلاط و هم‌دوشی با آنان - که مستلزم شکستن حریم الهی است - اجتناب

۱. قصص (۲۸): ۲۳ - ۲۸.

۲. [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند. (قصص (۲۸): ۲۳).

۱. «در آنجا [زنانی] نکورخوی و نکوروی‌اند.» (الرحمن (۵۵): ۷۰).

۲. ینگرید به: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۱؛ نیز: روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

۳. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۳.

کرده‌اند. از جمله «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُنَّ تَنَسِيًّا عَلَى اسْتِحْنَاءٍ»^۱ نیز در می‌یابیم که منش دختران شعیب در زندگی رعایت شرم، آزر و حیا بوده است.

بر این اساس، زنان با رعایت اصل عدم اختلاط و اصل عفت و حیا آزادند تا مسئولیت‌های جاری زندگی را بر عهده گیرند. از سوی دیگر، همین دو جمله شخصیت اخلاقی و رفتاری دختران شعیب را نیز به تصویر کشیده که بی‌تردید در گزینش یکی از آنان به‌عنوان همسر مؤثر بوده است.

۳. موسی جوان مجردی که تنها در بیابان‌ها راه می‌سپرد، به دختران شعیب رسید و بی‌آنکه تحت تأثیر هواهای نفسانی خود باشد با کمال عفت و پاکدامنی با آنان به گفتگو پرداخت و با وجود گرسنگی و خستگی شدید، گوسفندان دختران شعیب را آب داد. این امر نشان می‌دهد که سخن گفتن دختران و پسران با یکدیگر در صورتی که با هدفی معقول و به دور از هوس‌های شیطانی باشد، بی‌اشکال است. از دیگر سوی، عفت و پاک‌منشی موسی علیه السلام مورد توجه دختران شعیب قرار گرفت؛ چنان که یکی از آنان یعنی «صفورا» که بعداً به همسری او درآمد، به پدرش توصیه کرد که او را استخدام کند؛ زیرا او مردی قوی و امین است. توانمندی موسی علیه السلام با کشیدن آب از ته چاه برای آنان آشکار شد، اما امانت‌داری او چگونه برایشان ثابت شد؟ گفته‌اند هنگامی که موسی علیه السلام به همراه یکی از دختران شعیب روانه خانه شعیب بود، وزش باد دامن آن دختر را بالا زد و موسی با دیدن این صحنه از او خواست تا از آن دختر پیشی‌گیرد تا چشمش به چنین صحنه‌هایی نیفتد.^۲

پس آنان چه در برخورد اولیه و چه به هنگام برگشت موسی به خانه شعیب، عفت و پاکدامنی او را دریافتند و بر همین اساس یکی از آنان موسی را به امانت‌داری ستود و بی‌تردید همین صفات اخلاقی بود که در پیشنهاد شعیب مبنی بر ازدواج او با یکی از دخترانش مؤثر افتاد.

۴. روح فتوت و جوانمردی در رفتار موسی با یاری رساندن به دختران شعیب - با وجود خستگی و گرسنگی زیاد و آن هم بی‌هیچ چشمداشت مادی - موج می‌زند. او با این کار نشان داد که انسانی بزرگ و بافتوت است.

۵. در باره جمله «زَبُّنِي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَخَيْرٌ»^۳ پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی

سخت نیازمندم.» گفته‌اند که او چون بسیار گرسنه بود، پس از یاری رساندن به دختران شعیب زیر سایه درختی رفت و از خدا خواست تا مثنی خرما یا تکه‌ای نان^۱ به او ارزانی دارد. این امر نشان می‌دهد موسی علیه السلام هنگامی که دیار مصر و کاخ فرعون را ترک کرد، درحقیقت تمام آنچه داشت را رها ساخته و هیچ مالی همراه نداشته است، اما با این حال در کنار کسب امنیت، همسری شایسته - همچون دختر شعیب - نصیبش شد و از زندگی خوش و لذت‌بخشی بهره‌مند گشت. این امر بیانگر تحقق وعده الهی است که پیش از این نیز از آن یاد کردیم و آن اینکه خداوند با لطف خود همسران فقیر را بی‌نیاز می‌سازد. (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)^۲

۶. شعیب پیامبر با دیدن موسی علیه السلام و ارزیابی شخصیت انسانی و اخلاقی او، ازدواج با یکی از دخترانش را به وی پیشنهاد می‌کند، با آنکه این امر خلاف مرسوم و عادت است؛ زیرا خواستگاری می‌باید از سوی داماد باشد، نه پدر عروس. این امر نشان می‌دهد که از نظر قرآن آنجا که انسان به دامادی صالح و شایسته و برخوردار از سجایای اخلاقی برخورد و خود نیز دختری هم‌کفو و شایسته داشت، بسیار بجا و نیکوست که خود پیشدستی کرده، با پیشنهاد ازدواج مقدمات این پیوند را فراهم آورد.

۷. مهر از شرایط ازدواج، و هدیه‌ای است که خداوند برعهده گرفتن و پرداخت آن را از سوی مردان لازم دانسته است. در این ماجرا چون شعیب دانست که موسی علیه السلام مالی ندارد، با واگذاری مسئولیت اداره امور زندگی‌اش به مدت هشت یا ده سال (در عین تحفظ بر اصل مهر) آن را متناسب با توان داماد خود در نظر گرفت. افزون بر این، با مخیر ساختن موسی علیه السلام میان هشت یا ده سال و تأکید بر اصل عدم‌سخت‌گیری (وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ)،^۳ به همه خانواده‌ها این پیام مهم را ابلاغ کرد که در ازدواج باید بر اصل آسان‌گیری و رعایت توان جوانان پای فشارند.

رعایت همین نکات، پیوندی مستحکم میان موسی علیه السلام و همسرش برقرار کرد و او نیز در پاسخ

۱. در برخی از روایات، «خیر» را غذا یا تکه‌ای نان، و در برخی دیگر مثنی خرما گفته‌اند. که مضمون همه آنها تقاضای غذاست. (بنگرید به: تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۶).

۲. نور (۲۴): ۳۲.

۳. قصص (۲۸): ۲۷.

۱. پس یکی از آن دو زن - در حالی که به آزر گام بر می‌داشت - نزد وی آمد. (قصص (۲۸): ۲۵).

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ نیز: تفسیر صافی، ج ۴، ص ۸۷.

۳. قصص (۲۸): ۲۴.

به محبت و بزرگواری شعیب، به جای هشت سال، ده سال به او خدمت نمود.^۱

پژوهش و اندیشه

۱. شرایط همسر شایسته را از منظر آیات و احادیث بررسی کنید.

۲. مراحل برخورد با غریزه جنسی را از نگاه قرآن بررسی کنید.

۳. درباره موانع ازدواج پیش‌روی جوانان و راه‌حل‌های مقابله با آن تحقیقی ارائه کنید.

۴. کتاب «بررسی نگرش دانشجویان درباره ازدواج» را مورد مطالعه قرار داده و مقاله‌ای ارائه کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳. اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۴. خانواده در قرآن، احمد بهشتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۵. نظام خانواده در اسلام، حسین انصاریان، قم، ام‌اینها.

۶. ازدواج مکتب انسان‌سازی، سیدرضا پاک‌نژاد، قم، اخلاق.

۷. مسائل ازدواج و حقوق خانواده، علی‌اکبر بابازاده، قم، بدر.

۸. بررسی نگرش دانشجویان در باره ازدواج، معاونت آموزشی و پژوهشی نهاد، تهران، روابط عمومی

نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها.

۹. سایت www.WOMENRC.com

فصل هشتم: روابط خانوادگی (آیین همسر داری)

گستره مفهوم خانواده

خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی مفهومی انتزاعی است که در محدودترین گستره مفهومی خود، با ازدواج میان مرد و زن شکل می‌گیرد.^۱ بر این اساس، ازدواج را باید نخستین مرحله شکل‌گیری این مفهوم دانست. در این مرحله، مقصود از روابط خانوادگی فقط رابطه زن و شوهر است که به بررسی آیین و اخلاق همسر داری می‌پردازد. با تولد فرزندان مفهوم خانواده گسترده‌تری می‌یابد و اگر قرار باشد روابط خانوادگی در این مرحله نیز مورد بررسی قرار گیرد، می‌باید افزون بر روابط زن و شوهر، روابطی دیگر را نیز بررسییم که از این قرارند:

۱. روابط هر یک از والدین با فرزندان؛

۲. روابط فرزندان با والدین؛

۳. روابط فرزندان با یکدیگر.

با ملاحظه بستگان نزدیک - همچون پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه‌ها، عموها، خاله‌ها، دایی‌ها و فرزندان آنان - گستره سوم مفهوم خانواده که به معنای خانواده بزرگ است، شکل می‌گیرد. البته با

۱. مفهوم حقوقی خانواده چنین است: «یک واحد حقوقی است که لااقل از یک زن و یک مرد که بین آنها رابطه زوجیت وجود پیدا کرده، ناشی می‌شود، ولی وجود زن و مرد اگرچه در ابتدا شرط حدوث آن است، ولی شرط بقای آن نیست؛ مانند خانواده‌ای که از یک مادر و یک فرزند تشکیل می‌شود و پدر خانواده مرده باشد. به هر صورت لااقل دو نفر شرط تحقق آن است.» (ترمینولوژی حقوق، ص ۲۵۶ - ۲۵۷).

به بقرن تأمین نیازهای غریزی در برابر نیازهای عاطفی - برای کسب آرامش و سکون - نقشی به مراتب ضعیف‌تر دارد. بهترین شاهد آن پیوند و دلبستگی عمیقی است که در میان همسران موفق از دوران میانسالی به بعد - با وجود فروخواهیدن محسوس نیازهای غریزی - وجود دارد. شهید مطهری در این باره چنین می‌گوید:

رابطه جنسی یک امر حیوانی و طبیعی است - ولی مسئله زوجین و کانون خانوادگی و فلسفه خانوادگی و روح خانوادگی عبارت است از روح مافوق غریزه جنسی که میان دو نفر پیدا می‌شود؛ یعنی شخصیت یکدیگر را دوست دارند و تا سنین پیری که دیگر مسئله غریزه جنسی به کلی ضعیف یا نابود می‌شود، حلقه خانوادگی و محبت میانشان هست و روزبه‌روز شدیدتر می‌شود.^۱

بر این اساس، بنیاد خانواده که براساس مهر و عشق‌ورزی است، بقا و ماندگاری آن نیز مرهون استمرار آن است. بی‌شک اگر عشق و مهر پیش از ازدواج براساس ارزش‌های روحی و معنوی شکل گرفته باشد، پس از ازدواج نیز ماندگار است؛ زیرا زیبایی معنوی هرگز پایان‌پذیر نیست. در برابر، هرچه مهرورزی همسران پیش و در آستانه ازدواج مبتنی بر امور زودگذار مادی - نظیر زیبایی‌های ظاهری، ثروت، نسب خانوادگی و موقعیت اجتماعی - شکل گرفته باشد، شکننده‌تر خواهد بود؛ چه آنکه دیر یا زود کاخ زیبایی ظاهری زن یا مرد فرومی‌ریزد و بر چهره باطراوت بهاری آنان چین و شکن می‌نشیند و ثروت و حسب و نسب نیز با فراز و نشیب مستمر روزگار درهم می‌شکند. باری، خوش‌گفته‌اند که «آنچه نباید، دلبستگی نشاید»

از اینجا می‌توان به راز ماندگاری عشق و مهر متقابل همسران صالح نسبت به یکدیگر تا آن مرگ می‌برد و در برابر دریافت که چرا عموم ازدواج‌های مبتنی بر مهرورزی‌های ظاهری با گذشت زمانی نه چندان طولانی به دادگاه‌های خانواده و گاه به جنایی می‌کشد.

در کنار اهتمام به اصل‌گزینش همسران براساس ارزش‌ها و زیبایی‌های معنوی (در کنار زیبایی‌های ظاهری) برای حفظ و ماندگاری مهرورزی متقابل همسران باید این نکته را نیز بدانیم که نوع رفتار گفتاری و کرداری همسران در برخورد با یکدیگر، در تعمیق یا تضعیف مهرورزی بسیار مؤثر است. زن باید بداند که مرد او را کانون مهر و عطوفت می‌شناسد و از همین روست که تمام رازها و

ملاحظه همه بستگان با چند واسطه، مفهوم «تبار و عشیره» نیز می‌تواند شکل گیرد. بنابراین بررسی روابط خانوادگی در این گستره وسیع، مباحث گسترده‌ای را نیز می‌طلبد.

در قرآن و روایات به مسائل و مباحث خانواده در هر سه بستر توجه شده است: مباحث مفهوم نخستین خانواده، یعنی روابط همسران بیشتر در قالب واژه‌های «زوج»، «زوجه»^۱ و «نساء»^۲ و همچنین گستره دوم مفهوم خانواده، یعنی همسر و فرزندان بیشتر در مفاهیمی همچون «والدین»^۳، «اولاد»^۴، «ابنا»^۵ و نیز مفهوم «اهل»، «آل» و «آل‌البیت»^۶ آمده است. خانواده به مفهوم سوم که بستگان و فامیل را تشکیل می‌دهد نیز با مفاهیم «رحم» و «ارحام»^۷ مورد توجه قرآن و روایات قرار گرفته است.

حقوق و وظایف متقابل همسران

آنچه در این مبحث موردنظر است، بررسی روابط خانوادگی در مفهوم نخست یا آیین همسرداری است. ما در این فصل به حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر و آسیب‌شناسی روابط خانوادگی از منظر قرآن خواهیم پرداخت.

۱. مهرورزی

بی‌تردید مهم‌ترین وظیفه زن و شوهر و به‌ویژه شوهران مهرورزی با قلب، زبان و عمل است. اساساً کانون خانواده براساس حس مهرورزی شکل می‌گیرد و چنان‌که در مبحث ازدواج آوردیم، خداوند برای تأمین نیاز فطری انسان به همدم، برای او همسر قرار داد تا به سکون و آرامش رسد. (وَمِنْ مَّا يَأْتِيهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا).^۸

۱. تفسیر این آیات: بقره (۲): ۳۵؛ احزاب (۳۳): ۳۷؛ طه (۲۰): ۱۳۱.

۲. بنگرید به: نساء (۴): ۳، ۴، ۷، ۱۹، ۲۲، ۳۲، ۴۳.

۳. مانند این آیات: بقره (۲): ۸۳ و ۱۸۰؛ نساء (۴): ۳۶ و ۱۳۵.

۴. بنگرید به: بقره (۲): ۲۳۳؛ نساء (۴): ۱۱؛ انعام (۶): ۱۵۱.

۵. تفسیر: نساء (۴): ۱۱ و ۲۳؛ نور (۲۴): ۳۱؛ احزاب (۳۳): ۵۵.

۶. بنگرید به: نساء (۴): ۳۵؛ مریم (۱۹): ۵۵؛ نمل (۲۷): ۷ ص (۳۸): ۴۳.

۷. تفسیر این آیات: نساء (۴): ۱؛ انفال (۸): ۷۵؛ احزاب (۳۳): ۱۶؛ معننه (۶۰): ۳.

۸. روم (۳۰): ۲۲۱.

رمزهای ناگشوده خود را با او در میان می‌گذارد، او آینه وجودش را که گاه در بیرون خانه - در برخورد با تلخی‌ها و درشتی‌ها - مکدر می‌شود، با روح لطیف همسرش صیقل می‌دهد. آیا چنین نقش سنگینی که مرد برای همسر خود قائل است، جز با مهر و عشق تحقق می‌یابد؟

در برابر، زن نیز مرد خود را بهترین و کامل‌ترین مرد می‌داند، یا دست‌کم دوست دارد که چنین نگرشی نسبت به او داشته باشد. زن بخش اصلی هویت خود را در گرو عشقی می‌داند که به خاطر زیبایی‌های ظاهری و باطنی در دل همسرش ایجاد کرده و دوست می‌دارد که در تاریخ‌خانه دل همسرش جز مهر و عشق به او چیزی یافت نشود. او همواره به عشق و دلدادگی همسرش به خود می‌بالد و همین باور است که هرگز او را به سوی عشق یا مهر به دیگران نمی‌کشانند. پیداست هر زنی که احساس کند در قلب همسرش محبوبیت و جایگاه چندانی ندارد، این امر را بزرگ‌ترین شکست زندگی خود می‌داند. این دست از همسران اگر راهی معقول و منطقی را برای بازگرداندن عشق پیشین همسر خود پی‌نگیرند، ممکن است در دام عشق دروغین دیگران اسیر گردند.

راز آنکه در روایات تأکید شده که مردان عشق و علاقه خود را به همسر خویش اعلام کنند، همین نکته است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.^۱

گفتار مرد به همسرش که من تو را دوست دارم، هرگز از دل او محو نمی‌شود.

امام سجاد علیه السلام درباره ضرورت مهرورزی به همسران چنین آورده است:

حق همسرت آن است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه سکون و همنشینی تو قرار داده است و باید بدانی که او نعمت خداوند بر توست. پس او را گرامی بدار و با او با رفق و مدارا برخورد نما و هرچند حق تو بر او بیشتر است، اما حق او بر تو این است که با او مهربانی کنی.^۲

ضرورت مهرورزی مردان به زنان و گرامی داشتن آنان - به‌عنوان اساسی‌ترین حق زنان بر مردان که در گفتار امام سجاد علیه السلام آمده - گویای اهمیت و جایگاه مهرورزی در حفظ بنیاد خانواده است.

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۵.

۲. همان.

۲. همدلی و همراهی

برخی جاهلانه یا مفرضانه به استناد اعلام قرآن مبنی بر قیومیت مردان بر زنان،^۱ از خانواده‌ای که در قرآن ترسیم شده، خانواده‌ای مردسالار را ترسیم می‌کنند که تنها آرا و خواست‌های مرد در آن حاکم است و زن چاره‌ای جز تسلیم و رضا ندارد. در واقع در چنین خانواده‌ای از همدلی و همراهی خبری نیست. اینان نمی‌دانند - یا خود را به تجاهل می‌زنند - که سپردن زمام کار خانواده به مردان بی‌آنکه لزوماً امتیازی برای آنان باشد، تنها بار مسئولیتشان را سنگین‌تر می‌کند. در عین حال قیومیت مردان به هیچ‌رو به معنای استبدادگرایی و خودمحوری نیست؛ زیرا اساساً قرآن با استبداد و تحکم رأی مخالف است. برای مثال، قرآن عیسی علیه السلام را به دلیل جبار نبودن ستوده است: «وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَيْئًا»^۲ و زورگو و نافرمانم نگردانیده است.

جبار کسی است که ضعف و کاستی تشخیص خود را با ادعا کردن مرتبه‌ای که شایسته آن نیست، جبران کرده.^۳ دیدگاه خود را بر دیگران تحمیل می‌کند.^۴ با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم است و مسلمانان باید به دستورها و خواسته‌های او بی‌چون‌وچرا عمل کنند،^۵ با این حال با اختصاص سوره‌ای به نام «شوری» ضمن ستایش مؤمنان به مشورت در کارها (وَأَسْرُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ)^۶ از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خواسته شده که با مسلمانان در کارها به مشورت بپردازد:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ.^۷

پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن.

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْزَلْنَا مِنْ أَمْرِهِمْ: مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [تیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند.» (نساء: ۳۴)

۲. مريم (۱۹): ۳۲.

۳. فضیلت الفاطم القران، ص ۱۸۴.

۴. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۷.

۵. «خیر آیه مؤمنین الله و اطاعت الرسول و احسنوا: و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] برحذر باشید.» (مائدة: ۵) (۹۲).

۶. «و کارشان در میانشان مشورت است.» (شوری: ۴۲) (۳۸).

۷. آل عمران (۳): ۱۵۹. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه بیانگر امضای سپهر پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپهر عملی‌شان چنین بود که در کارها با مسلمانان مشورت می‌کرد؛ چنانکه پیش از جنگ احد با آنان مشورت نمود.» (المیزان، ج ۴، ص ۵۶).

همراهی با یکدیگر اهتمام بورزند. چنین همدلی و همراهی می‌تواند در عرصه‌های مختلف زندگی همچون مسائل فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و ... نیز تبلور یابد.

برای مطالعه بیشتر

احترام به رأی یکدیگر، عدم اصرار زیاد بر نظر شخصی، کنار نهادن سلایقی که مورد نظر طرف دیگر نیست و همچنین توجه به نتایج مثبت همدلی، از جمله عواملی است که باعث تقویت همدلی و همراهی می‌شود. این نکته را نیز نباید نادیده انگاشت که از بنیادهای اصلی همدلی، نزدیک بودن افق‌های فکری زوجین است که می‌باید پیش از ازدواج بدان توجهی لازم کرد.

آمار فروپاشی کانون خانواده‌ها نشان می‌دهد که بخشی از آنها به دلیل بی‌توجهی به اصل همدلی در امور جاری زندگی و راهیافت تناقض‌های فکری و رفتاری میان زوجین است. همدلی به‌ویژه زمانی که زوجین دارای فرزند می‌شوند، ضرورت بیشتری می‌یابد؛ زیرا در بستر اختلاف هرگز نمی‌توان فرزندان صالحی پروراند.

همدلی در برخی از عرصه‌های زندگی همچون امور فرهنگی و معنوی خانواده اهمیت بیشتری دارد؛ آن‌سان که چالش در این عرصه نیز از همه چالش‌ها شکننده‌تر است. اندیشه‌های مرد و زن در زمینه‌هایی همچون دین‌باوری، التزام به دستورها و آموزه‌های دینی، میزان بهره‌مندی از تفریحات و سرگرمی‌ها، حدود پوشش همسر و چگونگی حضور در اجتماع و ... می‌باید بر هم منطبق یا دست‌کم نزدیک به هم باشد. نزدیک بودن افق‌های فکری که باید پیش از ازدواج و باگزینش همسر مورد توجه قرار گیرد، بایسته است که پس از ازدواج نیز استمرار یابد. گاه ممکن است یکی از زوجین در آغاز راه زندگی دچار چرخش فکری شود که این امر خطر بزرگی برای حفظ و بقای بنیاد خانواده به شمار می‌رود.

پیامبر ﷺ چنانکه در سیره ایشان آمده، همواره در کارهای جاری با مسلمانان مشورت می‌کرد و حتی در ماجرای جنگ احد نظر جوانان را مبنی بر خروج از شهر برای رودررو شدن با مشرکان، بر نظر شخصی خود و شماری دیگر - به دلیل بیشتر بودن و احترام به آنان - ترجیح داد.^۱ در مواردی آن حضرت در کارهای خود یا امور جاری مسلمانان با همسران خود نیز مشورت می‌نمود؛ چنانکه نقل شده ایشان در ماجرای صلح حدیبیه و نیز در ماجرای افک^۲ چنین کرد.^۳ قرآن پس از آنکه توصیه کرده مادران به فرزندانشان طی دو سال شیر دهند، افزوده است که اگر زن و شوهر هر دو پس از مشورت به پایان دادن دوران شیرخوارگی فرزند خود رضایت دهند، می‌توانند آن را قطع کنند:

فَإِنْ أَرَادَا فِضَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا.^۴

پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صوابدید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست.

مراغی در همین باره می‌نویسد:

بسیار جالب است که قرآن برای اعمالی خرد همچون تربیت فرزندان به مشورت توصیه کرده و استبداد و خودمحوری هریک از والدین بدون مشورت با دیگری در این کار را جایز ندانسته است.^۵

این امر از ضرورت همدلی و همراهی همسران با یکدیگر حکایت دارد. باری، خانواده از این جهت به قایقی می‌ماند که در سایه همراهی به سوی کمال و هدف نهایی رهسپار است. این قایق هنگامی مسیر خود را به‌درستی و در زمانی مناسب طی می‌کند که سرنشینان هم‌زمان و هماهنگ و در یک جهت پارو زنند از این رو می‌باید مرد و زن هر دو در زندگی زناشویی به اصل همدلی و

۱. فروغ‌آبدیت، ج ۲، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۲. بنگرید به: نور (۲۲): ۱۱.

۳. چهارآلوتار، ج ۲۰، ص ۳۱۲؛ نیز: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۸.

۴. بقره (۲): ۲۳۳.

۵. تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۱۸۸. برای آگاهی بیشتر درباره اصل مشورت در خانواده بنگرید به: اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۷۷ - ۷۹.

قرآن با مخاطب ساختن همسران پیامبر ﷺ از آنان می‌خواهد که با پیامبر همدل و همراه باشند:

يَا أَيُّهَا النَّسِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تَرْضُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَمَالَيْنَ أُمْتَكُمْ وَ أَسْرُوحَكُمْ سَرَاحاً جَمِيلاً ۚ وَإِن كُنْتُمْ تَرْضُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُم أَجْراً عَظِيماً ۗ^۱
ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مهتران را بدهم و [خوش و] خُزَم شما را رها کنم. و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.

در داستان لوط پیامبر ﷺ نیز بارها بر این نکته تأکید شده که همسر لوط به دلیل همراهی نکردن با آن حضرت در کیش و آیین حق، مستوجب عذاب دنیوی و اخروی شد و حتی همسری با پیامبر خدا به حال او سودی نبخشید؛ مانند این آیه:

فَأَنْجَبْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا مَحْنًا مِنَ الْغَائِبِينَ.^۲

پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنش را که مقدر کردیم از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] باشد.

سوره تحریم نیز همسر نوح و لوط را درس عبرتی برای کافران می‌داند که - با وجود همسری با پیامبران - به کفر گرایند و نگونسار شدند:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِن عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ.^۳

خدا برای کسانی که کفر ورزیدند زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: «با داخل شوندگان داخل آتش شوید»

۱. احزاب (۳۳): ۲۸ - ۲۹.

۲. نمل (۲۷): ۵۷.

۳. تحریم (۶۶): ۱۰.

۳. رعایت حقوق همسری

در بحث آیین مهرورزی اشاره خواهیم کرد که رفتارهای ما به دو بخش رفتارهای عادلانه و محسانانه تقسیم می‌شود. رفتارهای عادلانه همان رعایت حقوق دیگران است. دختر و پسر که با هم ارتباطی ندارند رابطه متقابل حقوقی آنان بسان سایر افراد اجتماع است، اما وقتی با یکدیگر پیمان ازدواج می‌بندند (همان پیمانی که خانواده از آن با عنوان «میثاق غلیظ» یاد کرده)^۱ باید بدانند که از این پس هر یک از آنان با دارا شدن حقوقی خاص، موظف به ایفای آن‌اند. اما در این میان، کم نیستند زنان یا مردانی که با تکیه بر همرازی و علاقه متقابل، حقوق یکدیگر را ضایع می‌کنند، غافل از آنکه همسری و همرازی می‌باید افزون بر رفتارهای عادلانه و ادای حقوق، به رفتارهای محسانانه نیز بینجامد، نه آنکه بهانه‌ای باشد برای تضييع حق یکدیگر. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ.^۲

و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است.

در اینجا به بررسی برخی از این حقوق می‌پردازیم:

یک. تأمین نیازهای اقتصادی زندگی مشترک

یکی از حقوق اساسی زن، حق خوراک، پوشاک و مسکن است. فقها متفق‌اند که این حقوق تابع شئون همسر است؛ یعنی اگر او در خانواده‌ای می‌زیسته که از نوع خوراک، پوشاک یا مسکن عالی بهره‌مند بوده، شوهر او نیز می‌باید امکاناتی در این سطح برای او فراهم سازد.^۳ خداوند تأمین نیازهای مالی خانواده - اعم از زن و فرزندان - را بر عهده شوهر نهاده است؛ تاجایی که زن برای شیر

۱. «وَ أُخِذَ مِنكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ و آنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند؟» (نساء (۴): ۲۱). علامه طباطبایی معتقد است مقصود از میثاق غلیظ همان علقه‌ای است که مرد با بستن عقد نکاح آن را استحکام بخشیده است. (بنگرید به: المیزان، ج ۴، ص ۲۵۸).

۲. بقره (۲): ۲۲۸.

۳. این بحث در کتاب‌های فقهی استدلالی در فصل «نکاح» آمده و در رساله‌های عملی نیز حکم آن اغلب در مسئله ۲۰۶۲ ذکر شده است.

دادن به فرزند خود نیز می‌تواند از شوهر خود مزد مطالبه کند. به گفته فقیهان، زنان ملزم و مجبور به انجام کارهای خانه نیستند و حتی می‌توانند برای این کارها مزد دریافت دارند.^۱ هرچند هیچ همسری برای انجام این امور از شوهرش مزدی نمی‌طلبد، با این حال اسلام از تبیین چارچوب‌های حقوق همسران ابا نکرده است.

اموال زنان که از طریق ارث یا مهر و یا کار به‌دست آنان رسیده، حق خصوصی آنهاست؛ به‌گونه‌ای که شوهران نمی‌توانند آنان را برای مشارکت در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده تحت فشار بگذارند.

بنابراین تأمین نیازهای مالی زن از وظایف شوهر است و در صورت عدم‌رعایت، آن مرد ناشز^۲ خواهد شد و زن می‌تواند از او نزد حاکم شکایت برد. با این همه یکی از شرایط موردنظر اسلام «تأمین نیازهای اقتصادی خانواده، توانمندی و داشتن قدرت مالی» اعلام شده است. سخن قرآن در این باره چنین است:

وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا.^۳

و خوراک و پوشاک آنان [مادران] به‌طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی‌شود.

«مولود له» پدر است و مقصود از «معروف» نیز حد متعارف می‌باشد؛ یعنی تأمین نیازهای مالی و لباس همسران در سطح متعارف برعهده مردان است. جمله «لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» نیز تأکیدی بر کلمه «معروف» است؛ بدین معنا که اساساً خداوند تکلیفی فراتر از توان اشخاص برعهده آنان نتهاده است.^۴ خداوند در آیهای دیگر، معیار رسیدگی به حقوق همسران را براساس تنگ‌دستی یا

۱. در رساله‌های عملی این حکم معمولاً با رقم مسأله ۲۰۶۴ آمده است.

۲. ناشز شوهری است که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل شده، ایفا نکند. این حقوق عبارت است از: دادن نفقه و پوشاک و داشتن حسن سلوک. (ترمینولوژی حقوق، ص ۷۰۶)

۳. بقره (۲): ۲۳۳.

۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: المیزان، ج ۲، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

گناهدستی شوهرانشان دانسته است:

وَسَوْفَ نُعْطِيكَ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ.^۱

و آنان را به‌طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند کنید - توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به

اندازه [وسع] خود

«موسع» کسی است که وسعت و توان مالی دارد؛ حال آن‌که «مقتر» به کسی می‌گویند که دچار مضیقه و تنگدستی است.^۲ گرچه این آیه ناظر به رسیدگی مالی به زنان مطلقه است، از نظر ملاک بیانگر قانون عام «لزوم رسیدگی مالی به اندازه توان» است. بنابراین زن باید میزان توان اقتصادی شوهر خود را در نظر داشته، تقاضاهای خود را بر این اساس مطرح کند. بی‌توجهی به این نکته و اصرار بر پارهای از خواسته‌های مالی چه‌بسا زندگی زناشویی را به چالش بکشاند. کم نیستند مردانی که به‌دلیل اصرارهای نابجای زن و تحمیل هزینه‌های فراتر از توان مالی‌شان - که گاه هم‌چشمی‌ها منشأ آن است - روانه زندان شده، یا کارشان به جدایی کشیده است. از این سو برخی از مردان نیز با وجود امکانات مالی، در تأمین نیازهای مالی همسر و خانواده خود کوتاهی می‌کنند که این خود به پیوند خانواده صدمات جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد.

برای مطالعه بیشتر

در روایات نیز بر حق تأمین نیازهای مالی زن تأکید شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام خوراک و پوشاک را از جمله حقوق زن برشمرده: **يشعها و يكسوها.**^۳
آن حضرت در روایتی دیگر گشایش زندگی زناشویی را با رعایت تدبیر یکی از

۱. بقره (۲): ۲۳۶.

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲۵ نیز: تفسیر به‌طواری، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۵.

دو. تمکین و تأمین نیازهای جنسی طرفین

در برابر حق تأمین نیازهای اقتصادی و به اصطلاح نفقه که خداوند برعهده مردان نهاده، تمکین و تأمین نیازهای غریزی همسر را نیز بر دوش زنان گذاشته است. تمکین اصطلاحی است فقهی و حقوقی که در برابر آن اصطلاح نشوز قرار دارد و ناشزه «زوجه‌ای است که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوج حاصل شده، ایفا نکند»^۱

گذشته از نگاه فقهی و حقوقی به این امر، از نگاه قرآن یکی از زمینه‌های شکل‌گیری بنیان خانواده تأمین مشروع نیازهای غریزی است که ما در مبحث «ازدواج» گفتیم یکی از معانی سکون و آرامش همسران در کنار یکدیگر (لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا)^۲ سکون و آرامشی است که در پی برآورده شدن این دست از نیازها به دست می‌آید. در سوره بقره آمده است:

هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ^۳

آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.

در باره مفهوم لباس بودن زن برای مرد، و مرد برای زن، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. مفسران عموماً گفته‌اند هر یک از زوجین با زندگی زناشویی و تأمین نیازهای غریزی، بسان لباسی که زشتی‌های شخص را می‌پوشاند، دیگری را از درغلتیدن در زشتی‌های گناه بازمی‌دارد.^۴ همان‌گونه که در مبحث ازدواج آوردیم، منطقی‌ترین برخورد با غرایز جنسی - برای فرونیفتادن در گناه - ازدواج است. از این رو، کاربرد کنایی لباس برای هر یک از زن و مرد بسیار معنادار است. نکته دقیق‌تر که قرآن بدان توجه کرده و در مباحث فقهی کمتر به آن پرداخته شده، این است که اهتمام به تأمین نیازهای غریزی تنها برعهده زنان نهاده نشده، هرچند که مسئولیت زنان در این زمینه بیش از مردان است. در واقع از همین روست که لباس بودن به هردوتن اطلاق شده است. از سوی دیگر، نیازهای غریزی را نباید در تمکین خلاصه کرد، بلکه بخشی از این نیازها مربوط

به خصلی دانسته که رعایت آن برای مردان ضروری است:^۱

إِنَّ الْمَرْءَ يَخْتَاجُ فِي شَرِّهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثٍ خِلَالِ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةً بِتَخَصُّصٍ^۲

مرد برای اداره منزل و خانواده خود به سه خصلت نیاز دارد که اگر هم به طور طبیعی آنها را نداشته باشد، باید خود را به تکلف در آنها وادارد: خوش رفتاری، گشاده‌دستی سنجیده و غیرت بر حفاظت از آنها.

تکلف یعنی انجام کاری که از روی مشقت و برخلاف عادت است.^۳ در فلسفه اخلاق گفته شده که اگر صفتی بر جان انسان نشیند، «حال»، و اگر خوش بنشیند، «ملکه» است.^۴ وقتی رفتاری در جان انسان ریشه نداشته باشد، انجام و مداومت بر آن زحمت بسیاری دارد مانند کسی که طبعاً بخشنده و سخی نیست، اما ناگزیر است رفتار سخاوتمندانه داشته باشد. اتفاقاً چنان‌که در مبحث «آیین مهرورزی» می‌آید، این دست از روایات گواهِ خوبی است برای اثبات این مدعا که برخی از رفتارهای ملکه‌نشده را می‌توان در اثر تکرار و ممارست بر جان نشانند.

ضرورت مداومت بر چنین رفتارهای ملکه‌نشده بیانگر اهمیت آن است. کوتاهی مرد در تأمین نیازهای مادی همسر در صورتی که ناشی از سوء مدیریت باشد، مرد را در نگاه زن فردی ضعیف و بی‌مقدار می‌سازد، اما اگر ناشی از خست نفس باشد - که گاه در میان برخی از افراد دیده می‌شود - از شخصیت و مکانت معنوی او نزد زن می‌کاهد. از سوی دیگر، نکته درخور توجه در این روایت آن است که سعه و گشایش دهی به همسر، در کنار واژه «تقدیر» (به معنای اندازه‌گیری) آمده است؛ یعنی بر مردان لازم است که در هر حال اصل میانه‌روی و اعتدال و برنامه‌ریزی در زندگی را فراموش نکنند و از اسراف و تبذیر بپرهیزند.

۱. همان.

۲. همان.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۴. نهاية الحكمة، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۱. ترمینولوژی حقوق، ص ۷۰۶.

۲. روم (۳۰): ۲۱.

۳. بقره (۲): ۱۸۷.

۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ نیز: روح المعانی، ج ۲، ص ۹۸.

به زیبایی شناختی است. توضیح اینکه، همه انسان‌ها فطرتاً زیباگرایند، از این رو هر یک از زن و مرد نیز می‌باید تأمین‌کننده این نیاز برای دیگری باشد. راز اینکه در روایات توصیه شده که زن باید همراه در خانه با لباس‌های مرتب و با زیورآلات و سر و وضعی آراسته در برابر شوهر ظاهر شود، همین نکته است.^۱ اگر مرد همسر خود را چنین آراسته و جذاب ببیند، دیگر زمینه‌ای پیش نخواهد آمد تا با دیدن زیبارویان و مهوشان خودآراسته دل بیازد. البته روی سخن با عموم مردم است که در حد طبیعی از سلامت دل و رفتار برخوردارند اما درباره کسانی که به تعبیر قرآن بیمار دلند و با دیدن هر منظره‌ای یا حتی با شنیدن آوایی دلشان می‌لرزد،^۲ باید چاره‌ای دیگر اندیشید. بی‌شک یکی از معانی روایت معروف «جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۳ (= جهاد زن خوب‌شوهرداری است.) همین نکته است که زن می‌باید چنان در شوهرداری هنرمند و کارآمد باشد که هرگز مرغ دل او بر هیچ آشیان بیگانه‌ای ننشیند اما وظیفه زیبا منشی و خودآراستگی ظاهر، تنها متوجه زنان نیست، بلکه در مرتبه‌ای فروتر مردان نیز موظفانند آراسته و معطر و با لباسی مناسب نزد همسرانشان ظاهر شوند.^۴ در روایتی این وظیفه زن و شوهر به‌نیک‌باز نمایانده شده:

حسن بن جهم می‌گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که خضاب می‌کرد. به ایشان گفتم: فدایت شوم! آیا خضاب می‌کنید؟ امام فرمود: آری، آراستگی بر عفت زنان می‌افزاید؛ زنان چون شوهرانشان آراستگی را ترک نموده‌اند، عفت را رها کرده‌اند. آن‌گاه فرمود: اگر آراسته نباشی، آیا دوست داری که همسرت نیز مانند تو آراسته نباشد؟ گفتم: نه. فرمود: او نیز چنین است.^۵

چند نکته در این روایت درخور توجه است:

۱. خضاب - یعنی استفاده از حنا یا رنگ برای آراسته کردن موها، محاسن و ناخن‌ها - یکی از ابزارهای آراستگی مردان (و نیز زنان) است که در روایات به مداومت بر آن توصیه شده است.
۲. از آنجا که راوی این حدیث بسان بسیاری دیگر از مردان، خودآرایی و آراستگی ظاهر را

مخصوصاً زنان می‌دانست. خضاب کردن امام رضا علیه السلام برای او شگفت آمد، از این رو از امام علیه السلام علت آن را پرسید.

۳. امام رضا علیه السلام به صراحت اعلام کرد که آراستگی مردان باعث تقویت عفت زنان می‌شود و غفلت از آن نیز سبب بی‌عفتی برخی از آنان. توجه به ریشه برخی از گناه‌ها در روابط زناشویی - که این چنین دقیق در گفتار امام رضا علیه السلام آمده - از ژرف‌نگری و واقع‌بینی اهل بیت علیهم السلام نسبت به مسائل اجتماعی حکایت دارد. باری، همان‌گونه که برخی از مردان با غفلت همسرانشان در رعایت حس زیباشناختی و خودآرایی، ناخودآگاه شیفته زنان خودآرا می‌شوند، چنین خطری در پیش‌روی برخی از زنان نیز هست که بر اثر غفلت مردان از آراستگی ظاهر آنان، دل در گرو مردانی آراسته ببندند.

۴. اینکه امام فرمود: همان‌گونه که تو دوست نداری همسرت نامرتب باشد، او نیز چنین انتظاری از تو دارد. بیانگر حس مشترک زیباشناسی در زوجین و ضرورت پاسخگویی به آن از سوی هر دو است. بر همین اساس در روایات آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی بیشتر از غذا، از عطر استفاده می‌کرد.^۱

۴. نیک رفتاری

بخشی از رفتارهای زوجین که به تحکیم روابط خانوادگی کمک می‌کند، رفتارهایی است که می‌باید فراتر از رفتارهای عادلانه و رعایت حقوق متقابل زوجین، از آن یاد کرد؛ به این معنا که هر یک از زن و مرد ممکن است از نظر برخورداری از صفات و سجایای اخلاقی یا رفتارهای ارزشی، دارای کاستی‌ها و ضعفهایی باشند. باور اینکه گل بی‌خار تنها خلدوند است و ما انسان‌ها در کنار خوبی‌ها و کمالات بدی‌ها و کاستی‌هایی نیز داریم، برای درک واقع‌بینانه از زندگی مشترک زناشویی بسیار کارآمد و گره‌گشاست. دختران و پسران جوان که در آستانه ازدواج‌اند، باید باور کنند که کامیابی آنان زمانی است که بدانند خوبی‌های همسر آینده‌شان بیشتر از بدی‌هایش است، نه آنکه انتظار داشته باشند همسرشان خیر مطلق باشد. در واقع آیا خود خیر مطلق‌اند که چنین انتظاری از دیگران دارند؟ بر این اساس، هر یک از زوجین ممکن است در ادای حقوق همسری و رفتارهای زناشویی ضعفهایی داشته باشند. آنچه محیط خانواده را در چنین شرایطی از سراسیمگی سقوط نجات می‌دهد،

۱. «عن لی عبدالله رضی الله عنه قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یُنْفِقُ فی الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا یُنْفِقُ فی الطَّعَامِ، (سنن النبی، ص ۹۸).

۱. بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۵۱۵.

۲. آیه «وَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فی قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب (۳۳): ۳۲) به این دست از بیمار دلان اشاره دارد.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۹.

۴. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: بهشت خانواده.

۵. سیرة الحکمة، ج ۲، ص ۱۱۸۵.

رفتار محسانه و همراه با گذشت در برابر ضعف‌های طرف مقابل، و از این سو یافتن راهی معقول برای برطرف کردن این ضعف‌هاست.

ما در این بحث به دلیل رعایت اختصار چهار وظیفه را برای زن و مرد برشمردیم حال اگر یکی از این دو در برآوردن نیازهای مذکور کوتاهی کند، طرف مقابل باید چه راهی پیش گیرد؟ در اینجا سه راه حل به نظر می‌رسد:

۱. با قاطعیت در برابر همسر خود ایستاده، با زبان تند از حق خود دفاع کند؛

۲. بی‌آنکه کار را به مشاجره بکشاند، با بی‌اعتنایی کامل با ضعف‌های زندگی‌اش برخورد کرده، بدون دنبال کردن راهی برای حل معضل، به راه‌حل‌های دیگر که گاه با پنهان‌کاری همراه است، روی آورد. مثلاً مردی که با بی‌توجهی همسر خود در تأمین نیازهای غریزی روبه‌رو شده، به رفتارهای پرخطر پنهانی روی آورد.

۳. در کنار حلم و خویشتن‌داری و پرهیز از مشاجره، در پی راه‌حلهایی منطقی و معقول برآید. در ارزشیابی این سه راه‌حل، بدترین نوع آن راه‌حل نخست، و بهترین آن نیز راه‌حل سوم است. تجربه نشان داده که برخورد حقوقی همراه با مشاجره، به جای حل کردن مشکل فقط به تعمیق شکاف‌ها می‌انجامد. چنین رفتاری سبب می‌شود که روابط گرم خانواده به سردی گراید. زبان رفتارهای خشن و ستیزگرایانه در آنجا که فرزندان نیز حضور دارند، از هر جهت زیان‌بارتر است. سرخوردگی و افسردگی شدید فرزندان و در مواردی فرار از خانه، از پیامدهای تلخ چنین رفتارهایی است.

راه‌حل دوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا به آن می‌ماند که انسان به جای معالجه غده‌ای بیماری‌زا، به‌غلط بدن خود را رها ساخته، در فکر تهیه بدن دیگری باشد. با صرف‌نظر از اینکه انتخاب راه‌حل‌های پنهان - که اغلب با خیانت و گناه همراه است - تا چه اندازه عملی است، زبان باقی نهادن نقاط ضعف در زندگی مشترک نیز همچنان دامن او را خواهد گرفت.

راه‌حل سوم راهی است که مورد تأکید قرآن و روایات بوده و در سیره عملی پیشوایان دینی هم به‌روشنی آشکار است. قرآن در فرمانی نفی از مردان می‌خواهد که با همسرانشان به معروف و

نیک رفتاری معاشرت کنند: «وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ و با آنها به شایستگی رفتار کنید.»

روایات در کنار تأکید بر خوش‌رفتاری با همسران و حرام دانستن آزار آنان و از سویی توصیه به مردان برای خدمتگزاری به همسران^۲، از هریک از مرد و زن خواسته که نسبت به رفتار بد همسر خود خویشتن‌داری پیشه کنند.

رسول اکرم ﷺ در باره خویشتن‌داری مردان در برابر اخلاق سوء همسرانشان چنین فرموده است:

مَنْ صَبَرَ عَلَيَّ شَوْءٍ خُلِقَ امْرَأَتَهُ وَ احْتَسَبَهُ اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَمَانِيْنَ يَكُلُّ يَوْمًا وَّ لَيْلَةً يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا اَعْطَى اَيُّوبَ عَلَيَّ بَلَاءِهِ.^۳

هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند، خدای متعال برای هر روز و شبی که شکیبایی می‌ورزد، همان ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب در قبال بلائی که دید، عطا کرد.

از این سو، در باره خویشتن‌داری زنان در برابر سوء خلق همسرانشان نیز چنین فرمود:

مَنْ صَبَرَتْ عَلَيَّ شَوْءٍ خُلِقَ زَوْجُهَا اَعْطَاهَا يَمْلَأُ [ثواب] اَسِيَةَ يَنْتِ مَزاحِم.^۴

هر زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش بردباری پیشه کند، خداوند بسان پاداش آسیه، دختر مزاحم [= همسر فرعون] به او پاداش می‌دهد.

برخی از همسران پیامبر ﷺ بنا به نقل قرآن زمینه‌های آزار پیامبر ﷺ را فراهم ساخته، یا اسرار ایشان را فاش می‌کردند^۵ اما هیچ‌گاه نشد که آن حضرت با آنان پرخاشگری کند، بلکه همان‌گونه که خود توصیه کرده، با حلم و خویشتن‌داری پیوسته برای تربیت آنان تلاش می‌کرد.

۱. نساء (۴): ۱۹.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این دست روایات بنگرید به: میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۴ - ۱۱۸۸.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۷.

۴. همان.

۵. بگردید به: تحریم (۶۶): ۳ - ۴.

پژوهش و اندیشه

۱. حقوق و وظایف همسران نسبت به یکدیگر را بررسی کنید.

۲. درباره آفت‌های زندگی زناشویی تحقیقی ارائه کنید.

۳. حقوق متقابل والدین و فرزندان را از منظر آیات و احادیث بررسی کنید.

۴. درباره صلہ رحم از دیدگاه قرآن کریم مقاله‌ای ارائه کنید.

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

۲. نظام خانواده در اسلام، حسین انصاریان، قم، ام‌ایبها.

۳. خانواده در قرآن، احمد بهشتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۴. حقوق خانواده، سیدحسین صفایی و اسدالله امامی، تهران، دانشگاه تهران.

۵. مسائل ازدواج و حقوق خانواده، علی‌اکبر بابازاده، قم، بدر.

۶. صلہ ارحام در اسلام، محمود ارگانی حائری، قم، پیام مهدی (عج).

۷. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۳، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۸. زن در آینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء.

۹. زناشویی از نظر قرآن مجید و احادیث معتبر، حسن مصطفوی، تهران، گلی.

۱۰. آیین همسراری، ابراهیم امینی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۱. آداب زندگی زناشویی در پرتو قرآن و سنت، خالدعبدالرحمن العک، ترجمه محمدصالح سعیدی،

مسنجد، نشر کردستان.

فصل نهم: روابط اجتماعی (آیین مهرورزی)

رفتارهای متفاوت اجتماعی

از لحظه‌ای که انسان خانه‌اش را ترک می‌کند و پا به کوچه و خیابان می‌نهد و ساعاتی را در محل کار یا تحصیل می‌گذراند، با ده‌ها و گاه صدها نفر برخورد دارد. برخورد ما با بسیاری از افراد سطحی است؛ نظیر کسانی که مثلاً در یک تاکسی با او همراهیم. از سوئی برخوردمان با شماری از مردم نیز مانند کسانی که برای نخستین بار برای کاری به او مراجعه کرده‌ایم، تا حدودی با درنگ و طی ساعاتی انجام می‌گیرد. در این بین، تعامل با برخی اشخاص نظیر دوستان، همکاران، دانشجویان، استادان و ... همه روزه به صورت طولانی و مستمر است. بنابراین تعامل و برخوردهای اجتماعی را می‌توان در سه بستر سطحی، میانه و گسترده ارزیابی کرد. حال جای این پرسش است که آیا بدون داشتن روحیات و رفتار سالم و داشتن اصول و قواعد ارتباط انسانی مطلوب می‌توان با دیگران در سه بستر پیش‌گفته تعاملی مقبول برقرار کرد؟

بعضی از اشخاص از هنگام خروج از خانه با اولین برخورد با مردم در کوچه و خیابان یا محل کار، رفتاری پرخاشگرانه دارند و با کوچکترین رخدادی برمی‌آشوبند. اینان همیشه نالان‌اند و از هیچ چیز و هیچ‌کس اظهار رضایت ندارند.

در برابر این دسته، گروهی از مردم در برقراری ارتباط سالم، صمیمانه و صادقانه با مردم بسیار موفق‌اند. چهره بشاش، زبان نرم و مهربان و قلب لبریز از احترام و عشق به دیگران از نشانه‌های اینان است. آنان همان‌گونه که دیگران را دوست دارند، محبوب دیگران‌اند. و همان‌سان که مشتاق

دیدار و همنشینی با دوستان، دیگران نیز برای دیدارشان لحظه شماری می‌کنند. اینان به تعبیر حضرت امیر^ع چنان‌اند که وقتی زندماند، همه مشتاق دیدار با آنهایند و وقتی چشم از جهان فرومی‌بندند، چشم‌ها برایشان گریان است.^۱

البته در کنار این نوع برخورد و تعامل اجتماعی - که از نظر آیات و روایات در عالی‌ترین سطح مطلوب قرار دارد - و نیز نوع تعامل ناسالم نخست، رفتاری میانه نیز وجود دارد که بیشتر می‌توان آن را رفتار درون‌گرایان دانست. این دست از اشخاص با آنکه آرام‌اند و از درشتخویی و رفتار چالشی با دیگران می‌پرهیزند، از این سو رفتار گرم و صمیمانه نیز ندارند. اینان اغلب با هیچ‌کس دوست نمی‌شوند و کسی نیز رغبت نمی‌کند که با آنان دوست شود. شادی بر لب و سیمای آنان هویدا نیست و بیشتر با چهره عبوس و فرورفته در خود، در اجتماع ظاهر می‌شوند. این رفتار را می‌توان رفتار نیمه‌سالم اجتماعی ارزیابی کرد که از رفتار ناسالم نخستین فاصله دارد. از سوی دیگر، این رفتار با رفتار سالم و مطلوب اخلاقی و مهرورزی با دیگران نیز فاصله زیاد داشته و با آن ناهماهنگ است.

عوامل چندگانه رفتارهای اجتماعی

به راستی این رفتارهای چندگانه و متفاوت - که بر سلامت روحی و جسمی خود، دیگران و اجتماع تأثیری مستقیم دارد - از چه عوامل و زمینه‌هایی ناشی شده است؟

۱. روحیات اخلاقی و وراثتی

بخشی از عوامل را می‌باید در روحیات راسخ یا نیمه‌راسخ اشخاص جستجو کرد که عوامل وراثتی، نوع تربیت خانوادگی و اجتماعی - به‌ویژه در مراحل اولیه رشد و نمو - در پیدایش و ماندگاری آنها مؤثر است. باری، بی‌تردید برخی از افراد شخصیت وجودی‌شان با شادی سرشته شده و شماری نیز سرشتان با عبوس‌بودن و درون‌گرایی عجین گشته است. برخی از آیات^۲ و روایات^۳ وجود چنین

۱. گفتار حضرت امیر^ع در این باره چنین است: «ما نيزوا الناس شائفة إن جشتم حنوا إليكم وإن لم نكنوا عليكم؛ ما مردم چنان معاشرت کنید که هنگام حیات مشتاق دیدارشان باشند و چون مرده‌بد، بر شما گریه کنند.» (بهار الانوار، ج ۷۵، ص ۷۷)

۲. خیر این آیه: «مَنْ كُنْ يَسْتَلْ عَلَى شَاكِبَةٍ يَكُو: هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] عود عمل می‌کند.»

سرشتی را تأیید می‌کند، اما نکته بسیار اساسی آن است که این سرشت، تقویت، تضعیف و حتی دگرگون می‌شود. اساساً از بنیادهای اساسی اخلاق و بلکه دعوت پیامبران امکان تحول و تغییر در روحیات و اخلاقیات وراثتی است؛ زیرا اگر آدمی نتواند در روحیات نفسانی میراث‌رسیده از خانواده یا محیط - که خود نقشی در ایجاد آنها نداشته - دخل و تصرفی کند، موجودی بدون قدرت و اختیار خواهد بود. بدین رو، دعوت او به تهذیب و اصلاح نفسانی هم امری لغو و بیهوده خواهد بود و تمام نظام‌های اخلاقی و دعوت اصلاحی پیامبران از اساس فروخواهد پاشید.^۴

تجربه نیز اثبات کرده که انسان با خواست و اراده خود می‌تواند باعث رشد یا پس‌رفت روحیات اخلاقی‌اش شود. بسیاری از انسان‌های ذاتاً پشاش، خوشرو و دارای رفتارهای سالم انسانی، در اثر بی‌توجهی به حفظ و بالندگی چنین حالات مثبتی، این رفتارها در آنان تضعیف شده، یا آنها را از دست داده‌اند. در برابر، شماری از افراد نوع دوم که در سرشت اولیه خود فاقد روح ارتباط‌اند، با تمرین و مراقبت، از عالی‌ترین سطح ارتباط و تعامل سالم اجتماعی برخوردار شدند.

در این باره گفتاری از حضرت امیر^ع گواه این مدعاست:

إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلٌّ مِّنْ تَشْبِهِ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.^۵

اگر حلیم نیستی، خود را به حلم و بردباری بزن؛ زیرا کم شده کسی خود را شبیه قومی کند و از آنان به شمار نیاید.

۲. روحیات اخلاقی اکتسابی

بسیاری از رفتارهای اخلاقی و اجتماعی، برون‌دادهای روحیات اکتسابی درونی ماست که ارتباطی با وراثت ندارد. برای مثال، یکی از پایه‌های اصلی رفتار سالم اجتماعی، احساس همدلی و یگانگی

۳. (اسراء: ۱۷) - (۸۴)

۴. مانند این گفتار امام صادق^ع: «إزالة الجبال أخون من إزالة قلب عن موضبه: جابه جا کردن کوه آسان‌تر از آن است که دلی را از جای آن جابه جا کنند.» (تحف العقول، ص ۳۵۸)

۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۶.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷. در روایت دیگر امام صادق^ع فرمود: «إِنَّا لَمَنْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ» (الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲). علامه شعرانی با استفاده از این روایت اختیار انسان و قدرت او بر تغییر حالات نفسانی را اثبات کرده است. (بگریه به: مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۳۱۶)

است که در آموزه‌های قرآن بر آن تأکید شده است. اینکه مؤمنان با یکدیگر برادرند، با تعبیر «إِنَّمَا النَّسَبُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ»^۱ و آنجا که از مؤمنان خواسته شده که از یکدیگر عیب‌جویی نکنند، با عبارت «وَلَا تَلْبِسُوا أَعْيُنَكُمْ»^۲ آمده است؛ یعنی مؤمنان بسان یک جان تلقی شده‌اند با این مقیاس، کسی که از دیگری عیب‌جویی کند، درحقیقت از خود عیب‌جویی کرده است؛^۳ زیرا در محیط دین‌باوران دو یا چندجائی وجود ندارد: «مردان خدا گر چه هزارانند یکی‌اند»

اگر یکجائی و همسان‌انگاری به‌عنوان روحیه‌ای اخلاقی در جان آدمی تثبیت شود، بسیاری از رفتارهای ناسالم اجتماعی به‌خودی‌خود رخت برمی‌بندد. از باب مثال، برخی از رفتارهای ناسالم (نظیر غیبت، تهمت، مکر و توطئه، سعایت و سخن‌چینی که جوهر همه آنها تضعیف جایگاه اجتماعی دیگران و تخریب شخصیت آنان است) در تعامل اجتماعی، با داشتن روحیه همسان‌انگاری دیگران از بین می‌رود و به‌جای آنها رفتارهای ارزشی و هنجارهای اخلاقی می‌نشیند.

بر این اساس، اگر می‌بینیم برخی از دوستانمان با شنیدن موفقیت ما صادقانه شاد می‌شوند و با دیدن ناکامی و ناخوشی ما محزون و غمگین می‌گردند، به‌دلیل داشتن همان روحیه یک‌جان‌انگاری است. ما قلباً احساس می‌کنیم که دوستان درست مانند خودمان است و وقتی او این چنین در برابر ما صادق، صمیمی و یکرنگ است، ما نیز نسبت به او چنین احساسی می‌یابیم.

بنابراین بخش عمده رفتارهای مثبت و منفی ما در برخورد با یکدیگر، برون‌دادی از روحیات راسخ اخلاقی ماست و تعبیر این رفتارها نیز براساس اصل «آب را از سرچشمه باید بست»، منوط به آن است که روحیات اخلاقی خود را اصلاح کنیم.

۳. عدم آگاهی از اصول و قواعد رفتار اجتماعی

این نکته را نباید از نظر دور داشت که بخشی از رفتارهای ناسالم اجتماعی و نبود روح مهرورزی در رفتار اجتماعی، ناشی از ناآگاهی برخی از ما از اصول رفتار اجتماعی و حقوق برادری است؛ افزون بر

۱. حجرات (۲۹): ۱۰.

۲. مواز یکدیگر عیب‌گیری کنید. (حجرات (۲۹): ۱۱).

۳. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «تعلیق لعمری» = عیب‌جویی] به «انفسکم» اشاره به آن است که مؤمنان یک اجتماع واحد و یک جان‌اند. از این رو، عیب‌جویی هر یک از آنان نسبت به دیگری درحقیقت عیب‌جویی از خود است. پس همان‌گونه که دوست نداره کسی از او عیب‌جویی کند، او نیز از عیب‌جویی دیگران اجتناب کند.»

برای مطالعه بیشتر

در این جا مناسب است گفتگوی یکی از یاران امام سجاد^{علیه السلام} به نام زهری را در ملاقات با امام^{علیه السلام} نقل کنیم:

امام باقر^{علیه السلام} فرمود: روزی محمدبن شهاب زهری درحالی که گرفته و محزون بود، نزد پدرم امام سجاد^{علیه السلام} آمد. امام سجاد^{علیه السلام} از او پرسید: تو را چه شده که چنین محزون و غمناکی؟ زهری گفت: ای فرزند رسول خدا! غم‌ها و اندوه‌هایی است که به‌مخاطر حسودان و طمع‌ورزان و حتی کسانی که به آنان امید [دوستی] بسته‌ام، یا نیکی به آنان کرده‌ام و در برابر نیکی به من جفا می‌کنند، شب و روز بر من هجوم آورده‌اند. امام سجاد^{علیه السلام} خطاب به زهری فرمود: زیانت را حفظ کن تا به کمک آن، دل برادران و دوستانت را مالک شوی. زهری گفت: ای پسر رسول خدا! من با زبان و گفتارم پیوسته با آنان به نیکی رفتار می‌کنم. امام فرمود: ... ای زهری! چه می‌شود که مسلمانان را به‌منزله خانواده‌ات بدانی و بزرگسالشان را به‌منزله پدرت، و خردسالشان را به‌منزله فرزندت، و همسالت را به‌منزله برادرت شمارآوری؟ در این صورت به کدامشان دوست داری که ستم کنی و برای کدامشان حاضر به نفرین هستی و برای کدامشان می‌پسندی که پرده اسرارش را کنار زنی؟ و اگر ابلیس ملعون در دلت انداخت که تو بر یکی از مسلمانان برتری، بنگر که اگر بزرگ‌تر از توست، بگو او بر من در ایمان و عمل صالح پیشی گرفته، پس از من بهتر است، و اگر کوچک‌تر از توست، بگو من در معاصی و گناهان بر او پیشی گرفته‌ام، پس او از من بهتر است، و اگر همسالت توست، بگو من بر گناهانم یقین دارم، اما نسبت به گناهکاری او شک دارم، پس چرا باید یقین را با شک کنار بگذارم، و اگر دیدی که مسلمانان تو را تعظیم و تکریم می‌کنند، بگو این فضیلتی است که آنان بدان عمل کرده‌اند، و اگر دیدی که نسبت به شما جفا کار بوده و از تو فاصله می‌گیرند، بگو لابد

خبررسانی به هموعان و همکیشان، از لغزش‌ها و بدی‌های آنان نیز می‌گذرد. اجتناب از رفتارهایی همچون غیبت و تهمت از نمونه‌های رفتار عادلانه، و رفتارهایی مانند فروخوردن خشم، عفو و گذشت و نیکی به دیگران نیز از مصادیق رفتار محسانانه است. اگر از منظری فقهی به این رفتارها بنگریم، رفتار عادلانه جزو مصادیق وجوب، و رفتارهای محسانانه مشمول استحباب خواهد بود. از رفتار عادلانه می‌توان با عنوان رعایت حقوق برادری نیز یاد کرد؛ چنان‌که از رفتار محسانانه - با توجه به تعریف آن - می‌توان به آیین مهرورزی نیز تعبیر نمود. با این مقدمه به بررسی سه مورد از رفتارهای عادلانه و محسانانه می‌پردازیم.

۱. صداقت و یکرنگی

یکی از بنیادی‌ترین رفتارهای مطلوب اجتماعی که جزو حقوق برادری شمرده می‌شود - و خود پایه و بنیاد شماری از رفتارها به شمار می‌رود - رعایت اصل صداقت و یکرنگی است. عناصر اصلی این قاعده اخلاقی بدین قرار است:

۱. در نشست و برخاست‌ها و تعامل‌های جمعی همواره صادق باشیم و هیچ‌گاه برای گریز از تنگناها دروغ نگوئیم. برای مثال، وقتی دوستی از ما درخواستی کرد که به هر دلیل امکان انجام آن را نداریم، صادقانه بگوئیم که قادر به انجام آن نیستیم. چنان‌که قرآن به مؤمنان این چنین درس صداقت می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا... وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْهَبُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست، داخل مشوید تا اجازه بگیرید... و اگر به شما گفته شد: «برگردید» برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است.

حکمت چنین رفتاری در این آیه، «ازکی لکم» دانسته شده است. «ازکی» از ریشه «زکاة» به معنای نمو و رشد است؛ یعنی رعایت این اصول باعث طهارت رفتاری و رشد و تعالی آدمی می‌شود.^۲ آیا طبق توصیه قرآن به کسی که نزد ما آمده - چون فرصت گفتگو با او را نداریم - باید با صداقت

۱. نور (۲۴): ۲۷ - ۲۸.

۲. برای آگاهی از تفسیر این آیه بنگرید به: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۴؛ نیز: روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

این رفتار به‌خاطر گناه و خطایی است که من مرتکب شده‌ام. اگر تو به این سفارش‌ها عمل کنی، خداوند زندگی را بر تو آسان می‌کند و دوستانت زیاد و دشمنانت اندک خواهند شد و از نیکی آنان خرسند شده و از جفا و ستمشان متأسف نخواهی شد...^۱

به یقین امام سجاد^{علیه السلام} بهترین و کارآمدترین راه را برای تقویت محبت و دوستی میان مؤمنان بیان داشته است؛ به گونه‌ای که با رعایت همین رهنمون‌ها می‌توان به بسیاری از تلخی‌ها در رفتارهای اجتماعی، پایان داد.

رفتارهای عادلانه و محسانانه

از مجموعه آنچه در آیات و روایات درباره چگونگی و تنظیم روابط و رفتارهای اجتماعی آمده و از سوی دیگر به استناد آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲ می‌توان چنین نتیجه گرفت که رفتارهای اجتماعی در نگاه کلی به دو بخش رفتار عادلانه و رفتار محسانانه تقسیم می‌شود.^۳

عدل به معنای گذاشتن هر چیز در جای بایسته آن است. بر این اساس، عدل در مفهوم اجتماعی‌اش همان رعایت حقوق دیگران و عدم تضییع این حقوق است.^۴ اما رفتار محسانانه، رفتاری فراتر از رفتار عادلانه است که براساس آن، شخص نه تنها حقوق دیگران را رعایت کرده، از هرگونه تضییع حقوق اشخاص اجتناب می‌کند، بلکه وجودش سراسر خیر و نیکی شده و در کنار خیرخواهی و

۱. چهارانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۲. درحقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد. (نحل (۱۶): ۹۰)

۳. علامه طباطبایی در این باره چنین آورده است: «حقیقت عدل، اقامه مساوات و موازنه میان امور است، به گونه‌ای که سهم هر کس را به اندازه بایسته آن بپردازد... عدل در میان مردم آن است که هر چیز را در جای بایسته‌اش - از نظر عقل یا شرع یا عرف - بگذارد و به نیکوکار با نیکوکاری پاداش دهد و بدکار را به‌خاطر بدی‌اش کیفر دهد... اما مقصود از احسان، نیکوکاری به دیگران است و معنای آن رساندن خیر یا سود به دیگران نه از باب مجازات و مقابله است؛ به این معنا که به خیر پاداش بیشتر دهد و با شر به کمتر از آن مقابله به‌مثل کند و به صورت تبریعی و ابتدایی به دیگران خیر برساند.» (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۲)

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۲.

و صراحت به وی بگوئیم که بازگرد، یا آنکه باید با ظاهرسازی عذری کاذبانه بر زبان آوریم؟ در صورت نخست، دیگران ما را به دلیل داشتن صراحت و صداقت خواهند ستود، اما در صورتی که دروغ بگوئیم، افزون بر آنکه به پاکي و طهارت روح خود صدمه زده‌ایم (همان که پیام آیه «هر ازکی لکم» اجتناب از آن است)، از اعتبار و وجهت‌مان نیز کاسته‌ایم؛ چرا که دیر یا زود دیگران بی‌خواهند برد که ما با آنان صادق نبوده‌ایم.

۲. در ابراز محبت و علاقه به دیگران نیز باید صادق باشیم؛ یعنی بیش از آنکه واقعاً دیگران را دوست می‌داریم، به آنان اظهار دوستی نکنیم و فراتر از وجهت و اعتباری که برای دیگران قائلیم، از آنان تمجید نکنیم. در این حال، ظاهر و باطن ما از نگاه دیگران یکدست و یک‌رنگ خواهد بود. عکس این رفتار، رفتار منافقانه است که در روایات از آن به دوزبانی یاد شده است؛ به این معنا که شخص در حضور مردم فردی را می‌ستاید، اما در غیابش از او به بدی یاد می‌کند.^۱ در واقع بدین روی، تملق و چرب‌زبانی در میان مردم رواج می‌یابد. از سویی دیگر، هر کس با چشم حقیقت‌بینی که در نهادش به ودیعت نهاده شده، کم‌ویش درمی‌یابد که چه کسی در ابراز دوستی صادق است و یا از سر صدق مدح و ستایش می‌کند. طبیعی است که صداقت و یک‌رنگی در محبت‌ورزی و ستایش، رفتارهای اجتماعی را به سلامت نزدیک می‌کند. گفتنی است قرآن ابراز دوستی کاذبانه را رفتاری شیطانی و منافقانه می‌داند. در جنگ بدر، شیطان به صورت یکی از مشرکان ظاهر شد و به دروغ کافران را وعده پیروزی داد و خود را یاور آنان دانست، اما هنگامی که صف کافران با مسلمانان رودررو شد، پا به فرار نهاد و ابراز دوستی و یاری‌گری خود را از یاد برد:

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآءَ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَزِيءٌ مَا لَا تَرْوُونَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ.^۲

۱. امام باقر (ع) فرمود: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ، بَطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا، أَنْ اعْطَى حَسَدَهُ وَ انْ اِبْتَلَى خِفْلَهُ: بَد بِنْدَمَائِ اسْتِ كَسِي كَه دَارَائِ دُو چِهْرَه وَ دُو زَبَانِ اسْتِ: وَ قَتِي دُوسْتَش رَا مِ بِنْدَه، سَتَائِش مِ كَنْد وَ دَر غِيَابِ او مِ غِيْبَتِ او مِ گوِيْد؛ اِگَر دُوسْتَش بَه چِيزِي دَسْت يَابَد، بَه او حَسَادَتِ مِ كَنْد وَ اِگَر دِجَارِ دَر دَسْر شُود، او رَا خُورَلَر مِ سَازَد.» (الكافي، ج ۲، ص ۳۴۳). از آنجا که غیبت و بدگویی در غیاب برادر دینی در حکم خوردن گوشت او دانسته شده، امام باقر (ع) از این پدیده با عنوان «بأكله غائباً» (او را در غیابش می‌خورد) یاد کرده است.

۲. تعال (۸): ۴۸.

و [یاد کن] هنگامی را که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم.» پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند، [شیطان] به عقب برگشت و گفت: «من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا بیمناکم.» و خدا سخت‌کیفر است.

قرآن در جایی دیگر این رفتار را که در حضور اظهار دوستی و همدلی، و در غیاب اعلام دشمنی و بیگانگی شود، رفتاری منافقانه دانسته است:

وَإِذْ لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ.^۱
و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند، برخورد کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند: «درحقیقت ما با شما ایمان، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم.

۳. بخشی از رفتارهای اجتماعی در عرصه قراردادهای و دادوستدهای مالی روی می‌دهد. صداقت و درستی در این عرصه که پیوسته با منافع و مضار سروکار دارد، بسیار مهم بوده و از عوامل مؤثر در تحکیم یا تضعیف روابط اجتماعی است. بدین جهت، در آموزه‌های اسلامی به شدت غش در معامله (مخلوط کردن متاع معیوب با کالای سالم)، پنهان‌سازی عیب کالا، ستایش کاذب از جنس و ... نکوهش شده است.^۲ پیام بلند قرآن در این باب که بارها تکرار شده - و از آن ضرورت صداقت، و پرهیز از هرگونه دروغ و نیرنگ در همه قراردادهای اجتماعی اعم از مالی و غیرمالی دانسته می‌شود - رعایت قسط در پیمان و ترازوست:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ.^۳

۱. بقره (۲): ۱۴.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این دست روایات بنگرید به: الکافی، ج ۵، ص ۱۵۹ - ۱۶۱، المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۲۳۹.

۳. هو پیمانه و ترازو را به عدالت، تمام پیماید، (انعام (۶): ۱۵۲).

۲. خوش خلقی و خوش رویی

قرآن به مناسبت‌های مختلف درباره ارزش حسن خلق سخن گفته است؛ نظیر این آیات:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.^۱

و بامردم [به زبان] خوش سخن بگویید.

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحَسَنَةٍ فَحَسِّنُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.^۲

و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود بگویید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.

یکی از مصادیق نیکی به دیگران (وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)^۳ و نیکی به والدین که به کزات به

آن توصیه شده (نظیر آیه وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا)^۴ خوش خلقی و نیک‌رویی با آنان است؛ چنان‌که حتی نباید به والدین «اف» (کلمه تنفر و انزجار) گفت:

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَهِمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.^۵

به آنها [حتی] «اف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

بی‌تردید یکی از دلایل تمجید خداوند از رسول اکرم ﷺ به داشتن خلق عظیم (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)^۶ روحیه خوش خلقی و خوش‌رویی وی بوده است. افزون بر این آیات، در کتب حدیثی و اخلاقی نیز ابوابی خاص به بررسی این مسئله و تبیین جایگاه آن اختصاص یافته است.^۷ این امر حاکی از ارزش و جایگاه این فضیلت اخلاقی در بهسازی زندگی جمعی و تقویت فضای معنویت در اجتماع است.

۱. بقره (۲): ۸۳.

۲. نساء (۴): ۸۶.

۳. و همچنان‌که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن. (قصص (۲۸): ۷۷).

۴. و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند. (عنکبوت (۲۹): ۸).

۵. اسراء (۱۷): ۲۳.

۶. و راستی که تو را خوبی والاست. (قلم (۶۸): ۴).

۷. در این باب بنگرید به: الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵ - ۶۷۱؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۹۸ - ۸۰۹.

این فرمان در آیات دیگر نیز آمده است؛ مانند:

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ.^۱

پس پیمانه و ترازو را تمام نهدید، و اموال مردم را کم مدهید.

در سوره اسراء نیز پس از تأکید بر پر کردن پیمانه و استفاده از ترازوی دقیق برای سنجش، این کار را مایه خیر و فرجام نیک دانسته است: «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۲

بر همین اساس، «تطفیف» که به آن کم‌فروشی یا کم گذاشتن در کارها گفته می‌شود، مورد نکوهش قرار گرفته است. از نگاه قرآن، مطفف کسی است که وقتی کار یا کالایی از مردم می‌طلبد، پر می‌خواهد، اما هنگامی که نوبت به وزن و پیمانه کردن او می‌رسد، در وزن یا پیمانه کم می‌گذارد:

وَتِلْ لِلْمُطَفِّفِينَ • الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ • وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزَنُوا لَهُمْ يَخْسِرُونَ.^۳

وای بر کم‌فروشان، که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند؛ و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند.

ممکن است به نظر رسد که این آیات منحصرأ ناظر به قراردادهای دادوستدهای مستقیم مالی نظیر خریدوفروش است، اما هیچ دلیلی نداریم که مفاد آیه را در همین عرصه محدود کنیم. برای مثال، مدیر یا کارمند یک مجموعه اداری یا آموزشی در برابر میزان کار و ساعات حضور، حقوقی را در ماه دریافت می‌دارد. حال اگر او از میزان حضور یا کیفیت کار خود بکاهد و مسئولیتی که از او خواسته شده، به طور کامل انجام ندهد و در برابر حقوق کامل دریافت کند، وی مشمول قانون «تطفیف» است. در مقابل، اگر آن مدیر یا کارمند کارها و وظایف خود را به صورت کامل انجام دهد، اما در برابر حقوق آنان به طور کامل پرداخت نشود، در حق آنان تطفیف روی داده است.

تطفیف با معنای عام و فراگیرش نوعی صداقت‌گریزی است؛ یعنی کسی که در کار یا دادوستد کم می‌گذارد، در ظاهر چنین نشان می‌دهد که کار یا مزد کار را کامل ادا کرده، درحالی‌که درحقیقت چنین نیست.^۴

۱. اعراف (۷): ۸۵.

۲. «این بهتر و خوش فرجام‌تر است.» (اسراء (۱۷): ۳۵).

۳. مطفقین (۸۳): ۱ - ۳.

۴. برای آگاهی از تفسیر این آیات بنگرید به: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۳۰؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۸۸ - ۸۹.

و الفت و بزگی مؤمنان شمرده شده است: «المؤمن إلف و مألوف»^۱ بر این اساس باید اذعان کرد که یکی از کارآمدترین راه‌ها برای تقویت دوستی و برادری، خوش‌رویی و نرم‌خویی با دیگران است.

نشانه‌های خوش‌خلقی

یک. گشاده‌رویی

نخستین نشانه خوش‌خلقی، گشاده‌رویی است. گشاده‌رویی با مردم ضرورتاً بدین معنا نیست که همه مشکلات ما حل شده و چون از هر جهت از گرفتاری‌های جاری رها شده‌ایم، چنین شاد و خوشحالیم، بلکه در واقع مهم نوع برخورد با مشکلات است. مؤمن با تکیه و توکل بر خداوند و با توجه به تفسیر معنادار رخدادهای هستی و زندگی، از یک‌سو نمی‌گذارد مشکلات و اندوه‌ها چنان بر او سایه افکند که برسیمایش ظاهر گردد و بساط لبخند را از لب‌هایش برچیند. از سویی دیگر، در جایی هم که محزون شد (نظیر مواردی که از فیضی معنوی و اخروی محروم شده است)، حزنش را در درون حبس می‌کند و نمی‌گذارد به دیگران انتقال یابد. شاید راز روایت «المؤمنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»^۲ (= مؤمن شادی‌اش در چهره، و اندوهش در دل اوست)، همین نکته باشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مِنْ أَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ الْبَشَاشَةُ إِذَا تَرَأَوْا وَالْمُصَافِحَةُ إِذَا تَلَاقُوا.^۳

از اخلاق پیامبران و صدیقین این است که به هنگام دیدار با روی شاد و گشاده، و به هنگام برخورد با یکدیگر با مصافحه برخورد می‌کنند.

حضرت امیرالمؤمنین در گفتاری نغز‌بشاشت و خوش‌رویی را کمند دوست‌یابی دانسته است: «البشاشة جبالة التودد»^۴ خوش‌رویی کمند مودت و دوستی است.»

۱. چهارالانوار، ج ۶۲، ص ۳۰۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.

۳. سنن نسائی، ص ۶۲.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۶.

حسن خلق در مفهوم وسیع - به معنای اخلاق و سجایای اخلاقی نیک - گستره وسیعی از علم اخلاق را دربرمی‌گیرد؛ زیرا با این فرض اگر علم اخلاق را ترسیم‌گر فضایل و رداییل اخلاقی بدانیم،^۱ حسن خلق در معنای عامش تمام فضایل اخلاقی را شامل می‌شود. اما گاه مفهوم محدودتری از آن نیز مطمح نظر قرار می‌گیرد که همان خوش‌رویی و نرم‌خویی است. امام صادق ﷺ در پاسخ به این پرسش که «حسن خلق چیست»، فرمود: «اینکه نرم‌خو باشی؛ گفتارت پاک و با برادرت با خوش‌رویی برخورد کنی.»^۲

امام صادق ﷺ در روایتی دیگر مفهوم «خلق عظیم» در آیه «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ»^۳ را سخا و بخشش و حسن خلق دانسته است.^۴ پیامبر اکرم ﷺ خطاب به علی ﷺ شبیه‌ترین مردم به اخلاق خود را کسی دانسته که از همه خوش‌خوتر، بردبارتر، نسبت به خویشاوندانش نیکوکارتر و از همه باانصاف‌تر است.^۵ همچنین ایشان بهترین مردم را کسی دانسته که از همه خوش‌خوتر و نرم‌خوتر، و با دیگران مانوس باشد و دیگران نیز با او انس و الفت بگیرند.^۶

چنان‌که پیداست، صفاتی همچون سخا و بخشش، حلم و بردباری و نیکوکاری به خویشاوندان - که در گفتار پیامبر ﷺ خطاب به امام علی ﷺ آمده - ناظر به حسن خلق به مفهوم عام آن است. با این همه، در تمام این روایات حسن خلق به مفهوم خاص آن، یعنی خوش‌رویی و نرم‌خویی نیز به کار رفته است. بهترین نشانه حسن خلق به مفهوم خوش‌رویی، الفت‌پذیری است که در گفتار پیامبر اکرم ﷺ کاملاً نمود یافته است. باری، کسی که با دیگران مألوف است و دیگران نیز او را مناسب الفت و دوستی می‌بینند، قطعاً انسانی عبوس، درشت‌خو، منزوی و درون‌گرا نیست. در روایاتی دیگر نیز انس

۱. برای آگاهی بیشتر درباره تعریف علم اخلاق رک: تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ص ۲۷؛ جامع السعادات،

ج ۱، ص ۲۶ - ۲۷.

۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۰۰.

۳. قلم (۶۸): ۴.

۴. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۸۰۰.

۵. «وَالَا أُخْرِكُمْ بِأَنْتِهَكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَسْتَنْتَكُمْ خُلُقًا، أَسْتَنْتَكُمْ خُلُقًا، وَأَبْرَأَكُمْ بِرَأْبِهِ وَأَشَدُّكُمْ بِنَفْسِهِ إِضَافًا» (همان).

۶. «وَالَا أُتِيكُمْ بِخَيْرِكُمْ؟ قَالَ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَحَابِبُكُمْ أَخْلَاقًا السُّوْطُونَ أَكْثَفًا، الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ يُؤَلَّفُونَ» (همان، ص ۸۰۱).

جو نرم خوئی

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبر ﷺ را - که باعث می‌شد مسلمانان پیرامون ایشان گرد آیند - «لینت» و نرم‌خویی ایشان دانسته است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.^۱

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

از این آیه سه نکته دانسته می‌شود:

۱. از تقابل لین بودن با «فَظَّ غَلِيظَ الْقَلْبِ» بودن - براساس قاعده «تُنزُّنُ الْأَشْيَاءُ بِأَسَدَادِهَا» - می‌توان دریافت که نرمی و نرم‌خویی در برابر درشت‌خویی قرار دارد.
۲. از آنجا که خداوند نرم‌خویی پیامبر ﷺ با مردم را بر خاسته از رحمت خداوند دانسته، می‌توان نتیجه گرفت که نرم‌خویی که طبعاً با ملاطفت با دیگران همراه است، شعاعی از رحمت خداوند است. از این‌رو، کسانی که با مردم نرم‌خویند، می‌باید آنان را متعلق به اخلاق خدایی دانست.
۳. پراکنده شدن مردم از گرداگرد پیامبر ﷺ در صورت درشت‌خو بودن، گرچه در باره ایشان اعلام شده اختصاص به پیامبر ﷺ ندارد، بلکه این قانونی کلی است که درستی و درشت‌خویی باعث پراکنده شدن افراد از پیرامون انسان می‌شود. به‌دلیل تأثیر نرم‌خویی و نرم‌گویی است که خداوند از موسی و هارون ﷺ خواسته است تا فرعون را با زبان نرم به خداوند دعوت کنند:

قُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.^۲

و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

سه. ارتباط گرم و صمیمانه داشتن

از نشانه‌های خوش‌خلقی آن است که شخص با دیگران بسیار گرم و صمیمانه برخورد کند و این مرحله‌ای فراتر از گشاده‌رویی و نرم‌خویی است. ارتباط گرم و صمیمانه نه تنها کینه‌ها و دشمنی‌ها را

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. طه (۲۰): ۴۴.

می‌زداید، بلکه دل‌ها را بسان حلقه‌های بهم‌پیوسته زنجیر با هم پیوند می‌دهد. آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم که چرا پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در دل‌های مردم نفوذ بسیار داشته‌اند و همه مردم - حتی دشمنانشان - از بن جان آنان را دوست می‌داشتند و لب به ستایششان می‌گشودند؟^۱ بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل این امر - در کنار سایر عوامل معنوی و علمی - برخورد گرم، مهربانانه و همراه با تکریم آنان بوده است.

برای مطالعه بیشتر

پیامبر ﷺ همواره در سلام کردن، از دیگران و حتی کودکان پیشی می‌گرفت.^۲ مصافحه و دست دادن به هنگام ملاقات با دیگران از کارهای همیشگی آن حضرت بود؛ تاجایی که حتی افراد تا زمانی که دست خود را شل و رها نمی‌کردند، آن حضرت دست خود را رها نمی‌کرد.^۳ سیره پیامبر ﷺ چنین بود که هر کس به سمتش حرکت، یا به او پشت می‌کرد، به احترامش چند قدم به سوی او یا در پی او گام برمی‌داشت. حضرت با وجود همه گرفتاری‌ها، کار سنگین دریافت و ابلاغ وحی، اداره جامعه اسلامی و ... هرگز از یارانش غافل نمی‌شد و هنگامی که کسی از یارانش غیبت می‌کرد، از حالش می‌پرسید؛ اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت و اگر نیازی داشت، نیازش را در حد توان مرتفع می‌ساخت. هنگامی که یارانش به نزدش حضور می‌یافتند، همه از نگاه حضرت به یکسان بهره داشتند و حتی به خاطر محبت و مهر بی‌حد پیامبر ﷺ هر کس گمان می‌کرد محبوب‌ترین اشخاص نزد پیامبر است.^۴

آیا این همه برخوردهای مهربانانه پیامبر ﷺ، با مسلمانان پاکستانی هم‌چون علی بن ابی‌طالب، سلمان و ابوذر بود؟ قطعاً چنین نبود، بلکه همه افراد در هر سطحی که از اسلام و ایمان بودند، از برخورد

۱. برای نمونه بنگرید به: موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۳۹۰ - ۳۹۳.

۲. هو یسلم علی من لستخله من غنی و فقیر و کبیر و صغیر، (سنن النبی، ص ۴۱).

۳. هو یصافحه النبی و یصغر ولا یترع بده من بد أحد حتی یترعها هو، (همان، ص ۴۱ و ۴۵).

۴. برای آگاهی بیشتر در باره اخلاق معاشرت پیامبر ﷺ بنگرید به: سنن النبی، ص ۴۰ - ۹۱.

صمیمانه و مهرورزانه پیامبر ﷺ بهره داشتند؛ تاجایی که حتی منافقان آن حضرت را «أُنْزَن» می‌گفتند.^۱ داوری درباره تأثیر این رفتارهای گرم و مهربانانه و جذب دل‌ها، زدودن دشمنی‌ها و نفاق‌ها، ایجاد فضای دوستی و برادری صادقانه - که از ارکان اصلی مدینه فاضله است - کار چندان دشواری نیست. باری، آموزه‌های اسلامی نظیر سبقت گرفتن در سلام، مصادفحه، صلح‌رحم، یاری کردن یکدیگر و ... همگی برای تحکیم ارتباط مهربانانه و صادقانه میان دوستان و برادران است.^۲

بی‌توجهی به هریک از این آموزه‌ها، میان دوستان جدایی می‌افکند و همین امر باعث بدبینی‌ها و ایجاد زمینه‌های سخن‌چینی، سعایت غیبت و تهمت و سرانجام سبب گسسته شدن رشته دوستی‌ها و صمیمیت‌ها می‌شود. این مسئله نه تنها در رفتارها و تعامل‌های خرد اجتماعی تأثیرهای منفی می‌گذارد بلکه - چنان که بارها شاهد بودیم - شکاف میان اشخاص در یک مجموعه کاری یا نهاد اداری و یا نهادهای همسو باعث تعلق و گاه فروپاشی بسیاری از اندیشه‌ها و طرح‌ها می‌گردد. مولانا در این باره چه خوش سروده است:

بی‌ا تا قدر یکدیگر بدانیم	که تا ناگه ز یکدیگر نمائیم
کریمان جان فدای دوست کردند	سگی بگذار ما هم مردمانیم
غرض‌ها تیره دارد دوستی را	غرض‌ها را چرا از دل نرانیم
گهی خوشدل شوی از ما که میرم	چرا مرده‌پرست و خصم جانیم
کنون پندار که مردم آشتی کن	که در تسلیم ما چون مردگانیم
چو بر گورم بخواهی داد بوسه	رخم را بوسه ده اکنون همانیم ^۳

۱. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يُعَاوَدُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ تَأْتَمَرُوا بِكُمْ؛ و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او زودباور است.» بگو: «گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمتی است.» (توبه: ۹۶).

مقصود منافقان از کلمه «اذن» آن است که پیامبر ﷺ سراسر گوش است و هرچه ما و دیگران می‌گویند، تأیید می‌کند. این کج‌اندیشی آنان ناشی از رفتار کریمانه پیامبر ﷺ بود که آشکارا گفتار کسی را تکذیب نمی‌کرد، حتی اگر گفتار آنان را نادرست می‌دانست. منافقان این رفتار را به سر تا پا گوش بودن و تأیید کردن مطلق حمل می‌کردند (بنگرید به: تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۲۲۶ - ۲۲۷؛ تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۸۴).

۲. برای آگاهی از روایات ناظر به حقوق برادری بنگرید به: الکافی، ج ۴، روایات باب العشر من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۲ - ۶۲۴؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۸ - ۴۸.

۳. گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، ص ۹۲۲.

۳. عفو و گذشت

رفتار اجتماعی - چنان‌که اشاره شد - اصول و ضوابطی دارد که رعایت آنها امری ضروری است، اما باید بپذیریم که گاه می‌لغزیم و مرتکب گناه می‌شویم. در چنین مواردی بر ما که مرتکب لغزش شده‌ایم وظیفه‌ای، و بر کسی نیز که بدو ستم شده، وظیفه‌ای دیگر است. وظیفه ما اعتراف به لغزش، عذرخواهی و جلب رضایت اوست، اما او که در حقش جفا کرده‌ایم، شایسته است که عذر ما را بپذیرد و وقتی صداقت ما را دیده از ما درگذرد.

آیات و روایات نیز هم در زمینه عذرخواهی و هم در پذیرش عذر رهنمون‌های کارآمدی دارد.^۱ یکی از داستان‌های آموزنده قرآن که فضیلت اخلاقی عفو و گذشت را یادآور شده، داستان حضرت یوسف ع است. می‌دانیم که یوسف بی‌آنکه گناهی مرتکب شده باشد، تنها از آن‌رو که بیش از سایر برادران محبوب پدر بود، مورد حسادت آنان قرار گرفت و با توطئه و نیرنگ برادران به چاه افتاد. آن‌گاه وی به‌عنوان غلامی زیبا در بازار مصر فروخته شد و از کاخ عزیز مصر سر در آورد. در آن کاخ نیز باز بی‌آنکه تقصیری متوجه او باشد، صرفاً به‌خاطر زیبایی در کمند عشق نامبارک همسر عزیز مصر، زلیخا گرفتار شد و چون به این عشق شیطانی پاسخ منفی داد، مورد خشم و غضب او قرار گرفت و برای مدتی نسبتاً طولانی - تا چهارده سال - روانه زندان شد. اما آن‌گاه که یوسف به عزت رسید و مسئولیت خزانهداری مصر را برعهده گرفت، گستاخی برادرانش را که او را سارق معرفی کردند، همچنان پنهان نگاه داشت و سرانجام پس از تلخی‌ها و فشارهای جسمی و روحی لحظه‌ای بس تکان‌دهنده و هیجان‌برانگیز فرارسید و یوسف خطاب به برادرانش گفت:

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يٰيُوسُفَ وَ آخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ.^۲

گفت: «آیا دانستید وقتی که نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟»

هنگامی که آنان یوسف را شناختند و اذعان کردند که خداوند یوسف را بر آنان برگزیده و آنان خطا

۱. حضرت امیر ع در بخشی از نامه معروف خود به فرزندش امام حسن ع چنین آورده است: «وَاقْبَلْ عَذْرَ مَنْ اعْتَدَرَ بِكَ وَخَيَّرَ لِقَائِكَ مِنَ النَّاسِ؛ عذر کسی که نزد تو عذرخواهی کرد، بپذیر و از مردم درگذر.» (بهارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۵).

۲. یوسف (۱۲): ۸۹.

گردداننده یوسف خطاب به آنان گفت:

لَا تَتْرِبْ عَلَيْنِكُمُ الْيَوْمَ بِئِذٍ اللَّهُ لَكُمُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.^۱

امروز بر شما سرزنی نیست. خدا شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

تترب به معنای عتاب، نکوهش و آشکار ساختن گناه است.^۲

باری، یوسف علیه السلام با گفتن جمله «بئذٍ اللهُ لَکُمُ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» خواست این نکته را بازگوید که بخشودن برادران الهام‌گرفته از مغفرت الهی و دستور خداوند مبنی بر گذشت از خطاهای دیگران است. به گفته حافظ:

هاتفی از گوشه میخانه دوش	گفت بیخشنده گنه بی بنوش
لطف الهی بکند کار خویش	مژده رحمت برساند سرش
لطف خدا بیشتر از جرم ماست	نکته سر بسته چه دانی خموش
رندی حافظ نه گناهی است صعب	با کرم پادشاه عیب پوش ^۳

دعوت خداوند مبنی بر گذشت از لغزش‌های دیگران در برخی آیات آمده است. مثلاً در سوره نور چنین می‌خوانیم:

وَلْيَتُوبُوا إِلَىٰ آثَابِهِمْ وَلَا تُجِزُوا أَن يَتُوبُوا إِلَىٰ اللَّهِ لَكُمْ.^۴

و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟

خداوند در این آیه به یک معادله اشاره کرده و آن اینکه اگر دوست دارید خداوند شما را ببخشد، شما نیز مردم را ببخشید و از آنان درگذرید. نکته درخور توجه در این آیه، تفاوت عفو و صفح است. راغب می‌گوید:

صفح ترک نکوهش و ملامت و بلیغ‌تر از عفو است؛ - زیرا گناه انسان عفو می‌کند، اما صفح نمی‌کند.^۵

۱. یوسف (۱۲): ۹۲.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۷۳، نیز: تفسیر جلالین، ص ۳۱۷.

۳. دیوان حافظ، ص ۱۸۸.

۴. نور (۲۴): ۲۲.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۸۶.

بنابراین در عفو، انسان با در نظر گرفتن گناه و لغزش دیگران، با عذرخواهی آنان به نوعی خود را نسبت به آن به فراموشی می‌زند، اما آن لغزش همچنان در ذهن باقی است؛ حال آنکه در صفح، انسان گناه و لغزش دیگران را از بنیاد ذهن خود پاک می‌کند و از آن به‌طور کامل درمی‌گذرد.

بر این اساس به کرات از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته شده که از لغزش‌های مسلمانان درگذرد: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ»^۱

قرآن عفو و صفح از خطاها و لغزش‌های مؤثر مشرکان را کاری محسنانه دانسته است:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^۲

پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

این امر مدعای آغازین را تأیید می‌کند که برخی از رفتارها همچون عفو و گذشت رفتاری محسنانه است؛ زیرا مقتضای رفتار عادلانه آن است که پاسخ بدی به بدی داده شود. رفتار عادلانه و محسنانه در باره مقابله به مثل و گذشت، توأمان در این آیه آمده است:

وَجَزَاءٌ سِوَىٰ سِوَىٰ مِثْلِهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.^۳

و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] ماست.

اینکه پاداش عفو و گذشت را خداوند خود برعهده گرفته، از آن روست که کار محسنانه فراتر از رفتار متداول، و منطبق بر اصل برابری کیفر و پاداش است. رفتار عادلانه - چنان‌که پیش از این گفتیم - بسان عدد و ارقام و محاسبات خشک ریاضی است که هرگز با کسری یک طرف معادله، برابری با طرف دیگر تحقق نمی‌یابد. بنابراین وقتی کسی فراتر از ارقام و محاسبات ریاضی به جای مقابله به مثل دیگری را می‌بخشد، خداوند این کسری رقم را جبران می‌کند.

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. مائده (۵): ۱۳.

۳. آل عمران (۳): ۱۵۹.

پژوهش و اندیشه

۱. درباره ردایل اخلاقی همچون کبر، بخل، خشم و... که مانع تحکیم روابط اجتماعی است تحقیقی

ارایه کنید

۲. با مراجعه به تفاسیر درباره سوره مبارکه حجرات (با تأکید بر آیات ناظر به آیین معاشرت) تحقیقی

ارایه کنید

۳. نمونه‌هایی از اخلاق معاشرتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جمع‌آوری و به صورت مقاله‌ای ارایه کنید.

۴. رفتارهای معاشرتی را که به تقویت پیوند برادری و دوستی می‌انجامد را از نظر آیات و احادیث

بررسی کنید

منابع برای مطالعه و پژوهش

۱. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، قم، هجرت.

۲. احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، ج ۲، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران، علمی و

فرهنگی.

۳. اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲ و ۳، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.

۴. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۵. اخلاق و معاشرت در اسلام، علی قائمی.

۶. علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ملامهدی نراقی، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی،

ج ۱، تهران، حکمت.

۷. اخلاق اجتماعی (تفسیر سوره حجرات)، تقریر سیدمرتضی شبستری، تنظیم سیدمحمد رادمثن،

تهران، بنیاد قرآن.

۸. روانشناسی شخصیت، نظریه و تحقیق، لارنس پروین، ترجمه محمدجعفر جوادی.

در سوره آل عمران یکی از ویژگی‌های پرهیزکاران فرو خوردن خشم و بخشش مردم دانسته شده:

وَ الْكَاطِمِينَ أُنْتَبِطُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^۱

علت ذکر «المانین عن الناس» پس از جمله «و الکاظمین الغیظ» بدان جهت است که انسان در برابر لغزش‌ها و درشتخویی‌های دیگران معمولاً لیریز از خشم می‌شود و پس از آن به‌طور طبیعی برای تشفی خاطر خویش به درشتخویی پاسخ تلخی می‌دهد اما پرهیزکاران نخست خشم خود را فرومی‌خورند و چون با داشتن حلم و بردباری قادر به فرو خوردن خشمشان هستند از لغزش دیگران درمی‌گذرند عفو و گذشت در برابر لغزش افراد با شعار «پاسخ نیک دادن به بدی دیگران» در آیات متعددی بازتابانده شده؛ نظیر این آیه:

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ • وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.^۲

و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] به آنچه خود بهتر است، دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بودند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌های بزرگ، نخواهد یافت.

این معنی درباره حلم و خویشتن‌داری، گذشت و پاسخ نیک به کار زشت دیگران دادن چه زیبا

سروده است:

با تو گویم که چیست غایت حلم	هر که زهرت دهد شکر بخشش
کم مپاش از درخت سایه فکن	هر که سنگت زند ثمر بخشش
هر که بخراشدت جگر به جفا	همجو کسان کریم زر بخشش
از صدف پلادگیر نکته حلم	آنکه بزت سرت گهر بخشش ^۳

۱. آل عمران (۳): ۱۳۴.

۲. فصلت (۴۱): ۳۴-۳۵.

۳. گزیده‌های اثر تأثیر قرآن بر نظم فارسی، ص ۶۰۹.



A Commentary on the Holy Quran According to Topics



نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
دانشگاه معارف اسلامی
معاونت پژوهشی



معارف

دکتر ناصر معارف

تلفن: ۰۲۱ - ۷۷۴۰۰۰۴

ISBN: 978-964-3021-39-6



کتابخانه دیجیتال